

[Afghanistan Digital Library](http://afghanistandl.nyu.edu/)

adl0958

<http://hdl.handle.net/2333.1/cfxpnwgv>



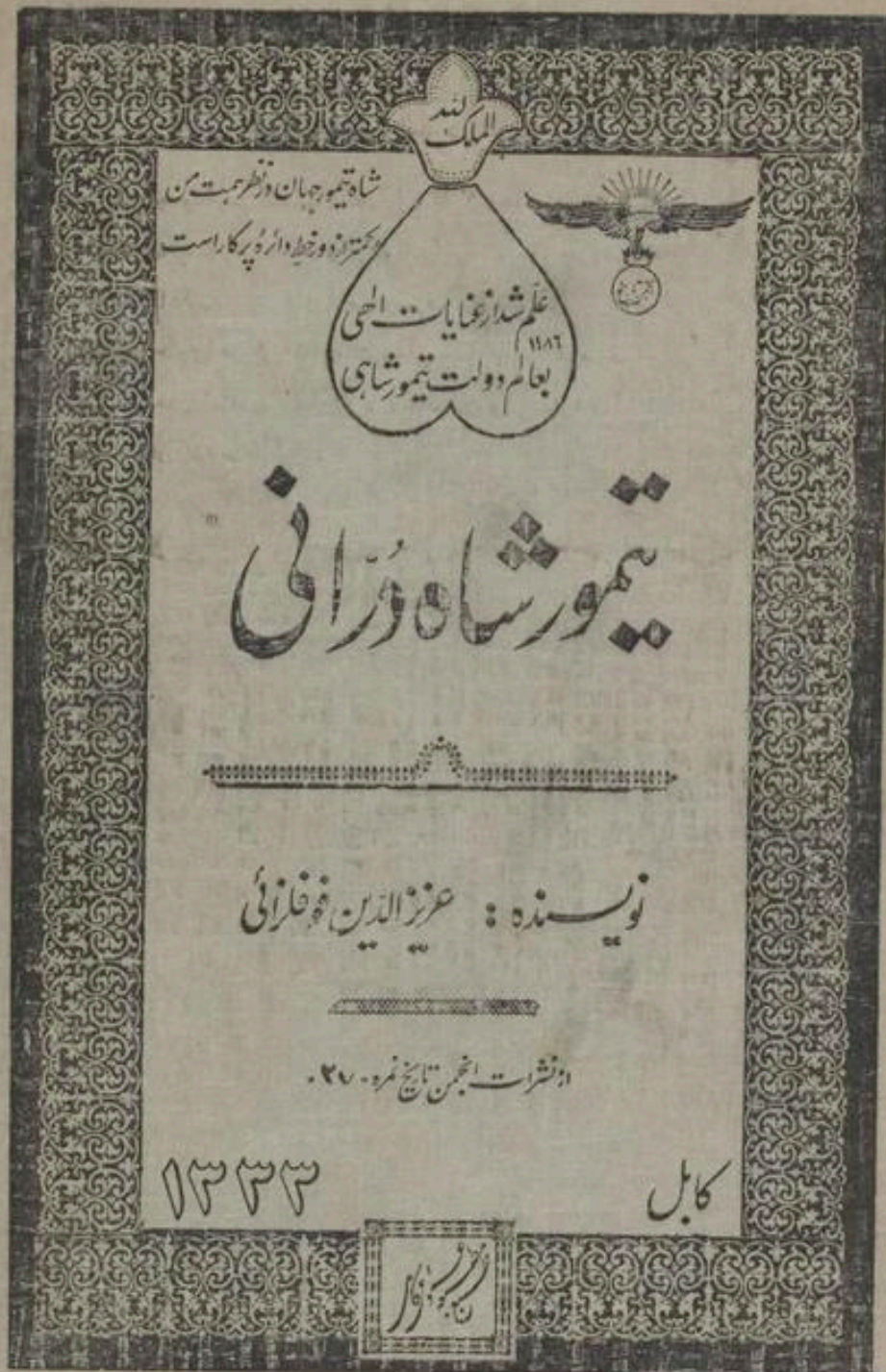
This is a PDF version of an item in New York University's Afghanistan Digital Library (<http://afghanistandl.nyu.edu/>). For more information about this item, copy and paste the "handle" URL above into a web browser.

When referring to or citing this item please use the "handle" URL and not this document or the URL from which you downloaded it.

All works presented on New York University's Afghanistan Digital Library website are, unless otherwise indicated, in the public domain. The images available on this website may be freely reproduced, distributed and transmitted by anyone for any purpose, commercial or non-commercial.

NYU Libraries, Digital Library Technical Services, dlts@nyu.edu

Biblos - 1st ed



کتاب تیمور شاه درانی

که مجموعه سرگذشتهای عمری و تذکره داستانهای حماسی
اعلیحضرت تیمورشاه سدوزائی قوئلزائی شهنشاه معروف افغان
و نمائنده افکار عالی مردان ناعی و معروف رجال رسمی و معاصران
فرهنگی و حاوی هر گونه معلومات مدنی عصر شهنشاه موصوف است
بپهوا خواهان اعتلای کشور عزیز افغانستان و طرفداران آزادی
پشتونستان تقدیم میگردد .

«عزیز الدین»

چرخ می آرد خلا و نقره از خورشید ماه
تا زنده بر چهره نقش سکه تیمور شاه^{۱۱۸۶}

از سلسله نشرات انجمن تاریخ

تیمور شاه درانی

نویسنده: عزیزالدین فوفلرانی

تعداد طبع ۷۰۰ جلد

تاریخ طبع ۱۳۳۲ شمسی

طبع مطبعة عمومی کابل

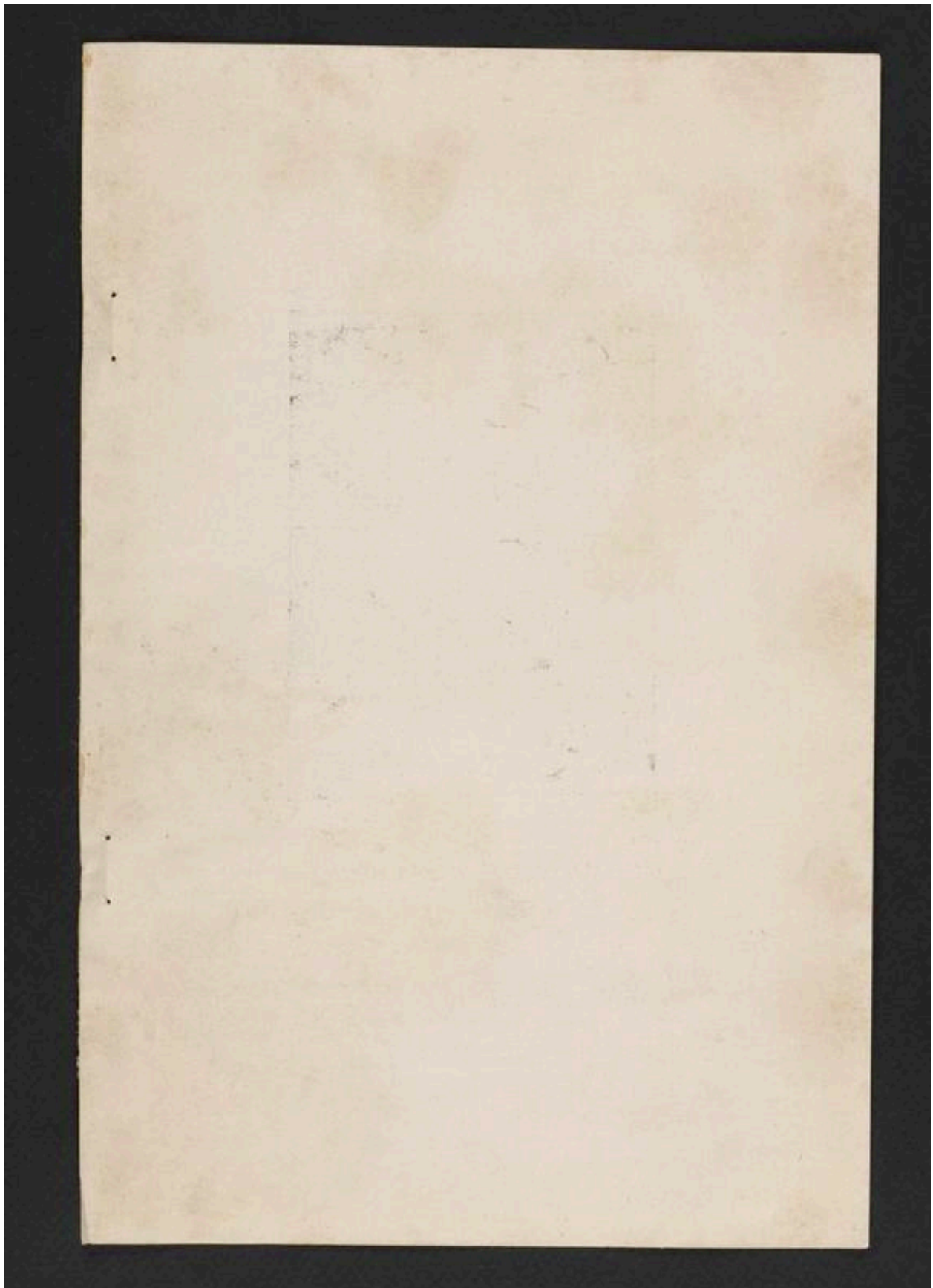
توضیح التوضیح

نگارنده از سبب اعتبار مضامین و قناعت قارئین محترم در بعضی قسمتهای
صفحات کتاب هذا مطالب مجملی را که از کتب قدیمه اقتباس میکنم
عین مطلب اورا با تصحیح الفاظ و رفع عبارات غامضه می نگارم و حقا نقی را
که موثوق تر و لازم بیان میدانم برای تسهیل افاده مطلب باستانی که قناعت
خواننده را خوبتر حاصل نماید در تحت عنوان توضیح - تشریح
و تقدیم میدارم .

ازینکه در آغاز گفتار بعضی حکایات و روایات مسموعی را قابل الذکر
دانسته ام خواننده گمان محترم ملتفت باشند که بنده در نگارش تاریخ
اتکنا به داستان های خیالی نکرده و آنرا بر ماخذ کتب ترجیح نداده ام
ولی در جائیکه روایات استماعی و اختلاطهای فاملی را نگاشته ام در بهلولی
آن شواهدی را اعلام کرده ام که باعتبار هر صفحه و سطر بیشتر
افزوده است یعنی حکایات مندرجه مسموعه را محض افسون و خیال نه پنداشته
و افسانه نویسی را باین احقر پیرایه نه پیوندند .



المشیر کل علی اللہ اعالی حضرت محمد ظاہر شاہ پادشاہ
محبوب و معظم افغانستان آنکه با احترام گذشتگان
بزرگ و احیاء آثار تاریخی و حفظ مفاخر ملی و نیروی
علمی این مملکت علاقه خاص و ذوق سرشاری دارند .



تیمور شاه درانی

تاریخ معاصر افغانستان رویمرفته شامل سه دوره است دوره سده وژانی
عروج بار کزانی ، دوره محمد زانی ، اراجبع به دوره اخیر کتاب
«افغانستان در قرن ۱۹» تألیف فاضل دانشمند سید قاسم رشتیا انرقیمتداری
است که انجمن تاریخ آنرا در سلسله تاریخ افغانستان پذیرفته و روش
تبع واسلوب انکارش آن سبب شده است که انرمذکور بحیث یک کتاب
تدریسی هم در خارج و داخل مملکت مورد استفاده قرار گیرد. برای اینکه
زمینه تتبع ومعلومات مردم در دوره مذکور وسیع تر گردد انجمن تاریخ
متون ووثایق وکتب دیگری هم دستیاب وتالیف کرده است چنانچه بعضی مانند
«پادشاهان متاخرین افغانستان» تحت طبع است و بعضی دیگر مانند «اکبرنامه»
«در زوایای تاریخ معاصر افغانستان» «رجال و رویداد های تاریخی»
«نمای معارف» از طبع برآمده و هر قدر آثار دیگر چه متن و چه تتبع جدید
دستگیری کنند به تدریج طبع ونشر خواهد شد.

راجع به دوره عروج بار کزانی هم کتابی در دست انجمن است که
از طرف بکتفر متتبع انگلیسی تحریر وتدوین شده ودفتر از نویسندگان
بر جسته معاصر بنا علی عبدالرحمن بزوالک و بنا علی محمد عثمان صدقی
آنرا ترجمه کرده اند وعلاوه بر نشر آن قسمت قسمت از مجله آریانا هزار
نسخه علیحد هم از آن طبع شده است که عنقریب به معرض اشاعه
گذاشته خواهد شد.

تالیف یک کتاب مینقل راجع به دوره سدوزانی جزء اعمال دیرینه انجمن
تاریخ بوده وهست ولی با تمام خواهش از کسانیکه در انگارن این
دوره تاریخ صلاحیت دارند ویا کوشش های دیگر که بعمل آمد تا حال
هیچ نویسنده ومتتبعی حاضر نشد که این خواهر را به پذیرد واین مجلد تحریر
شود. آنچه تا حال درین زمینه نشر شده مقالات متفرق شرح حال احمدشاه بابای
(اول)

درانی موسس سلاله سدوزائی زما نشاء یادداشت های شاه شجاع (تحت طبع است)
که بیشتر به شرح حال یکی از پادشاهان سلاله مذکور تعلق میگیرد.

چندماه قبل در پیشگاه به انجمن تاریخ واصل شد؛ یکی بناغلی محمد اکبر
اعتمادی داوطلب شد که کتابی را جمع به گذارشات دوره سدوزائی بنویسد
و دیگری بناغلی عزیزالدین فوفلزائی خطاط معاصر که متصدی امور خوشنویسی
در مطبعه عمومی کابل میباشد موضوع نوشتن کتابی را بر بوط به شرح حال و دوره
سلطنت اعلیحضرت تیمور شاه درانی به انجمن تقدیم نمود. چون انجمن تاریخ
به کمک نویسنده گمان و متتبعین نیازمند است و هر که درین راه قدمی گذارد
حسن استقبال میکنند هر دو پیشگاه را پذیرفت.

شاغلی عزیزالدین فوفلزائی پنج ماه قبل به نوشتن کتاب تاریخ تیمور شاه
درانی توفیق حاصل نمود و انجمن تاریخ فوری در سدد طبع آن برآمد و اینک
کتاب مذکور امروز به دسترس خوانندگان گرامی گذاشته میشود.

شبههئی نیست که بناغلی عزیزالدین فوفلزائی در تتبع و نگارش آثار تاریخی
تو وارد است ولی چون علاقمندی زیاد به احیای نام و کار نامه های بیاکان
دارد و از مدت ها نظر به دلچسپی و ذوق شخصی برخی استاد معتبر را در کانون
خانوادگی خود جمع آوری کرده و علاوه بر مآخذ متعارف و معلوم بر اساس مسموعات
و حکایات خانوادگی و بعضی مکاتیب و یادداشت ها و اوراق شخصی معلومات
زیاد گرد آورده است انجمن تاریخ اثر مدونه ایشان را که بر اساس ذوق و
نظریات خودشان طبقه بندی شده به طبع رسانیده و اثر می کنند و یقین کامل دارد که
این مجموعه مفید که با متون فرامین و مکاتیب خطی مستند میباشد با نکات را
در شرح حال و دوره سلطنت اعلیحضرت تیمور شاه درانی روشن خواهد ساخت.
مؤلف در اثر خویش بیشتر سعی کرده است تا در طرز تشکیلات اداری
و حیات اجتماعی و ادبی عصر و معرفی القاب رسمی و ملی و طرز حیات درباریان
و غیره روشنی اندازد و این روش تازه از نظر تاریخ نویسی بیشتر مفید و دلچسپ است

۲۸ نور ۱۳۳۳ احمدعلی کهزاد

(دوم)

فهرست مندرجات

صفحه	سطر	عنوان
۱	۱	آغاز گفتار
۴	۱	اظهار نظر مؤلف و تعریف ماخذ
۱۰	۱	تشریح اسماء عبدالله خان ها
۱۴	۱	حکومت شهزاده داراب در شهر کابل
۱۷	۱	ولادت شهزاده تیمور
۱۸	۱۴	ورود شهزاده تیمور از مشهد به قندهار
۱۹	۱۲	اولین مزاجت شهزاده تیمور در قندهار
۲۰	۱	اولین سفر شهزاده تیمور بجانب هند
۲۱	۱	تقرر شهزاده تیمور بحکومت هند
۲۳	۸	دوربین سفر شهزاده تیمور بجانب هند
۲۵	۸	تقرر شهزاده تیمور بحکومت هرات
۲۷	۶	عمر شهزاده تیمور در هنگام جلوس
۲۹	۱	شخصیت تیمور شاه از نظر احمد شاه کبیر
۳۵	۱	اطلاع شهزاده تیمور در هرات از واقعه فوت اعلیحضرت احمد شاه
۳۶	۵	جلوس سلیمان شاه در قندهار
۳۷	۱	اطلاع سلیمان شاه از ورود شهزاده تیمور به صوب قندهار
۴۱	۱	نظریه عبدالله خان دیوان بیگی
۴۳	۱۳	دوام سلطنت سلیمان شاه در تخت شاهی قندهار
۴۴	۱	جلوس اعلیحضرت تیمور شاه به سریر سلطنت
۴۵	۱۶	اجداد تیمور شاه

تاریخ تیمور شاه مقصود جلد اول رسید آقا ح خا ط ا ن ر ج ن علی ۱۳ ر ۳۳

صفحه	سطر	عنوان
۴۶	۲۲	مادر اعلیحضرت تیمور شاه
۴۷	۱۱	برادران تیمور شاه
۴۸	۱	ازواج تیمور شاه
۴۹	۱۹	اخلاف تیمور شاه
۵۱	۷	بنات تیمور شاه
۵۲	۱	معلم عسکری تیمور شاه
۵۴	۱۲	فقوخواهی بر خوردار خان
۵۵	۵	فرمان تیمور شاه بعنوان نصیر خان بلوچ
۵۶	۱	سردار جهان خان
۵۷	۱۰	نقل دار السلطنه از قندهار به کابل
۶۳	۱	اعزام بر خوردار خان و پیر دوست خان جانب بلخ
۶۴	۱۲	سندور فرمان اعلیحضرت تیمور شاه به عنوان شیخ عبدالعظیم خان
۶۹	۱۸	طرح حیلۀ عبد الخالق خان - دوزائی
۷۱	۱۴	عدم اعتقادی دیوان بیکی بمقابل استمداد مادر تیمور شاه
۷۹	۸	عدم رسمیت حاکم شیر محمد خان در عهد تیمور شاه
۸۰	۱۰	سلب اعتبار سردار حیمدا د خان بار کزائی
		وارتقای برادرش سردار یابنده خان
۸۴	۱۸	واقعه سوء قصد علیه تیمور شاه از طرف فیض الله خان خلیل
۸۷	۱۴	توجه اعلیحضرت تیمور شاه بمطرف ملتان
۹۰	۱	یمات حکایت تاریخی
۹۱	۱	لشکر فرستادن اعلیحضرت تیمور شاه به طرف بهاولپور
۹۳	۱۴	خیال مزاجت سردار کریم خان قوئلزائی و کواچب آن
۹۶	۱۱	فرستاده شدن رقم شاهی از کابل بعنوان سردار جهان خان

صفحه	مقدار	توضیح
۹۸	۹	سرزانش شاه مراد بی حکمران بخارا
۱۰۰	۱۵	فتنه آزاد خان صوبه دار کشمیر
۱۰۴	۱	نوجه خود اعلیحضرت تیمور شاه جانب کشمیر
۱۰۵	۶	دستگیر شدن آزاد خان
۱۰۷	۲	سرزانش سردار اسدالله خان قطاع الطریق
۱۱۰	۱	بغاوت فتح الله خان بوسل زائی
۱۱۱	۱	تشکیل کدایینه اعلیحضرت تیمور شاه
۱۳۳	۱	دربار دربار اعلیحضرت تیمور شاه
۱۴۴	۹	دیوان خاص [دارالتجربہ شاہی]
۱۴۶	۱	مصابیان و ندیمان خاص تیمور شاه
۱۴۷	۴	نائب الحکومه ها و حکام عصر تیمور شاه
۱۴۸	۱	خوانین بزرگ و قاضی بن علی عصر تیمور شاه
۱۵۲	۱	دفاتر دیوان اعلی
۱۵۳	۱۸	خط راہداری [پاسپورت]
۱۵۴	۱۲	عوائد دولت تیمور شاه
۱۵۶	۱	مصارف دولت تیمور شاه
۱۵۸	۱	اخذ مالیات و خراج سالانہ عصر تیمور شاه
۱۶۰	۱۲	رتبہ عسکری عہد تیمور شاه
۱۶۱	۶	اندازہ مواجب [معاش] عسکری
۱۶۲	۱	عنوان های رسمی مامورین ملکی عہد تیمور شاه
۱۶۳	۸	منصب لالائی
۱۶۴	۱۳	نوع تقرر و تبدل حکام عصر تیمور شاه
۱۶۵	۱۰	القاب رسمی مامورین ملکی و اظامی عہد تیمور شاه
۱۶۶	۱۸	طریق حفظ امنیت راہای اطراف بلاد مملکت
۱۶۸	۱	میعاد معاش عساکر و مامورین تیمور شاه
۱۶۸	۱۳	مواجب مستمری مامورین

عنوان	صفحه	سطر
توجه اعلیحضرت تیمور شاه در مورد محکمه عالیای	۱۷۱	۱
مستاجر	۱۷۲	۱۶
قافله باشی	۱۷۵	۱۵
نواختن نقاره بنام یاد شاه	۱۷۶	۵
تعریف توغ و نقاره	۱۷۷	۱۱
طرز زندگانی اعلیحضرت تیمور شاه	۱۷۸	۱۶
نشر یقات سلطنتی تیمور شاه	۱۷۹	۲۱
همشیمان تیمور شاه در محفل صرف طعام	۱۸۰	۶
مراحم اعلیحضرت تیمور شاه در باره افراد لشکر	۱۸۰	۱۷
عادت اسپ سواری اعلیحضرت تیمور شاه	۱۸۲	۹
صفات اعلیحضرت تیمور شاه از نظر فریر	۱۸۳	۱۱
تاریخ کوه نور و پخراج بی نظیر	۱۸۵	۱
عمرانات عصر اعلیحضرت تیمور شاه	۱۹۰	۱
ترقی صنایع نفیسه در عصر اعلیحضرت تیمور شاه	۱۹۱	۱۸
صنایع معمول	۱۹۲	۹
نمونه های عالی اعلیحضرت تیمور شاه	۱۹۵	۱
تحصیلات تیمور شاه	۱۹۷	۱
استعداد ادبی اعلیحضرت تیمور شاه	۱۹۸	۱۱
تذکره شعراء معاصر اعلیحضرت تیمور شاه	۲۰۶	۰
وفات اعلیحضرت تیمور شاه	۲۳۶	۱
مراسم فاتحه داری اعلیحضرت تیمور شاه	۲۳۹	۱
آرامگاه اعلیحضرت تیمور شاه	۲۳۹	۱۵
سواد فرمانهای شاهان سد و زائی	۲۵۱	۱
تاریخ وفات شاه محمود سد و زائی	۲۵۶	۱
سوانح وزیر شاه ولیخان اشرف الوزراء	۲۵۹	۱
فهرست مآخذ کتبات	۲۵۶	۱

تقسیم عمارات ارگی شاهی

تیمور شاه (یعنی بالاحصار کابل)

عصر اعلیحضرت تیمور شاه و دوره های سلطنت اخلاف او که در تشکیل امور لشکری و کشوری فرق و مغایرتی از هم نداشته اند بلاشبته تشکیل و تقسیم عمارات عصر تیمور شاه را بطور عموم باستناد و اعتبار نقشه تعمیر اشرف البلاد [شهر احمد شاهی قندهار] که بهترین مأخذ تاریخ آن عصر است و باوصفی که اکثر اسامی و اصطلاحات آن عصر در قسمت تشکیل کابینه و دوائر دربار و دیوان اعلی و غیره از طرف انکارنده در مواضعش بهر فصل و باب این کتاب ایضاح خواهد شد ولی از اینکه اغلب سطور و کلمات را از باعث تشتت مضامین در متن صفحات حذف و از نشر آن خودداری خواهیم نمود لهذا قبل از آغاز کتاب میخواستیم بصورت فهرست جدا گانه و بطور علاوه بغرض استفاده قارئین محترم الصاق نمائیم تا از یکطرف به تشکیل عمومی عمارات و اصطلاحات و عهده ها و عنوان های عسکری و ملکی آنوقت آشنا گردند و از طرف دیگر متن نقشه را که برای اعتبار کتاب درج شده است اگر در صفحه زینگو کراف شده از حیث علت مندرس بودن اصل کاعوذ و تغییر فوئو کرافی خویش بمطالعه آن موقع نسگردند عین نقل آنرا با ترجمه و تصریح بعضی الفاظ و معرفی عدده اشخاص قبلاً ملاحظه نمایند تا ازین نقطه نظر عبارات نقشه شهر قندهار را که از داشتن الفاظ و اصطلاحات و تشکیل ادارات عیناً به عصر اعلیحضرت تیمور شاه مطابق بوده و مجموعه خوبی نداشته میشود طرف استفاده متبعین و ارباب ذوق قرار گرفته و مباحث و مطالب کتاب تیمور شاه نیز که با مرام صحیح و توأم باین شواهد بزرگ بعمل آمده است در موقع مطالعه رویهم رفته بنظر دقت او شان مستند بشمار آید.

در عصر اعلیحضرت تیمور شاه عمارات ارگ شاهی [بالاحصار کابل] و ادارات مامورین دولتی و اماکن خدمه و قعله به عنوانین ذیل منقسم و معین بود :

(*)

- ۱: سرا پرده - [یعنی حرم سرا]
 - ۲: دیوانخانه اعلی - دیوان اعلی [وزارت مالیه آنوقت]
 - ۳: خلوت: - [یعنی سالنخانه خاص]
 - ۴: دفترخانه خاص - [دارالتجیر شاهي]
 - ۵: همیشه کشک: [یعنی بهره داران دائمی]
 - ۵: کشک خانه: [بهره دار خانه عموم قصر شاهي]
 - ۶: دولت خانه: [خزانه عمومی]
 - ۷: شر بت خانه .
 - ۸: عطار خانه - [یعنی دواخانه]
 - ۹: طبباخ خانه :
 - ۱۰: خیابان خانه :
 - ۱۱: قایوچی خانه: [اطلاق محققین]
 - ۱۲: نقاره خانه :
 - ۱۳: قوشخانه: [مهمانخانه دولتی]
 - ۱۴: قور خانه: [سلاح خانه]
 - ۱۵: خیام خانه: [یعنی نحو بلخانه کمپ ها و خیمه های سفری پادشاهی]
- تقسیم اطاقهای لوازم حربی عصر تیمور شاه
- ۱: علم دار: [علم بردار]
 - ۲: شهنشکخانه: [کمند تو بخانه]
 - ۳: جباخانه .
 - ۴: باروت خانه :
 - ۵: توپخانه .
 - ۶: زنبورک خانه [توپ های کوچک]
 - ۷: تاجار خانه .
 - ۸: اسلحه سازی [شعبه تخنیک آلات حرب]
 - ۹: نعلبند خانه
 - ۱۰: قیل خانه
 - ۱۱: شترخانه
 - ۱۲: قاطر خانه
 - ۱۳: طویله [مخصوص کمنداسپ]

متن نقشه شهر احمدشاهی قندهار

از اینکه اصل ورق قلمی شده نقشه شهر احمدشاهی قندهار پس از [۱۹۹] سال بدست استفاذه ما رسیده است اکثر اسماً و عبارات متن نقشه از قدامت کاغذ بخوبی خوانده نمی شود لهذا برای شناخت رجالی که اسماً ایشان در نقشه مرتبه شهر قندهار نوشته و خانه ها و گذر ها بنام هر يك از اشخاص واقوام قبايلي قندهار تعيين و تحديد شده است عين عبارات اورا نقل و بقرض تهسيل معالعه

بطور ذيل می پردازم [۱]

شروع از طرف شرق شمال :

سطر بیرون نقشه که در کنار شهر واقع است :

- ۱: دسته اندری .
- ۲: دسته صافی - تره کسی .
- ۳: بردرانی توابع یشاور .
- ۴: علی خیلی :
- ۵: جزایر چیان خراسانی
- ۶: دسته هوتکی :
- ۷: دسته نور زائی .
- ۸: دسته غلجائی سلیمان خیل .
- ۹: دسته بابکرزائی و غلزائی
- ۱۰: دسته اچکزائی
- ۱۱: دسته همیشه کشک و بابیزائی [بهره داران دائمی از قوم بابیزائی عشیره از قوم قوغلزائی]
- ۱۲: دسته نوخی

[۱] متن نقشه در تقسیم اطرافهای قصرشاهی تیمورشاه باستاند همین نقشه تذکار یافته است

- ۱۳: دستہ قرینہ
۱۴: دستہ علی زائی
۱۵: دستہ فوفلزائی
۱۶: دستہ الکو ازائی
۱۷: دستہ بنکشی
۱۸: ختک
۱۹: کنری
۲۰: بر کسی
۲۱: تر کلانی
۲۲: دستہ خراسانی جدید
۲۳: باشقولان
۲۴: اورنگ زیب خان
۲۵: کریم خان فوفلزائی [پسر اعظم سردار جهان خان]
۲۶: بیٹی
۲۷: جزائر چی [محافظ جزائر]

سطر داخلی کنار نقشہ :

شروع از طرف شرق شمال :

- ۱: توپخانه :
۲: مدد خان وقراولان [مدد خان اسحق زائی]
۳: دستہ جوان شیر .
۴: شہداد خان وجمعہ خان .
۵: بساول وریکا وچارچی وچاوش .
۶: ضبط بیسگی :
۷: شاطر خانہ :

(ج)

- ۸: مستوفی الممالک و وکیل الدوله: [سردار عبدالله خان فوفلزائی]
 ملقب به دیوان بیگی .
 ۹: دسته احمد خان :
 ۱۰: دسته خلیل خان :
 ۱۱: دسته بشیاد خان :
 ۱۲: محمد عطا خان و میر صفی الله خان و محسن خان و میرزا خان و غیره .
 غلامان کابلی :
 ۱۳: دسته میرزا کلان خان :
 ۱۴: غلامان تحت پابنده خان بار کیزائی [ثم ملقب به سرافراز خان]
 ۱۵: دسته خد
 ۱۶: دسته دلاور خان: [اسحق زائی]
 ۱۷: دسته ملا عیسی خان :
 ۱۸: دسته نشان خان [بن سردار جهان خان]
 ۱۹: غلامان قورت تحت علم خان فوفلزائی [ایشیک اقا سی عصر تیمور شاه
 ثم وکیل الدوله]

۲۰: غلامان	
۲۱: دسته	غلامان قلماق و غیره اقوام قزلباشی که
۲۲: دسته	۱۲ هزار نفر ایشان را اعلی حضرت احمد شاه
۲۳: دسته	از ایران با خود آورده بود.
۲۴: غلامان	
۲۵: خزانه	
۲۶: اکبر خان	
۲۷: نجار خانه	
۲۸: بارود خانه	

۲۹: کجاوہ خانہ :

۳۰: نعلبند خانہ .

۳۱: وفادار خان [فتح الله خان سدوزائی پدر رحمت الله خان]

۳۲: قاپوچیان

۳۳: تقارہ خانہ

۳۴: فاضل خان ولسا قاجیان تحت او [سر ما مور ویا قوما ندان اعیتہ

باعملہ پولیس]

۳۵: جیا خانہ :

۳۶: شمشک خانہ :

چند اسمی کہ به طرف شمال و جنوب نقشه در بین هر دو سطر کنار نقشه

مر قوم میباشد عبارت از اسماء ذیل اند طرف راست :

۱: قاطر خانہ ۲: طویلہ

طرف چپ:

۱: عطار خانہ :

۲: شربت خانہ : ۵: يك اسم چنین نوشته است [چو ح خانہ] فهمیده نشد:

۳: طباخ خانہ ۶: قبل خانہ :

۴: خیابان خانہ ۷: علم دار

توضیح: طول نقشه ۶۵ ساتی عرش ۵۵ ساتی کاغذ زرد ابریشمی نوشته ها به هر کب سیاه جداول به رنگ سرخ سته و مهر

و امضاء ندارد و علاوئاً تجدیدات را به کتیر شاه و معما و معمول آ نوقته نیز نشان

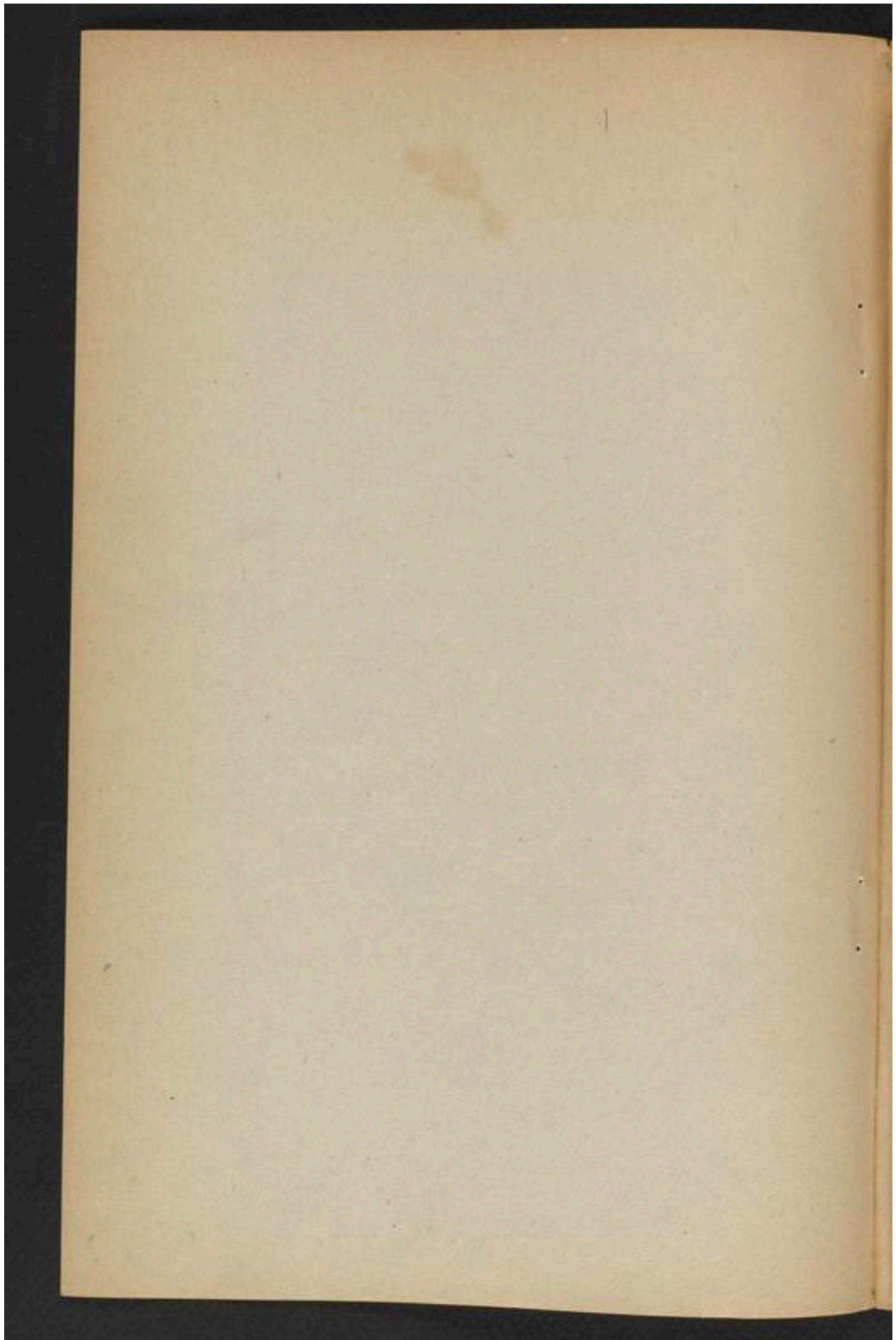
نمی دهد معوض قسمت های شهر را [به فکر ا علیحضرت احمدشاه غازی که

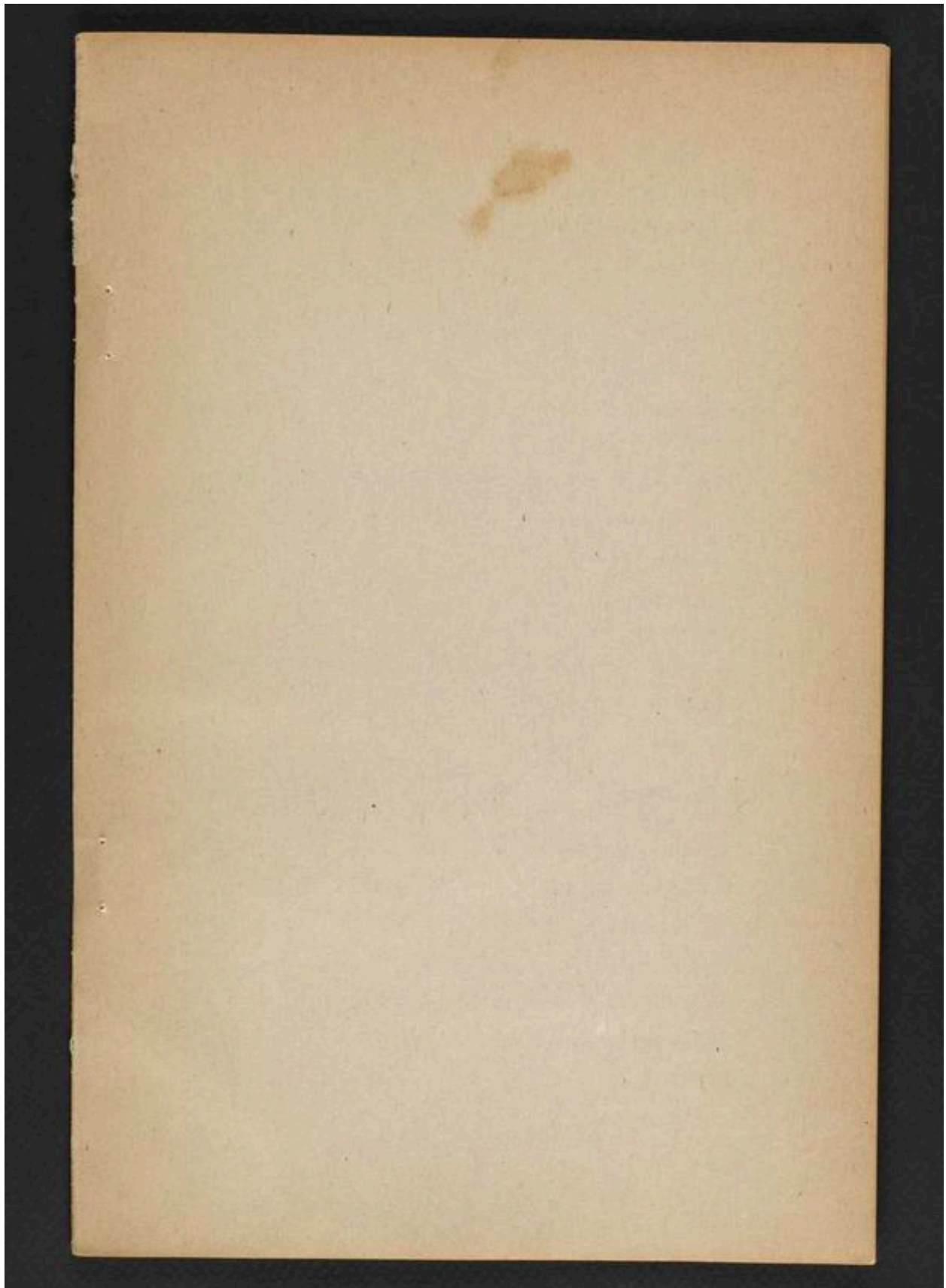
اتحاد اقوام را میخواست] بلا تفاوت تعیین و تقسیم ندارد ترتیب نموده است

یعنی این نقشه وانه تنها اساس شهر قندهار بلکه اساس وحدت ملی در افغانستان

بیاد گدار گذاشته است که ایندم از ان اشخاص جز نام نشانی بشمار نمیرسد .

از دیده زمانه روان است جوی خون ای دیده زمانه بگو تاچه دیده





بسم الله الرحمن الرحيم

آغاز گفتار

حضرت خالق متعال را شکر گزارا بوده و سپاس میگویم تا در سایه رأفت و مرحامه مخصوص شهر یار معارف پرور افغانستان اعلی حضرت المثنی کمال علی الله محمد ظاهر شاه اید الله بنصره که به سنین باستانی کشور علاقه دارند و رحمت شهاب ریزی والا حضرت سردار محمد داؤد خان صدراعظم که از اثر توجه بهی خواهانه و اقبال عالی شان مطبوعات وطن بتوسعه شعب نشرانی و ترویج دستنگاهای بزرگ طباعتی موفق شده و در اثر قدردانی بسکه در باره سلاطین بزرگ و سائر اسلاف نامور وطن داشته و همگیان را برای بجا آوردن حقوق گذشتگان تشویق میکنند و تربیه فکری و عملی می فرمایند این حقیر به نوشتن کتاب تیمور شاه درانی سدر زائی که مجموعه داستانهای حماسی و کلیه وقایع تاریخی شهر یار موسوف و تذکره احوال مدنی شهزاد گسان نامی و معاصرین نامور آن است نظر بدوق مفرطی که در تاریخ کشور عزیز افغانستان عموماً و بدر ره های سلاطین آن خصوصاً بخاطر دارم بجمع آوری یک سلسله مضامین متعلق آن عصر با استناد بعض فرمانها و مدارك خطی که به مهر و امضای رجال رسمی و عالی رتبه آن عصر بر افتخار در دست است و با معاوت آثار مطبوع و قلمی کتیب نواریخ و حکایات محقق استماعی که به یافتن موقع مساعد توسعه مطبوعات موفق آمده ام خواستم این اثر را هدیه انظار علاقمندان تاریخ این سر زمین کرده و اظهار نظر خودم را درین باب توضیح و تقدیم بدارم :

از ادوار پرافتخار جهان گشایان بزرگ و شهر یاران نامی کشور عزیز افغانستان کتیب و رسائل بسیاری به هر زبان تالیف گشته است و مؤرخین

داخلی و معاصرماً و با لخاصه فاضل دانشمند احمد علی کهزاد آمر
انجمن تاریخ بیشتر از همه در حسن مطالب و بیان حوادث و اظهار حقائق
و تعریف شخصیت های مهم این سرزمین کنجکاوی بلیغ و کوشش های بیدریغی
نموده اند اما از اینکه عصر سدوزائی نزد مردم از حیث کلیات بسی مشهور
و از حیث جزئیات تا حدی مجهول است که امروز در تاریخ وطن عزیز از وقایع
عصر سدوزائی و تشکیلات اداری شان مابطور عنوان اسم می بریم که اگر
در باره متن وقایع و شناخت حقیقی هر شخص از امراء آن عهد تبعی بنمائیم
یقین که شرح احوال و وقایع متعلق به چندین کتاب ضخیم برسد و این نکته
قابل اعتنا را فراموش ننمائیم که از کثرت داستان سرایی هم گوهر مقصود
بر نمی آید تا از اظهار حقیقت و قضاوت صحیح و انصاف کار نگرفته و در نگارش
تاریخ وطن دست بیکار نزنیم زیرا که در کلیه واقعات دقت تام ضرور به
زاویه های کم گشته روشنی اندازی زیادی بیکار است تا از زاویه های
مستند و کتیبه های تاریخی و دیوانهای اشعار قلمی و با لآخره ضبطیه های
منقول سینه بسینه مردان معمر احتیاج تاریخی دوسد ساله را بطور مفصل
و محقق رفع ننمائیم این عقده مهم اخلاقی و عدالت ایمانی را در برابر حقوق
رجال سلف و آمال آبای وطن حل نتوانسته و آرزویی را که مدنظر همه فرزندان
قدردان امروز و نسل های مابعد افغان است نمی توان بر آورد .

ازین لحاظ در قسمت ایجاد مطالب عمده بیشتر از کتب تواریخ عصر
سدوزائی بدربافت اسناد خطی و اشعار شاعران معاصر آن عصر کوشیده
و بمقاد آن باین نهج پی بردم که برای دریافت و اکمال تواریخ عصر سدوزائی
کتب مطبوع و قلمی بصورت وافی و حقیقی تا حال بدست نیست و بدسترس
استفاده همگان گذاشته نشده است آن چه مرقوم و موجود است خوا ننده را
از حیث سبک تاریخ نویسی قدیم و پهلوی های افراط و تفریط و اوصاف بیجا
که در شرق عموماً رواج دارد و بالخاصه جنبه های خصومت قبیله ای افغانستان

که بسی نامها از سطور صفحات تاریخ حذف شده است خوا تنده را زودتر
بمطلب نمیرساند و علاوه بر مقتضیات شخصی مؤرخان گذشته که مدعای خویش را
در بیش گرفته اند و رجال نامور را در ضمن معاملات مملکتین و وقایع خونین
حیات عسکری اسم برده اند که از شرح احوال مدنی و مراتب علمی و ادبی
و خدمات کشوری و ارزش اجتماعی هر شخص و معرفی نام پدر و قومیت و سکونت
هر يك فاقد است و از آنهمه مضامینی که کتب خود را باوصاف زاید بی نیاز
گردانیده اند در تاریخ عصری و مدنی امروز سر مطابق نداشته و ملال خاطر
همگان را بار می آورد.

ازینجاست که بسی شخصیت‌های مهم عرفانی و کشوری از عدم التفات
مؤرخان متعصب گمنام شده و از کار نامهای اوشان بی خبر مانده ایم
که امروز جز اسناد خطی سلاطین و اقوال شعراء معاصر آنها برای معرفی
هر يك از گذشتگان هیچ اثر خوبی باقی نیست. لهذا با وصف همه مشکلات
و گرفتاری های بی دربی جزئی معلوماتی را که در عصر سید زائی داشته
و دارم در سلیک نوشته مختصر آوردم و از زحمت خود درین راه اندیشه ای
نکردم تا شاید که بعضیات از داناتان این يك اندازه معلوماتی را که از هر طرف
فراهم آورده ام بغرض معاونت قلمی بتاریخ وطن بصورت کتابی باین عنوان
و بکون دخالت کدام غرض شخصی در منصف طبع و نشر بکنند و بیشتر از ذکر
وقایع خونین چنانچه خاصه مؤرخان گذشته بود گذشته و بشرح احوال
مدنی و تشکیلات اداری و اوضاع اخلاقی و صفات ادبی آنها بپردازم و خوبتر
قصه کردم تا در ضمن نوشته های مختصر خود بهر اسمی که برخورم حتی المقهور
در یافت کنم که بتمام معنی جزئیات سوانح اشخاص را باسجع های مهر و اسم
اجداد ایشان با ثبات رسانیده و روح مردمان پیشانی که با همه اوصاف عالم فاتح
شاعر، مصلح و مفکر در گذشته اند از سطور این صفحات خوشنود گردانم:

انشاء الله تعالی

قلمه دیوان بیکی چهار دهی کابل عزیز الدین فو فلزائی

فصل «۱»

اظهار نظر مؤلف

و

تعاریف مأخذ این کتاب

در تاریخ معاصر افغانستان مؤرخین اجنبی کتب و رسائل زیادی نوشته اند که از حیث بیگانگی و بی خبری از موضوعات داخلی و بیگانه بودن از عرق و نژاد افغان مطالب غرض آلودشان که در هر قسمت مقاصد خود را بیش برده اند و بطور ضمنی از وقایع افغانستان اسم می برند مسلم است که غالباً در نوشته های آنها سطور صحیح و جملات قابل اعتنا حذف شده و کلمات غرض آمیز و الفاظ غیر محقق برای منافع ایشان جا داده شده است و در امر فتنه نگرانی مؤرخین اجنبی از نظر سیاست از مرام ما خوب نماندگی نمیکنند و کتب توارخی هم که در خود افغانستان نوشته شده غالباً در اثر بی توجهی اشخاص و تقالیب زمان از بین رفته و اغلب نسخ قلمی توارخ از افغانستان خارج شده و بدست غیر افتاده است که در یافت آنها کاریست مشکل و آنچیزی هم که بداخل خاک موجود است تا هنوز طوریکه شاید و باید در محضر استفاده نویسندگان عصر گذاشته نشده است و از حیث عدم وسایل مطبوعاتی بطبع نرسیده و بلکه نسخه های قلمی آن در کتبا بخانه های شخصی محفوظ و منحصر بشخص است که استفاده و مطالعه از آن نیز امریست دشوار و باوصف چیزیکه بنظر میرسد همه بسیم یک نویسندگی قدیم با اعتبارات پربینج و تاب و بی نیاز از اوصاف یک شخص مینماید که اگر انسان روح مطالب را از صفحات باطل و کلمات زاید برکشد بطور یقین از یک کتاب

بعجز چند سحیفه ای برون نمی آید و از این که از آغاز عصر سدوزائی ۲۱۲ سال
سیری میشود اختلاطها و شنیدگیهای خالوادگی که بطور ضعیفه در فامیلهای
معتبرین آن عصر تا هنوز باقی مانده است نظر به اثرات انقباض ایام و تقالیب
زمان از خواطر فراموش شدنی و غالباً فراموش شده است و در تاریخ معا صر
افغانستان عصر سدوزائی خیلی تاریک بنظر میرسد بنا به تعریف هر یک
از ماخذ بیکه در وطن عزیز حامد نظر هم گمان است با قدری تفصیلات لازم
برداخته میشود.

سراج التواریخ

کتابیست که چهل سال قبل در اثر توجه و تاریخ پسندی شهریار فقید
علیه حضرت سراج المآله والدين امیر حبیب الله خان شهید نظر بدوق عالی شان
که بهترین نمونه قدر دانی در باره گذشتگان افغانی از خود بیاد گمار
گذاشته اند بوسیله ملا فیض محمد خان محرر سراج الاخبار افغانیه تالیف و در
مطبعه حرره دار السلطه کابل در سنه [۱۳۳۱] قمری بطبع رسیده است
و جلد اول آن از آغاز جلوس علیه حضرت احمد شاه غازی به بعد بحث میکند
این کتاب نسبت سائر کتب خارجی و داخلی متصل و مرتب بوده و نظر
شازکی طرز نگارش خود خویش از دیگران خواننده را راهنمایی میکند
ولی قسمتهای زیاد تر وقایع عصر سدوزائی را باعتبار امور وطنی از صفحات
تاریخ سلطانی مؤلف سلطان محمد خان خالص و تاریخ احمدی مؤلف منشی
عبدالکریم خان اقتباس میکند و مؤلف سراج التواریخ بدون جزئی تغییرات
مطالب کتب متذکره را با از دیاد انشاء پیردازی عصری می نگارد اما
از آنکه سلطان محمد خان خالص و یا صاحب تاریخ احمدی و غیرهم نیز
اطلاعات را بطوریکه شنیده اند نگاشته و با عدم اعلام شواهد موثوق در هر
فصل و باب باختصار مضامین متعلق نیز برداشته اند و مؤلف سراج التواریخ
در رفع بعضی اشتباهات از سبب اعتبار مضامین کمتر قضاوت کرده و بلحاظ

رفع طوالت سطور زاید بمعرفی هر شخص در هر فصل و باب باختصار حکایات
متعلقه برداشته است : و امروز که احتیاج معاصران قدردان و تاریخ دوست
از شنیدن کلیت رویداد های تاریخ معاصر بیشتر بشناختن رجال فرهنگی
و اداری و موفقیت های اوشان و تعیین سنوات حس میشود و علاوه بر خدمات
عسکری از امور مهم کشوری و اداری و عرفانی و عمرانی آن عصر میخواهند
معلوماتی داشته باشند و اشخاص را بشناسند پس طرز بکارش کتب تواریخ
گذشته که بیشتر شرح وقایع خوبین طرف ذوق ایشان واقع بوده برای
از دیاد معلومات مدنی کافی نیست و محذوفات اسماء صاحب منصبان بزرگ
و اختصارات مضامین سراج التواریخ و تاریخ - لطائف و امثالهم در بدست آوردن
مطالب عمده و معرفتی شخصیت های مهم عرفانی و اداری غلٹی داشته که به
قناعت قارئین محترم عندالموقع دلایل ذیل را عرض پردا میگردم :

نظر باینکه سراج التواریخ در اثر ذوق عالی اعلیحضرت سراج الملة والدین
امیر حبیب الله خان شهید به تعجیل تالیف شده و بطبع رسیده است از حیث
قدردانی آن پادشاه جنت آرام گاه که در بازار قدیمان و سلاطین سلف
افغانی بکار برده اند خیلی قابل احترام میباشد ولی از سبب عدم وسایل
طباعتی و ادراک ماخذ تاریخی که در آن وقت کمتر وجود داشته است و ازینکه
اجمال واقعات بکصد و پنجاه ساله کشور عزیز افغانستان (آریانا) مد نظر
بوده تدوین کلیت رویداد های تاریخی در هر قسمت بحجم سراج التواریخ
چنان می افزود که از حیث مصرفیت مؤلف و مصحح و عدم وسایل کافی
طباعتی آنوقت مقتضی شرح و تفصیل بیشتری بوده و به زود ترین فرصت
نمی توانست تکمیل شود ولی اگر نیک دقت کنیم هر عصر سلطنت طبعاً به
چند کتاب ضخیم محتاج است و علی الرغم در کتب بیلده از چند عصر بحث
شده باشد صفحات سراج التواریخ در خور تقدیر و مؤلف آن سزای آفرین
است چه تمام زوایای تاریک و داستانهای پر افتخار ادوار گذشته این

سر زمین را در رشته تحریر آوردن کاریست مشکل. بنابراین وظیفه اخلاقی نویسندگان امروز وطن است که برای روشن ساختن واقعات و تنگنا و تسوایح مردان بزرگ حتی المقدور کوشیده و شخصیتها را که با تمام فضایل و خصایل پستندیده شان فراموش کرده ایم مجدداً با اسما و سرگذشتها ی تاریخی شان با ابناء ی امروز و نسل های ما بعد وطن بدون افراط و تفریط و اظهار تعصب معرفی بدارند.

تتمت البیان فی تاریخ الافغان: اثر علامه حضرت سید جمال الدین افغان که

بزبان عربی نوشته و طبع اول آن در ۱۹۲ صفحه به تصحیح و اهتمام علی یوسف الکریدلی صاحب و محرر جریده العلم العثماني در مطبعه [الموسوعات بباب الخلق] در مصر طبع شده و بتاریخ ۱۳ شوال ۱۳۱۸ هجری با تمام رسیده است: باوصف زبان شیو ابیان و خامه در افغان آن علامه زمان چون وقایع افغانستان را از عهد هو تنکیها ببعده بیک نظر نوشته اند و ازینکه خیلی مختصر است تمام می چنگو تنکیها را نمی توان از ان سراغ کرد حضرت علامه تنها از عروج طایفه افغان و دوره های سلاطین این سر زمین اسم برده اند و تفصیلات وقایع هر عصر مرغوب خاطر و مرام کتاب اوشان نبوده تنها تاریخ جلوس و تاریخ فوت و عزل و نصب هر یک از سلاطین را باختصار کلمات نگاشته اند و از خواص قبیله ای افغانستان و رسوم و رواج آن بحث میسکنند و مرام اثر حضرت سید را با همان منظور نظر حکیمانه خود شان که از ضاع سر زمین کشور عزیز افغانستان را بمحیط مصر معرفی کردن میخواهند قدر نموده و ازینکه برای ادراک امور تاریخی وطن یک ماءخذ معقول و مستمند ینداشته میشود خیلی احترام مینمائیم:

مجملة التوازیخ زندیه: یس از نادری قلم میرزا ابوالحسن نام ابن محمد امین

کلیستانه ایرانی نوشته شده است و رویدادهای عصر اعلیحضرت احمد شاه

غازی را از زمان جاوید آن الی ۱۱۹۵ قمری که سال دهم سلطنت اعلیحضرت
 تیمور شاه است حاوی میباشد این کتاب در همان عصر نوشته شده است و
 میرزا ابوالحسن وقایع داخلی افغانستان را بدون کم و کیف مینویسد
 اما طرز عبارت آرایه ای در اکثر حصص از حیث تعبیر شخصی مؤرخ و
 سیاست عصر خیلی زیست و دلخراش واقع گردیده است و اغلاط قصدی در
 آن دیده میشود که اگر انسان مطلب را حفظ و عبارات را یک و تصحیح
 نماید انصافاً که مطالب داخلی افغانستان را به تحقیق نگاشته است
 در همه حال مطالعه کتاب مذکور از لحاظ صحت مطلب دلچسپ و از زشتی
 الفاظ قدری ملال آور است مگر نویسنده مذکور در خلال احوال متعلقه
 افغانستان وقایع فحش نشینی اعلیحضرت تیمور شاه را بطوریکه از اختلاطهای
 خانوادگی شنیده و میشتوم نوشته این محمد امین را اکامل موافق و مطابق
 در باقیم و آنچه از آن کتاب اقتباس شده است در مواقع لازمه این کتاب در
 هر فصل علیحده باسم کتاب و صفحه و سطر آن اشاره کرده ایم :

تاریخ افغانستان : اثر شهزاده علی قلی میرزا اعتماد السلطنه
 ایرانی اثر جامع و مفیدی میباشد که از لحاظ تفصیل و تحقیق رویداد های
 عصر سدوزائی قابل ستایش و از حیث طرز تحریر به مجمل التواریخ
 میرزا ابوالحسن شباهت میرساند .

سیر المتأخرین : اثر میر غلام حسین طباطبائی طبع هندو مؤرخ
 موصوف تاریخ ختم کتاب خود را - ۱۱۹۵ قمری مینویسد و در صدد
 واقعات هند جسته جسته از اردو کشیهای اعلیحضرت احمد شاه غازی
 در آن سرزمین مینویسد ولی چیز عجیبتری که در صفحات سیرا المتأخرین
 به مطالعه پیوست اینست که در معاملات طایفه سکهان آنجا طرقداری خود
 را با اعلیحضرت احمد شاه غازی با فراطشان میدهد ولی در معاملات دیگری
 که متعلق به سلاطین و زعمای اسلامی هند است در هر قسمت اظهار تفریط میکند
 یعنی نویسنده سیرا المتأخرین از اوضاع افغانها در برابر چال مقیم آنجا نظریات

خوبی نشان نداده و وضع عادلانه را از دست میدهد مگر از نگارش او حقایق بدست می آید و در اثر حکمت مطالعه کننده بطور جمعی محذوف قرار داده میشود.

دیشتمو تاریخ : اثر جناب اربیل قاضی عطاء الله خان سابق وزیر زراعت سرحد که کتابی باین عنوان نگاشته و از زمان هوتکی و سدوزائی و محمدزائی بحث میکند نگارش موسوف از حیث عدم افراط و تفریط و از بسکه تمامی اطلاعات را با تعیین سنوات و مستند باسناد ماخذ صحیح مینسکارد قابل احترام است و کتاب موسوف تازه بطبع رسیده و در شرح احوال شاهان معظم سدوزائی در هیچ قسمت دریغ نسکرده و اگر چه مختصر مینسکارد ولی هر جمله او مصدر و مولد یک داستان میتواند بشود و در همه موارد بی غرضانه قلم فرسایی کرده و جنبه طرف نداشته و احدی را به تعلیم و تحقیر بی جایاد نسکرده است ازین نقطه نظر اثر مستند او را بیشتر تقدیر و بخوانند گمان محترم معرفی میدارم.

خورشید جهان : اثر شیر محمد خان گندهابوری طبع هند نیز از احوال اعلیحضرت احمد شاه و اعلیحضرت تیمور شاه و سردار معظم سردار جهان خان ایوب زایی و فو قزایی دران سرزمین بحث میکند و اگر چه تمامی کیفیات متعلقه را مفصل نسکاشته است ولی در زمره ماخذ تاریخ معاصر افغانستان یک ماخذ صحیح قرار داده میشود. مراد از نگارش و معرفی چند ماخذ فوق این است که مؤرخین گذشته بجز واقعات خوین در هیچ قسمت تاریخ التفاتی نسکرده اند یعنی شخصی که هر قدر رتبه بزرگ داشته و بخدمات کشوری لائانی بوده اسم ان بکلی حذف شده است و عالمان و فاضلان و صنعتگران ماهر آنوقت را بطوری ممکنست شناخت که در یکی از احوال حری آنوقت حصه ای داشته باشند و باز سلسله نوادهای هر یک سراغی شود و الا طوری که گفته شد دریافت اسماء رجال قابل قدر و ترتیب تاریخ مدنی ادوار گذشته سلاطین افغانی مشکل است و قصوری که از مؤرخان گذشته بیاد کار ایشان میراث مانده است همین عدم اعتنای امور کشوری دوره های سلاطین افغانی است که از تذکار ادوار پر عظمت و افتخار عصر سدوزائی کمتر غلامی بنظر رسیده است و از آثار پدیدار نظر ایشان استفاده ای نمی تواند بشود.

فصل ۴۰

تشریح اسماء عبدالله خان‌ها

در عهد سدوزائی و محمد زائی

برای اینکه مطالعین تاریخ همیشه بچند اسم عبدالله خان بر میخورند و غالباً اسم عبدالله خان را مورد اشتباه واقع میشوند ازین لحاظ مقدم دانستم که اسماء عبدالله خان را با عناوین رسمی و حتی سجعهای مهربانان معرفی بدارم که هر یک بکدام عنوان و در کدام عصر حیات داشته اند اینک یک اندازم معلوماتی را که با اسم چند عبدالله خان مشهور عصر سدوزائی و محمد زائی بدست است بفرض تدقیق و تمییز اسماء آنها و قناعت قارئین محترم در آغاز کتاب می‌پردازم تا در ضمن مطالعه به بعضی اشتباهات جزئی متصادف نگردند:

- ۱ : عبدالله خان اردو باشی .
- ۲ : عبدالله خان امیر لشکر و یا لشکر باشی .
- ۳ : عبدالله خان حاکم شهر سرهند .
- ۴ : عبدالله خان عهد دربار .
- ۵ : عبدالله خان ایشیک افاقی .
- ۶ : عبدالله خان دیوان بیگی - مستوفی العمالک و وکیل الدوله در عهد احمد شاه کبیر .
- ۷ : عبدالله خان وکیل الدوله - در عهد تیمور شاه .

بهت عنوان فوق همین یک شخص بسوده از قوم ابوب زائی فوسفلزائی بن علی محمد خان بن سلیم خان بن مقیم خان بن آکو نیکه

بن ایوب که در عهد اعلیحضرت احمد شاه بابا و اعلیحضرت تیمور شاه
می زیسته چنانیکه شرح احوال آن مرحوم هر قوم شده و نیز بعضی رقم
شده می آید این شخص از سنه ۱۱۶۱ قمری الی ۱۲۰۱ آن عهده های هفت
گانه را بسر برده است و قبل از آن از جمله پساوان نادری بود که به
معیت اعلیحضرت احمد شاه کبیر در ایران اقامت داشت :
عبارت مهرش در عهد احمد شاه این بود [لا اله الا الله الملك الحق المبين
عبد الله]

۸ عبدالله خان قاضی: در عهد اعلیحضرت احمد شاه بابای غازی در محکمه
شهر کابل قاضی بوده و این اسم از يك قبله آن عصر یا سجع مهر آن
ظاهر شده است که معلومات بیشتر را در باره او در ذکر حکومت شهر داده
داراب بسر اعلیحضرت احمد شاه در شهر کابل نوشته ام :

۹: خواجه عبدالله خان: معروف به کوچك [خرد] بن نواب عبدالصمدخان
سیف الدوله قوم محمد زائی. زمانی که اعلیحضرت احمد شاه غازی
در سنه ۱۱۶۵ قمری عازم فتح کشمیر و پنجاب و سند شده و باستقامت غزلی
و کابل راه برگرفت قوماندان بزرگ افواج اعزامی آنوقت همانا
سردار عبدالله خان قوئلزائی ایشیک افاسی بود و وقتی که سردار عبدالله خان
قوئلزائی کشمیر را فتح و تحویل گرفت عبدالله خان بن نواب عبدالصمدخان
را بحیث نایب الحکومه کشمیر مقرر کرد و سکه جیون مل هندوی کابلی
را مستوفی کشمیر مقرر ساخت اهالی کشمیر بمقابل بزرگی عبدالله خان
قوئلزائی که آنوقت مکرر رتبه امارت لشکر داشت این عبدالله خان
بن نواب عبدالصمد خان محمد زائی را برای رفیع اشتباه بنام کوچك
[خرد] یاد میکردند یعنی عبدالله خان نایب الحکومه کشمیر
سوی عبدالله خان قوئلزائی فاتح کشمیر است :

۱۰ : عبدالله خان پسر علی محمد خان روهيله يکي از معتمدان قمرالدین خان وزیر الممالک دولت کور گایه : وقتی که نواب قمرالدین خان در جنگ سرهند از گلوله توپ لشکر احمد شاه بابای درانی که بخیمه اقامتگاه او اصابت کرد و بقتل رسید این عبدالله خان روهيله اموال او را بمعیت برادر خود فیض الله خان میخو است بجای دیگری نقل دهد ولی در عرض راه لشکریان دلیر احمد شاه درانی اموال و انقال او را با خودش دستگیر کردند اعیان حضرت احمد شاه غازی اموال پیشمار او را امر ضبط داده و خودش را نظر به او بستگی که باحافظ رحمت خان و دوندی خان داشت و علاوه از روی حلم طبیعی خود عبدالله خان روهيله را معاف گردانید و این عبدالله خان پسر علی محمد خان از ناموران دولت کور گائی و معتمد علیه نواب قمرالدین خان وزیر الممالک بود و ازین تصادف عجیب که اسم واد او با سردار عبدالله خان قوقلزائی قندهاری تمیز نداشت مؤرخان هند باعتبار نوشته صاحب خزانه عامره و بعده سیر المتاخرین در فتح یابی عبدالله خان قندهاری را بنام روهيله مذکور نوشته اند و با بن سهو مورخان هند مؤرخان افغانی مشتبه شده و در معامله یابی عبدالله خان قندهاری قوقلزائی را روهيله نگاشته اند :

۱۱ : عبدالله خان النکوزایی : ملقب به مخلص الدوله دومین حاکم کشمیر در عصر اعلیحضرت شاه زمان حیات و این رسمیت را داشت که بمصاف حاکم کشمیر و اخیراً در بالاحصار حبس بوده و در زمره حکام شاه زمان اسم او درمآخذ قید است :

۱۲ : عبدالله خان ملقب به جان نثار خان : حاکم و امیر دار السلطنه کابل و در عهد اعیان حضرت شاه زمان می زیسته جمع مهر آن جان نثار خان این بود بود عبدالله در عهدش گردون سریر جان نثار از رتبه مختار کاری شد امیر جمع مهر این شخص در دیوارچه کاغذ آن عصر بدست ما تا هنوز موجود است که باسم محمد امیر خان پسر دومین عبدالله خان و کیل الدوله مر حوم مر قوم شده است : و علاوه در يك فرمان اعلیحضرت شاه زمان که برای

محمد عالم خان و کلیل الدوله آن عهد نوشته است نیز باسم او معنون است :

۱۳: عبدالله خان نور زائی: قند هاری شخص دیگری سوای اشخاص فوق است و نیز در عصر اعلیحضرت شاه زمان و اعلیحضرت شاه شجاع می زیسته و وقتی که شهزاده قیصر پسر اعلیحضرت شاه زمان به حکومت قند هار قیام داشت این عبدالله خان نور زائی در قند هار به نیابت او برقرار بود چنانچه در وقایع عسکری آنوقت نیز اسم او در ملاحظه است و عبدالله خان نور زائی بک من از زعماء ملی آنوقت بشمار میرفت :

۱۴: عبدالله خان اچکزائی : از مجاهدين معروف افغانی که در جنگ های افغان و انگلیس مشارکت داشته است و در جنگ بی بی مهر و در کابل حین حمله بجهاونی انگلیسی شیرپور در حالیکه از دستة قوای ملی قیادت میسر در بتاریخ ۱۳ نوامبر مطابق ۲۷ رمضان ۱۲۵۷ شهید شد و این عبدالله خان اچکزائی مجاهد ملی در قلعه سرخ چهارده می مدفون است .

۱۵: سردار عبدالله خان توخی: معاصر اعلیحضرت امیر شیر علی خان و امیر عبدالرحمن خان و امیر حبیب الله خان شهید که بک من از معززین قومی افغانستان بوده و در قرب آن اعصار حیات داشت این شخص پسر خوانده ضیاء الملقه والدین امیر عبدالرحمن خان مرحوم نیز بود و در عهد اعلیحضرت امیر حبیب الله خان شهید نائب الحکومه از اشراف مقرر بوده در هنگام نائب الحکومتی خود به مزار شریف فوت شد و در آنجا مدفون است :

۱۶: عید الله خان و ابیعه: مشهور به سردار عید الله خان: قند زائد اعلیحضرت امیر شیر علی خان مرحوم که بتاریخ غره شوال المکرم [روز عید فطر] در سنه ۱۲۹۰ قمری از غار بخواجه اعظم طایقات ملت افغانستان از حضور بدر مهربان خود امیر شیر علی خان مرحوم رتبه و لایتمندی حاصل کرد و این شهزاده نا کام در ظرف شش سال و لایتمندی در اوقات تفریح در فرزة کوه دامن کابل در شب ۱۷ ما- شعبان سنه ۱۲۹۵ قمری به عمر هفده سالگی وفات و در حرم باغ کابل [حال مشهور به باغ نقیب صاحب] مدفون گشت :

حکومت شهزاده داراب در شهر کابل

و معرفی سردار قلندر خان

طوری که گفته شد در سالهای اخیر زندگی اعلیحضرت احمد شاه غازی
یک پسر آن پادشاه مغفور محمد داراب اسم داشت و حال کم شهر کابل بود
قاضی محکمه آن ملا عبد الله بود که پسر او ابو الفضل اسم داشت مفتی
محکمه آن عصر شاه بیگ نام داشت و سردار قلندر خان فو فلزائی
که یک تن از اعظم عصر اعلیحضرت احمد شاه بشمار میرفت و شخصی بود که
اولین بار از حضور اعلیحضرت احمد شاه غازی بحیث سفیر و بانا بنده فوق العاده
بدر بارشاهشاه مغولی فرستاده شده و زمانی هم از حضور اعلیحضرت احمد شاه
غازی برای تقسیم اراضی حکومتی مثل نواحی شکاری پور و ارغنداب و خاکریز
و غیره که قبلاً بصورت ملکات برای طائفه درانی در تحت نظارت
شخص دیگری تقسیم و تحدید شده بود مقرر شد چه در اثر ناداراستی معین
گذشته که بیشتر بضع طائفه فو فلزایی کوشیده بود آواز شکایت قوم
بار کزایی بلند گردید سپس همین سردار قلندر خان فو فلزایی بفرض تقسیم
عادلانه بین فو فلزایی و بار کزایی مقرر گردید تا بر حسب خواهش طرفین
وقناعت حکومت مساویانه توزیع و تحدید نماید. سردار قلندر خان در دفعه ثانی
اکثر اراضی نقاط مذکور را چنانچه تا امروز محدود و معین است باهالی
آنجا تحدید نمود سردار قلندر خان یک تن از رؤساء نامور و رجال معتمد علیه
حضور اعلیحضرت احمد شاه کبیر بود که از شرح احوال موصوف در صحائف
تاریخ وطن کمتر معلومانی سراغ میشود ولی در اواخر سلطنت اعلیحضرت
احمد شاه یک در بند قلعه را با هشت قلیه زمین از عمر خان نام فورعلی در باغبانان
چهاردهی خریداری نموده و اخیراً در سنه ۱۱۸۳ قمری به سردار عبد الله خان
فو فلزائی دیوان بیگی بفروش رسانیده است که سجع مهر سردار قلندر خان
را از قبالة فروش املاک او چنین کشف کرده ایم:

ز فضل ایزد و لطف پیغمبر غلام شاه دران شد قلندر

۱۱۷۹

ت'ف دولا فور مورخ انگلیس در تاریخ هند که از طرف محمد تقی شیرازی ایرانی ترجمه شده است ازین شخص و نمایندگی او بدربار شهنشاه مغولی توضیحات میدهد. و برای اینکه گفته ما مستند باشد بطور اول و اخیر يك قبالة شرعی را جهت معرفی اشخاص عینا نقل و درج مینمائیم .

در تاریخ ۲۳ شهر صفر ختم الله خیر و طفر سنه ۱۱۸۳ قمری بود اقرار معتبر شرعی نمود مسلمات عفت بنام بی بی پشت قدم بن اکو درالی که وکیل است از قبیل عالیجاه معالی جابگام قلندر خان بن روح الله خان زوج خود بر بن وجه که فروخته است به بیع بات بنیات قلعی به عالیجاه معالی جابگام امیر الامراء الاعظام اسوة الکبراء الفخام و کنز کین سلالت القاهرة مقرب الخاقان سردار عبدالله خان درانی فوق الزانی دیوان بیسگی سر کار دولت مدار به مبلغ شش هزار رویه سفید رائج الوقت ... بمختصر من العنول و التقیات افوس امری الی الله افوس امری الی الله بنده سیدخان ازان طفر شد صدیق لشکر خادم شرع رسول الله عبده شایبک محمدخان ابن عاشق ۱۱۳۵

۱۱۸۰

قاضی شد عید الله

۱۱۷۳

ز فضل ایزد و لطف پیغمبر دار دامید شفاعت محمد داراب

غلام شاه دران شد قلندر

متن قبالة فوق يك متر طول و ۳۰ سانتی عرض دارد و مهر قاضی به چهار کنار آن مهور میباید شد و شخص محمد داراب فرزند اعلیحضرت احمد شاه حاکم آن وقت کابل بود که عبارت مهرش را در اخیر صفحه ملاحظه میفرمایید .

۱۱۵۵

ماخذ این فصل :

- ۱: صفحه ۱۷ سراج التواریخ
- ۲: شماره اول جدی سال دهم مجله آریانا مقاله انکشاف تاریخ اثر خودم.
- ۳: صفحه ۱۱۴-۱۱۵ مجله التواریخ زند به .
- ۴: صفحه ۱۲۲ احمد شا . با با غبار و تاریخ احمدی.
- ۵: صفحه ۱۷۲-۱۷۳ خورشید جهان .
- ۶: صفحه ۱۱۲ د پینتو تاریخ
- ۷: استناد فرما های مسکوک عصر سده زائی.
- ۸: کتبات در زوایای تاریخ معاصر افغانستان اثر کهزاد.
- ۹: صفحه ۲۱ شماره ۵، سال چهارم آریانا - اثر کهکندای.



باسب اول

حیات تیمور شاه

در دامن هستی پدر

از سنه

۱۱۵۵ - الی - ۱۱۸۶ قمری

اگر اطفال حساس و سائر فرزندان وطنخواه امروز افغان از حیات يك طفل
عزیز این سرزمین که دویست سال قبل در مهد شیر پرور افغانستان پادامان
هستی يك پدر مظفر تربیت شده باشد بخوانند آگاه گردند.

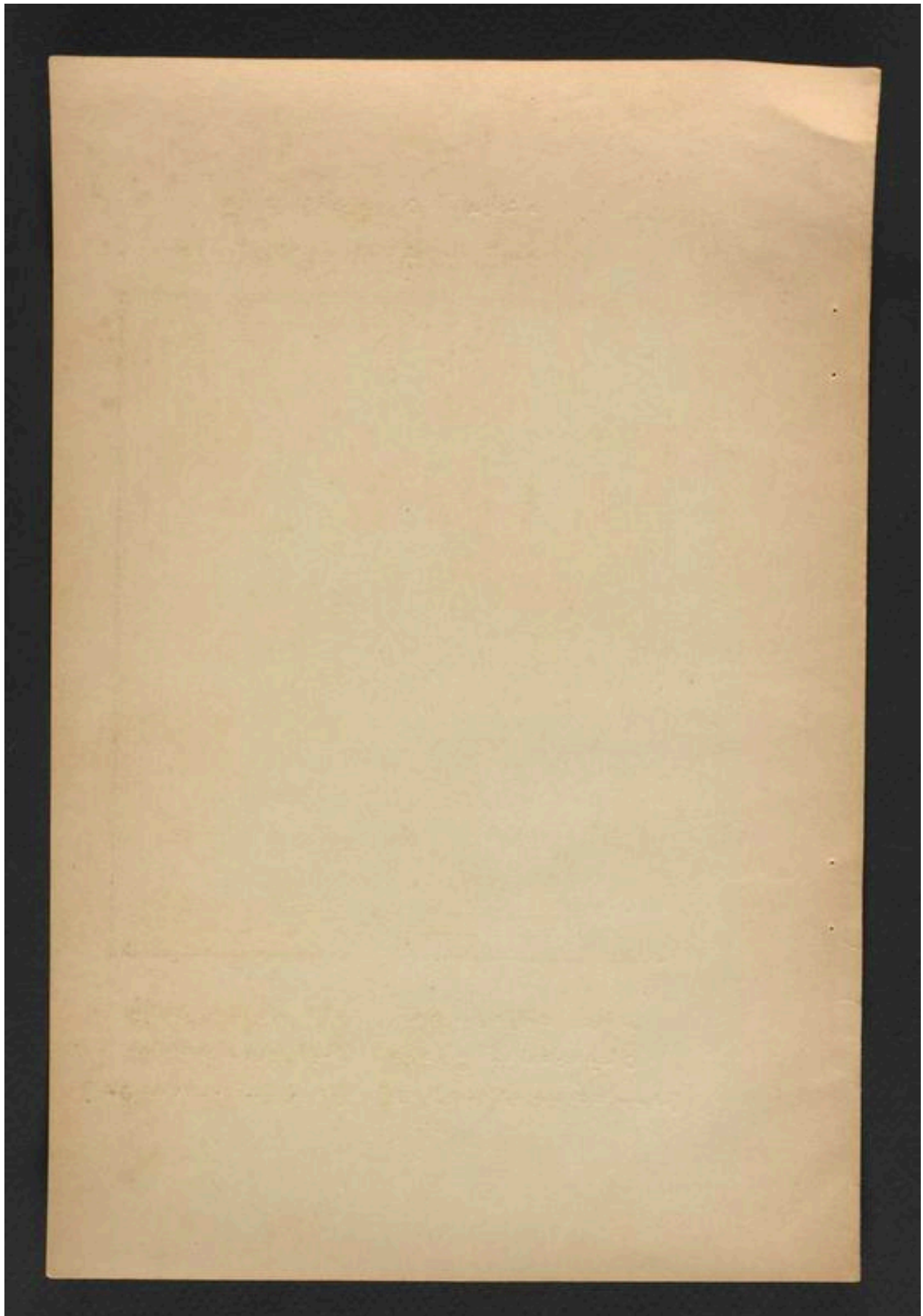
ماجرای زندگانی آن فرزندان فرزانه و عالی همتی را که مادرش تیمور
نامیده بود مطالعه فرمایند چه آن فرزندان می مراحل عهد طفولیت و شبان را
در سبز کترین معارف خولین بسر برده که سوت توپ و تفنگ را ناله بلبل
دانسته و بیابان وسیع هند و خراسان را میدان فتال مشاهده کرده
و در یکنهستان صحاری را سخن گلستان شمرده و رایت لشکریان را افسر گیل
پنداشته و برق شمشیرها را اشعه چراغان فهمیده و همه دشمنان را بازی مفلان
قیاس نموده و موج بحر چناب و جیلم را شنا خیز کرده بود :

می زبید که از بعد هر موفقیتش در میدان نبرد با چهره فطرات غرق و خون
آلوده اش اندر حضور پدر شده و مهر پدر مقتضی آن بود تا در معرکه
آخرین مشهد با او و همقطاران او به نعره می گفت :

[پلرونه داسی او خوانان دې دغسی وی]

پدران چنین و پسران چنان باید

زنده باد	یا یمنده باد	آزاد باد
افغانستان	استقلال	پنجتوستان



حکیم شر از قادر بیچون احمد پادشاه
سکه زن در سیم و زر از پشت ماهی تابماه



کوه هر بحر جانا هفتاد در دران

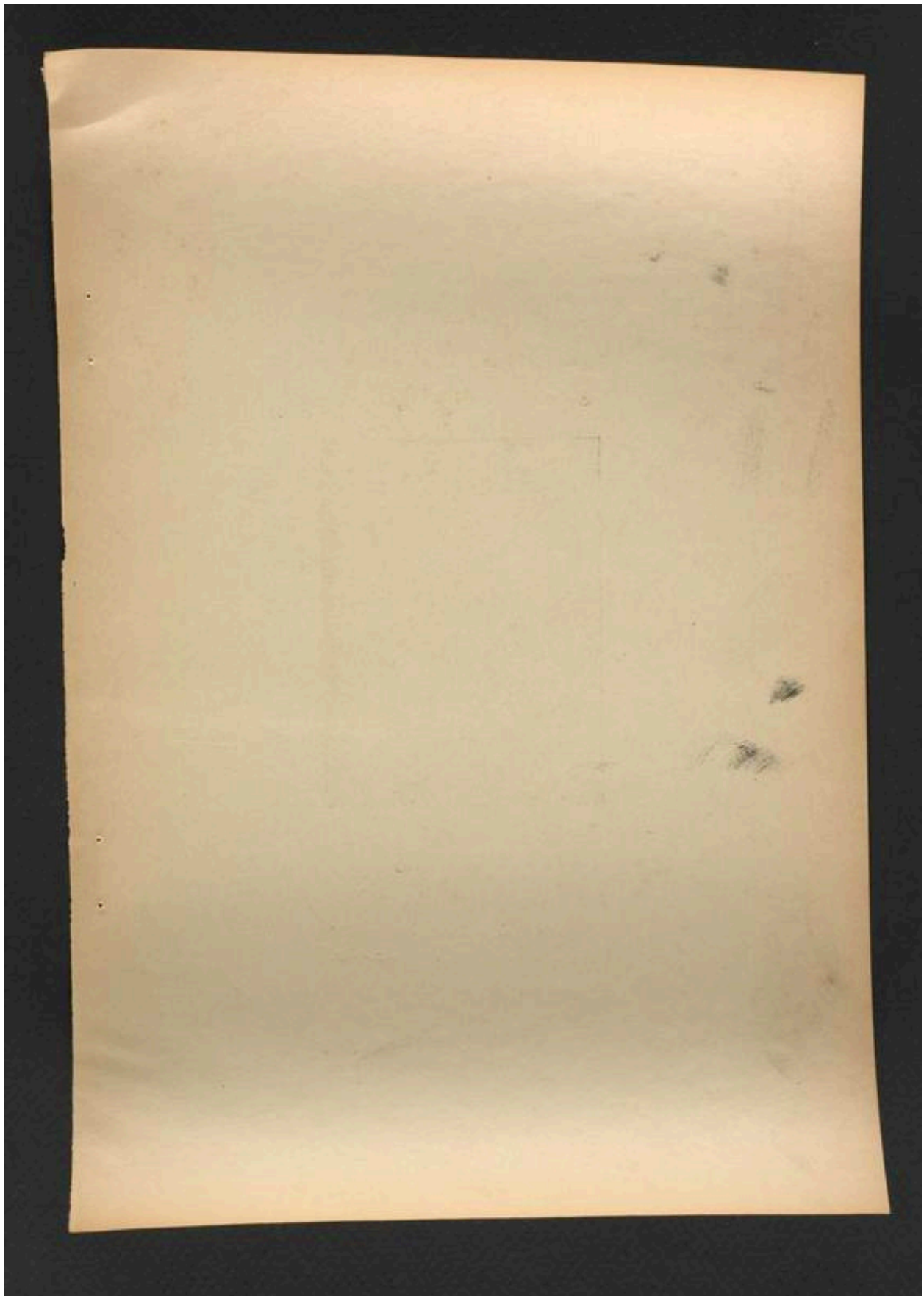
بود سلطان زمان خاقان اعظم ملک کیه

چهار انداز احمد شه سر فراز که در های دلهاست بروی فراز
خداوند دولت بر ابر ایسان در درج اقبال در ایسان
[متعلق صفحه ۲۹ - ۳۰ کتاب تیمور شاه] [از اقوال يك شاعر طوسی معاصر شاهنشاه موسوی]

لشکر بخت من از همت عالی تیمور
سوی شهری که رخ آورد بهر باب گرفت



اهلبحضرت تیمور شاه درانی سغد زائی شهنشاه
معروف افغان که در سنه ۱۱۸۶ قمری در قندهار
سریر آرای سلطنت افغانستان گردیده و در سنه
۱۴۰۷ قمری در کابل جهان فانی را و داع
گفته است .



فصل اول

ولادت تیمور شاه

زمانی که شهنشاه معروف و بزرگ افغان اعلیحضرت احمد شاه کبیر نورالله مرقده پدر نامور اعلیحضرت تیمور شاه از طرف نادر شاه افشار مأمور اقامه مازندران گردید و با چهار هزار سوار از اقوام ابدالی قندهار [حال مشهور بدرازی] که در تحت رایت داشت و رتبه ملکی اعلیحضرت احمدشاه کبیر همدران وقت ایشیک افا سی [۱] و رتبه عسکری اش باصلاح زبان ترکی [سریساوول] سرافسر یعنی امیر لشکر چهار هزار سوار آتش خوار افغان در انی قندهار و دگر بساوان قوم خود بود .

اعلیحضرت تیمور شاه در سنه ۱۱۵۵ قمری در مازندران ایران متولد شده و والدۀ ماجده او که حرم محترم اعلیحضرت احمد شاه بابا بود در وقت اقامت مازندران شرف معیت شوهر نامور خود را همدران جا داشت که محل ولادت و مسقط الرأس اعلیحضرت تیمور شاه یقیناً همان موقع حکومت مازندران بوده و در همان جا پابه عرسه وجود گذاشته است : [۲]

وقتیکه در موضع فتح آباد واقع دو فرسنگی خبوشان از مضافات مشهد مقدس که آنجا آورد و گاه نادر شاه افشار بود نادر شاه افشار از طرف یکمده قاتلین او در شب یکشنبه ۱۱ ماه جمادی الآخر سنه ۱۱۶۰ قمری بقتل رسید و فر دای این واقعه بزرگ همدرانجا که اعلیحضرت احمدشاه درانی کوه

[۱] صفحه ۲۹ تاریخ افغانستان اثر عینی قلی میرزا

[۲] افغانستان مورخ انگلیس سال ولادت او را - ۱۷۴۶ هجری می نویسد اما هیچ مدار اعتبار نبوده و بصورت یقین که تولد او در سنه ۱۱۵۵ قمری بوده زیرا که در هنگام ورود در قندهار پهن هفت سالگی بود .

نور و فخراج بی نظیر را که نایبندم شهرت جهانی دارد به جایزه معاودت
 ذی قیمت و باشر افت خود که در حفظ شرف حرم نادر شاه افشار و سایر
 دودمان او با انتهای عزم افغانیت و مردانگی در واقعه آن شبه جنسیده و
 کوشیده بود بدست آورده و بطرف وطن آبائی خود افغانستان معاودت
 کرده راه قند هار برگرفت و پس از جلوس اعلیحضرت احمد شاه غازی
 از سنه ۱۱۶۱ قمری و بعد آن که سه بار عازم پشاور و لا هور و هند شدند
 و بان طرف ها مکرر یورش و حملات کرده و بعد معاودت کرده بودند تا این
 وقت که ۱۱۶۲ قمری مطابق ۱۷۴۹ عیسوی میباشد شهزاده تیمور در مشهد
 مقدس با والد محترم و اقارب فامیلی خود حیات بسر می بردند که سبب
 بودن آن شهزاده در مشهد مقدس با والد محترم و اقارب او درین مدت سه
 سال از حیث گرفتاری های بیهم اعلیحضرت احمد شاه غازی بود که در حملات
 هندو امور مهم داخلی مملکت مصر وقت داشت :

فصل ۴

ورود شهزاده تیمور

از مشهد به قند هار

در سنه ۱۱۶۲ قمری در دفعه اولی که اعلیحضرت احمد شاه غازی بطرف
 خراسان بعزم ضمیمه ساختن هر ات به ممالک متصرفه خویش متوجه گشت
 بعد از طی معاملات متعلقه مشهد و پس از چهار ماه جنگ [۱] عیال و پسر خود
 شهزاده تیمور را با مستخدمین فامیلی او شان که از زمان سلطنت نادر شاه
 افشار تا این وقت در مشهد مقدس بودند با مبالغ بسیاری که امیران خراسان
 بنام اعلی بها حضور اعلیحضرت احمد شاه تقدیم کرده بودند اعلیحضرت

[۱] ص ۴۵ تاریخ افغانستان اثر علی قلی میرزا

احمدشاه پس از تهدید و تسخیر آنجا شاهرخ میرزا بن رضا قلی میرزا بن
نادرشاه انشار را از زندان بدر آورده و بحکومت آنجا به تحت الحما بنگی
سلطنت افغان منصوب کرد چنانچه در مجمع مهر شاهرخ میرزای ایرانی
این بیت مسجع و محسک شده بود: [۱]

یافت از الطاف احمد باد شاه شاهرخ بر تخت شاهی تکیه گاه
اعلی حضرت احمدشاه غازی درانی با سپاه معیتی راه نیشاپور برگرفت
و پس از انجام امور متعلقه آن دیار بالشکری که همراه داشت وارد قندهار
شد و در امور مهم دولت پرداخت یعنی شهزاده تیمور در این وقت بمعیت پدر
والا که در ولایت محترمه خود اولین بار از مشهد وارد قندهار میشوند که
این سنه ۱۱۶۲ قمری میباشد و درین سال عمر شهزاده تیمور ۸ هفت سال میرسد

فصل ۳۰

اولین مزاجت شهزاده تیمور در قندهار

اعلی حضرت احمدشاه غازی پس از تسخیر مشهد و نیشاپور که در سنه ۱۱۶۲
قمری وارد قندهار گردید بعد از اقامه چندی از روی مهر پدیری که در
بار فرزندش شهزاده تیمور و بعد ول داشت سببه حاجی جمال خان بارگزائی
را برای او خواستگار شده و بحیال نکاح شهزاده تیمور پسر ارشد خویش
در آورد که در حال خورد سالی این دفعه اول مزاجت شهزاده تیمور بوده
و در قندهار صورت گرفته است چنانچه شاه محمود و حاجی فیروز الدین
ولدان اعلی حضرت تیمور شاه از پسران همین محترمه اند [۲]

[۱] ص ۴۳ تاریخ علی قلی میرزا

[۲] صاحب تاریخ سمانی و سراج التواریخ بالاتفاق مادر شاه محمود و حاجی فیروز الدین
را از قوم قوئلزائی مینویسند اما حقیقت چنان است که در بالانند کار یافت وزیر ادبیل دیگری
که موجود است از آنکه استواری علائق شاه محمود و وزیر فتح خان در آن سلطنت او از حبس
قرب ما ازاده و عه زاده کی آنها بود چنانچه منش احمد جان نیز همین معین مطلب را می نگارد.

فصل (۴)

اولین سفر شهزاده تیمور

«بجانب هند و مزاجت او با دختر شهنشاہ مغولی»

در سنه ۱۱۷۰ قمری که اعلیحضرت احمد شاه بابای غازی در سفر پنجم خود از قندهار بجانب لاهور و هند حرکت کرد شهزاده تیمور که پسر ارشد او و به سن ۱۵ ر سیده بود برای آموزش درس تدبیر و غیرت و بیامودن راه فداکاری و جهان گیری که عزم بیگانه او مرام عالی اعلیحضرت احمد شاه غازی بود نیز شرف همراهی پدر جلیل القدر خود را داشته و در همین سنه که اعلیحضرت احمد شاه بر روز جمعه هفتم ماه جمادی الاول ۱۱۷۰ قمری در دهلی رسید پس از توقف یکماه نواب کوهرنسا بیگم [۱] دختر عزیزالدین بن اعلیحضرت محمد شاه بن اعلیحضرت محمد عالمگیر را که این عزیزالدین برادر عینی اعلیحضرت عالمگیر ثانی مغولی بود بر رسم و رواج پادشاهی بحال نکاح و ازدواج شهزاده تیمور ریسر ارشد و اعظم خود در آور دوپس از طی بساط سرور شاهانه دهلی را به عزیزالدین محمد بن اعلیحضرت محمد عالمگیر ثانی مغولی سپرد و نظام الدوله پسر قمرالدین خان وزیر المالک را منصب وزارت و نجیب الدوله را لقب امارت بخشید: یعنی این بار دوم مزاجت شهزاده تیمور بود که در سنه ۱۱۷۰ قمری صبیحه عالمگیر ثانی مغولی را در دهلی از دواج نمود

[۱] نواب کوهرنسا بیگم بنت شهنشاہ مغولی هند زوجه دوم اعلیحضرت تیمور شاه درانی در سنه ۱۲۰۲ قمری در کابل قوت شده و در جواز قبر اعلیحضرت ظهیرالدین محمد بابر پادشاه در باغ بابر شاه کابل مدفون گردیده است و این مضمون در کتیبه قبر آن معترمه حجاری شده است [هذا مرقند شریف منور مفرقت ماب خدیجه الزمانی و خلد آشیانی نواب کوهرنسا بیگم بنت فر دوس آرا مکنیا عالمگیر ثانی یاد شاه غازی بنشادریخت و هفتم شهر شعبان العظم از دارنا بدار البقار حلت نموده [۱۲۰۲] اسمایسر این این معترمه ملاحظه شود در ذکر ازواج و اخلاف اعلیحضرت تیمور شاه

اصل (۵)

تقرر شهزاده تیمور بخکو مت دهند

ومعاودت اوجانب قندهار

در موقعی که اعلیحضرت احمد شاه غازی بطرف افغانستان خیال معاودت داشت چون وارد لاهور شد شهزاده تیمور را که جوان رسا و حلیم الطبع بود بنائب الحکومتی لاهور و ملتان و تنه و کشمیر و جمو و سائر ولایات پنجاب سرافراز فرموده و سردار جهان خان ایوب زائی فوق زائی سپه سالار را که يك تن از اعظم عسرها و محصور او بود بنام پیش کمار [بطور معاون و مستشار ملکی و نظامی] تعیین نمود اما فراموش نکنیم که زمان حکومت شهزاده تیمور را در هند شیر محمد خان گندها پوری صاحب کتاب خورشید جهان از حسن اداره و رویه نیک و حلم طبیعی و ازینکه در زمان حکومت او لاهور شایستگی و رونق خوبی بخود گرفته بود خیلی وصف مینماید که این اداره و رویه او نیز عاری از دود لیل نیست: اول اینک که خود شهزاده تیمور جوان دانسته بود و فکر پسر را در سر داشت و ثانیاً که همچو سردار جهان خان فوق زائی به مستشاری و یاریت او برقرار و حاضر و ناظر کلیه امور و بیشتر زمام حکومت عصر آنجا به کف با کفایت او بود که در تاریخ عصر سدوزائی يك مار شال بزرگ افغانی بشمار میرود:

بعد از آنکه اعلیحضرت احمد شاه غازی از هند مراجعت کرده وارد قندهار شد در سنه ۱۱۷۲ قمری سردار جهان خان آدینه بیگ نام را که در انکی جنگل جا گرفته بود بنابران که از عمل و دخل مملکت معلومات کاملی داشت بار سال فرمان بحکومت دو آبه سرافراز ساخت.

آدینه بیسک که شخص جاه طلب بود خو بود چنین روز را از خدا میخواست
و اثر اعطای بزرگ دانسته به نظم و نسق حکومت دو آبه پرداخت و بعد
از چندی که شهزاده تیمور را ذریعه فرمان به حضور خویش طلب فرمود
نظر به کردار ناشایسته سابق از که در سال ۱۱۷۰ قمری به ظهور رسیده
بود اطمینان نکرده و بحضور شهزاده تیمور حاضر نشد و راه قرار اختیار
کرده داخل کوهستان آن دیار بشد.

شهزاده تیمور ازین رویه اومسکدر شده و به سوا بدید سر دار جهان خان
فولزائی سردار مرادخان قلندر زائی فولزائی بن انزل خان را بحکومت
دو آبه بجای او مامور فرموده و آدینه بیسک در کوهستان آنجا قصد
شورش و فساد گشته طایفه سکهان را به مقابل شهزاده تیمور باغوا
برانگیخت و بهمراهی فوج به سر مرادخان قلندر زائی فولزائی حاکم
دو آبه حمله آورده و جنگ شدیدی دست داد که در نتیجه بلندخان
معاون مرادخان حاکم بقتل رسید و مرادخان تاب نیاورده بطور کمر
بز نزد شهزاده تیمور و سردار جهان خان رسیدند و لشکر سکهان تمام دو آبه
و خصوصاً جالندرا با اشاره آدینه بیسک بیکلی تاراج کردند و در عین
حال بمعیت یک عده سرداران اهل هند و روی ستیز جانب پسند آورند چون قریب
شاه جهان آباد شدند در اثر ارسال مسکا تیب آدینه بیسک تا مریوی فساد بسوی
لاهور آورند چون به نزدیک سهرتند رسیدند سردار جهان ایوب زائی
فولزائی نظر به از دست اهل هند و قتل جمعیت خود اقامه لاهور را
از سواب دور دانسته از حیث احتیاط با شهزاده تیمور لاهور را گذاشته
در [چهارمحل وزیرآباد] که یکی از محال آنجا ست رفته و به چهار
اطراف خویش لشکری افراشته و گوش باوازش نشنند و از آن سوا اهل هند
لاهور را تصرف شده از عقب شهزاده تیمور روبه جانب [چهارمحل]
نهادند درین وقت از بیم زیادت لشکر هند و قتل فوج افغانه سردار جهان خان

قوئلزائی را خوف مستولی گشته و بخود اندیشید که میباید از حادثه تقدیر
شهرزاده روشتن ضمیر باخودش یکجا دستگیر شوند *

پس لشکر خود را به بهانه شبخون مسلح ساخته خود را در هنگام
شب شهرزاده تیمور را همراه برداشته و بفرس انتقام راه مراجعت برگرفته
در ماه شعبان سنه ۱۱۷۱ قمری از راه پشاور بدون توقف وارد کابل شده
و از کابل به شتاب زیاد عازم و وارد قندهار گردیدند :

• فصل (۲۰)

دومین سفر شهرزاده تیمور

(بجانب هند بهمر هجده سالگی)

در اوائل سنه ۱۱۷۳ قمری که اعلیحضرت احمدشاه درانی از شنیدن
ماجرای آذربایجان و خبر شکست یافتن شهرزاده تیمور و در خواست
مکرر افغانها و راهبهای اسلام هند عازم لاهور و شاه جهان آباد گردید
درین مسافرت تاریخی که فتح پانی پت و قتل [داتا] و [سابا] نامان هندو
که شهرت جهانی دارد [۱] صورت گرفت * شهرزاده تیمور مکرر بمعیت
پدر و الا کهر و تمامی امیران بزرگ افغان و بالخاصه سردار جهان خان
قوئلزائی که قبلاً بمعیت آن شهرزاده را در لاهور داشت همراه شده
و در محاربات پانی پت بمقابل افواج داتا و سابا و غیره سرداران سیهان
آنجا مشارکت کرده بود چنانچه شخصی ملقب به شجاع الدوله یکی
از زعیمان معروف هند و معاصر اعلیحضرت احمد شاه غازی که در آنجا
انتظار شرفیابی حضور را داشت . وزیرشاه و لیخان با میزائی قوئلزائی

[۱] اعلیحضرت احمد شاه غازی برای راجهکان و مرهتبان را پس از شنیدن این
ماجرای در سال ۱۱۷۳ قمری که واقعات اهل هند در همانجا بمقابل شهرزاده تیمور و فوج
پیوسته بود چنان سرزنش نشان داد که در تاریخ هند نام دارد ولی درین قسمت (بقیه در صفحه ۲۱۰)

مرحوم شجاع الدوله موسوف را مشایعت نمود و بحضور اعلیحضرت
احمد شاه غازی رسانید .

اعلیحضرت موسوف حین مواجهه مراحمی که درباره شجاع الدوله
اظهارد فرمود اول اینکه خود از جابر نخواست و شهمزاده تیمور ادران مجلس به

(بقیه از باور فی صفحه ۲۳)

چون سوانح شخصی اعلیحضرت تیمور شاه قبل از سلطنت او منظور ماست از بیان مفصل
این حکایات تاریخی و امثال آن خود داری میتوانیم ، تنها به دو رباعی که در تاریخ
فتح بزرگ آنجامیر غلام علی بلگرامی متخلص به آزاد در باره قتل [دنا] و [سابا]
نامان هند افسران بزرگ واقعه پانی پت که با هشتاد هزار سوار لشکر و تمامی سرداران
اهل هندو یکجا از شدت حملات اعلیحضرت احمد شاه کبیر و مظفر پت لشکر درانی قندهار
به قتل رسیده بود اکتفا نمودم .

قطعه

قتل دنا به تیغ دشمن گناه
نصرت پادشاه عالیجا .
۱۱۷۳ ق

کرد سلطان عصر درانی
گفت تاریخ این ظفر آزاد

اعلیحضرت احمد شاه غازی که در ماه جمادی الاول ۱۱۷۳ قمری در جنگ مرهه
پس از قتل دنا به نیروی درانیان قندهار شاه بهار و جنگو نام را با ایرا هیم کنار دی قتل
نمود ۲۳ هزار غلام و کشت و کشتی آزاد که اکثر اولاد سرداران آنجا بود در لشکر
درانی تقسیم یافت با شش هزار و شصت نفر از امیه و تونپخانه و پنجاه هزار اسپ و دوازده گاو
و چندین هزار شتر و یازده هزار گاو که بدست لشکر مظفر احمدشاهی افتاد تاریخ فتح معاملات
شاه بهار و قتل او که پس از مجاهدات سال اول او به وقوع پیوسته بود میرغلام علی بلگرامی
متخلص به آزاد مکرر در یک قطعه درجی شود چنین میگوید :

شاه بهار و این اردن یکشت
صورنائی خامه تاریخش نواخت
عدد شاه درانی نمود ده بار فتح به حساب جمل ۱۱۷۴ قمری میشود و بقیالم که عدد
یک درین تاریخ زاید است .

در قسمت دیگر تاریخ این فتح بزرگ اسلام دران سرزمین [میرمحمد اولاد]
نام بلگرامی متخلص به [زکریا] برادر زاده میر غلام علی آزاد موسوف چنین میگوید :

آسف جاء دوم سائبان اعلام
تاریخ شنو ز شعله طبع زکریا
آبادی قوم برهنه سوخت تمام
آتش زد بونه راسیا . اسلام

[صفحه ۹۱۴ - ۹۱۸ سیر المنا خربین طریاطبائی]

معانقه شجاع الدوله امر فرمود شهزاده تیمور رسم معانقه را و کمالاً بجا
آمد یعنی تا زمانیکه اعلیحضرت احمد شاه کبیر به سرکوی مسکها ن
آنجا با تمامی امراء افغان الی اوائل سال ۱۱۷۴ قمری مسافرت داشت
شهزاده تیمور پس از طی محاربات یابی پت همدین سنه که عمر آن شهزاده
به نوزده سال میرسد به معیت اعلیحضرت احمد شاه غازی را رد قندهار میشود:
[س ۹۰۸ سیر المتاخرین]

فصل (۷)

تقرر شهزاده تیمور

به حکومت هرات

در اواسط سنه ۱۱۷۴ قمری که اعلیحضرت احمد شاه غازی پس از فتح
محاربات هند شهر احمد شاهی قندهار را بنیاد گذاشت شهزاده تیمور پس
ارشد خود را در همین سنه که تقریباً نوزده سال عمر داشت به حکومت هرات
مأمور و سراقرا از ساخته و شهزاده تیمور در هرات رفته و ده سال یعنی الی
۱۱۸۳ قمری عهده حکومت هرات را بر سر برد.

در سنه ۱۱۸۳ قمری مطابق ۱۷۶۸ عیسوی که نصرت الله میرزای ایرانی پس
تا در شاه افشار بمقابل احمد شاه غازی بنای بقا و ت گذاشت
و میخواست که حکومت آنجا را مستقل قرار دهد. اعلیحضرت
احمد شاه با بای ایرانی بغرض سرزنش نصرت الله میرزا و تسخیر
خراسان از قندهار راه برگرفت حین مواصلت به هرات شهزاده تیمور فرزند
ارشد خود را که تا این وقت عهده حکومت هرات را داشت از حضور اعلیحضرت
میوسوف با یک لشکر بزرگ بمعیت نصیر خان بلوچ و سردار جهان
خان ایوب زائی فو قلزائی جهت دفع شرارت نصرت الله میرزا فرستاده شد

وقتی که لشکر امیرالله میرزا و لشکر درانی در اطراف مشهد مواجه شدند پس از يك جنگ خون ریز ایرانیان شکست یافته و پس از محاصره شش ماه که ایرانیان ناچار بصلح راضی شدند شاهرخ میرزا گوهرشاد بیگم دختر خود را بجهالة نکاح شهزاده تیمور پسر اعلیحضرت احمدشاه غازی که این وقت مقام افسری بزرگ افواج اعزامی درانی را در انجا داشت در آورد و علاوه آبدادن يك دسته فوج امدادی بلكر اعلیحضرت احمد شاه درانی نیز قایل شد.

و امیرالله میرزا اسپ سر ختننگ مشهور و بی مانند خودش را که موسوم بـ [غریب] بود و یازده هزار روبیه دران وقت قیمت داشت بمحضور اعلیحضرت احمد شاه پیشکش نمود یعنی این سومین مسافرت شهزاده تیمور بود که قبل از سلطنت خود به خاکهای هند و ایران رفته بود و سومین مزاجت او بود که بعد از دختر حاجی جمال خان بار کزائی و دختر عزیزالدین شهنشاه مغولی هند گوهر نسا بیگم با گوهرشاد بیگم دختر شاهرخ میرزای ایرانی مزاجت نمود.

ولی با آنکه عقد قرار داد و مصالحه ای که بین اعلیحضرت احمدشاه درانی و شاهرخ میرزای ایرانی بعمل آمده بگر اداره حکومت آنجا را نظر بسلب اعتبار شاهرخ میرزا که احسان بزرگ اعلیحضرت احمدشاه بابای غازی را فراموش کرده بود از بد اختیار شاهرخ میرزا بر کشانید و تحت حمایت سیاسی خویش قرار داده و پس از تنظیم امور خراسان و مقام جام و لشکر و مشهد مقدس نظر بموا بیدید و مصلحت رؤسای افغان راه معاودت بطرف هرات برگرفت و حین معاودت بهرات چون در دماغ شهنشاه معروف رو بشدت گذاشت خود روانه قندهار گردید و حکومت شهر و توابع هرات را چنانچه قبلاً بشهزاده تیمور وا گذاشته بود بعد از سفر مشهد مقدس و انجام معاملات شاهرخ میرزا مجدداً زمام حکومت هرات و توابع آنرا بکف با کفایت شهزاده تیمور سپرده و همکذا بامروصیت دگر شهزاد گنان عظام نیز پرداخت

که تفصیل محقق آن درمو قعش ذکر شده می آید یعنی تاز مانی که
والد ماجدش نقدجبات سپرد از سنه ۱۱۷۴ قمری- الی ۱۱۸۳ قمری و مسکّر
از او آخر سنه ۱۱۸۳ قمری الی ۱۱۸۶ قمری ۱۳ سال بحکومت هرات
قیام داشت که چگونگی آنرا در فصول آینده مطالعه مینمایید .

فصل (۸)

عمرشهرزاده تیمور در هنگام جلوس

از آنکه عمر اعلیحضرت احمد شاه کبیر را مؤرخین بالاتفاق در آغاز
جلوس آن به سریر سلطنت افغانستان ۲۲ صریح میکنند و شهرزاده تیمور
که به گفته مؤرخین قبل از فوت نادرشاه افشار به معیت پدر خود در مشهد
مقدس اقامت داشت اینجا ملتفت شوید که اگر اعلیحضرت احمد شاه غازی
در سن ۱۸ سالگی بامر مزارچت برداخته باشد به طور تخمین در سنه ۱۱۶۰
- ۶۱ قمری که مصادف جلوس احمد شاه غازی است عمر شاهزاده تیمور
پنج ساله بوده ولی هیچ ممکن نیست که اعلیحضرت احمد شاه غازی در
سال جلوس آن به سریر سلطنت افغانستان لااقل از ۲۵ سال کمتر بوده
باشد و به یقین میتوان گفت که اعلیحضرت تیمور شاه در هنگام جلوس
خود به سریر سلطنت به سنه ۱۱۸۶ قمری مطابق ۱۱۷۳ عیسوی ۳۱ سال
عمر داشته و در سال ۱۲۰۷ قمری مطابق ۱۷۹۳ عیسوی که سال فوت آن
شاه معظم است طول عمر او به ۵۲ سال میرسد :

سوانح اعلیحضرت تیمور شاه را از زمان ولادت الی بدو سلطنت باتعین
سنوات وعهد های جداگانه او را در بلاد هند و مشهد و افغانستان امروزه
قرار ماخذ صحیح باین حد صریح و تثبیت نمود ولی از آنکه تاریخ ولادت
او را در تاریخ قمری از يك ماخذ صحیح و مستند نتوانستیم بدست بیاوریم
از قارئین محترم معذرت خواسته و علاوه مینمایم که عمر او در هنگام

جلوس اعلیحضرت احمد شاه غازي کمتر از پنج سال بوده لهذا تولد او
را در سنه ۱۱۵۵ قمری تخمین میداریم :

قلعه دیوان بیسگی چهاردهی کابل
عزیزالدین فو قلزائی

ماخذ سوانح اعلیحضرت تیمور شاه از زمان ولادت الی بدو سلطنت او :

- ۱ :- صفحه ۱۰ - ۱۳ - ۱۴ - ۱۵ - ۱۹ سراج التواریخ
- ۲ :- صفحه ۲۹ تاریخ افغانستان - اثر علی قلی میرزا
- ۳ :- صفحه ۱۷۳ خورشید جهان
- ۴ :- صفحه ۹۰۸ - ۹۰۹ - ۹۱۴ - ۹۱۸ سیرالمتاخرین
- ۵ :- صفحه ۱۱۴ مجل التواریخ زندیه
- ۶ :- صفحه ۱۲۸ د پشتنو تاریخ
- ۷ :- صفحه ۲۹۴ احمدشاه بابا غبار
- ۱۸ - صفحه ۶۰ زینت الزمان فی تاریخ هندوستان
- ۲۹ - صفحه ۳۵ شماره ۳۸ مجله کابل مقاله کپیگدا ی
- ۹ :- یادداشت های جناب احمد علی خسان در انسی

تخصیص تیمور شاه

از نظر احمد شاه کبیر

«و وصیتش در باره وراثت سلطنت و فوت آن شاه معظم در کوه توبه»

اعلیحضرت احمد شاه درانی در سالهای اخیر حیات خود در سنه ۱۱۸۳ قمری مطابق ۱۷۷۳ میلادی که سومین بار بفرمان تسخیر شهر طوس بمقام جامولنکر و مشهد مقدس رفته و مجدداً اداره آنجا را که قبلاً به شاهرخ شاه بن رضاقلی میرزا بن نادرشاه افشار سپرده بود در تحت حمایت سیاهی خود قرار داده و پس از تسخیر و تنظیم آنجا نظر به سوا بدید سرداران افغان را به هرات برگزید و حین معاودت بشهر هرات شهرزاده تیمور که قبلاً به حکومت هرات از سنه ۱۱۷۴ قمری قرار داشت و هنگام در معاملات آنوقت مشهور نیز شرف هم کبابی پدر را بر سریده بود زمام حکومت هرات و توابع آن را مجدداً به شهرزاده تیمور وا گذاشته و خود اعلیحضرت احمد شاه ار حیت شدت درد دماغ [۱] و امور مهم سلطنت به مصلحت سرکردگان افغان روانه کنند هار گردید. در ورود به قندهار که احوال خود را از حیت درد دماغ دیگرگون دید و با آنکه در حال توقف در هرات نیز از امر وصیت خویش بامراء کنیا و معیتی یاد دهانی نموده و بشخص شهرزاده تیمور خطاب ولایتعهدی فرموده و وصایای سودمندی بخودش نیز کرد [۲] این وقت مجدداً سران طائفه درانی و غلزانسی را بحضور خود وسته در سمأ در محفل منعقد

[۱] سبب درد دماغ اعلیحضرت احمد شاه غازی در صفحه [۳۲] کتاب هدامعالمه شود.

[۲] متن وصایای اعلیحضرت احمد شاه غازی در باره شهرزاده تیمور اینست: «ببین و گوش هیچ انسان را قطع نسازی. قبائل درانی و غیره را همیشه در بین خود ایشان در حد طاعت محبت و اتفاق تلقین نمائی. اختیار قتل غلام را بر مالک آن هیچ گناه نداری. و حکم کنی» (بفیه در صفحه ۳۰)

ایشان بامر وصیت ثانوی پر داخت که نتیجه وصیت آن با دشاہ مہرور
در بارہ شہزادگان عظام ازین قرار بود :

۱ : زمام حکومت ہرات و توابع آنرا بہ کف با کفایت شہزادہ تیمور
سپرد چنانچہ قبلاً و فعلاً بانجا قرار داشت .

۲ : قندھار را بہ شہزادہ سلیمان پسر دوم خود نامزد کردو کابل را بہ ولد
د دیگر خود کہ پرویز نام داشت [۱] دادہ وشہزادہ سکندر را بہ ہمرہی

(بقہ یادرفی صفحہ ۲۹) کہ ہر کس اندکست اعتراض بہ کار یادشاہ آزادانہ
بشہادت کار سلطنت در اثر رازی و نظریات ہمہ صورت پذیرد . و بہ همین طریق آنہا را اسلام پسندی
و اکثراً بہ همین غرض مجلس علماء و فضلا را تشکیک نمودہ و آنہا را دعوت کنی کہ بوسلۃ
آنہا خود را با بوز و زہب و طبعیات و دگر معلوم واقف نمائی و علاوہ امور سلطنت نیز با اتفاق رأی
و نظریات آنہا آراستہ گردد . برای انتظام حکومت قاعدہ و قوانین را ہم متعبط کنی و نہ آنکہ
تنہا بہ تمیل آن خلق را مجبور و ممکنات بسازی بلکہ نفس خود و ہمہ امراء و وزراء
و پسران و عزیزان خود را تابع قانون بشماری و همچنان ہمسگر را با بدست خود ننخواہ
دہی و از مالیات اراضی مملکت یک پول برای خراجات شخصی خود نگیری و رسم کراش
و تعظیم را منع نمائی کہ ہیچ مسلمان سربہ کراش چنانچہ معمول است فرو نیارد .

رسم کراش امر فہمی بود کہ در اعصار پیشین بحضور یادشاہ و ہراولوالامر سر باطاعت
چنان فرومی بردند کہ العبادۃ باللہ تقریباً سجدہ بود و شاہدی بہ اطاعت داریم ، وقتی کہ نادر شاہ
افشار لاہور را فتح نمود بامر دم آنجا از حیث استبداد امر قتل عام داد ، محمد شاہ کورگان
شہنشاہ مقول ناچار بفرس شفاعت جرم اعالی شہر حضور رش رسیدہ و حین مواجہہ با اعیان
معینی رو بفاک اوقتاد . نادر شاہ افشار وقتی کہ سرش را از خاک برداشت محمد شاہ کورگان
فرمود ، اگر شاہی پیشش - اگر تاجری بفروش اگر فصابی بیکش ، نادر شاہ افشار بخندہ
گفت بلحاظ ریش سفید تو بشنیدم و آنکہ امر کرد تا سپاہیان سفاک دست از قتل عام برگیرند .
اعلیحضرت احمد شاہ غازی درانی این امر شایع کراش را در عصر خود مطلق منع قرار دادہ
و پسر زندان جانشین خود نیز توصیہ نمود .

[۱] این محمد امین نویسنده کتاب تاریخ زندہہ در قسمت حکومت شہر کابل
سہو میکند ، اولاد رجائی کہ میگوید زمام حکومت شہر کابل را بہ پرویز سپردہ بود
در یک قبائہ شرعی آنوقتہ در ماہ صفر ۱۱۸۳ قمری اسم محمد داراب ذکر است نہ پرویز
معلوم شد کہ حاکم کابل شہزادہ محمد داراب بودہ است و بابائشکہ اعزام و تقرر شہزادہ
پرویز بہ از حکومت شہزادہ داراب در کابل بہ وصیت اعلیحضرت احمد شاہ باباصورت
گرفتہ است ، رجوع بہ نقل قبائہ در صفحہ [۱۵] .

در قسمت وصیت اعلیحضرت احمد شاہ در بارہ شہزادگان و مسافرت و معاودت او از
مشہد و ظہور مرض آن شاہ معظم قول صاحب مجمل التواریخ و دیبشتو تاریخ و ایلمستون
مطابقت دارد ولی قولی کہ از ہمہ مؤرخین درین بارہ محقق و مدلل است مجمل التواریخ
را ندہ است کہ در خود عصر و در ہمانجا نوشتہ شدہ و قضایا را بہ تحقیق میرساند .

سردار جهان خان فوفلزائی باسی هزار لشکر بسمت پنجاب ماء مور نمود
و در حالی که صحت اعلیحضرت احمد شاه غازی زیاده خراب شد ازین
سبب در محضر وزیران و امیران فرمود که شاهزاده تیمور پسر بزرگ
خود را ولیمهد سلطنت و وارث تاج و تخت مقدر نمودم.

سرداران افغان بعضاً ازین امر و اراده اعلیحضرت احمد شاه غازی
ناراض شدند [۱] و اگرچه مرتبه احترام اعلیحضرت احمد شاه نزد آنها
خیلی بزرگ بود ولی با تنهای محبوبیت آن پادشاه که فیصله او را در همه
امور فیصله ولی الله میدانستند امدارین موقع امیران بزرگ افغان با تنهای
ادب درخواست کردند که در انتخاب جانشین خود از ما چراغی
نکرده و شاهزاده سلیمان چرا ولیمهد مقرر نشد [۲] اعلیحضرت
احمد شاه بجواب آنها فرمود که در انتخاب ولیمهدی
شهرزاده تیمور مدعا و مقصد شخصی خودم چیزی نیست
غرض بکنانه من آسایش و رفاه خلق است و علاوه فرمودند که در دوران
حکومت خود نسبت بسایمان زیاده قابلیت و لیاقت از خود نشان داده است
سرداران بجواب عرض کردند که ثبوت این امر چه است؟ اعلیحضرت احمد شاه
مکرر بجواب آنها فرمود که سلیمان هیچ يك از قبائل افغان و بزرگان

[۱] استدلال بعضی امراء نسبت ولایت عهدی شاهزاده سلیمان از حضور اعلیحضرت
احمد شاه همان بارتی وزیر شاه و لیخان و عبدالله خان دیوان بیگی بود که وزیر
شاه و لیخان بقرض اینکه شاهزاده سلیمان داماد او بنود طرفداران خود را باین امر
تعیین میکنند ولی نتیجه این تعریضات و مطالبات او پس از فوت اعلیحضرت احمد شاه
بقا بن عبدالله خان دیوان بیگی طرفدار بزرگ شاهزاده تیمور چنان بظهور رسید که
حقیقت معاملات طرفین را در مباحث اینده مطالعه مینماید.

[۲] فریر و صاحب کتاب دپشتو تاریخ انتخاب شاهزاده سلیمان را بسمه ولیمهدی
از طرف امراء بلخاظ بزرگی من او بقریب شاهزاده تیمور نوشته اند اما در قسمت
بزرگی من او سهومی کنند زیرا چیزی که بیشتر سبب ولیمهدی اوشده بود اولاً بزرگی
من و دوم کنار آرمودگی شاهزاده تیمور که در دوران حکومت هند و هرات و معاملات
پانسی بت و مشهد ازو به ظهور رسیده بود.

آنها از خود راضی نداشت. وی شخص سخت طبیعت است و دل بی رحم دارد و فکر دور اندیشی نداشته و برای خاموش ساختن بغاوت و فساد کدام تندبیر و قابلیت هم ندارد و علاوه بر آن سردار ذال بیگ خان افغان را هم که بقتل رسانیده است شاهد قول ما است بعد ازین مباحثه سرداران قوم غالباً به ولیعهدی شاهزاده تیمور رضا شده و به منظوری آنها به ولائتمدی سلطنت منتخب و مقرر گردید.

وقتی که اعلیحضرت احمد شاه به سرداران قوم جانشینی خود را بشهرزاده تیمور تسلیم نمود پس از انجام امور از حیث تکلیف درد دماغ در شهر قندهار راحت نمود و با آنکه مرض اکمله از چند سال شامل حال او گردیده و این وقت بینی مصنوعی مکمل به العاس ساخته و در بر آن میگذاشت با آنهم دو سال را به همین علالت مزاج گذراند و اخیراً در اندر درد دماغ که شدت کرده به سینه و حلقش ریخته اعضایش را بابت و تب انداخت [۱]

[۱] وقتی که اعلیحضرت احمد شاه غازی از علاج طبیبان حاذق بیبودی تدبیر یافته بامیدشاه از ارواح پاک سالکان استمداد جست اول زیارت مرقد انصاری صاحب در دهله واقع سمت شمال شهر احمدشاهی رفته و پس از ادای مراسم زیارت موصوف و صرف صدقات بشهر معاودت کرده و پس از چندی به فتوای حکما از شهر قندهار کوچیده در سه منزلی قندهار در کوه سلیمان واقع علاقه ایگزائی که بنام کوه توبه یاد میشود و جای خوش آب و هوا میباشد در بهار سال ۱۱۸۶ قمری مطابق ۱۷۷۳ میلادی آنجا بر رفت زیرا که نسبت قندهار خیلی سرد و آب و هوای آنجا خوشگوار است ولی در حال اقامت خود چه در شهر قندهار و چه در کوه توبه با وجود هبل خود تنگنای نظام سلطنت نیز بودند و وقتی که علالت مزاج اعلیحضرت احمد شاه غازی رو به شدت گذاشت شهرزاده تیمور ازین واقعه آگاه شده بطور عبادت از هرات راه قندهار برگرفت و وزیر شاه ولیخان بامبرائی فوغزائی به فکر اینکه شهرزاده سلیمان را به تخت و سلطنت جلوس دهد از حضور اعلیحضرت احمد شاه غازی مستعفی شده و باین حیث که شهرزاده تیمور زمام حکومت هرات را ناگهانه ترک گفته و بسوی اراده شما عازم قندهار شده است و باید زمام اختیار هرات را بعد ازین موقع از کف تهنه اعلیحضرت احمد شاه غازی از اطراف الحیل وزیر موصوف یغیر و از آنکه تجربه احمد شاه غازی نیز خالی بودن یک شهر را از وجود مالی آن بعد از سیاست میدانست این استدعا را قبول کرده و حسب الامر وزیر موصوف نسق بیان را مقرر نمود تا شهرزاده تیمور را نگذاشته و از چهار گروهی قندهار او را به طرف (قیه در صفحه ۲۳)

اما متأسفانه که مریضی آن پادشاه حق آگاه روز بروز زیاده شده و در آخر ماه جمادی الثانی سنه ۱۱۸۶ قمری مطابق آخر ماه جون ۱۷۷۳ میلادی در کوه تو به دایمی فانی راوداع گشته و بسرای آخرت شتافت [۱] امر او امنای دولت احمد شاه بابای کبیر سیاست از باعث تاراج اساس سلطنت این خیر را مخفی ساخته و جسد مبارک احمد شاه کبیر را در محافه گذاشته بدستور ایام حیات آن پادشاه معفور موافق مراسم سلطنتی ازان مکان کو چیده روانه قندهار کرد بدند.

(بقیه از یاور فی صفحه ۲۲)

هرات معاونت دادند مطلب اینجاست که افیکار وزیر شاه ولبهان از همین موقع برای سلطنت شهزاده سلیمان دامادش معلوم میگردد و هنگام ارادتمندان شهزاده تیمور که اورا نیز قبلاً آگاه ساخته و روانه قندهار گردانیده بودند از همین جادری کار خود اقتضایه و از اینکه اغلب حضرت احمد شاه برای معاونت شهزاده تیمور نسق بیان مقرر کرده بود معلوم میگردد که بشتاب زیاد آمده و نمی خواست که به محض امر برگردد.

[۱] فوت آن شهشاه معظم را باعدان درد دماغ همه مؤرخین نگاشته اند ولی باین حقیقتی که اساس جراحت آنرا تصریح کرده باشند تا حال به مطالعه نه پیوسته است. حقیقت اینکه روزی در پسکی از محافل خصوصی که اغلب حضرت احمد شاه غازی در خلوت نشسته و در حال مصاحبه بود از حرم معترف خود نظریه حس از تقاضا استفسار فرمود که آیا به سرایای وجود من عیبی به نظرت میرسد.

حرم معترف فرمود که هیچ عیب در نظرم بر نمی خورد الا دانایم که در بطن بینی شماست [آن نوع دانایم که مردم کابل مشکک میگویند] اغلب حضرت احمد شاه غازی از قریب غیبت و شهادت ذریعه چاقوی تیزی که در برداشت آن دانه [مشکک] را فی الحال بدست خود قطع نموده و به کسو انداخت این زخم چنان به تکلیفش گرفتار ساخت که به هیچ نوع تداوی علاج نشده و طبیبان حاذق عصر اخیراً از تداوی و علاج آن عاجز شدند و بقول صاحب مجمل التواریخ زنده که در اواخر حیات باستانه خواندن نماز و ادعیه و اقرار کلمه شهادت از مکالمه و الفاظ به کلی خودداری میکرد چنانچه بعضی خواهشهای خود را به کافه نوشته و بدست یاقوت خان خواجه سرایاشی که ملازم خاص او بود میسر د حکایت درد دماغ آن پادشاه جنت مکان به طوریکه گفته شد پسکی از یادداشت های خصوصی میباشد که بمفهوم علوهت و عروج غیبت آن شهشاه معظم نداشته ایم اگر چه انسان هیچگاه از عیب منزله نمی تواند باشد ولی حرف زن و باین عبارت گستاخانه بخود از خشم چنان پیچیده و جزئی طعنه ایرا در برابر شهادت خود بر داشت نکرد تا حیات باعنا دت خود را از قریب غیبت با آن نتیجه در خطر انداخت.

برق از تیزی خود زود فنا میگردد نیست ممکن که نیازد سر خود تیز جلو

درین موقع دختر شاه ولیخان وزیر کسه زوجۀ شهزاده سلیمان و در
موقع فوت اعلیحضرت احمد شاه با جمیعت اهل حرم در کوه توبه بود از
فوت شاه درائی با ستمعجال قاصدی به شهر قندهار نزد زوج خود شهزاده
سلیمان فرستاد و شهزاده سلیمان شوهر خود را از فوت پدر نامورش اطلاع
داده و با و نوشت که پیش از اطلاع برادران و سرداران دیگر بندوبست سلطنت
و ایابگرد [۱] شهزاده سلیمان اول با تمام امیران و اهالی شهر و اطراف قریب
قندهار با تشریفات شاندار ی جنازه را آورده در يك منزلی قندهار که قبل
ازین واقعه بزرگ پوشیده بود حقیقت را ظاهر نمودند. شهزاده سلیمان لباس
تمیزت در بر کرده و خود را سیه پوش گردانیده جنازه را آورده و در
باغچه که نزدیک دروازه شاهان آفتاب در کشیدی که خود اعلیحضرت
احمد شاه بابای کبیر در حیات خود تعمیر کرده بود در دخمه تهنائی آن
مدفون نمودند :

[۱] از اقامت زوجۀ شهزاده سلیمان نیز معلوم میگردد که بفرس اخذ اطلاع موثوق
با جمیعت اهل حرم در کوه توبه بوده و به صورت فوری به والد و زوج خود نامه اطلاع فرستاد.

باب دوم
وقائع تخت نشینی تیمور شاه
و شاه سلیمان

فصل (۹)

اطلاع شهزاده تیمور در هرات

از واقعه فوت اعلیحضرت احمد شاه غازی

و اراده آن شهزاده بصوب قندهار

وقتی که اعلیحضرت احمد شاه غازی در قندهار فوت شد شهزاده تیمور
نم تیمور شاه از واقعه فوت اعلیحضرت احمد شاه پدر مبرور خویش و تخت نشینی
شهزاده سلیمان که در اثر یثیمالی خیر او شاه ولیخان بامیزایی فوقالزایی
وزیر اعلیحضرت احمد شاه سورت گرفته بود در هرات مطلع و متاثر شده
عالمان و رئیسان سادات و مشایخ و افراد لشکر هرات را که بیشتر از مردم
هزاره و ایماق بودند فراهم آورده و در یک مجمع عمومی باو شان خطاب کرد و گفت :
یدرم در حال حیات خود مرا و لیمه خود گردانیده بود ولی ایندم وزیر
شاه ولیخان بر عکس بخاع و لایتمهیدی من کوشیده و بعموم من برادر سلیمان را
برار بنکه سلطنت جلوس داده و او حالا در قندهار طبل سلطنت بنام
سلیمان می کوبد و بتمامی خزائن یدرم دست گذاشته است ، آیا من ازان
غاصب تخت و سلطنت حق استرداد دارم یا نه ؟

پس از شنیدن بیانات شهزاده تیمور والی آنوقت هرات که ناآندم
زعام حکومت ایالت هرات را به کف با کفایت خود داشت عالمان و مشایخ
وزعیمان لشکر معینی او ندا کرده و شیوه اطاعت بجا آوردند و گفتند که
اینک ما اهالی شهر و نواح هرات همراه و تمامی افراد سپاه بفرمان بدست
آوردن این حق تابع شما می باشیم : بعد ازان بمزار خواجه عبداللہ انصاری
رحمة الله علیه اجتماع نموده و شیخ حبیبی عالم مشهور آندیار شمشیر و حمایل
مروج سلطنتی را بدوش شهزاده تیمور آویخت و جمیع اقوام افغان حاضر

آنجائز شده و بمعاونت او کمر همت بستند. شهزاده تیمور بسرت ممکن
راه قندهار بر گزیده و از راه دشت بنگوا وارد شهر احمد شاهی قندهار
گردید که احوال بعد از آن در مواقع لازم نوشته شده می آید ان شاء الله: [۱]

فصل ۴

جلوس سلیمان شاه در قندهار

شهزاده سلیمان پسر اعلیحضرت احمد شاه غازی نظر به پیشنهاد و پشتیبانی
خسرش وزیر شاه و لیخان اشرف الوزراء قوم صالح زایی بامیزایی فو قزایی
که در هنگام وصیت اعلیحضرت احمد شاه غازی در باره شهزادگان
جمعی را باین امر تحریر کرده و ابجدی شاهزاده سلیمان داماد خود را
تقاضا داشت پس از انجام مراسم تدفین جنازه آن شاه والا قبار در اثر
انتخاب شخص وزیر شاه و لیخان خسرش به سریر سلطنت متمکن گشت.
بعد از مراسم جلوس شهزاده سلیمان ثم سلیمان شاه به تحریر
وظرفداری وزیر شاه و لیخان که او را بدین موافقه امیران بخیا ل خود
انتخاب نموده بود و در اثر مخالفت عبداللہ خان دیوان بیگی قوم ایوب
زایی فو قزایی هم درین مورد بحث بطول کشیده اخیراً موضوع
شاهزاده تیمور و شاه سلیمان بیاد شاهی در مجلس عمومی امیران و عالمان
رویت داده شد و در مجلس عمومی هم افکار دیوان بیگی تأیید شده
بود ولی با وصف وزیر شاه و لیخان بقول احدی اعتنا نکرد و زمام
سلطنت را به کف شاهزاده سلیمان سپرد و مدت قلیلی در مرکز قندهار
بحیث پادشاه شناخته شد. [س ۱۳۸ د پشته تاریخ]

[۱] س ۶۹ تمت البیان - ۱۱۵ مجلد التواریخ و تیمور و س ۲۷۵ تاریخ افغانستان

مؤلفه منشی احمد جان.

فصل ۳۷

اطلاع سلیمان شاه از ورون

شهرزاده تیمور بصوب قندهار

بعد از خبر جلوس سلیمان شاه در قندهار شهرزاده تیمور لشکر
اغراف هرات را فراهم آورده روانه قندهار گردید. سلیمان شاه که
از اراده او به طرف قندهار مطلع شد با شاه ولیخان وزیر مشورت نموده
و چند قاطر را [۱] اثر فی حمل نمود و به سمت قلات که مکان
و سکنای جماعت غلزاری است بسجایت دوست محمد خان [۲] ولد
وزیر شاه ولیخان فرستاد که هر قدر لشکر بیشتر شود بسزودی
سر انجام نموده خود را به قندهار برساند. و ولد دیگتر اشرف الوزرا

[۱] اینجا دو حقیقت بهم تلاق می شود اول اینکه در نقشه شهر احمدشاهی قندهار لفظ
قاطر خانه یا قیبات رسیده است که در خود آن نقشه تاریخی به سمت شمال شهر تعیین شده
و از آن اسم برده شده است و قول میرزا ابوالحسن چند قاطر اشرفی را که درین واقعه ذکر
میکنند معلوم است که اکثر حمل و نقل آنوقت بوسیله قاطر بوده.

[۲] دوست محمد خان پسر وزیر شاه ولیخان قوم صالح زاین پامیرانی همان شعبی
بود که در اواخر سلطنت احمدشاه پایای قاری رتبه اعتداد الدوله حاصل نموده بود که نقل
فرمان مقرری او را که اصلاً بنام میرزا هادی خان منشی باشی عصر علی حضرت احمدشاه پایا
نوشته و بعداً بتاریخ ثمره جمادی الاول سنه ۱۲۷۲ قمری بوسیله میرزا سیف الدین خان منشی
در کتاب موسوم به [مجموعه منشآت اکثر مشایخ مشهور زیارقم] نوشته شده و این کتاب
در کتابخانه شاهی کابل محفوظ است. نقل همین فرمان که در کتاب موصوف مندرج است
جهت اعلام تاریخی از طرف دوست گرامی ام آقای خلیل در صفحه ۹۱ شما ره [۶] سال
چهارم مجله آریانا نشر شده است ولی افسوس که در فرمان تحریر نبوده تنها از طرف منشی
هادی خان سنه ایلان تبیل ذکر شده است. و علاوه اسم پدر دوست محمد خان نیز در متن
فرمان ذکر نبوده بنده از نگارش منشی هادی خان منشی معروف قومیت او را که پامیرانی
ذکر کرده است دریابتم که همین ولد وزیر شاه ولی خان است.

شاه ولیخان که شیر محمدخان [۱] نام داشت بسمت بلوچستان به نزد نصیرخان
 بلوچ جهت کمک واستمداد فرستاد ونظریه وزیر شاه ولی خان این بود که
 در صورت رسیدن کمک از طرف نصیرخان بلوچ وطایفه غلزایی قندهار اول
 عبدالله خان دیوان بیگی را که یگانه مخالف اودز تعیین شهزاده سلیمان
 به پادشاهی بود چنانچه از مجلس بزرگ اقوام قندهار برای تردید این نظریه
 دو روز قهر کرده از خانه خود بیرون نشد و یگانه پرفدار شهزاده تیمور بود وزیر
 شاه ولی خان که خیلی از اوضاع عبدالله خان دیوان بیگی در هراس بود و ازین که
 عبدالله خان دیوان بیگی از رؤسای افغان و از شاهزاده سلیمان رنجیده خاطر بود
 بوقت عصر از قندهار بدون اطلاع برآمده بمیان قوم فوقرائی خود رفت جماعت
 درانی که از سلیمان شاه مذکور به سبب تشیع او و قتل جمعی از افغانها و خصوصاً
 قتل سردار ذال بیگ خان که در ایام احمد شاه بابا از وی قوع رسیده بود
 هم متوحش شده وباعث رفتن عبدالله خان دیوان بیگی که رئیس ایشان بود
 یک یک و دو دو از قندهار برآمده خود را بمیان قوم به خانه های خود میرسانیدند
 سلیمان شاه از حرکت آنها مطلع شده برخوردارخان را به محافل شهر
 و منع مردمان مأمور نمود و اختیار دروازه شهر را به برخوردارخان وا گذاشت
 خان موصوف به حراست شهر پرداخت درین موقع که خبر آمدن شهزاده تیمور
 به طرف قندهار انتشار یافت دوست محمدخان پسر وزیر شاه ولی خان از اجتماع
 این خبر مضطرب شده قبل از جمعیت فرقه غلزایی روانه قندهار گردیده
 در عرض راه بمیان قوم عبدالله خان دیوان بیگی رسیده در آنجا فرود آمد

[۱] حافظ شیر محمد خان بن وزیر شاه ولیخان قوم صالح زائی یا میزائی قزو قزائی
 شخصی که بعد از قتل پدر و برادرها در طول سلطنت اعلیحضرت تیمور شاه نظربک دورنی
 که پایدارش شاه ولیخان داشت رتبه مقامی نبافت از اول الی اخیر بیگوار بود و در عهد
 اعلیحضرت شاه زمان از سنه ۱۲۰۷ قمری الی اخیر رتبه مختارالدوله حاصل نمود
 که غلام محمد خان و عطا محمد خان و سلطان محمد خان بامیزائی ولدان اوست ولی حافظ
 شیر محمد خان در عهد شاه شجاع به تحریر یک شاهزاده قیصر در پشاور و بدقابیل شاه
 شجاع برخوایسته حاجی میر احمد خان برادر خود و در آنجا کشته گشتند ۷۴ سراج

عبدالله خان دیوان بیگی در ظاهر بطور فریب با و از راه مواسات برآمده و در خفیه جمع را تعیین نمود که اگر ازاده رفتن کنند او را اجازه بیرون رفتن از میان قوم ندهند . خبر قید دوست محمد خان یسروزیر شاه ولی خان در قندهار انتشار یافت والدۀ او بقراری و اضطراب نموده وزیر را برفتن خانۀ عبدالله خان دیوان بیگی ترغیب نمود وزیر مرصوف که مصمم رفتن گردید سلیمان شاه که نتیجه کیفیت را خوبتر دانسته بود در صدد منع برآمد ولی نافع نیکتادوز برآمد کور ولدان دیگر خود را که بیکی شکرالله خان و دیگری آزادخان نام داشت بادونفر خواهر زادها همراه گرفته به سمت قوم روانه و بخانۀ عبدالله خان دیوان بیگی وارد گردیدند عبدالله خان هر پنج نفر را احبس و عریضه ای به تیمور شاه نوشته و گرفتار وزیر و ولدان او را اطلاع داده بعد خود هم محبوسین را همراه برداشته روانۀ لشکر تیمور شاه گردیده در منزل سیاه آب از مضامین فراق بلشکر تیمور شاه رسیده وزیر و محبوسین را به نظر او رسانیده ولی افسوس که بعضی مدعا طلبان مفسده خو در عرض راه بین هرات و قندهار تیمور شاه را بقتل او تمهیل کرده بودند و بکفۀ آنها تیمور شاه عهده کرده بود تا ایشان را ساقی کرده به قتل رسانم همان بود که تیمور شاه حین مواسلت طرفین در دشت بکوا انکو خان بامیزائی فوفلزائی را که قبلاً خصوصتی با وزیر شاه ولیخان داشت به قتل او مامور نمود انکو خان همان وقت وزیر را با شکرالله خان و دوست محمد خان پسرانش بقتل رسانید و بعد اسلام خان ولد مجرا بخان [۱] فوفلزائی پدر نایب کل محمد خان دو خواهر زاده او را بقتل رسانیده بالشکر بسمت قندهار مرحله بیما کرد بدند

[۱] کدورت اسلام خان فوفلزائی با وزیر شاه و اعیان از سبب بوستان خان برادرش بود که در عهد احمد شاه او را بزندان انداخته و اخیراً به قتل رسانیده بود. ولی آنوقت اسلام خان با ساس توصیه اعلیحضرت احمد شاه که فرموده بود تا حیثیات من است خواهم میکنم که هیچ يك از اقوام و اشخاص بی کدورت و عناد با منی نگیرند همان بود که پس از فوت اعلیحضرت احمد شاه موقع یافته و درین وقت به چنان عمل مرتکب گردید .

بعد از قتل وزیر شاه ولیخان و فرزندان و خواهرزادهایش تیمور شاه روانه قندهار گردید سلیمان شاه از وقوع قتل وزیر شاه ولیخان و فرزندان او و میل جماعت افغانها بآ طرف بی استقلال و خائف شده کلام الله شریف را سبب نجات خود نموده حمایل و باستقبال برادر از قندهار برآمده در دوفرسخی باتیمور شاه ملاقات نموده قرآن را بهر دودست گرفته بجهت غفور جریم شفیع نموده تیمور شاه قرآن را گرفته بوسیده بر سر گذاشت و برادر رادر بر گرفته دلجویی بسیار نموده باتفاق روانه قندهار گردیدند در همه جات تیمور شاه در پیش و شهزاده سلیمان در عقب باین نهج وارد شهر احمد شاهی قندهار شده و اهل قندهار همگی علی قدر مراتبهم پیشکشها گذرانیده مورد توازش گردیدند [صفحه ۱۴۹ تاریخ سلطانی صفحه ۱۱۶ مجل التواریخ زندیه]

توضیح : دلیل سحت قول میرزا ابوالحسن ابن محمد امین آنست که حافظ هیر محمد خان بن وزیر شاه و لیخان یکی از اخلاق عالمگیر و وزیر موصوف و دلیر تر از همه برادران خویش بود و بهمین مناسبت شکر الله خان و دوست محمد خان را نزد اقوام غلزا بی قندهار فرستاد و او را نزد نصیر خان بلوچ و چگونگی دیگر برادران او و پسران عمه اش از دست اسلام خان و اندکو خان به قتل رسید و او حیاتش باقی شد و نوشته مؤرخ مذکور قناعت میدهد که در حال مواجهه شهزاده تیمور و وزیر شاه ولیخان در دشت بکوا همانا غیاب حافظ شیرمحمد خان [مختار الدوله عهد شاه زمان] بود که در آن موقع در بلوچستان و بنزد نصیر خان بلوچ پناه بسته بود و بعد به صواب بدید نصیر خان عازم قندهار و رهبرای سابل گردید :

فصل (۴)

حقیقت نظر بیه عبدالله خان

دیوان بیگی در مورد وزیر شاه ولی خان

و منافع نتیجه آن

در آن وقت عبدالله خان دیوان بیگی محض بطور فداری سلطنت تیمورشاه
میکوشید و کوشیدن آن دو سبب داشت اول اینکه اعیحضرت احمد شاه بابا
در حیات خود و باینها سلطنت را بشهزاده تیمور از حیث بزرگی سن و کبار
آزمودگی و جراری او وصیت نموده بودند که بعقیده عبدالله خان دیوان بیگی
که در عدم سلطنت تیمورشاه خواهمخواه علامه نفاق بین برادران ظاهر میشود
و نفاق برادران بیکسانه سبب بر بادی اساس سلطنت و ملت میگردد چنانچه
همین نظریه فی الحال ظاهر شد و مقاومت عبدالله خان دیوان بیگی بمقابل
وزیر شاه ولی خان بامیزایی و فو فلزایی الی اخیر در تردید نظریات او در باره انتخاب
شبهزاده سلیمان به پادشاهی جز همین مفکوره هیچ جنبه غرض نداشت.

وزیر شاه ولی خان میخواست که فکر خود را پیش ببرد و در وقتی که از
هیچ طرف درانی و غلزائی قندهار و نصیر خان بلوچ کمک با و نرسید بخانه
دیوان بیگی رفته دوستانه مصلحت خواست و عبدالله خان دیوان بیگی نیز از حیث
محبت او را و ادار ساخت تا باستقبال تیمورشاه برود تا شاید کمورتی که در
دل دارد از بین ببرد و به همین اعتماد برای حفظ آبروی وزیر موصوف راه استقبال
بر گرفتند مگر افسوس که حین مواجبه شدن وزیر را به حرف زدن نگذاشت
و امر قتل داد ولی ازینکه در اخفا عبدالله خان دیوان بیگی بقتل او راضی بود
بانه اسنادی بدست نیست. اما آنها چیزیکه باعث تردید قول ابن محمد امین

است باید بشماریم که يك حصه بزرگ مخالفت عبدالله خان دیوان بیسگی
 در ابتدای سلطنت تیمورشاهی از سبب قتل وزیر شاه ولی خان بود و آنکه
 وزیر شاه ولی خان را بر قتل به نزد تیمورشاه و ادرا ساخت میخواست که آبروی او
 از بین نرود و در دلیلی تردید اینجاست که پس از قوت آنها علایم دوستی تاهنوز
 بین این دو سلسله باقیست چنانچه چند بار بین دودمان او شان وصلت های زیاد
 بعمل آمده است ولی از بسکه سندی بگری برای اثبات این مطلب در زمینه
 وجود ندارد بقول صاحب مجمل التواریخ زندیه گفته ام و با احتیاط میگردیم :
 نوت : در نگارش وقایع تخت نشینی سلیمان شاه و قتل وزیر شاه ولی خان
 اگر خواننده را اشتباهی حاصل شود به صفحات ۱۱۴ - ۱۱۵ - ۱۱۶ - ۱۱۷
 ۱۱۸ - ۱۱۹ - ۱۲۰ - ۱۲۱ - ۱۲۲ مجمل التواریخ زندیه و صفحه ۱۳۸
 دیشتنو قاریخ رجوع نماید :

فصل (۵)

دوام سلطنت سلیمان شاه

در تخت شاهی قندهار

از جلوس شهزاده سلیمان دومین فرزند اعلیحضرت احمد شاه کبیر قبل
 از سلطنت تیمورشاه بر سر سلطنت افغانستان در قندهار همه مؤرخان
 با وقایع متعلقه آن نگاشته اند ولی هیچ معلوم نیست که پس از قوت
 اعلیحضرت احمد شاه غازی الی ورود شهزاده تیمورشاه از هرات و خلع سلطنت
 سلیمان شاه چقدر وقت را در بر گرفته است ولی از بسکه ملا پیر محمد
 کاکر شاعر معاصر موصوف که بقولی حق استادی باشهزاده سلیمان نیز
 داشت يك کتاب گرامر زبان پشتو را که بنام [معرفت الافغانی] یاد میشود
 باسم شهزاده سلیمان اهدا کرده و مفهوم نظم اهدائیة ملا پیر محمد کاکر

اثبات میکنند که ابیات موصوف در عهد سلطنت او سروده شده است اما
ازینکه دلایل واضعتری را تا حال استدراک نکرده ایم تنها به نقل ابیات
ملایر محمد کاکر شاهر شیرین زبان پیشوا کشف ورزیده و دوام سلطنت
اورا لا اقل بدو سه ماه تخمین مینمایم :

پس این حمد له درود	شود دشاه مدحه مقصوده
شاه سلیمان دجکیم نوردی	کیل عالم یری منور دی
دشاه تخت سلیمان دی	عجیب لطف یزدانی دی
زیب زینت دی شاه د علم	سیال بی نشسته خوک به حلم
به میدان دجنگسهم شیر دی	داعدا به حق شمشیر دی
سبا عقیقه دده د قهر	و را نوی دد بنمن شهر
پشتا نه وز بالندی شاد شود	له همه غم آ زاد شود
شازاده د علم کسان دی	ن رونق دد رست جهان دی [۱]
د دولت بی زده دعا کرم	د بخت خواست بی تل له خدا کرم
خواه کسان د بقما وینه	د آفتاب دی رب ابرینه
چه عالم با ندی روشن دی	تمام ملک به ده گلشن دی

[۱] ادیان بیر محمد کاکر]

[۱] ازین بیت ملایر محمد مرحوم معلوم میگردد که شاه سلیمان موصوف مثل پدر
الاکبر ویرادران نسکوسرش دارای علم کافی بوده و از فضل و هنر صفتی داشته است

جلوس علیحضرت تیمورشاه

به سریر سلطنت افغانستان

فصل دوم

مراسم جلوس و تعریف

مهر و سکه تیمور شاه

قرار یسکه در فصول گذشته از نوع انتخاب آن شاهزاده و سوانح اورا هم که از زمان ولادت الی بدو سلطنت شرح دادیم علیحضرت تیمور شاه در سنه ۱۱۸۶ قمری مطابق ۱۷۷۳ عیسوی در اثر وصیت علیحضرت احمد شاه غازی و طرفداری سردار عبداللہ خان فوفلزایی دیوان بیگسی و سایر امراء کبار رقبای نسل افغان بجای پدر نامور رش علیحضرت احمد شاه کبیر بحیث دومین پادشاه طائفه جلیله درانی شناخته شد و پس از مراسم اجلاس سریر سلطنت افغانستان به تصویر وزیران و امیران و نندیمان خاص شکل مهر آن پادشاه درانی بصورت مهر علیحضرت احمد شاه غازی بطور صراحتی نمائندگی که در فرمانهای مندرج این کتاب مشاهد میباید ساخته شد که در بالای مهر [الملک شہ] و در خود مهر این بیت منقر شد :

علم شد از عنایات الهی بعالم دولت تیمورشاهی

در بالای فرمانها که باصطلاح آن عصر رقم می گفتند بر حسب احترام دینی اولاً [بسم الله خير الاسماء] بخط سرخ نوشته و در پایان آن بطور عموم مهر پادشاه و در تحت مهر پادشاه در آغاز مضمون فرمان به رنگ سرخ که در قدیم اورا مرکب طاوسی می گفتند بخط پیچیده به شکل طغرا [اعوذ بالله تعالی و بدعا] حکم همایون شد [مینو شتند و در گوشه چپ بالای فرمانها

به همین مرکب طارسی بقسم بلغرای دیگری بخط پیچیده از سبب اعتبار ورق
لفظ [هواساهاان] نوشته میشد و این شکل مهر فرمانها از ابتدای سلطنت
اعلیحضرت احمد شاه بابا الی ختم سلطنت اعلیحضرت شاه شجاع به یک شکل
بود تنها سجع مهر و سینه تغییر میکرد و روی سکه طلا و نقره عصر تیمور شاه
در این بابین بیت مسجع بود :

چرخ می آرد طلا و نقره از خورشید و ماه

تا ز ند بر چهره نقش سکه تیمور شاه

این بیت نیز به تقلید سجع مسکوکات طلا و نقره عصر اعلیحضرت
احمد شاه گفته و حک شده بود که سجع سکه آن پادشاه دیشان چنین بود :

حکیم شد از قادر بیچون باحمد یاد شاه

سکه زن در سیم و زر از پشت ماهی تا به ماه

ولی در مهر اعلیحضرت احمد شاه غازی بیت نوشته نبود و این عبارت
در مهر حک شده بود : ا املک لله

الحکیم لله یا هو یا قاضی احمد شاه در این

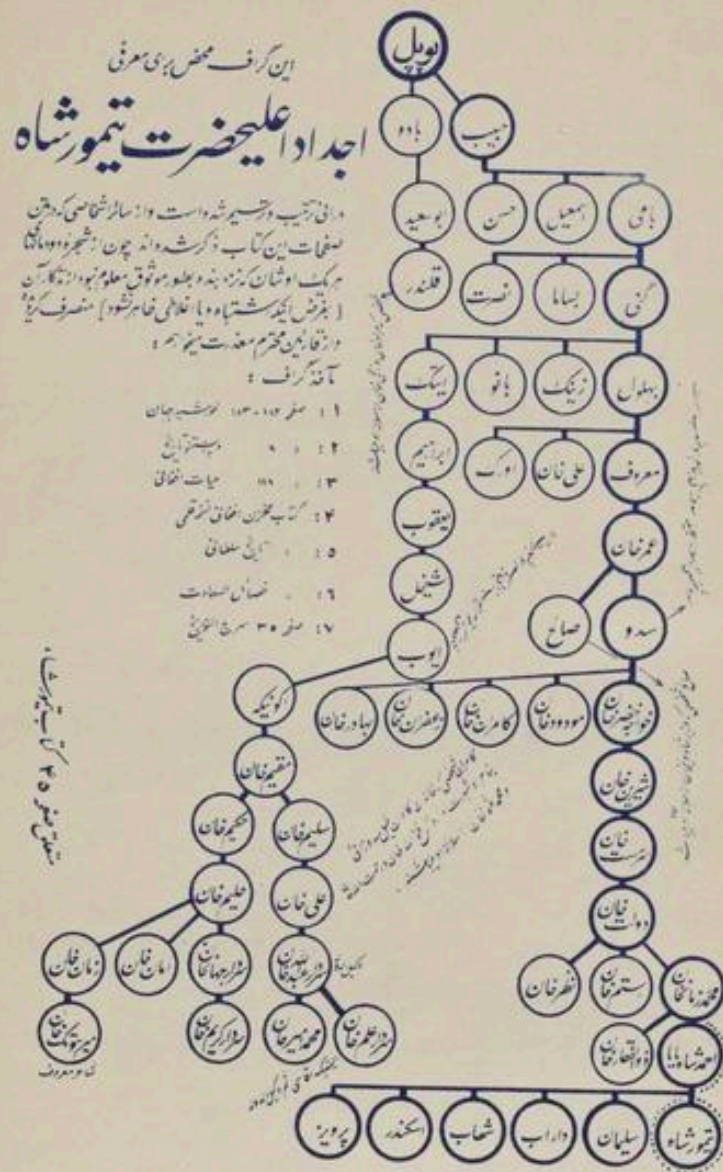
فصل ۴۰

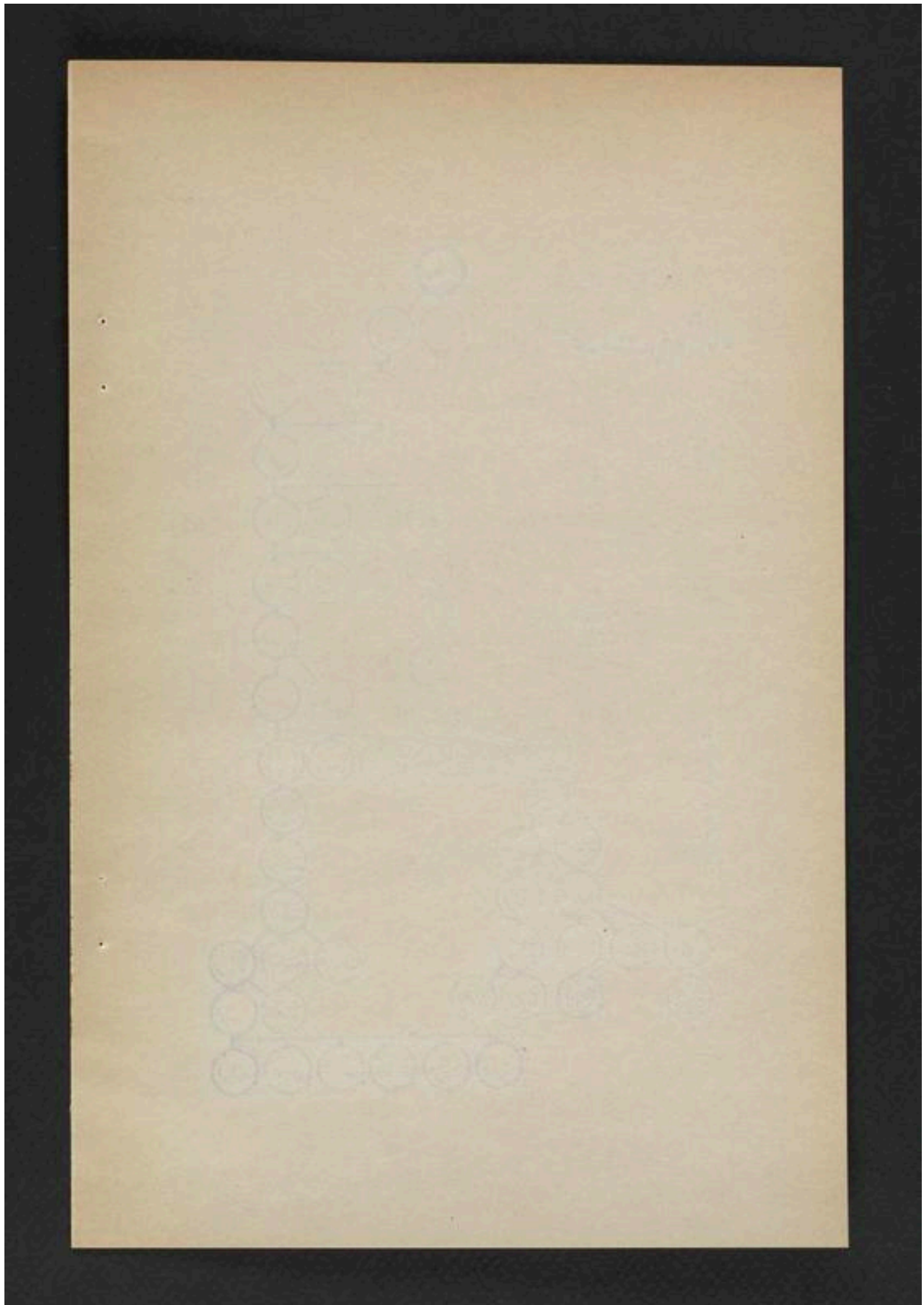
اجداد تیمور شاه

تیمور شاه ولد اعلیحضرت احمد شاه ولد محمد زمان خان ولد دولت خان
ولد سر مست خان ولد شیر بن خان ولد خواجه خضر خان ولد اسد الله خان
[معروف به سیدو] ولد عمر ولد معروف ولد بهلول ولد گشی ولد بامی ولد
حبیب ولد یویل ولد زبرک .

وجه تسمیه اسد الله به سیدو

بدانکه در مازنی تکلم مردم افغان که در الفاظ و اسماء همیشه اختصار
میکنند ابرافضل را به ابرالفضل و اخیراً به فوفل و یویل تبدیل کرده اند





همچنان اسم اسدالله را که از طرف شیخ آکوی زاهد در ماه ذیحجه سنه ۹۶۵ قمری که سال تولد او در قندهار است به پدرش عمرخان فوفلزائی توصیه نموده بود باین لحاظ به اسدالله مسمی شده و اخیراً به سدو شهرت یافته و طوری که در زبان فارسی زاد میگویند در پشتو عین همین کلمه را به زی ترجمه و افاده میکنند.

لهذا او لاد سدو به سدوزی شهرت پیدا کرد است :
مثلاً :

بویلزی - بار کزی - الکوژی - یعنی بویلزاد - بار کزاد - الکوژاد .
مثلاً در خود طایفه فوفلزائی :

بامی زی - بادوزی - حسن زی - قلندر زی - ایوب زی و بعد از آنها که شهرت آنها کمتر است : مثل صالح زی - حبیب زی - ایتک زی - اورک زی هلیخان زی : نیز از اقوام فوفلزائی و در قندهار در بین خود قوم شهرت دارند : شهرت خاندان سدوزائی در میان قوم فوفلزائی بلحاظیکه خاندان سلطنتی شهر ده شد در القاط عامه و کتب تواریخ مشهور گشت و لا قبیله سدوزائی قبل از سلطنت اعلیحضرت احمدشاه غازی بنام فوفلزائی یاد میشد و قبیله سدوزائی عشیره کوچک از قوم فوفلزائی میباشد و خصوصاً که در آن وقت تعداد قوم سدوزائی در قندهار و ملتان و غیره محدود بود و آنوقت بین خود ایشان برای شناخت به پنج خاندان شهرت داشت مثلاً : خواجه خضر خان خیل - مودود خان خیل - کامران خیل - زعفران خیل - بهادر خیل و اعلیحضرت احمد شاه غازی از سلاله خواجه خضر خان سدوزائی میباشد .

فصل (۳)

مادر اعلیحضرت تیمور شاه

ما در اعلیحضرت تیمور شاه زوجه اول اعلیحضرت احمد شاه کبیر و دختر سردار عربهای سنی مذاهب متوطنه بهسو دجلال آباد بود

[۱] ولی از اسم مادر اعلیحضرت تیمور شاه و اسم پدر و شخصیت پدر او معلومات بیشتری را از حیث عدم مآخذ معتبره متذکر شده نمی توانیم و ازینکه اعلیحضرت احمد شاه درانی قبل از سالهای سلطنت خود با آن محترمه مزاجت کرده است معلوم است که پدر آن محترمه و مقفوره بقول دیشی محمد حیات خان صاحب کتاب حیات افغانی که سردار آن طائفه بوده است و ازینکه سبب وصلت اعلیحضرت احمد شاه غازی با آن محترمه در بهسود جلال آباد چگونه اتفاق افتاده است دلیلی جز این وجود ندارد که شاید پدر آن محترمه یکی از همراهان لشکر نادری بوده و حین رفاقت پدرش بنای مزاجت با آن عنیفه بجا آورده شده است: [۲]

فصل (۴)

برادران تیمور شاه

۱: شهزاده سلیمان ثم سلیمان شاه.

۲: شهزاده سکندر.

۳: شهزاده ایوب.

۴: شهزاده شهاب.

۵: شهزاده داراب.

۶: شهزاده پرویز.

[۱] صاحب حیات افغانی قومیت خسرا اعلیحضرت احمد شاه کبیر را ازین سبب متنی مذهب تصریح میدارد زیرا که یک قسمت اقوام عرب منوطاً افغانستان شیعه مذهب نیز میباشند چنانچه در سالهای گذشته بسیار تر از آنها در قریب بالاحصار اگر اهل سکونت داشته و تمام عربهای بالاحصار یاد میشدند و الان متفرق شده در دگر قسمتهای کابل سکونت دارند و ذکر این قسمت مورد کدام تعصب نیست بلکه یک خاطره تاریخی را برای مزید معلومات قارئین محترم قایل نشر میدانیم.

[۲] ص ۴۴۶ حیات افغانی و صفحه ۶۰ احمد شاه بابا مؤلفه غبار

فصل (۵)

ازواج تیمور شاه

۱ - اگر چه تعداد از واج اعلیحضرت تیمور شاه را به راویات صحیح به سه صد زن می‌شنویم ولی از اسماء همه آنها با تعیین قومیت هریک ایشان معلوماتی موجود نشده تنها از يك عده آنها كسه در كسب تواریخ اسم برده شده است به معرفی آنها می‌پردازیم :

۱ - سبیه حاجی جمال خان بار كزائی زوجة اول او كه شاه محمود و حاجی فیروز الدین ولدان اوست .

۲ - كوهر شا بیگم دختر شاهرخ میرزا بن رضا قلی میرزا بن نادر شاه افشار كه شهزاده كتور - سلطان علی و نادر میرزا و لدان اوست .

۳ - كوهر شا بیگم از قوم مغل دختر شهشاه مغلی هند كه شاهزاده هاشم - شاه تورو شاه یور ولدان اوست .

۴ - زوجة چهارم : از قوم سبوزائی كه شهزاده هما یون ولد اوست .

۵ - زوجة پنجم : از قوم اسحق زائی كه شهزاده عباس و كهنگدل ولدان اوست .

۶ - زوجة - ششم : از قوم یوسف زائی كه اعلیحضرت شاه زمان و شاه شجاع ولدان اوست .

۷ - زوجة هفتم : از قوم نور زائی كه شهزاده احمد - محمد سلطان و یزدان بخش ولدان اوست .

۸ - زوجة هشتم : از قوم اچك زائی كه شهزاده اشرف - مظفر - جهان والا ولدان اوست .

۹ - زوجة نهم : زن آزادخان حاكم كشمیر كه بعد از قتل او به خیاله نكاح اعلیحضرت تیمور شاه در آورده شد .

۱۰ :- زوجه دهم: دختر پادشاه بخارا .

از تعداد از واج تیمور شاه بقول صاحب د پشتمو تاریخ که در صفحه ۱۴۷ - ۱۴۸ کتاب مؤلفه خویش مینسکارد تنها همین چند نفر معلوم میگردد ولی در دو سه قسمتی که سهو کرده بود از طرف بنده تصحیح گردید و از سائر از واج اعلی حضرت موصوف که در کتب تواریخ ذکر نیست معرفی هر یک کبارست مشکلاطین گذشته افغان که به وابستگی اقوام و کثرت نسل میگویند معلوم است که از هر قوم یک دو زن گرفته بوده و این عادت از سلاطین مغلی هند بافغانستان سرایت کرده بود چنانچه وقتی که نادرشاه افشار به دهملی فاتیح شد از محمد شاه کورگانی سوال کرد که تعداد از واج شما فعلاً به چند میرسد بنده مغلی گفت نهصد: نادرشاه افشار با مراد در باز او به خنده گفت یکصد زن دیگر نیز برایش بدید تا یک هتک شود. باصطلاح عصر حاضر یعنی یک غنچه در همه حال چیزی که بخاندان سد و زائی مضر ثابت شده و باعث انقراض سلطنت او شان گردید همانا مملکوره کثرت نسل بود که برادران از کدورت اندری در پی نفاق یکدیگر کمر بسته و اساس سلطنت را بر باد داده و افغانستان از اثر کشمکش آنها دستخوش بیگانه شدن گردیده بود .

فصل (۲)

اخلاف تیمور شاه

۱ : شاهزاده همایون .

۲ : * محمود - * شاه محمود .

۳ : * حاجی فیروزالدین

۴ : * عباس

- ۵ : شہزادہ کھنڈل
۶ : زمان - ثم شاہ زمان.
۷ : شجاع الملک - ثم شاہ شجاع الملک.
۸ : احمد.
۹ : محمد سلطان.
۱۰ : یزدان بخش.
۱۱ : کشور.
۱۲ : سلطان علی.
۱۳ : نادر میرزا.
۱۴ : اشرف.
۱۵ : مظفر.
۱۶ : جهان والا.
۱۷ : مراد.
۱۸ : میران میرزا.
۱۹ : حسین میرزا.
۲۰ : عاشم.
۲۱ : شاہ تور.
۲۲ : نورددہ.
۲۳ : ملک کوھر.
۲۴ : اکبر.
۲۵ : حسن.
۲۶ : بلند اختر.
۲۷ : شامرخ.
۲۸ : شامپور.

۲۹ : شهزاده ابراهيم

۳۰ : فرخ

۳۱ : خاور

۳۲ : ابوب

۳۳ : جلال

فصل (۷)

بنات تیمور شاه

صاحب کتاب تاریخ افغانستان [۱] و سائر مؤرخین تعداد بنات اعلیحضرت تیمور شاه را ۱۳ نفر تعیین کرده اند ولی ازین که در ادوار گذشته ذکر اسماء افراد اناثیه را در صفحات تاریخ خوب نمی بیند اشتباه اسماء ۱۳ نفر بنات محترمات با اسماء همسران و والدہ های اوشان معلوم نمی گردد ولی تنہایک محترمه که مهر جهان بیگم نام داشته در جوار کشید اعلیحضرت تیمور شاه در باغ عمومی کابل مدفون است این عبارت در لوح مزار مرحومه نقش شده است:

وفات مرحومه مغفورہ خلد آشیان عالیجناب مخدومہ زمان رضوان مکان مهر جهان بیگم بنت سلطان جنت مکان رضوان آرامگاه تیمور پادشاه درانی سدوزائی بتاریخ شهر شوال المکرم سنہ یکہزار و دوصد و یازده بود کہ از دارالفنا بدارالبقا رحلت نمود [۲].

[۱] ص ۲۸۰ کتاب تاریخ افغانستان مؤلفه منشی احمد جان

[۲] فوت این محترمه معصودہ بہ سال پنجم سلطنت اعلیحضرت شاه زمان

بودہ است.

فصل (۸)

معلم عسکری تیمور شاه

[در آوان طفولیتش]

اعلیحضرت احمد شاه غازی چون در باره اولادش از نقطه نظر تربیت عسکری وامور کشوری توجه خاصی داشت در اکثر مسافرتهای حری او با آنکه شهزاده تیمور و سلیمان و سایر اخلافش همراه بوده اند ولی در اوقاتیکه شهزاده تیمور فرزند ارشد خود را در یکی از حکومتها و یا مسافرتها ی بعیده میگذراند برای قوی ساختن نیروی عسکری و تنویر ذهنیت او در امور معاشکت داری سردار جهان خان فوغلزائی را که بعد از خودش در فن عسکرت آفاق مهارت و شهرت بهسزا داشت بحیث مربی فکری و منور خیال و معلم عسکری او تعیین نمود . بود که آن راد مرد گرامی در اوقات حکومتهای هند و سایر مسافرتها ی بعیده او از دارالسلطنه قندهار همراه و بشام یک فرد مستشار و رهنمای فکری او باین عهده دائماً مؤظف شده بود که شهزاده بلند اقبالتش نیز در حال طفولیت این شیوه عبادت را از آن عسکر مظفر آموخته و در اثر تلقین و مشاوریت او بچنان صفات ستوده متهورانه موفق آمده بود .

برای اینکه اندازه علوهمت جناب سردار جهان خان مرحوم معلم و مستشار عسکری شهزاده تیمور پوشیده نباشد این یک حکایت حماسی و تاریخی او را که نمونه از شهادت سردار موصوف است جبهه مطالعه فرزندان امر و ز افغان می پردازم تاچنین درس غیرت را که زاده خیال یک فرد نامی عساکر گذشته وطن باشد فراموش ننمایند :

سردار جهان خان فوفلزائی سیه سالار [تبر کویسکم] نامه خواهری داشت
حسین و نیک سیرت . اعلیحضرت احمد شاه غازی که همیشه اتحاد و ارتباط
سرداران قوم را بین هم و خصوصاً به شخص خویش خواهان بود در یکی از ایام
برای تحکیم محبت و استواری علائق قومی و نژادی خواهر سردار جهان خان را
خواهش نمود تا به حیاله نکاح آن شاه معظم در سلك با نوان محترم
در آورده شود . پس از بجا آوردن رسم خواستگاری مادر سردار جهان خان
از یشکه هم پادشاه و هم قوم این خواهش او را عطیه کبری دانسته و جواب
این امر را به آمدن سردار جهان خان به خاله موعود گذاشت :

عصر روز که سردار جهان خان به خانه وارد شد والدۀ او امر اعلیحضرت
احمد شاه غازی را بیان نمود سردار جهان خان مرحوم بدون تفکر ملازم خود را
فرستاد تا هر شخصی که از اقوام من برون در یافد و مواجهه شود فی الحال نزد من
بیار : وقتی که ملازم از خانه بدر شد یک نفر عبداللطیف نام که از اقوام
سردار جهان خان ولی سر او کل و لباس ژولیده در برداشت حسب الامر
حاضر خانه شد . سردار جهان خان امر فرمود تا به زودترین فرصت او را در حمام
شسته و لباس او را نیز تبدیل نمایند و در عین حال ملا امام را هم حاضر دارند
پس از یشکه هر سه امر بجاشد سردار جهان خان بامر نکاح همشیر خود
باعتداللطیف نام [کل بچه] پرداخت پس از عقد ازدواج این خبر به سمع
اعلیحضرت احمد شاه بابا رسید . اعلیحضرت احمد شاه بابا ظاهراً بطور گله ولی
در سلطان خیلی به قهر سوال کرد که این امر چگونه صورت گرفته است :
سردار جهان خان فرمود که بلی : تا این دم تمام افتخارات فتوحات مرا
در سراسر مملکت از انر شیر و عزتم را از سبب او میدا نستند و رتبه
سیه سالاری مرا از حسن خدمات وفدا کاریهایم می شمردند : اگر بنده
باین وصلت می پرداختم بعد ازین هر گونه عزت مرا از طفیل خواهرم میدا نستند
من که شخص افغان و شهرت مردانگی سردارم هرگز به قرب خویشاوندی

خود را منسوب نمیسازم : اعلیحضرت احمد شاه غازی باورستی که بدل خیلی
 میکرد و به قهر بود ولی ازین علوهمت و علامه مردانگی و شهامت او زیاده بخندید شد :
 منظور بنده در نوشتن این حکایت تنها افکار مردانه و روح قوی مردان
 آن عصر است که تا چه اندازه همت خود را بزرگ و آبروی خود را در برابر
 افکار جامعه از دست نمیدادند و عزتی که جز با داشتن خدمت بوطن میسر
 آنها بود متوقع نبوده و از همین علوهمت بود که آن مردان نامی افغان
 در هر مقام کامیابی و فیروزی تام حاصل نموده و از روش شجاعانه خود ها
 به نسل های مابعد درس تدبیر و غیرت و نمونه عزم و همت تقدیم کرده اند
 همت عیالی ندارد تنگیه بر بازوی کس
 کاسمان با این بزرگی بیستون استاده است

فصل (۹)

عفو خواهی بر خوردار خان

«افغان از حضور اعلیحضرت تیمورشاه در آغاز سلطنت»

بر خوردار خان افغان که يك تن از خاندان مشهور افغان و در ایام
 سلطنت اعلیحضرت احمد شاه بابا به ضبط و تسبیح لشکر مأمور و در هتیکام
 جلوس شهزاده سلیمان به یارقی وزیر شاه و امیرخان به بندو بست شهر قندهار
 مقرر و سلطنت سلیمان شاه منظورش بود

از ورد تیمورشاه در ایلی به قندهار و نتیجه بر عکس خیال او که
 منظورش سلطنت شاهزاده سلیمان بود و بر علیه تیمورشاه در موقع
 جلوس سلیمان شاه تجریکات داشت روزی که تیمورشاه به سر سلطنت متمسکین
 شد بر خوردار خان افغان متزلزل و مخوف گشته خود را به مقبره اعلیحضرت
 احمد شاه بابا رسانیده ریسمانی در گردن بسته و میخ ریسمان را از يك
 لوح کوبیده نشسته بود و روزی که تیمورشاه پس از انجام محفل فاتحه داری

در سر قبر پدر تیمور شان اعلیحضرت احمد شاه مغفور بر رفت آنجا دید که
بر خور دار خان با هید عفو جز اثم میخ دوز و مضطر گردید . پس شاه
موصوف خطاسیان بر صفحه عصیان او کشید و او را دل آسا کرد و با خود
همراه گرفته به مقام پادشاهی خود دعاوارت نمود. [ص ۱۱۴ مجمل التواریخ]

فصل ۱۰

فرستادن فرمان از حضور

« اعلیحضرت تیمور شاه به عنوان نصیر خان بلوچ »

اعلیحضرت تیمور شاه در آغاز سلطنت خویش فرمانی به عنوان
نصیر خان بلوچ که در نزدیکی قندهار سکنا داشت مینویس جلوس خود
و طلب شیر محمد خان ولد وزیر شاه و لیخان که قبلاً از طرف پدرش
بغرض استمداد نزد او فرستاده بود نوشته و با خلعت شاهانه خود از
نصیر خان بلوچ ذریعه فرمان او را بخواست .

نصیر خان بلوچ در فرستادن شیر محمد خان ولد وزیر شاه و لیخان عمل
ورزیده و فعلاً از امر فرمان سرکشیده و امر تیمور شاه را لاجواب
گذاشت . [ص ۱۱۵ مجمل التواریخ]

تبصره : فرمان فرستادن تیمور شاه در باره شیر محمد خان اینگونه :
میاد از حیث واقعه قتل پدر و برادرهای خود درایل بلوچ مسدود کدام
فته و فساد گردید و با آنکه حافظ شیر محمد خان این اراده را نداشت
تنها از بیم جان همدرا نجا پناه داشته و نصیر خان بلوچ نیز از همت
مردانه که میاد حادثه قتل او نیز رخ دهد حافظ شیر محمد خان را از این
الحاظ حمایه میکرد تا در ثانی خود شیر محمد خان پس از واقعه عبدالخالق
خان خود را تسلیم نموده و باینج برادر از خود کوچکترش عازم کابل شد .

فصل ۱۱

فرستادن فرمان اعلیحضرت

« تیمورشاه به عنوان سردار جهان خان فو فلزائی و نتیجه آن »

اعلیحضرت تیمورشاه برای حفظ سیاست داخلی و از کسانیکه بیشتر خوف داشته و از مقابله ایشان مثل سلیمان شاه درهراس بود و از اینکه بمبادا تو سط یکی از شهزادگان کار را دگرگون سازند پسکایک را ذریعه فرمان بهمرکز سلطنت به قندهار طلب نمود .

سردار جهان خان ایوب زائی فو فلزائی بن حلیم خان که از سنه ۱۱۸۳ قمری پس از طی معاملات مشهد و قاریج معا و دت اعلیحضرت احمد شاه کبیر در قندهار به معیت شهزاده سکنندرز به بشاور اعزام شده و تا این وقت اقامت داشت پس از وصول دو قطعه فرمان اعلیحضرت تیمورشاه بناسم شهزاده سکنندرز سردار جهان خان که با خلعت زیبادی به اسم اوشان شرف صدور بخشید . بود هر دو تن مطیع فرمان شده و وارد کابل گردیدند . در ورو شهر کابل شهزاده بر ویز ولد اصغر اعلیحضرت احمد شاه با که در او اخیر بحکومت کابل قرار داشت او را نیز همراه گرفته روانه قندهار و بحضور اعلیحضرت تیمورشاه برسدند .

شاه مو سوف پرا دران را احترام و برادر جهان خان سپه سالار و سایر سرداران را نوازش نمود .

چند روز بعد از مواسلت آنها در قندهار بهانه نموده سردار جهان خان را محبوس و زما نخان برادرش را که پدر میر هوتک خان باشد چوب بسیاری زده مبالغی بعنوان جریمه از سردار جهان خان درین ن خان برادرش نیز بگرفت و در نتیجه مظاهره سرداران و خاندان قندهار سردار جهان خان را در اثر استبدادی مردم درانی از حبس بدر آورده .

و بقید نظرش میداشت [۱] مگر سردار جهان خان نسبت واقعه قتل وزیر شاه
ولیعنان خیلی بد از تیمور شاه منکدر و تیمور شاه از نفوذ سردار جهان خان
بیز در هراس بود و سردار جهان خان با همان شجاعت و شهامت خویش
که در سرانجام سر مملکت اقتدار او بر همگان ثابت بود اما در قسمت
حفظ سلطنت تیمور شاه خیلی محافظه کار و اخلاصی کاملی داشت تنها
چیزی که به کدورت تیمور شاه در برابر آنها می افزود همان نیت
سوء مخالفان آنها بود که بفرمان مدعای شوم خودها به تیرگی اوضاع
سلطنت و برهم زدن امور سعی می ورزیدند [س ۱۱۷ مجل التواریخ]

مصل (۱۴)

نقل یافتن دار السلطنه از قندهار

بکابل و تعیین گدوها بنام اراکین سلطنت

در اواخر سال ۱۱۸۶ قمری که سال جلوس اعلیحضرت تیمور شاه درانی بود
دار السلطنه قندهار را ترک گفته و تمام اراکین سلطنت و خزائن و جباخانه
و عساکر را طرف کابل با خود آورد ولی این حرکت بجانب کابل وقتی شد
که تقریباً شش و یا هفت ماه از جلوس تیمور شاهی سیری شده بود وقتی که
اعلیحضرت تیمور شاه به کابل رسید در اول اقامت خود به واقعه شرارت
قیاد خان اوزبک برخورد و بعد آن که بغاوت عبدالخالق خان رونما شو بعد از آن
در زمستان سال آینده که عازم پشاور شد قتنه فیض الله خان خلیل خیل مهمند

[۱] سبب خواستن سردار جهان خان فوغزائی از پشاور و حافظ شیر محمد خان
از ابل بلوچ و اخیراً حبیب و نظیر بد شدن سردار جهان خان در قندهار همان تحریکات سری
قاضی فیض الله خان دولشاهی و عده فارسی ها بود که میخواستند همه وزراء و ابراء طایفه درانی را
بکابلک پس رو وزیر شاه لیغان بشارت و اعلیحضرت تیمور شاه را مخالف ساخته و از بیم ایشان
بدان سر آورده بود که بدون جرم آنها را مجرم شناخته و چنانچه اخیراً آورده ۱۱۹۱ قمری
سردار جهان خان را در قندهار مسموم ساختند تا به همان در در مسمومیت جان
اورا به جان آفرین سپردند.

برپاشد باوصف همه گیر و دارهای آنوقت در تشکیلات اداری و امور مملکتی
 تیمور شاهن تاثیر و واردت کرده اعلیحضرت تیمور شاه به تقلید و تائید فکر
 پدر امور خویش اعلیحضرت احمد شاه کبیر محلات شهر کابل را [۱]
 مثل محلات شهر قندهار که از طرف اعلیحضرت احمد شاه بابا بلا تفریق و تفاوت
 با سماء امرای درانی و غلزائی و غیره طرح و مسمی شده بود [بقیه در صفحه ۶۰]

[۱] اعلیحضرت احمد شاه غازی پس از طی محاربات [بادو] و فتح یانی پت و فنیکه
 از راه کابل وارد قندهار شد خواست که شهر را آباد را ترک گفته و شهر مستحکم
 بنام شهر احمد شاهی در یکی از مواقع خوش آب و هوای قندهار بنرضاجتماع اقوام قبایلی
 و دسته های غلامان قلای و غزلیش و مستخدمین بنایان هندی و تحکیم و حدت ملی که پیش از همه
 مدنظر او بود احداث نماید. باین اراده اولاً نهر عریض و عمیق در ساحل رود ارغنداب
 و آن موضعی که در قسمت غنی خانی واقع است در همان دشت تعمیر شهر نماید ولی طائفه
 الکزائی که مالک آن اراضی بودند خیال اعلیحضرت احمد شاه را نردید نموده و مانع
 آمدن و بار دیگر عزم کرد که در حدود غربی قریب [مروقله] بنای شهر جدید نماید
 همچنان طائفه بارکزائی مانع شدند.

اعلیحضرت احمد شاه نظریه علم طبیعی خود هر دو طائفه را از روی ترحم به واکند داشتن
 اراضی شان مجبور نکردند و وقتی که طائفه فوقلرائی از اراده اعلیحضرت احمد شاه
 کبیر و مانع طائفه الکزائی و بارکزائی که مانع خیال او شده بودند آگاه گردیده
 و از غرث قرب قومیت که اعلیحضرت احمد شاه قبلاً از آن دو طایفه درانی رنجیده خاطر شده
 بود بشود اندیشیده سرداران قوم فوقلرائی با اتفاق هم دوازده قله و وارزمین مزروعی خود را
 که در بهترین موضع با صفای قندهار که شهر موجوده واقع است به اعلیحضرت احمد شاه
 غازی بنرضاجتماع شهر جدید اهدا نمودند.

اعلیحضرت احمد شاه غازی از فتوت این طایفه خیلی مسرور شده و در نیمه سال
 ۱۱۷۱ قمری بهمندی سی تعمیر شهر موجوده امر فرموده و بعداً تمامی علماء سادات، مشایخ
 و سرداران و بزرگان طوائف قندهار را از هر طبقه دعوت عام فرموده و پس از صرف
 طعام و توزیع صدقات همه اهالی شهر چپه مراسم تهاداب گذاری شهر گرد آمدند
 اعلیحضرت احمد شاه فرمود که پیشوا هم اولین سنگ تهاداب شهر را کسی بگذارد که
 از زمان طفولیت الی بقیه عمر بدون ازعه عبادات نماز تهجد را [نمازیکه صلوات بعد نصف
 شب میگذازند] قضا نکرده باشد. بمقابل این امر و شرط بزرگ تمامی علماء و سادات و مشایخ
 سربسکوت فرو بردند. پس از اتمه اتمل بکنفر درویش روحانی ندا کرد که چرا احمد شاه
 باین شرط احدی آراسته نیست و باید خود سنگ شهر را بگذارد اعلیحضرت احمد شاه غازی
 به تلاوت این کلام [رب اجعل هذا بلداً آمناً وارزق اهله من الثمرات من آثمهم باقوا اليوم
 الاخر قال ومن کفر فامته قلاً ثم اسطره الی عذاب النار و بش المعصیر] دعا نموده و با چهره
 متبسم اولین سنگ تهاداب شهر را گذاشته و بجام شهر احمد شاهی اش نام نهاد [من سراج
 التواریخ ۱۴۳ تاریخ سلطانی]

« نقل فرمان اعلیحضرات حمدشاه غازی که در سنه ۱۱۸۰ قمری باسم مرادخان
« قلندر زائی فوقل زائی رئیس تعمیرات شهر احمدشاهی قندهار مرقوم شده است »

بسم الله خير الاسماء

الحکم لله یا هو یا فتاح

احمد شاه در دران - ۱۱۷۵

« اعوذ بالله تعالی : آنکه عالیجه رفیعجا بیگم امیر الامراء العظام
« اسوة الکبراء الفخام مرادخان درانی قلندر زائی نائب و سردار سر کار والا
« باشا ق بیوسته شاهانه و الطاف نهایات خدیو انیسرافرا از برده بداند که در امور
« تعمیر قلعه مبار که اشرف البلاد احمدشاهی قندهار مختار کمال است و بتمامی
« اختیارات اشرف البلاد عالیجه متوجه امور مزبور اند نهایت در مقدمه اجاره
« تعمیر مزبور که قبل برین چند نفر شریک بکنار شده اند عزت پناه ملا عرب
« باشی سر کار برالار نیز شریک مستأجران امر مزبور نماید که هر کس حسن
« خدمت خود را پیش از پیش در امر تعمیر قلعه مذکور ظاهر سازد و آن عالیجه
« که مختار کمال است بهتر است
« که امور مزبور را به کمال استحکام و خوبی تمام داشته و در عهده
« میما شند فی ۲۰ شهر ربیع الاول ۱۱۸۰ هجری . »

۱ : محمد یوسف بن علی رضا سنه مهر ۱۱۶۱

۲ : افوض امری الی الله عبده محمد هاشم سنه مهر ۱۱۶۱

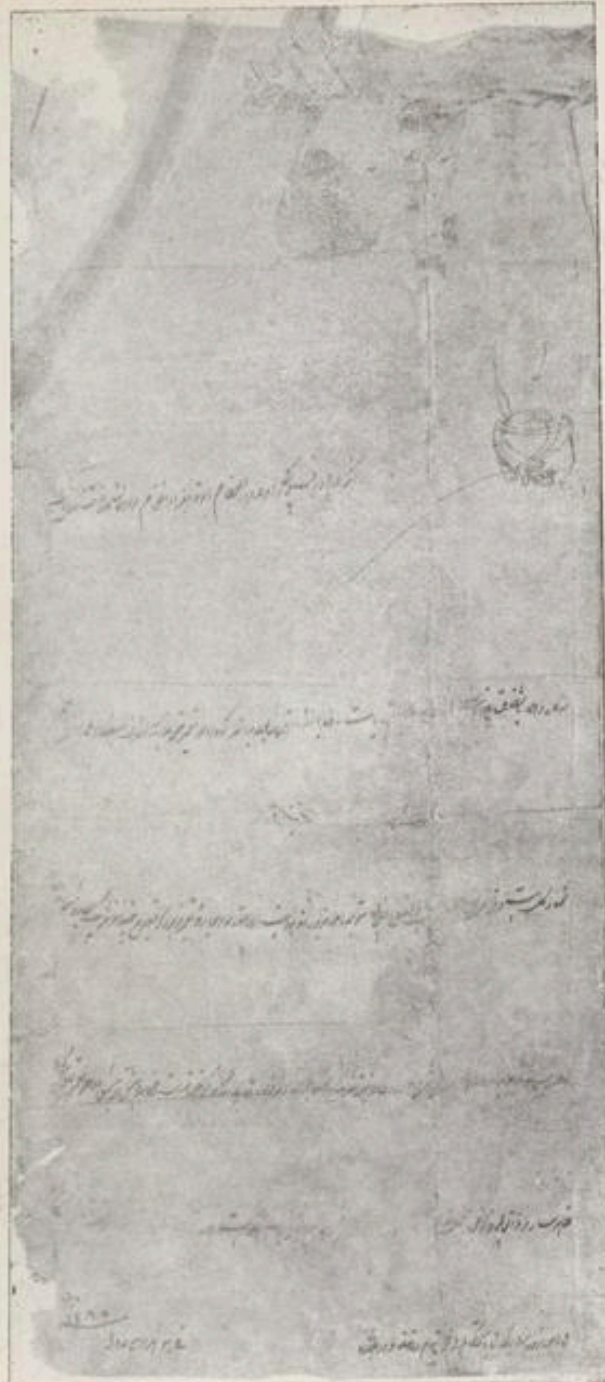
۳ : عبده کمال محمد سنه مهر ۱۱۷۵

۴ : لا اله الا الله املک الحق المبین - عبده یاقوت سنه مهرش معلوم نشد

۵ : عبده سعادت -

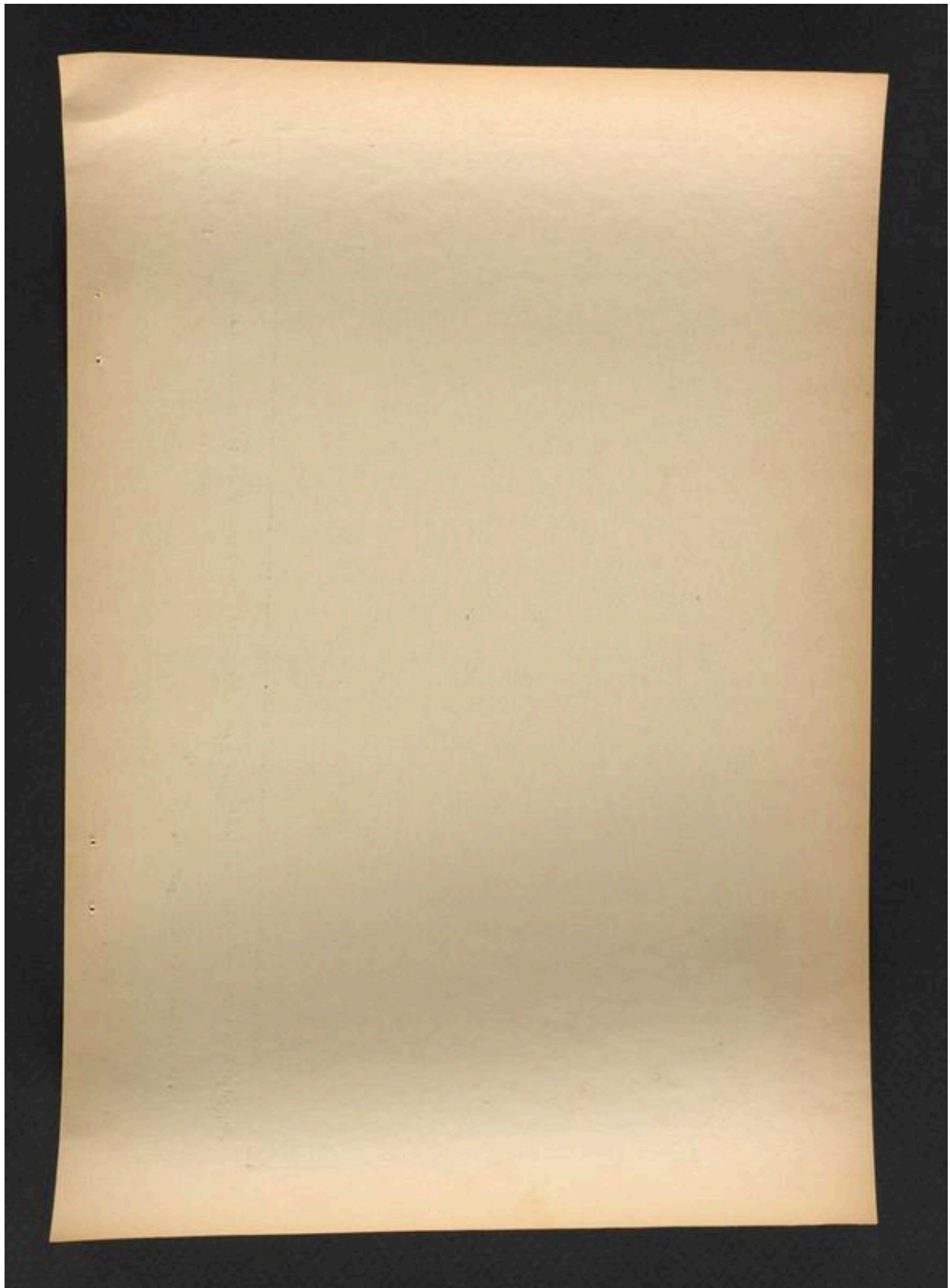
۶ : لا اله الا الله املک الحق المبین - عبده عبدالله سنه مهرش معلوم نشد

توضیح : سنه مهر بالای فرمان ۱۱۷۵ نوشته شده است معلوم است که این مهر
در سنه مذکور تکرار شده است و الا سنه جلوس اعلیحضرت احمدشاه غازی ۱۱۶۰-۱۱۶۱ میباشد



فرمان مشور اعلیٰ حضرت احمد شاه کبیر مؤرخه ۱۱۰۰ قمری که شش سال بعد از تأسیس شهر [شرف البلاد] قندهار هجری اکیال تعمیر آن به عنوان جناب
سر دار مراد خان قو قازا نی شرف ارقام و اعداد بعثت شده است.

[معلق مشهور صفحه ۵۹ کتاب تیمور شاه]



قسمت های اراضی شهر کابل را نیز با افراد بزرگ اراکین سلطنت
عصر تقسیم نمود تا هر یک به تعمیر عمارات جدید بپردازند و این تسکات قابل
اعتنا را فراموش نکنیم که گذر های مشهور امروزه کابل باین اسم
تا حال شهرت یافته و هنوز بعضی از آن عمارات در حال آبادی یا
برچاست :

شروع از طرف بالا حصار

۱ : گذر دیوان بیسگی : نزدیک تریه بالا حصار قریب شتر خانه و این
همان سردار عبدالله خان فو قزائی بن علی خان بن سلیم خان بن آکونیکه
بن ایوب - دیوان بیسگی عهد احمد شاه بابا است که رتبه امیر دفا تر
[وزارت عالیه] داشت و در عهد تیمور شاه رتبه وکیل الدوله حاصل
نمود [۱] و گذر آن الآن بمقابل چهار راهی سپاهی گمنام واقع شده است
و در خانه دیوان بیسگی در سالهای اخیر محمد اکبر خان دارا اعدالت
اقامت داشت و فعلاً نواده هایش سکونت دارند :

[۱] یکی از شعرای عصر تیمور شاه در تاریخ تعمیر سردار عبدالله خان وکیل الدوله چنین گفته است

چه خوش تعمیر اندر شهر که بل	وکیل دولت تیمور شاه ساخت
که دیوار صفا بخشش تو گوئی	سوی بالا حصار آینه انداخت
ز گنجیخ درش خورشید هر دم	قدر در ساخت گردون همبخت
شدی هر کس که معرود در جریش	دل خود آندم از دل شاه مپیاخت
فقیران را خوشی در خانه داد	هریز آن را بهر قشخانه بتواخت
ز بان خانه بر و صفش بنا زد	کزان آب گور این صفحه تر ساخت
خرد تا گفت تا ریخت به سکر	سرا ز عشق سخن هر لحظه بفراخت

دل [عوش] بر گرفت [طرح تو] افکند
[جناب آن وکیل الدوله پر داخت]

۱۱۸۹ هجری - قمری

از شعرا فوق معلوم میگردد که گذر دیوان بیسگی و گذر سردار جهان خان و امثالهم هر یک در
سنوات ۱۱۸۹ و ۹۱۹۰ در کابل بنایافته است :

۲: گذر سردار جهان خان: بن حلیم خان: بن حکیم خان بن مقیم خان
بن آکو تیمکه بن ایرب - این همان سیه سالار و میر بزن خان عهد
احمد شاه کبیر است که تا این وقت بهمان اسم و عنوان شهرت داشت و گذر
آن مرحوم تا هنوز قریب جاده میوند موجود و نواده های آن مرحوم در آن
محل سکونت دارند.

۳: گذر قاضی فیض الله خان: این همان قاضی فیض الله خان دولتشاهی
بود که در عهد حکومت تیمور شاه در هرات قاضی محکمه شرعی هرات
و در وقت سلطنت شاه موصوف حیثیت و زیر عدلیه را داشته که بعضی
مؤرخان قتل وزیر شاه ولیخان را از اثر تخریبکات او میداند.
و گذر قاضی تا هنوز در شور بازار کابل شهرت دارد.

۴: گذر علی رضا خان: علی رضا خان موسوی قوم فزلباش مشهوری
عهد تیمور شاه است و پسران آن علی رضا خان یکی عبد الرحیم و دیگری
محمد یوسف نام داشته که هر دو تن در عهد تیمور شاه و شاه زمان و شاه محمود
و شاه شجاع اسماء ایشان در پای بعضی فرماها به عیادت عبد الرحیم
ابن علی رضا و محمد یوسف ابن علی رضا مشاهده میشود.
و هر دو تن از متشی های آن عصر بوده اند یعنی گذر علی رضا خان
از همین شخص و از همان عهد نشئت گرفته است.

۵: گذر اچکزئیها: این همان اچکزئیها بودند که به معیت اعلیحضرت
تیمور شاه بطور عسکر و غیره وارد کابل شده بودند چون شخص ناموری
از آن قوم شاید در آن عصر نبوده لهذا خوبتر بنام قوم شهرت یافته بنام
شخص و همچنان گذر قوملی ها و غیره تا هنوز از همان تقسیمات شهرت دارند.

۶: مراد خانی: در شهر کابل محل مشهوری به سمت شمال در یا بنام
مراد خانی نامیده میشود: این همان سردار مراد خان قلندر زائی و وفلزائی میباشد که

در سنه ۱۱۸۰ قمری از طرف اعلیحضرت احمد شاه غازی بجای مختار کتل
یعنی آمار و متصدی امور تعمیر شهر احمد شاهی قند هار مقرر شده و شهر
احمد شاهی در تحت نظارت و ریاست او اعمار و اكمال گردیده است یعنی
مراد خانی کلا بل در عصر تیمور شاه از طرف سردار مرادخان قلندر زائی
فوقلزائی بن انزله خان بن قلندر خان مرحوم بنیافته و تا حال به مرادخانی
شهرت دارد و اکثر نواده های مرحوم تا حال در همان محله اقامت دارند
و علاوه قسمتی که در بازار خیابان بنام دروازه سردار یاد میشود دروازه
باغچه او بود که در ابتدا متصل راه واقع شده و تا ایندم مشهور است :
و فرمائی را که در صفحه مقابل ملاحظه می فرمایید همان فرمان تاریخی میباشد
که از حضور اعلیحضرت احمد شاه باسم موسوف مرقوم شده و با نقشه شهر
قند هار تا هنوز موجود است که اصل نقشه و فرمان منطبقه صفحه مقابل از دست
دین محمد خان دلاور قوماندان عسکری مشرفی و صوفی عبدالجیب خان وکیل
فعلی خیابان و مرادخانی در بلد به کلا بل که هر دو بن
از نواده های سردار مرادخان قلندر زائی فوقلزائی مختار کتل تعمیر
آنوقت شهر احمد شاهی قند هار میباشد به ملاحظه اینجا بن
عزیزالدین بیوست و نظر بر اهمیت او که بناء بزرگ و تاریخی شهر احمد شاهی
قند هار را با معرفی اشخاص به اثبات میرساند زینکو گراف نموده را از نظر
قارئین محترم از سبب ازوم موقع گزارش میدهم :

یادداشت : تاریخ بنای شهر احمد شاهی ملاحظه شود در اشعار فارسی سردار
عبدالله خان وکیل الدوله در تذکره احوال شعراء معاصر تیمور شاه که او نیز
در اظهار این بناء تاریخی اهمیت به سزا داشته و بنده عین ابیات و عبارات متعلقه
او را نقل و درج نموده ام :

باب سوم

واقعات عصر تہو شاہ

از اواخر ۱۱۸۶ - الی ۱۲۰۷ قمری

فصل ۹۱

اعزام بر خوردار خان

و

پیردوست خان جانب بلخ

اعلیحضرت تیمور شاه درانی بعد چند ماه که در شهر کابل اقامت نمود بفرمان سرزنش قباد خان اوزبک که بعد از فوت اعلیحضرت احمد شاه غازی بنای خود سری را نهاده بود بر خوردار خان [۱] و پیردوست خان را با جمعی از سپاه به سمت بلخ فرستاد و هر دو تن با سپاه معینی خود را در نزدیک بلخ از حمله قباد خان اوزبک شکست خوردند و لشکر ایشان متفرق و سرداران مذکور فرار نموده به لشکر اعلیحضرت تیمور شاه که از عقب ایشان فرستاده شده بود ملحق گردیدند. قباد خان اوزبک که حین مواجبه شدن دسته اول افواج اعزامی تیمور شاه را پراکنده و در هم شکست نظر باین فتح نمایان مصمم کابل و اراده حرب تیمور شاه گردید و در عین این کیهن و دار از طالع اعلیحضرت تیمور شاه بکی از خویشان قباد خان مذکور که با او عداوت دیرینه داشت در شب او را به قتل رسانید و از انتشار خبر قتل او مجدداً تیمور شاه بر خوردار خان را با

[۱] بر خوردار خان همان افسر نظامی عهد اعلیحضرت احمد شاه غازی که در موقع نجات نشینی شهزاده سلیمان قلعه دار شهر احمد شاهی مقرر شده و به طرفداری سلیمان شاه بقیل تیمور شاه برخاسته و بعد از قتل رحیمین وزیر شاه و لیقان مرخوم پامید معوجراتم در بهلولی قبر اعلیحضرت احمد شاه کبیر ربهمان در گردن نشسته انتظار ورود اعلیحضرت تیمور شاه را داشت تا اخبراً به همان حبله اعلیحضرت تیمور شاه از غلطی او در گذشته و اولین بار در عهد حکومت خویش بدافعه قباد خان اوزبک نامبرده را بدانصوب فرستاده.

جمعی از سیاه افغان و قزلباش به سمت بلخ فرستاد چون برخور دار خان
 درد فعه ثانویه که بدانصورت جمله و بورش نبود مقابل خود مانعی نداشت
 شهر بلخ و اطراف او را به حیطه تسخیر در آورده و بعداً چند رأس اسب
 باخی و قریب سه هزار نفر غلامان قلمافی بخدمت اعلیحضرت تیمورشاه فرستاد
 اما در آن وقت زمستان شدت داشت بجایی حرکت نکردند در بلخ قشلاق
 نموده و بعد از نوروز نظر به واقعه اغوای عبدالغالی خان سد و زائی
 که از طرف قندهار به وقوع پیوست بر حسب فرمان اعلیحضرت تیمورشاه
 حاضر کابل گمر دیده و در حصه شش کارور دك با لشکر معینی خود
 در انجام محاربه عبدالغالی خان بخدمت شاه موسوف در رسید [ص ۱۱۸
 مجمل التواریخ]

فصل «۴»

صدور فرمان اعلیحضرت

«تیمورشاه به عنوان شیخ عبداللطیف خان وزیر مالیه آن عهد»

در سال اول سلطنت اعلیحضرت تیمورشاه که کمتر از یکسال از جلوس
 شاه موسوف سیری شده بود در حالی که از قندهار کوچیده و به شهر کابل اقامت
 داشت و پندسته فوجی که قبلاً در تحت قوماندۀ بر خوردار خان افغان جهت
 سرزنش قبادخان اوزبك بطرف بلخ اعزام شده و بعد از کشته شدن قبادخان
 مظفرانه در شهر بلخ متمکن گردیده بود درین وقت که آغاز سال شمسی
 و با اصطلاح آنوقت ایام معاملات مستاجری به سر شده بود یعنی وقتی که مستاجران
 مالیات اراضی رعیتی بول مالیات سالانه را به خزانه شاهی می سپردند
 اعلیحضرت تیمورشاه نظریه پراگندگی اوضاع و عدم دارایی فرمانی
 باسم شیخ عبداللطیف خان که در آغاز سلطنت موسوف حیثیت وزیر مالیه را

داشت صدور یافت و مثنی فرمان اینکه از عمال و مستاجران زر سرکار را حصول
نموده و به زودترین فرصت تحویل خزانه شاهی نماید. شیخ عبداللطیف خان
موصوف بر حسب امر فرمان اعلیحضرت تیمورشاه همه مستاجران حاضر کابل
و اطراف را که باقی ده سنوات ماضیه بودند آگاه ساخته و ازان جمله
سکا که عبدالخالق خان سدوزائی را که مستاجر شکار پور و مبلغ شش لک
روپیه باقی ده حکومت بود محصل فرستاد. [س ۱۱۹ مجمل التواریخ]

فصل ۳۳

محصل فرستادن شیخ عبداللطیف خان به عنوان مستاجر ان و نلهور
دیک واقعه بزرگ از طرف عبدالخالق خان سدوزائی

چنانی که ذکر شد شیخ عبداللطیف خان وزیر مالیه آن عهد بر حسب
فرمان اعلیحضرت تیمورشاه جبهه حصول مالیات ذمت عبدالخالق خان
سدوزائی که به شش لک روپیه اراضی شکار پور را اجاره نموده و تا این
زمان دیناری تحویل خزانه نکرده بود محصل فرستاد عبدالخالق خان
سدوزائی که برادر خود را برای تحصیل مالیات فرستاده بود در جواب شیخ
عبداللطیف خان گفت که تا حال زر نرسیده است هر وقت رسید به خزانه
عاید خواهد شد شیخ عبداللطیف خان بر ای تا کنید چند نفر دیگر به
عبدالخالق خان محصل فرستاد عبدالخالق خان مذکور چون زر موجود
نداشت از خوف محصلان شبانه با یک نفر پیش خدمت به سمت قندهار روانه
شد اعلیحضرت تیمورشاه از فرار او مطلع گشته جمعی را برای گرفتن او
فرستاد سواران لشکر شاهی از عقب او تلاش بسیاری کرده او را بیافقه
بر گشتند و بعضی رسانیدند که عبدالخالق خان مذکور به میان قوم غلزائی
رفته شب را در آنجا بسر برده روز دیگر از آنجا روانه شده خود را به جماعت

درانی رسانیده بعد از ملاقات با سرداران و صاحبان اختیار قوم درانی لیب
به شکوه و شکایت تیمور شاه کشته ده و ازین شکوه که همه سرداران
قوم از تیمور شاه ناخوش بودند عبد الخالق خان مذکور را به سرداری خود
اختیار و خطاب شاهی موسوم و بایست و پنج هزار سوار جرار افغان روانه
قندهار و در و زود آنجا قندهار را محصور نموده و شهر اده همایون ولد
تیمور شاه که در سن ده سالگی و از جانب پدرش تیمور شاه نائب بود با ولد
میر هزار خان الکوزائی که نائب و معاون شهر اده همایون بود بدست
آورده قندهار را متصرف و سر انجام شهر احمد شاهی قندهار هر چه بود
بحیطه تسلط آورده و از تاجران آنجا پنج شش المرویه گرفته به جماعت افغان
تقسیم و به هرات و سند و بلوچستان و قوم غلزائی نظریه استقرار یابد شاهی
خود و اطاعت آنها به سلطنت و بیعی از تیمور شاه نوشته فرستاد و برادر خود را
در قندهار حاکم نموده و خود بالنگری که فرام آورده بود از قندهار
بر آمد و غلام فتح کابل گردید [ص ۱۱۹ مجمل لتواریخ زندیه]

« متهم واقع شدن عبدالله خان دیوان بیگی و دستگیر شدن عبد الخالق خان »

« سدوزائی بدست لشکر تیمور شاه و انجام کار آن »

از اجتماع خبر بغاوت عبد الخالق خان تیمور شاه در کابل مضطرب شده
و امراء و سرداران اطراف کابل و جلال آباد و پشاور را فرمان نوشته احضار
فرمود احدی از امراء آن دیار اطاعت فرمان نکرد و جواب هم نشنودند
اعلی حضرت تیمور شاه جعفر خان و صادق خان و لدولی محمد خان جوان شیر
ساکنین چننداول را بایک هزار سوار به جهت محافظت شهر غزنین و دفع حمله
عبد الخالق خان سدوزائی اعزام نمود و فرمانی برای بر خوردار خان افغان
که در آغاز سلطنت جهت سر زدن قباد خان اوزبک در بلخ ترستاده شده و تا

این وقت همدر آنجا اقامت داشت بمالشکر معینتی اش امر احضار صادر فرمود
وقبل از وصول آنها در کابل سردارانی که در لشکر تیمور شاه حاضر شهر
کابل بودند از استماع هنگامه آرائی اطراف کابل و اقتدار عبدالخالق خان
در قندهار و مربوطات آن هزیک امراء را همدرین موقع رأی جدا و بخواهش
خود رویه نفاق را پیش نهاد خاطر کرده منتظر ورود عبدالخالق خان بودند
[والده تیمور شاه که احوال سرداران لشکر را مختل دید عبدالخالق خان فوqlزائی
که در ایام احمد شاه کبیر صاحب جمعیت و رتبه دیوان بیگی مقرر بود در حرم
بنزد خود طلبیده دست تیمور شاه را گرفته بدست او داد چادر خود را در پیش او
افکند و گفت این پسر شاه درانی را بنویسیدم] اگر چه در میان افغان چادر
در پیش کسی انداختن علامت دخیل شدن است چون محمد علم خان پسر بزرگ
عبدالله خان دیوان بیگی فوqlزائی و جمعی از قوم او در لشکر عبدالخالق خان
بودند فائده ازین گفته بگوی و دخیل شدن مترتب نگرددیم تیمور شاه زیاده
مضطرب گشته بوقت عصر با شش هزار لشکری که با خود داشت همان وقت سوار شده
با جمعیت خود و توپخانه آهنگ حربه عبدالخالق خان نمود عبدالخالق خان
در ورود به غزنین مردم قلعه دروازه را کشوده غزنین را بشصرف او دادند
عبدخالق خان جعفر خان و صادق خان چند اولی را خواسته پس از دلداری
بهازار سوازی که همدر آنجا اعزام شده بودند ایشان را در نزد خود نگاه داشت
روز دیگر عبدالخالق خان را مرض اسهال عارض گردید که او را بیحال
و ناتوان ساخت و اراده داشت که در سه روز در غزنی توقف نماید جماعت افغانها
قبول نکردند قسم یاد نمودند که الهی دروازه کابل به جای مکث ننمایند
عبدخالق خان را سوار عمارتی قیل کرد روانه کابل گردیدند در عرض راه
قراولان یکدیگر را دیده خبر به سرداران خود رسانیدند و برخودار خان
افغان که با سرعت ممکنه بر حسب فرمان اعلیحضرت تیمور شاه از بلخ آمده بود

[۱] صفحه ۱۱۹ مجمل التواریخ زندیه.

درشش فرسخی لشکر تیمور شاه بالشکر خود فرو د آ مدنه در آ مدن تعلل
می ورزید و خرافین لشکر کابل از کثرت لشکر قندهار که بیست و پنج هزار سوار
بودند از فتح مایوس و توکل برخدا کرده مستعد شهادت میبودند
که لشکر عبدالخالق خان از در بند که مشهور بشش گناوست نمایان گردید
تیمور شاه با سرداران لشکر خود دهنه در بند را گرفته توپخانه را طرف راست
و زنبورک خانه را در طرف چپ قرار داده سوار را در وسط نگاهداشت
چهارصد نفر غلامان قلماق ترک را برای مقابله مامور نمود دسته قلماق مذکور در دهنه
در بند طرح جنگ را اخته به کمانداری مشغول شدند دسته های عبدالخالق خان که
لشکر تیمور شاهی را مستعد حرب دیدند لشکر خود را سه تیپ کرده بسکدسته در میان
و در دسته از دو طرف دامن کوه را گرفته جمعی را به مقابل قلماق ها فرستاده با ایشان
در آویخته تیمور شاه توپچیان را با زنبورک چپان مامور به کمانداری فرمود
توپچیان از طرف راست و زنبورک چپان از طرف چپ ترزل در دستهای
قندهاری انداخته از ضرب گلوله تیپ طرف راست را متفرق و پایی ثبات
آنها از جا بدر رفته از فراز کوه میل به نشیب کردند تیمور شاه
شیخ عبداللطیف خان را با دو هزار سوار به کوه مکدسته قلماق فرستاد
عبداللور و تیپ لشکر قندهار از فراز به نشیب با تیپ وسط لشکر قبائل
قندهار لشکر تیمور شاهی به یکباره گئی از جا برآمده با تیپهای آخته
به لشکر قندهار حمله ور گردیده با بسکد گری در آویختند جماعت
قبائلی قندهار مقاومت شدید بخرج داده نزدیک بود که قلماقی ها را
از جا بردارند که دلاوران دیگر لشکر تیمور شاهی مانند برق بر آنها
ناخته جمعی را مقتول نمودند و هرچه دسته هائی قبائلی قندهار میکوشیدند
لیکن عسکر تیمور شاهی چون همه با سلاح آراسته و جیباخانه یاد شاهی با خود
[۱] تعداد لشکر عبدالخالق خان را نویسنده تاریخ سلطانی و سراج التواریخ یالغ
بر شصت هزار نوشته است معلوم است که تعداد سواره بیست و پنج هزار صحت داشته و تعداد
پیاده و سوار مجموعاً به شصت هزار می رسیده است.

داشتند لشکر قباثل قندهار از ضرب کبلوله های توپ و هجوم عسکر منظم
پادشاهی پای نیات آنها لغزیده شکست فاحش خورده رو به فرار گذاشتند
و از جمله لشکر عبدالخالق خان سد و زائی دو هزار نفر آن مقتول
و هشتصد نفر آن زنده دستگیر و بخد مت تیمور شاه مرا جمعیت کردند
و بر خوردار خان که قبل از وقوع حرب در شش فرسنگی باسیا مقام و در
آمدن تعالی می ورزید بعد از شکست فوج قند هاری از منزل سنگ سفید بعزم
ملازمت تیمور شاه کوچیده و در عرض راه به تیمور شاه رسیده ملازمت نموده
چندان منظور نظر عاطفت انگردید پیشکشها می که از بلخ آورد بود
گذرانیده داخل لشکر سرکار شد:

نوشته میزا ابوالحسن ابن محمد امین در مورد اغوای عبدالخالق خان
سد و زائی قاجار خانمه میدهد و مضمونی که از ذکر ما آخن کشف کرده ام
بنده در تحت عنوان علیحد به قمرش مزید معلومات خوانند گمان محترم
درج می نمایم :

و کمالی هم که در مطالعه صفحات گذشته این مبحث اشتباهی داشته باشند
به صفحات ۱۱۸-۱۱۹-۱۲۰-۱۲۱-۱۲۲-۱۲۳ کتاب مجمل التواریخ زنده
طبع ایران رجوع نمایند.

فصل (۵)

طرح حیلله عبدالخالق خان

«سد و زائی و رهائی او از قتل و حلیه بصر ماری شدن آن»

درین موقع که تقریباً و یا بیشتر از یک سال از جلوس تیمور شاهی میگذرد
بعضی از خوانین قندهار در کابل و بعضی در خود قندهار در حال مراد
میباشند عبدالخالق خان سد و زائی عم خواننده اعلیحضرت احمد شاه با با

در قندهار جهة بدست آوردن مدعا سياست بزرگي که به کار برد اين بود که پسران و پاداران و اقارب امرا دراني را که پدر و يا اقوام اوشان به کابل بود به پسران و برادران آنها که زعماء معينی او بود در ابتدا چنين گفته بود که از جمله محمد علم خان پسر عبد الله خان ديوان بيسگی را تحريك کرد که تيمورشاه در کابل بايد زرت چنان سرخشونت بر گرفته که تمامی اموال و جايداد کابلش را ضبط و خودش را به زندان انداخته است و همچنان دگر اقارب کسائي را که در کابل بودند به معين طور به دام حيات در آورده و در يك عام هيجان و انتقام گيری کمر بسته و با اقوام قبائلي شان برخواستند. عبد الخالق خان سدوزائي با تعداد زياد اقوام قندهار بر سر اي حصول مدعاي خوش به کمال شتاب در شهر غزني در رسيد حين وصول در شهر غزني که بعضی از معين اميران و اميرزادگان که مشهورتر از دگر رو پرناخته گان جمعيت او بود بکي دلاور خان اسحق زائي ودگري پايانده خان بار کزائي فرار کرده و احوالات قندهار را تا غزني به تيمورشاه رسانيدند و بعد از آن که لشکر عبد الخالق خان سدوزائي به دشت شش گاه و رسيد حيله مرض اسهال را پيشه کرده به همراهان خود گفت که شما محاربه را در پيش گرفته و ادامه بدهيد ولي افراد باهوش معينی آن اين سخن را قبول نکرد و گفتند بزرگ و مو سفيده همه شما ميپاشيد اگر خود همراه نشويد لشکريان مايوس شده و از شکسته دلي هزيمت مي يابند اخيراً عبد الخالق خان را وادار ساختند تا به عماري قيل نشسته بمعيت لشکر مر حله ييمه گيرد و بطوریکه گفته شد عبد الخالق خان را با سواری قيل همراه لشکر ساختند و وقتی که در دشت شش گاه جنگ سخت در بيوست کاکا عبد الخالق خان شدت مرض اسهال را فرمودش کرده و در حال گير و دار شديد که پس از مقاتله طرفين و زيادتر دو هزار نفر قندهاري به قتل رسيد لشکريان

دلیر تیمور شاه خودش را با سائر طرفداران و لشکر باقی دستگیر کرده به حضور اعلیحضرت تیمورشاه آوردند وقتی که خان موصوف را حضور تیمورشاه رسانیدند دفعه تیمورشاه امر قتل داد ولی بالمقابل عبدالخالق خان گفت از خدا شرم همی داری که عدت ها بایدرت احمد شاه بابا در يك نظرف نان خورده ام درین سخن جسارت آمیز او تیمورشاه باخشمی که داشت معترف شد که حقیقه در اکثر مجالس حیات پدرم کسی که بیشتر بایدرم همطرف طعام میبرد تو بودی لهذا از قتل معاف ولی وقتی که به کابل میرسیم از حلیه بصر عاری شود و اگر چه حبله دیگری نیز قراشید اما امر ثانی رد نشده همان بود که از چشم ها کور شد :

اینجا قضاوت شود که جرم عبدالخالق خان نظر به جرم وزیر شاه ولیخان خیلی سنگین تر بود ولی موی سفید او و همین حبله عبدالخالق خان تیمورشاه را از قتل او باز داشت .

• فصل (۲) •

عدم اعتنای عبداللہ خان

«دیوان بیگی بمقابل استمداد مادر اعلیحضرت تیمورشاه و دستگیر شدن

«محمد علم خان سردیوان بیگی بدست لشکر تیمور شاه و اقرار آن»

در جائی که صاحب مجمل التواریخ زنده - کتوت عبداللہ خان دیوان بیگی را بمقابل استمداد مادر اعلیحضرت تیمور شاه اظهار می کنند میگوید پس او محمد علم خان در لشکر عبدالخالق خان عدت و فتوای او کمر بسته بود عبداللہ خان دیوان بیگی به خواہش مادر تیمور شاه ازین سبب اعتنا نکرد : ولی این کیفیت بابت واضح شود که حقیقت چنین بود : در آن موقع سه کار ناعیت از تیمورشاه به عقیده امراء درانی بظهور رسید که رؤسای افغان

تماماً از او میگذشتند چنانچه طرفداری دیوان بیگی در موقع جلوس تیمور شاه بدرجه افراط و در مرور يك سال چگونگی بتقریب رسید اولاً و شعیب قتل وزیر شاه ولی خان که سردار جهان خان و دیوان بیگی را خیلی مایوس گردانیده بود و ثانیاً نقل دادن دارالسلطنه را از قندهار به کابل که اینها از حیث مفارقت بین قوم و وطن اصلی خود از وضع تیمور شاه دل سرد شدند و سوم اینکه در ابتدا تیمور شاه افکار فارسی ها را برایشان ترجیح میداد و میخواست که اقتدار امراء درائی را روز بروز سلب نماید از همین لحاظ بود که عبدالله خان دیوان بیگی به خشونت تیمور شاه افزوده بود و همچنان تیمور شاه به خشم خود افزوده در ابتدا اراده قتل دیوان بیگی را داشت و با آنکه چند نفری که از لشکر عبدالخالق خان فرار کرده و رو به لشکر تیمور شاه آورده بودند این واقعه را مفصل بیان نموده بودند ولی تیمور شاه باور نمی کرد در موقع این استفسارات محمد علم خان پسر دیوان بیگی را که در محاربه عبدالله خان شرکت داشت چنین بیان نمود : که عبدالله خان در قندهار چون بنای مخالفت گذاشت هر يك را به نوعی فریب داده به هیجان آورد و خصوصاً که بمن قتل پدرم عبدالله خان دیوان بیگی را خاطر نشان کرد با تمام اقوام خود به غرض انتقام که میبستم و هیچ ندانستم که این امر حقیقت نداشت با آنهم چون پسر دیوان بیگی شخص نوجوان بود با فکارت او چندان اعتنا ننشدا و را نظر به کم تجربه بیگی اش معذور پنداشتند و مخالفین تحریک کردند که خود عبدالله خان دیوان بیگی درین معامله بصورت سری مشارکت داشت و پسر او محمد علم خان باراده پدر همدست عبدالخالق خان شده بود اما عبدالله خان با رصافی که از روی زرنگی زبان اتهام و طعنه را بیشتر در باره خود بسته بود مدتی افکار تیمور شاه در باره او خیلی خراب بود اما نظر به خدمت گذشته عبدالله خان دیوان بیگی که در موقع جلوس آن مدنظر بود تا چه اندازه کوشش و بمقابله اعضا مخالف مجلس رأی دهنی سلطنت او مقاومت نموده بود لهذا به یادداشت همان خدمات از قتل

معاف و چند ی محبوس گردید و در حال مقهور و محبوس شدن مالیات اراضی
اش که از عهد احمد شاه کبیر تا این وقت معاف و مرفوع القلم بود امر شد تا
بعد ازین گرفته شود و وقتی که از حبس رها شد سپس رتبه جلیله و کیل الدوله
حاصل نمود و بعده مالیات اراضی اش مثل عصر اعلی حضرت احمد شاه غازی
برایش پرداخته شد که اینک اصل همان فرمان تاریخی را عیناً بمقابل صفحه
هذاملاً حفظ می فرمائید .

نقل فرمان اعلی حضرت تیمور شاه که در سنه ۱۱۸۹ قمری باسم سردار عبداللہ خان
فوق ازائی و کیل الدوله مرقوم داشته است

بسم الله خير الاسماء

علم شد از عنایت الهی

بمعالم دولت تیمور شاهی

۱۱۸۶

« اعوذ بالله تعالی . حکم هما یون شد : آنکه چون قبل ازین حسب الرقم
مرحمت شیم مبارک املاک زر خرید غا لیجاء رفیع جا یگانه حشمت
و شوکت دستیکام امیر الامراء العظام اسوة الکبراء الفخام رکن رکن
سلطنت القاهرة مقرب الخاقان مغولس لائق العنا یتهموا الاحسان سردار عبداللہ
خان درانی فوق ازائی و کیل الدوله سرکار اشرف که در کابل دارد
به تیول همه ساله او در عوض مواجب مقرر است که مالیه آن در حساب
مواجب او محسوب میشود . درین وقت نظر بر حسن عقیدت او و مزید
الطاف شاهانه در باب عالیجاء مشارالیه املاک زر خرید کابل او که
به تیول عالیجاء موسوف است کما کان بدستور سابق به صیغه تیول
همه ساله او مقرر و مرحمت و برقرار فرمودید که متصرف بوده هر ساله
به نحو بکه رقم مبارک دارد محصول آن را صرف ما بحتاج خود نماید »

۷۳۰

« و لشکر نویسان دیوان مالیه [۱] آن را هر ساله بموجب او محسوب و وضع »
 « نمایند . حکام و عمال حال و استقبال دار السلطنه کابل املاک زر خرید »
 « عالیجاه مشارالیه را به دستور سابق به شرح رقم میارک که دارد در وجه »
 « او به قبول همه ساله مقر ر و مالیه آنرا به خرج خود سحری دانسته »
 « رقم مجدد مطالبه نمایند : مستوفیان و لشکر نویسان عظام کرام صورت »
 « رقم اشرف رانیت و حسب المقرر معمول دارالدفعی شهر صفر سنه ۱۱۸۹ [۲] »
 مهرهائی که دریای فرمان تیمورشاه مهور است : اسماء اشخاص مهر کنند
 یا تعریف رتب و سنه مهر هر يك ایشان قرار ذیل است :

۱: اقل خلق عبداللطیف الجمی : سنه ندارد .

عبداللطیف خان تیره شیخ احمد زنده پیل مستوفی عهد تیمورشاه که اسم او در
 واقعه عبدالخالق خان درین کتاب چندبار ذکر شده است :

۲: عبده گل محمد : سنه مهر ۱۱۷۵

نائب گل محمد خان بن اسلام خان بن محراب خان قوم قوغلوزائی

۳: افوض امری الی الله عبده بهادر : سنه مهر ۱۱۸۱

بهادر خان بن فیض طلب خان قوم محمدزائی :

۴: لا اله الا الله الملك الحق العبدین عبده یاقوت :

یاقوت خان همان خواجه سرای عبده احمد شاه بابا بود که در واقعه فوت

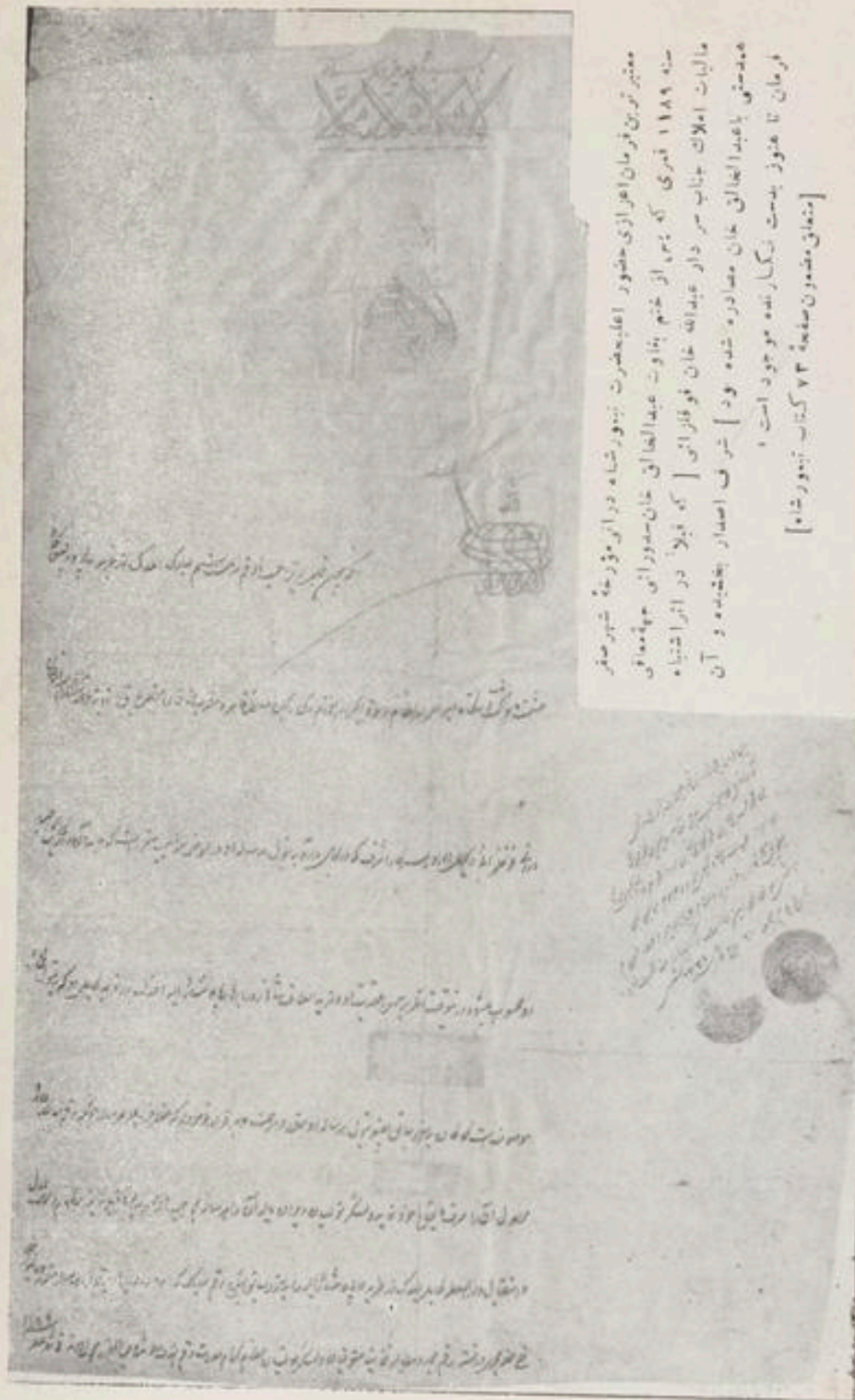
احمد شاه بابا کبیر اسم او در این کتاب قبلاً ذکر شده است :

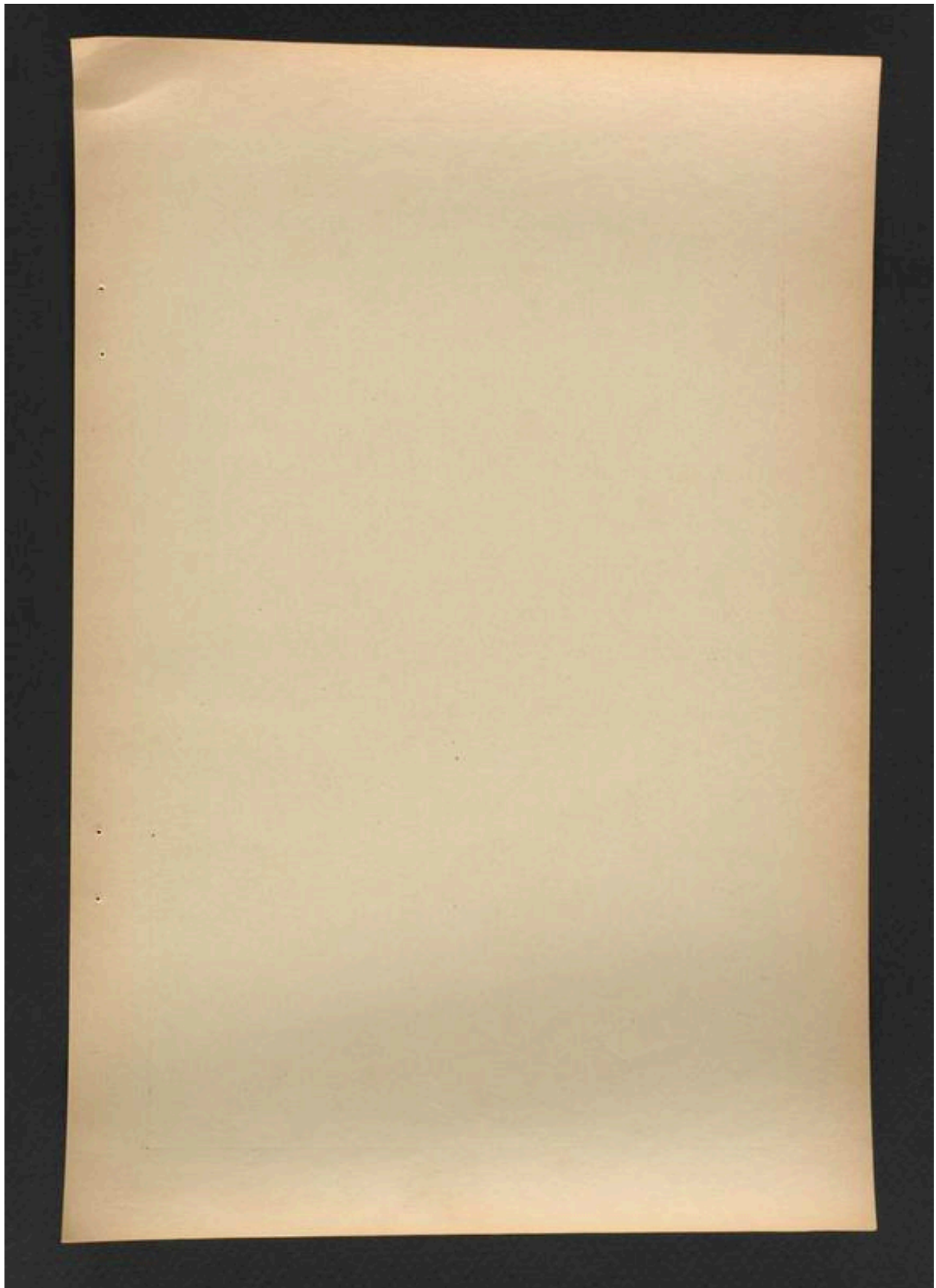
مهرش سنه ندارد :

۵: مهر پنجم خوانده نشد .

کسانی که در ظاهر فرمان فرق مهر کرده اند اسماء ایشان یا تعین رتب ایشان در بهلولی
 همین فرمان در این کتاب پس از ختم نگارش واقعه عبدالخالق خان سدوزائی
 مندرج است لهذا از شرح مکرر آن صرف نظر میمائیم .

[۲] جمله مستوفیان و لشکر نویسان قول بند را در قسمت تشریحات و تشکیل
 دیوان اعلی نمایند و تصدیق میدارد .





- ۶: عید المطفی الجاهلی : سنه مهر ۱۱۸۳ خلاف شکل مهر اول :
- ۷: افوض امری الی الله عیده محمد قاسم : این مهر سنه ندارد .
- ۸: عید الرحیم ابن علی رضا : سنه مهر ۱۱۸۵ :
- شرح حال این شخص قبلاً در این کتاب ذکر شد . است :
- ۹: افوض امری الی الله عیده محمد هاشم : سنه مهر ۱۱۶۵
- ولی در سنه ۱۱۸۰ مهر این شخص در يك فرمان احمد شاه بابا نیز ملاحظه شد .
- ۱۰: مسرت شاه است غلام تیمور : سنه مهر ۱۱۸۶ رتبه او شناخته نشد :
- ۱۱: خوانده نشد .
- ۱۲: الله خیر سنه مهر ۱۱۸۸
- ۱۳: شکرت مدد در حمیداد : سنه مهر ۱۱۸۵ و حمیداد خان بار کنزائی
- برادر بزرگ سردار یابند . خان .
- ۱۴: عیده الله بردی :
- ۱۵: نظر لطف الهی احمد : سنه مهر ۱۱۷۸ شناخته نشد .
- ۱۶: اللهم اجعلنی فی الدارین سعید : سنه مهر ۱۱۶۷ :
- مهر ملا محمد سعید قوم خوانچه زائی بار کنزائی و آن شخصی که در
- عهد شاه محمود رتبه قاضی القضاة یافت .
- ۱۷: ومن یتوکل علی الله فهو حسبه : عیده محمد اکبر . سنه مهر ۱۱۸۶
- ۱۸: لا اله الا الله الملك الحق المبين عیده اسلام : بن محراب خان :
- یدر نائب کل محمد خان قوم قو فلزائی و اسلام خان یکی از افسران
- لشکر تیمور شاهی که در محاربه آزاد خان در کشمیر همراهی سردار
- مدد خان اسحق زائی را داشت : رتبه اش نساقچی باشی
- ۱۹: و اتق الله المذنب حقیق الله : مهر سنه ندارد .

ترده مهری که در عقب فرمان اعلیحضرت تیمورشاه معهور است عبارت از اسماً
فوق بوده که عین مضمون هر يك نقل شدو شاید در اثر انكشاف سوانح
هر يك را در آینده خویش تحقیق بشوایم.

سواد فرمان مكرر اعلیحضرت تیمورشاه که در سنه ۱۱۹۱ به عنوان
سر دار عبد الله خان و كیل الدوله مرحوم مرقوم شده است :

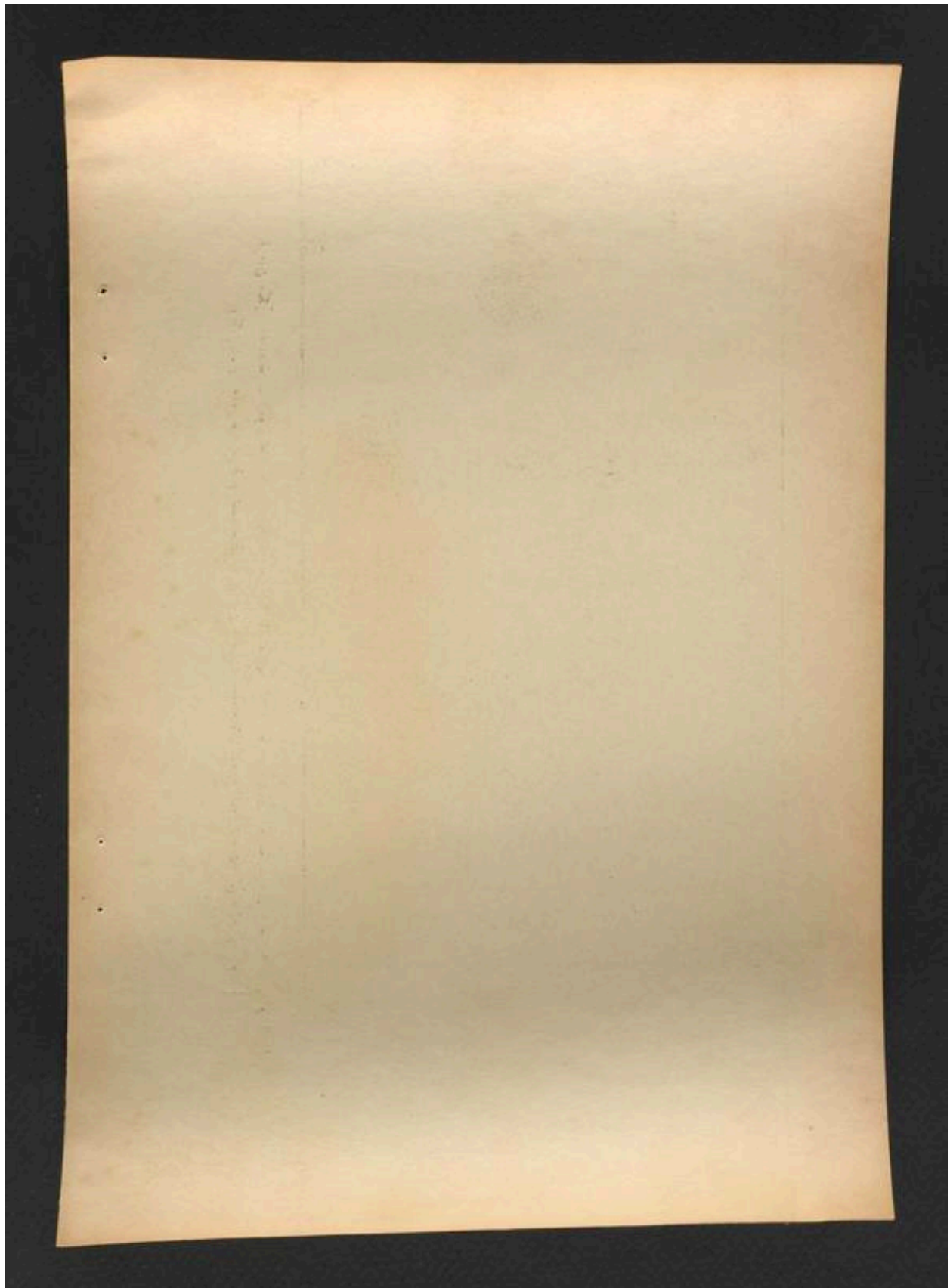
علم شد از عنایات الهی

بعالم دولت تیمورشاهی

۱۱۸۶

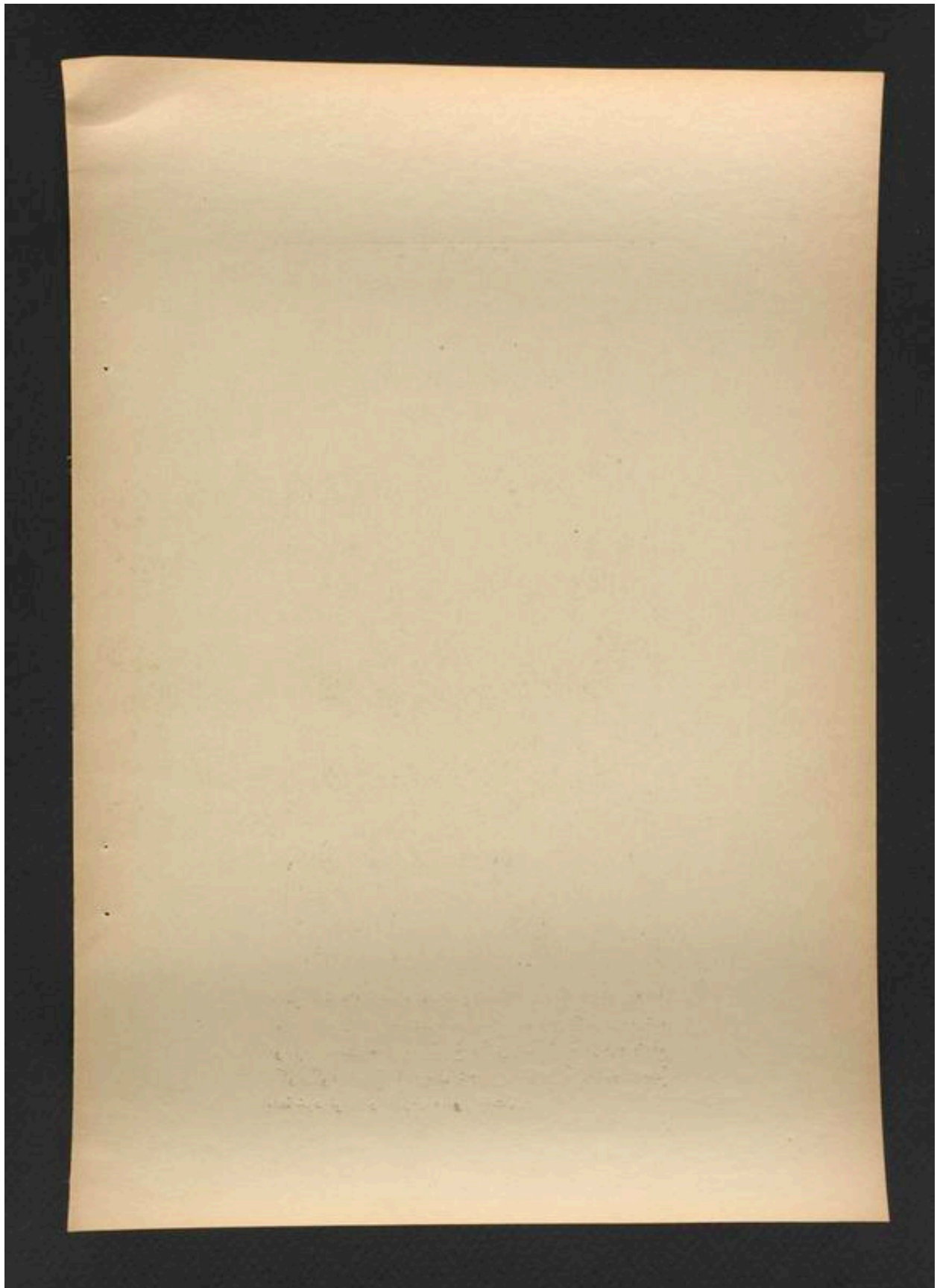
« هو الله : حکم هما یون شد : ایشكه چون حسب الارقام مبارک »
« مطاع موازی هشت زوج خوداراضی و يك حجر طاحونه واقع در قلعه »
« عمرخان مشهور به قلعه قلندر خان در قریه باغبانان من توابع بلوك بمقان »
« من محال دار السلطنه كابل که از خریدن عا لیجاء رفیع جابگه »
« امیرالامراء العظام واسوة الکبراء فخام مقرب الخاقان عبد الله خان درانی »
« فوقلزائی و كیل الدوله سرکار خاصه شریقه به سیغه تیول همه ساله »
« مشار الیه مقرر است بدین موجب از قرار ضبطو »
« »
« [۱] »
« عمل کردی عالیجاء رفیع جابگه مقرب الخاقان خاص خان مشخص »
« و هر ساله بموجب عا لیجاء من بور محسوب میشود درینوقت استدعای »
« رقم مجدد نمود لهذا عرض استدعای عالیجاء مشار الیه مقرون بانجاء »
« موازی هشت زوج خود آب و اراضی و يك حجر طاحونه من بور را بموجب »
« ارقام مبارک سابق که در دست دارند کما کان به سیغه تیول در وجه او »
« شفقت و مرحمت فرمودیم که هر ساله حاصل و منافع آن را باز یافت »

[۱] درین فرمان اعداد و مبالغ مالیات و مقدار حبوب و غیره قرار تقسیم زمین تحریر بوده
و از جهت طوالت مضمون صرف نظر شد .



حسب الامر الشرف
 علی بن حکم و علی زقنه قبا جبهه و در کاب
 در یک قطعه باغ و یک قطعه عبد الله بن محمد و در کاب
 نزع و در آن درجه و در آن درجه و در آن درجه
 باید و در آن درجه و در آن درجه و در آن درجه
 در آن درجه و در آن درجه و در آن درجه
 ت کدر هر شمس

عکس خط حافظ شری محمد خان مختار الدوله که در سنه ۱۲۰۷
 قمری در سال اول سلطنت اعلیحضرت شاه زمان بر حسب امر شاه
 موسوف نسبت معافی مالیه باغ و کابل الدوله مرحوم واقع
 داکوی کوه دامن [که تا حال بنام باغ دیوان بیکی مشهور است]
 بخط خود نوشته و به مهرش مهر است .



« و مصرف شد مصرف معیشت حیات و بودنی قیام نمایند مقرر آنکه حکام
« و عمال حال و استقبال دار السلطنه کتابل موازی هشت زوج خود اراضی
« و یک حجر طاحونه به سیقه قبول همه ساله بدستور قبل در وجه عالیجاه
« هشار الیه برقرار و مستمر داشته بجمع خود مجری و محسوب و هر ساله
« رقم مجدد طلب ندارند و در خصوص احتمالات و صادرات از قرار ارقام
« مبارک معاف و مرفوع القلم داشته مستوفیان عظام کرام و لشکر نویسان
« دیوان اعلی سورت رقم موسوف را ثبت و موازی هشت زوج خود اراضی
« و یک حجر طاحونه مزبور را به خرج جا کم و عمال و معاینین کتابل مجری
« و محسوب دانسته در عهد میباشند فی شهر رمضان سنه ۱۱۹۱ قمری
« معرفی کسانی که در ظهر فرمان مهر کرده اند :

- ۱ : اقل خلق امی عبداللطیف .
- ۲ : عیده گل محمد .
- ۳ : افوض امری الی الله عیده بهادر .
- ۴ : کفایت است مرا لطف پادشاه جهان .
- ۵ : عبداللطیف الجا می .
- ۶ : عبدالرحیم ابن علی رضا .
- ۷ : افوض امری الی الله عیده محمد هاشم .
- ۸ : * * * محمد ابراهیم .
- ۹ : مسرت شاهست غلام تیمور .
- ۱۰ : اللهم اجعلنی فی الدارین سعید .
- ۱۱ : لا اله الا الله والله اکبر .
- ۱۲ : لا اله الا الله الملك الحق المبین - عیده اسلام .
- ۱۳ : من یتوکل علی الله فهو حسبه عیده محمدا کبر .
- ۱۴ : واثق الله المذنب حقیق الله .

فصل (۷)

ورود حافظ شیر محمد خان بن وزیر شاه ولی خان مرحوم از ایل بلوچ

در قندهار

و فرستادن عریضه او از قندهار به حضور اعلیحضرت تیمور شاه در کابل

طو ریکه گفته شد حافظ شیر محمد خان بر حسب استدعای والد او وزیر شاه و ایخان به نزد نصیر خان بلوچ جهت کومک در واقعه تخت بشینی سلیمان شاه فرستاده شده بود و در این موقع که وزیر شاه ولیخان باد و پسر دیکرش شکر الله خان و دوست محمد خان و دو خواهر زاده اش بامر اعلیحضرت تیمور شاه بقتل رسیدند و زمام سلطنت بدست اقتدار تیمور شاه گذاشته شد حافظ شیر محمد خان نتوانست که از خوف چنان اراده آمدن به قندهار کند [و حتی بامر فرمان اعلیحضرت تیمور شاه بقول صاحب مجمل الثوارینج که نصیر خان بلوچ هم تملل و رزید] و ناگزینی که وقایعات عبدالخالق خان سدو زائی با انجام رسید حافظ شیر محمد خان و لدوزیر که در بلوچستان وقت بسر می برد از خروج عبدالخالق خان از قندهار مطلع شده و با هیئت معینی خود روانه قندهار گردید و دو روز بعد از ورود خود به قندهار که خبر شکست لشکر و دستگیر شدن عبدالخالق خان انتشار یافت برادر عبدالخالق خان را که تا این وقت از طرف برادرش بحیث نائب الحکومه در قندهار اقامت داشت او را مغلوب و دستگیر کرده و شهزاده همایون پسر ارشد اعلیحضرت تیمور شاه را که تا میرده مقید گردانیده بود از حبس بر آورده و شادمانه فتح بنام تیمور شاه بنوازش در آورده عریضه مشتمل به اظهار این مطلب و ظهور خدمت خود نوشته بعمور اعلیحضرت تیمور شاه در کابل فرستاد و شهزاده همایون هم حقیقت احوال خود را از دست جور برادر عبدالخالق خان و مساعدت حافظ شیر محمد خان

توأم با معروضه حافظ شیرمحمد خان در کابل مرسل داشت و رود حافظ
شیرمحمدخان با این صداقتی که ازو دران ایام به ظهور رسیده بود درجه
قبول یافته عنو جراتم او شد و قلاع و قصبائی که درین برهم خوردگی از بد
تصرف ورثه وزیر شاه و لیخان بیرون رفته بود بیا دانی اطمانت و اخلاص
شیرمحمد خان مجدداً بحیطة تصرف اوشان آمده از آنجا کوچیده بالشکر
باستقلال تمام روانه کابل کرد بد [۱]

فصل (۸)

عدم رسدیت حافظ شیرمحمد

خان

در عهد سلطنت اعلیحضرت تیمورشاه

چون حافظ شیرمحمدخان بن اشرف الوزراشاه ولیخان از وقتی که از نزد
نصیرخان بلوچ پس از ختم معاملات عبدالخالق خان سدوزائی بخدمت
تیمورشاه رسید نظربه کدورتی که تیمورشاه از پدرش وزیرشاه و لیخان بخاطر
داشت و هراسی هم که حافظ شیرمحمدخان از حادثه ناگوار قتل پدر و دو
برادر خود شکراللهخان و دوست محمدخان و پسران عمه خود بدلداشت ازین
سبب حافظ شیرمحمدخان ناختم سلطنت تیمورشاه یعنی از سنه ۱۱۸۶ قمری
الی سنه ۱۳۰۷ قمری سوای تصرف جایداد موروثی خویش که قبلاً صادره شده
بود مورد کدام لطف و لوازش بیشتر تیمورشاهی واقع نشد و در سنه ۱۳۰۷ قمری
در آغاز جلوس اعلیحضرت شاه زمان رتبه مختارالدوله حاصل نمود و سبب اعزاز

[۱] این محمد امین در ذکر و فائز فوق علاوه میکند که الی سنه ۱۱۹۵ قمری تیمورشاه
در کابل به سریر فرمان فرمائی متمکن و قندهار و بلخ و بلوچستان و پشاور و غزنی و سایر امکنه
متصرفه احمدشاهی درید اختیار و زیاده برهشتاد هزار پیاده و سوار با توپخانه و سرانجام
پادشاهی در رکاب اومی باشد.

و اقتدار او درین عصر از آن بود که اعلیحضرت شاه زمان عیناً افکار جدد خود
 اعلیحضرت احمد شاه کبیر را در مورد رؤسای قوم تعقیب میکرد و کسانی که در عهد
 تیمور شاه پدرش دچار تکالیف شده بود از آنها دستگیری کرده و کسانی که
 بر عکس در پی خلل دیگران کمر بسته بودند مثل قاضی فیض الله خان تمامی جایگاهش
 را ضبط و خودش را حبس کرد این چنانچه عبدالکریم خان بن سردار رحیمداد خان
 محمد زائی را که پدرش فرار به سود جلال آباد شده و قیل از سلطنت شاه زمان
 فوت شده بود بحضور خواسته در جمله اعظم دربار سرا فرارش گردانید .
 [س ۱۲۲ مجمل التواریخ]

فصل (۹)

سلب اعتبار سردار رحیمداد خان

محمد زائی، ارگوانی و ارتقای برادرش سردار پاینده خان

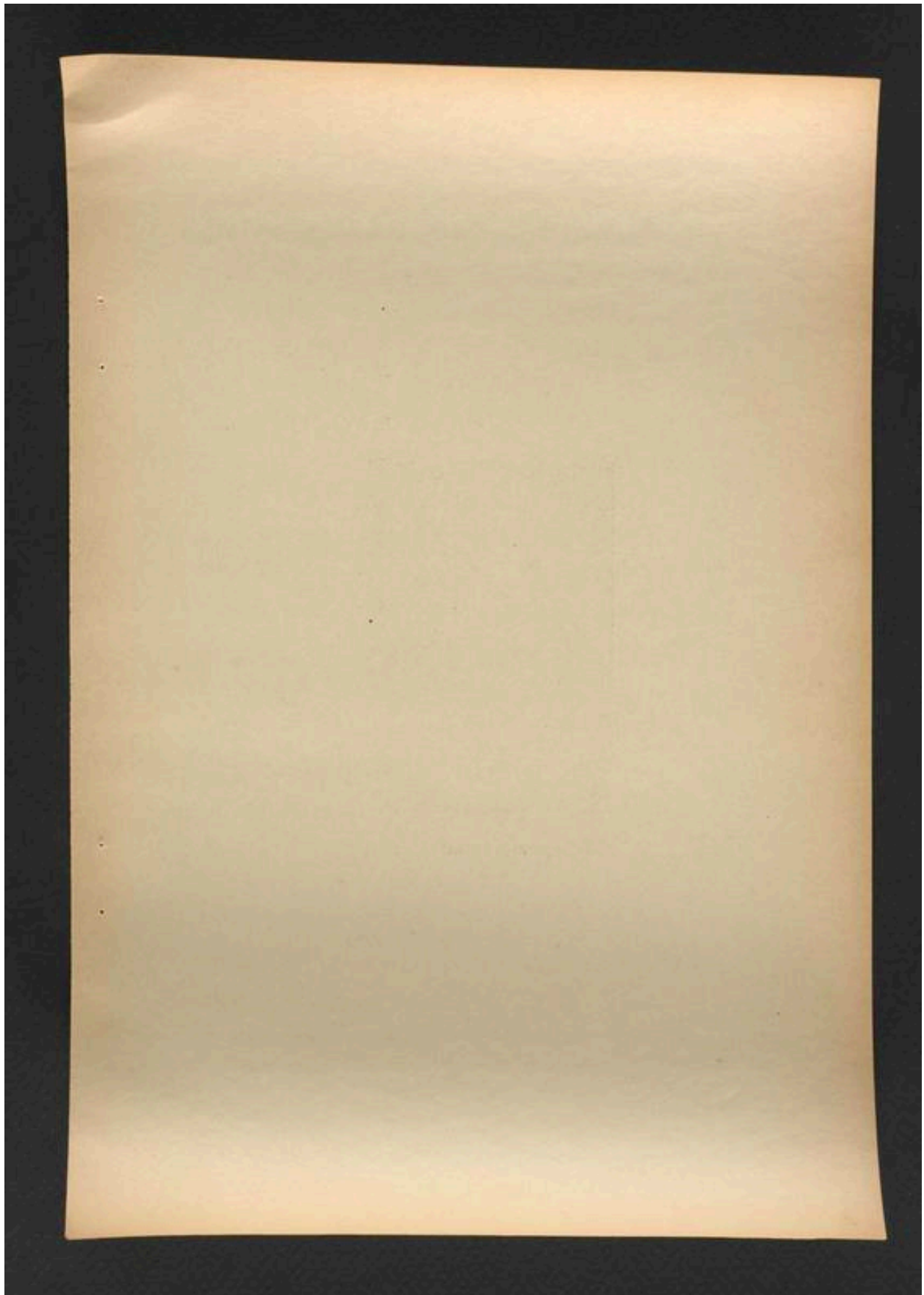
در باره سلب اعتبار سردار رحیمداد خان بن حاجی جمال خان
 محمد زائی بارگزایی اگر چه صاحب تاریخ سلطانی و سراج التواریخ و غیره
 مفصل می نویسند ولی کتب تواریخ از کتیفاتهایی که به حقیقت پیوسته
 است از بیان اصل ماجرای آن يك اندازه فاقد است و شاید این نوشته
 در آن باره خوبتر مدال و محقق باشد :

تتزیل رتبه و سلب اقتدار سردار رحیمداد خان این بود : سردار رحیمداد
 خان بارگزائی پسر بزرگ حاجی جمال خان مرحوم رئیس و زعیم طایفه
 بارگزائی آنوقت پس ازینکه پدر نامورش حاجی جمال خان وفات نمود
 رتبه خانی و ریاست قوم بارگزائی داشت چنانکه در طایفه افغان
 مردج بود رتبه سرداری قوم از پدرش بعد بطور ارثی از طرف اعلیحضرت
 احمد شاه کبیر و بعده از طرف اعلیحضرت تیمورشاه باو داده شد و معاش

سر فراز دولت شاه دران یابنده باد



جناب سردار یابنده خان محمدزایی بارکزیایی
که در اواخر سنه ۱۱۸۶ قمری از حضور
اعلیحضرت تیمور شاه درانی بقلب سرافراز
خان سرافراز گردیده و سپس بریاست قوم
بارکزیایی نیز برگزیده شد.



زیادی هم حسب الاقتضاء برایش تادیه میکرد دید .
سردار رحیمدادخان در سن بزرگتر از اعلیحضرت تیمور شاه و در هرات
وقندهار قبل از آوان سلطنت او مصحبت و در شکار گاه ها دائماً وقت بسر
می بردند .

سردار رحیمداد خان با همان آزاده خوبی قبل از آوان سلطنت تیمور
شاه بخیل رفاقت و مصحبتی که در هنگام جوانی با او داشت در همه
مخافل گستاخانه با او حرف میزد و اعلیحضرت تیمور شاه را اگر چه از وضع
بی باک او کدورت بدل بود ولی بظاهر از حیث ترحم چیزی نمی گفت تادر
یکی از روزها که اعلیحضرت تیمور شاه در یک جلسه عمومی مصاحبت میکرد
در عین حرف زدن سردار رحیمدادخان به حرف تیمور شاه ناگه خنده تمسخر
آمیزی نمود اگر چه تیمور شاه هم از خنده بی مهابا و تمسخر او بدل میکدر شد
ولی در آندم نیز چیزی نگفت و موعود به فرست گذاشت . روز دیگری این
فکر را به تدبیران خاص در بار خود اظهار نمود . اما مفکوره های عجیبی
که در آن وقت بیشتر از روی خصوصیت شخصی و عناد قبیله ای وجود داشت
که یک جمعیت ترقی و برتری دیگر هم چشم و طرف مقابل خود را نمی خواست
از موقع استفاده نموده در اخفا و غیاب سردار رحیمداد خان تیمور شاه را با
الفاظی که کدورت او را سد چندان و به چنان غیظش آورده گفتند که تا
سردار رحیمداد خان را از کابل قرار قندهار و بعداً برای اینکه شخص
با رسوخ است مبادا به نیروی قوم بارگرائی در قندهار بنای مخالفت
بگذارد در انریشهاد بدخواهان او فرار جلال آباد شده و معاش خانی او را بسکلی
امر سلب نمود [۱] و اعلیحضرت تیمور شاه فرمود که اگر بار دیگر حاضر کابل شد

[۱] سردار رحیمدادخان در پیسود جلال آباد قرار شده و اخیراً یک اندازه زمین برای
گزارش موضع معاش اعطاشد چنانچه محمد زائی های مسکول پیسود جلال آباد نواده های
او میباشد .

و یک تن از اخلاف امیر و عبدالکریم خان بود که پس از فوت تیمور شاه پدر بارشا هزمان
در قطار امیران باریاب - و ر شده بود چنانچه وقتی از طرف شهزاده هما یون به حفاظت
و حراست شهر قندهار بزمه قر شده بود [سفر ۱۷ ص ۱۸ و ص ۳۷ سراج التواریخ]

هر دو پای او را از حصه‌ها نوقطع نمایند. پس از انجام وقایع متعلقه روزی در یکی از محافل
بزرگ اعلیحضرت تیمورشاه حین صحبت فرمود که از خاندان حاجی جمال خان
بار کزایی شخصی که سزاوار ریاست قوم بار کزایی باشد از آن خاندان در
کابل که خواهد بود.

سرداران حاضر مجلس از سردار یابنده خان برادر خرد سردار رحیمداد خان
اسم بردند و گفتند همین شخص سزاوار ریاست قوم بار کزایی است.
در موقعی که سردار یابنده خان موصوف حاضر در بار تیمورشاه شد سردار
یابنده خان را به عین رتبه و معاش پدر و برادرش سردار رحیمداد خان بلقب
سرفرازخانی سرافراز داشته و زمام ریاست قوم بار کزایی را سلف با کفایت او
سپرد که این وقت اعزاز خاندان حاجی جمال خان مرحوم واپس بدست
ایشان آمد: [۱]

اما چیزهایی که درباره سردار رحیمداد خان می‌توبسند و خصوصاً استغاثه
محراب خان و کدو خان و غیرهم و اظهار شکوه ایشان از سرف قوم بار کزایی به نزد
قاضی فیض الله خان دولتشاهی نه چندان مدار اعتبار است که حتی استغاثه
محراب خان و کدو خان و غیرهم نیز در اثر تحریک قاضی فیض الله خان و طرفداران
او بود و چیزی که باعث سلب اعتبار او شد اول عدم اطاعت او بود که از بی اعتنائی
زیاد خود فکر تیمورشاه را درباره خود خراب ساخت و دوم عدم مخالفت او بود که
اعلیحضرت تیمورشاه را از و بدرجه ای خایف ساخته بودند که مکر و باریاب حضورش
نساخت و علت آن مفکوره عاجناتی که گفته شد بیشتر خصوصتهای قبیله ای مطابقه
درانی و سرداران آن وقت بود که هر یک عزت و اعتبار خود را انتظار داشتند و
بدیگری مقام برتری و ترقی را برداشت نکرده و زود حسد می بردند و هم چشمی های
زیاد امیران قبائل پاندازه ای که از سلطنت را بدشوار رسانیده بود که پادشاه عصر

[۱] سردار یابنده خان در سنه ۱۱۹۰ قمری بهجت حاکم پورن نیز مقرر شده بود اما پس از
حصول قلنک یعنی خراج سالانه آنجا واپس به کابل خواسته شد [س ۳۲۹ حیات]

از یکطرف موازنه فکری امراء و سر غنه های قوم را در باره هر يك و بمقابل
خود مراقبت داشت و از طرف دیگر سیاست خارجی را چنان باریک می بنداشت که
در اثر جزئی حرکات داخلی دست تعرض بیگانگان بخاک وطن دراز میشد و
ازین سبب شخص پادشاه برای جلوگیری اینگونه حادثات داخلیه قبل از آنکه
در مورد دیگری متوجه میبود شب و روز افکار سوء و مخالفتهای شدید و پیهم
امراء اذیت می نمود تا آنکه اتفاقاً از کجا و چگونه در می گیرد.

از همین خوف بود که شخص پادشاه باندک ایما و تحریک یک نفر مخالف طرف
مقابل را ضایع و نابود میساخت و آن ضایعات و باسلب اعتبارات تنها از اندیشه
و خایف بودن پادشاه صورت می گرفت که از طرف امیران حس میگرد
و در آن وقت بیشتر حس ارتقا و جاه طلبی بدماغ خاندان و متمولان جا داشت
که هر کس از وفرت قوم و یا ثروت نیرویی در بازوی خود می دید ادعای سلطنت
میکرد. چرا که در اثر عزت یک شخص سوء ایت دیگری پیدا میشد
و تحقیر یک نفر موجب تکلیف و مبداء شور و نفاق یک قوم میشد ازین سبب
انسان نمی تواند حدس بزند که چرا پادشاه آنوقت به عزت و اقتدار و باسلب
اعتبار هر يك افراط و تفریط میکرد:

اما تنها چیزی که باعث سلب اعتبار سردار رحیمداد خان شد اول شیوه
سرکشانه خود او و ثانیاً تحریکات مخفیانه قاضی فیض الله خان دولتشاهی
و امثال او بود که برای بدست آوردن مقاصد خود سلب اعتبار رؤسای
بزرگ درانی را مد نظر داشته و همواره خلل و ازدحام می کردند. چنانچه
قتل وزیرشام و لیخان و حبس سردار عبدالله خان دیوان بیکی [مستوفی الاموال
و وکیل الدوله] و مسموم شدن سردار جهان خان فوفلزائی سیه سالار در دلارام
قندهار و سلب اعتبار سردار رحیمداد خان بهترین شاهد افکار معنبدین دربار
تیمورشاه است که در اوایل سلطنت او بمقابل سران بزرگ درانی قیام کرده بودند

توضیح: نویسنده تاریخ سلطانی و سراج التواریخ سلب اعتبار
 سردار رحیمداد خان را در سال جلوس اعلیحضرت
 تیمور شاه در سنه ۱۱۸۶ می نویسد سحت ندارد زیرا که دریای فرمان
 اعلیحضرت تیمور شاه که در سنه ۱۱۸۹ قمری به عنوان سردار عبدالله خان
 ایوبزائی فوقالرائی و کیل الدله مر حوم مرقوم شده و به نزد اینجا لب
 عزیزالدین موجود است مهر سردار رحیمداد خان خوانده میشود ازین مهر
 بصورت موقوف بر می آید که تا این سنه به عین رتبه حاضر در بار بوده
 ولی در فرمان دیگری که در سنه ۱۱۹۱ قمری مکرر باسم سردار عبدالله خان
 و کیل الدوله مرقوم شده است مهر سردار رحیمداد خان دریای فرمان وجود
 ندارد معلوم است که در سنه ۱۱۹۰-۹۱ سلب اعتبار او بظهور رسیده است
 و نه در سال اول سلطنت او و همچنین لقب سرفراز خانی سردار پابنده خان
 را در سال اول جلوس می نویسند یعنی موقعی که از لشکر عبدالغالی خان
 رو بر نرفته و بلشکر تیمور شاهی پیوست لقب سرفراز خانی حاصل نمود
 مگر این حکایت به تحقیق پیوسته است که رتبه خانی بارگزائی
 سردار پابنده خان پس از سلب اعتبار سردار رحیمداد خان
 صورت گرفته است و لقب سرفراز خانی را شاید از اول داشته است:

فصل ۱۰

واقعه سرقصه علیه تیمور شاه

از طرف فیض الله خان خلیل در پشاور - و کشته شدن وی

پس از انجام اغتشاشات داخلی و تنظیم امور ابتدائی سلطنت و تشکیل
 کابینه عصر چنانچه که قبلاً ذکر شد اعلیحضرت تیمور شاه اولین بار [و بقول
 صاحب دیتن] تواریخ در سنه ۱۱۷۹ میلادی که متصادف سال ششم سلطنت او بود

برای گذشتانیدن ایام زمستان عازم پشاور شد حین وصول اعلیحضرت تیمورشاه در پشاور فیض الله خان نام قوم خلیل خیل میهند که رئیس زمین داران نواحی پشاور بود به طمع سلطنت جمعیتی را با خود آورده و با قیوت خان خواجه سرار که يك شخص معتمد و مقرب تیمورشاه بود با چندی از سرداران معینی تیمورشاهی را نیز با خود متفق ساخته و خیال قتل تیمورشاه را نمودند و با اتفاق زمین داران پشاور به طور حیل به حضور شاه عارض شدند که مردم سکهان از دحام نموده و خیال ضرر رسائی مسلما تان پنجاب را دارند اگر اجازه باشد با جمعی از قبائل خلیل و میهند و غیره جهت سرزاش آنها کمر همت بسته و ولایت پنجاب را که به تصرف آنهاست باز به تصرف کارکنان سلطنت آریم . اعلیحضرت تیمورشاه از حیث عدم اطلاع عرض آنها را منظور فرمود

فیض الله خان خلیل پس از امر و اجازه تیمورشاه برای حصول مدد عیای خود موقع غنیمت دانسته با بیست و پنج هزار لشکر با انتظار فرصت روز و شب بصری برد تا که روزی اعلیحضرت تیمورشاه پس از صرف طعام به عزم خواب چنانست در بالا حصار پشاور تشریف برده بر بستر استراحت نمود این وقت فیض الله خان خلیل و همراهانش به بهانه عرس داخل بالا حصار شده و بهره داران و محرمان پادشاهی مانع آنها شده و هر چه از استراحت شاه بایشان گفتند کمتر شنیده و جواب دادند که ما را شاه جهت عرض سپاه معینی ما طلب حضور فرموده است و هنوز بسر آمده شاه نارسیده از سبب معانعت بهره داران دست به تیغ برده و چندی از دربانان و ملازمین شاه را قتل نموده و چند تن افغان را که در مطبخ شاهی برای سرف طعام حاضر بودند با ناظر کارخانه طعام مجروح نمودند .

درین وقت محافظین هزاره و قلماق که در موقع خودها هر يك به پایا ایستاده بودند از دحام لشکر فیض الله خان خلیل را دیده شاه را از خواب بیدار نمودند

و شاه از هجوم آن گروه شرارت پیشه هراسیده به زیر غمار تیکه طرف جنوب
بالاحصار واقع بود زینته نهاده و بدسته غلامان و غیره محفاظین اطراف بالاحصار
امر نمود که بقتل آن گروه بپردازند حسب الامر شاه ایشان بقتل آنها پرداخته
و حتی بعضی مردم شهری را بی گناه از حیث شباهت لباس به شهادت رسانیدند
و جمعیت مفسده جوانان را به مسافت هفت کرده راه تعقیب کرده و در طول راه در حین
گریز ایشان را مقتول ساخته و از بیش راندند و از کثرت اجساد مقتولین در سطح
قلعه و حوالی سرایرده شاهی جای پائیدار نبود و تعداد مقتولین بالغ بر شش هزار
میشد و خود فیض الله خان خلیل نیز بامسرش گرفتار و بقتل رسیدند.

شخص دیگری که پیر زاده میان محمد نام داشت بن شیخ عمر ساکن
چمکنی که او نیز از دسته مخالفین تیمور شاهسی بود
از سبب او حکم تسراج قریه چمکنی صادر شده و پس از اندک
غارتمی به شفاعت سردارانی از غارت و تسراج آن قریه مانع شدند و با قوت
خواجه سرا که در این فتنه شریک و باقیض الله خان خلیل عمدت و علاوه
از حصه در قلعه الی محل استراحت تیمور شاه به غرض رهنمائی دشمنان
برنج پاشیده بود به مکسافات این کردار پس از گرفتاری به حکم شاه از
زندگی محروم گشت و خود اعلیحضرت تیمور شاه پس از خاموش ساختن
آتش فتنه و فساد آنها هم درین سال از پشاور به کسابل مراجعت نمود:

این واقعه را ملا فیض محمد خان مؤلف تسراج التواریخ در زمستان
سال ۱۱۸۶ قمری و صاحب بدیشتی در تاریخ در سال ۱۱۷۹ میلادی مینویسند ولی هیچ
ممکن نبود که پس از طی معاملات مقدّماتی سلطنت و ورود او از قندهار
به کسابل و انجام بقاوت عبدالخالق خان سنوزائی و پراکندگی اوضاع
مرکزی کسابل این مسافرت در سال اول صورت گرفته باشد درین قسمت
قول هر دو مؤرخ مورد اشتباه است و اغلب گمان میرود که در سال دوم
وسوم سلطنت تیمور شاه این واقعه به ظهور رسیده است:

توضیح: در فرمان مورخه ماه صفر سال ۱۱۸۹ قمری که اعلیحضرت

تیمور شاه به عنوان سردار عبداللہ خان قوئلزائی و کبیل الدوله پوشته است.
 مهر یا قوت خان خواجه سرا به عبارت [لا اله الا الله الملك الحق المبين-
 عیدہ یا قوت] خوانده میشود این عبارت مهر مذکور از حیث اعتبار موضوع
 به فرمان تاریخ ۱۱۸۰ قمری که اعلیحضرت احمد شاه کبیر به عنوان
 سردار مراد خان قوئلزائی مرقوم نموده است نیز تطبیق شد که مهر
 یا قوت خان در هر دو جا به همین عبارت مهور است یعنی از اینجا معلوم میگردد
 که اسم یا قوت خان در بن واقع سبوا کبر فته شده است زیرا که در
 عهد شاه شجاع یا قوت خواجه سرا در شهر غزنی با شاه شجاع حاضر خدمت
 بوده و در صفحه ۱۵۰ سراج التواریخ مکرر از واسم برده میشود مراد
 آنکه استناد فرمانهای موجوده و اظهار مکرر سراج التواریخ عدم مشارکت
 یا قوت خان را در بن واقع نشان میدهد که مشارکت او حقیقت نداشته
 است و این خبر قتل او بامر اعلیحضرت تیمور شاه در پشاور سبوا مؤرخ است.

فصل ۱۱

توجه اعلیحضرت تیمور شاه

طرف ملتان و سرزنش طایفه سکهان آنجا

پس از فوت اعلیحضرت احمد شاه غازی طایفه سکهان در سنه ۱۷۸۱ میلادی
 که مصادف به سال یازدهم سلطنت تیمور شاه بود از وقایع داخلی مملکت آگاه
 شده و شهر ملتان و اطراف آن را در بن آوان یازده ساله متعلبا متصرف گردیدند
 اعلیحضرت تیمور شاه نظر اختلال و نفاق داخله مملکت سرزنش آنها را معطل
 به وقت گذاشت. وقتی که اعلیحضرت تیمور شاه از کابل راه پشاور برگرفت
 آگاه شد که طایفه سکهان شصت هزار تن جمع شده و از نهر چناب و دریای راوی
 گذشته قصد تصرف دیره اسماعیل خان و دیره غازی خان و غیره را دارند و هم
 عزم نموده اند که پس از تسخیر دیرجات ولایت سندرا نیز متصرف شده و از دست

حکام در آن به برکشند . اعلیحضرت تیمورشاه اولین بار حاجی علی خان
نامی را که شخص فصیح زبان و از مردم چنداول کابل بود به طور نمایند
به نزد سکهان فرستاد تا آنها را از کردار زشت ایشان بازدارد . سکه طایفه سکه
باعثیار و فور جمعیت خود که تا او اسط سلطنت تیمورشاهی کوی بمقابل
خود ندیده بودند حاجی علی خان چنداولی نمایند تیمورشاه را بدرخت
بسته و هدف گلوله قرار دادند و گفتند که تیمورشاه نمایم نشان میدهد
و در حالی که خودش از ما میترسد .

همراهان حاجی علی خان که گریخته و جان سلامت آورده بودند عین
واقع را به تیمورشاه حکایت نمودند شاه از فرط غضب برای علامه خون ریزی
لباس سرخی را در بر کرده و افراد عسکر را عموماً مسلح بحضور بنخواست
وقتی که لشکر همه آراسته و مسلح شد اعلیحضرت تیمورشاه بر پشت پیلی
نشسته و عسکر خود را معاینه نمود و بعداً هجده هزار سوار از پشتون و هزاره
و قزلباشی انتخاب و در تحت رایت زنگی خان غازی قلندر زائی فوغل زائی جارچی باشی
قرار داد و فرمود که بصورت فوری راه جهاد برگیرند زنگی خان غازی به وقت
عصر برای افتاده و از عقب او خود اعلیحضرت تیمورشاه نیز روبه راه نهاد
و زنگی خان غازی از نهر نیلاب عبور کرده تمام شب را تا عصر روز دیگر راه نور دیده
به فاصله هشت کروزه قریب لشکر گاه مخالف رسید . از اسب فرود آمد
و محافظین خود را تعیین کرد تا راه رفت و آمد عابرین را به طرف لشکر سکهان
مسدود نمایند یعنی که لشکر دشمن از ورود لشکر ما در این جا آگاه نشوند
زنگی خان غازی پس از رفع خستگی با لشکر هجده هزار خود حرکت کرده
و سحر گاهان به فاصله دو کروزه قریب لشکر سکهان در رسید . و پس از
ادای نماز صبح ناگهان حمله کردند و مردم سکه با آنکه از دوری راه یشاور
و دشواری عبور رودانک که در تصور داشته از وصول لشکر افغان نیز بیخبر بودند
که لشکر افغان ناگهان در رسید و لشکر سکهان بقدر سذرج از لشکر گاه

شان پیش آمده خود را بدم تیغ غازیان دادند و لشکر افغان عموماً دست به شمشیر به قتل لشکر سکه برداختند و به یک حمله بسیار تن از طائفه سکه را بکاک و خون انداختند. و زنگی خان غازی بعد از اینکه تمامی دشمن از هیبت او رو به هزیمت نهاده بودند از تعاقب لشکر افغان تعداد کشتگان طائفه سکه درین معرکه سی هزار به شمار آمد و بعضی از سواران آن طائفه که از بیم جان خود را با آسیان بدریا افکندند بودند از ضرب گلوله متعاقبین غرق موج فنا شده و راه آخرت بیمودند و در نتیجه دو هزار لشکر سکه جان سلامت برده و دیگران همه مقتول و سرهای مقتولین را بریده بر اشتران بار کرده در روز چهارم از حرکت ایشان از پشاور مراجعت کرده بحضور تیمور شاه واصل شدند و خبر فتح و فیروزی و قتل سی هزار سکه را به ایشان دادند و زنگی خان غازی و شاه ولیخان بن فتح الله خان کمال زائی و بهادر خان بن فیض طلب خان محمد زائی و سران قوم یوسف زائی و اعیان طائفه قزلباشیه و هزاره که درین معامله سهم بزرگی داشتند افراد لشکر آنها همه مورد تحسین و این افسرهای موصوف هر یک با نعام بزرگ شاه نائل گردیدند.

اعلیحضرت تیمور شاه که قبلاً راه ملتان برگرفته بود و وارد ملتان شده و پس از محاصره ملتان سکهها ن تاب مقاومت بخودندیده کلید قلعه را به کنار کشتان پادشاهی سپرده سلامتی جان و مال را غنیمت شمردند. اعلیحضرت تیمور شاه پس از انجام امور آنجا ثواب شجاع خان سد و زائی را حاکم ملتان مقرر کرده و خود را زم پشاور شد و پس از چندی سر دارمد خان اسحق زائی را به خواهش حاکم شکارپور جنبه سرزنش سندیان که بغاوت نموده بودند فرستاد. سردار مدد خان وارد محال سند شده پس از سرزنش سرکشان سیندی امور متعلقه سند را به حاکم شکارپور تفویض داشته خود شرفیاب حضور شاهی شد و اعلیحضرت تیمور شاه بعد از حصول اطمینان به کمال شوکت شاهانه از پشاور راه برگرفته وارد کابل شد.

[ص ۱۴۴ دیشتمو تاریخ و ص ۳۹ و ۴۰ سراج التواریخ]

فصل ۱۲

يك حكایت تاریخی

در واقعه اولی که اعلی حضرت تیمور شاه بعزم تنبیه و تادیب طائفه سیهان از کابل عازم و وارد پشاور شد :

در موقعی که عسکر مظفر خود را به عزم غرامعیانه میبرد در اثناء معاینه سردار مدد خان اسحق زائی و وکیل السرعایا که صاحب بازده هزار سوار بود و هر دو تن بزیر سایه اسپان نشسته و راحت کرده بودند نسق چیان را امر فرمود تا هر یک را به ضرب چوب تادیب نمایند پس از بجا شدن امر یکی از علماء همراه کاتب شاهی سوال کرد که این امر شاه در باره تادیب آنها خالی از حکمت و نتیجه مفید نیست ؛ تیمور شاه فرمود که بلی : در وقتی که هر دو تن از افسرهای بزرگ لشکر اند اگر اینها بدینگونه استراحت جویند افراد لشکر که در این حرارت آفتاب به پا ایستاده اند هرگز طریق خدمت نیویند . خصوصاً درین وقت که عزم غرامعیانه را و اراده جهاد بیش از پیش است : استراحت نباید کرد . بلکه زحمت باید کشید . لهذا امروز به ضرب چوب تادیب نمودم و فردا به اعطای خلایع شاهانه هر يك را سرافراز خواهم نمود :

حقیقتاً وقتی که می شنویم بوسیله سواری اسب شاهان سدوزائی برای چندین بار پشاور 'سند' ملتان ' کشمیر و مرتبه و لاهور و سر هندو فارس و بخارا را تسخیر و متواتراً به افغانستان الحاق نمودند چیزی که به قوه آنها افزوده بود تنها عزم و اراده قوی و همت و شجاعت آنها بود که در تمامی محاربات شخص شاه پیش قدم و حاضر بوده و از هیچ نوع فداکاری و خونریزی جهاد هر اسی نداشته و عمر گران ماه به رادریغ نداشته و بلکه در میدان های محاربه بدین شیوه افسران و افراد لشکر اعزامی را تادیب و اخیراً تشویق مینمودند :

(غفر الله لهم اجمعین)

فصل (۱۳)

لشکر فرستادن اعلیحضرت

تیمور شاه به طرف بهاولپور جهت تنبیه رکن الدوله بهاول خان و عزم خود
« اعلیحضرت تیمور شاه به جانب ملتان »

در سال های اول سلطنت اعلیحضرت تیمور شاه درانی که رکن الدوله بهاول خان
عباسی والی و رئیس بهاولپور و نصرت جنگ حافظ الملك سردار قوم داؤدپور
بسیاری از مضافات سند و ملتان را متصرف شده و هر يك به حکمرانی پر گشته [۱]
پرداختند و باج دهی و خراج گذاری را از سپردن عمال حکومت تیمور شاهی باز
داشته هر يك خود را حاکم مستقل شناخته و از حکم شاهی سر کشیده بودند.

اعلیحضرت تیمور شاه برای سرزنش آنها و بدست آوردن ولایات متصرفه ایشان
فوج زیادی در تحت رایت سردار مدد خان اسحق زائی اعزام نمود و در ورود به آنجا
سردار مدد خان اسحق زائی سالار فوج آنوقت را به ریاست بهاولپور فرستاده
و بهاول خان نام والی مذکور از بیم جان در قلعه مرسوم به [دیبهراول] مستحصن
شده و در ایام محاصره [دیبهراول] عالم خان نام ولدا کبر خان گنداپوری قوم
کمان خیل و موزک خان نام خیری خیل را به دعوی خون پدر خود بر [سرچاه که
اسم محلی است] واقع گنج شهر بهاولپور به قتل رسانیده و از بیم فوج تیمور شاهی
از [دیبهراول] نیز فرار کرده در قلعه که در ریگستان بی آب برای چنین روز خود
بینهاد کرده بود با اطفال و اموال خود پناه برده و سردار مدد خان اسحق زائی و قوم
گنداپوری نیز رخصت شده به گنداپور آمدند:

درین نزدیکی که خود اعلیحضرت تیمور شاه به معیت سردار جهان خان و کریم
خان پسر سردار جهان خان عازم ملتان شده و از فرار بهاول خان و پناه گزیدنش

[۱] هر گشته یعنی زمینی که ازان مال و خراج و با صلاح امروز ماله گیرند.

همدر آنجا که به فاصله ۳۵ کره جانب شرق جنوبی ملتان واقع است آگاه شده و لشکر
قراولی اعلیحضرت تیمور شاه که جانب بهاولپور ره نورد بود داخل آن شهر شده
دست تاراج کشوده و بسیاری از عمارات آنجا را طعمه حریق نمودند و خود اعلیحضرت
تیمور شاه از عقب لشکر خود در رسیده بقیه مال و منال بهاول خان را تحویل دیوان خاص
فرمود و سردار جهان خان ایوب زائی فو فلزائی و سردار مدد خان اسحق زائی را
با بیست هزار سوار امر نمود که سه روزه آب و علوفه برداشته و بهاول خان همدر آن
قلعه که قبلاً پناه برده است محاصره نمایند و بعد سه شب روز لشکر تازه دم دیگری
به همین ترتیب رفته و لشکر ماقبل از آن جزیره بی آب [که سکونت ایشان از حیث
نبودن آب دشوار است] عودت نمایند. اما سردار جهان خان و مدد خان اسحق زائی
قبل از بر رسیدن سه شب روز موعوده بقوه افراد عسکر اول چاه آب حفر نموده
و احتیاج عسکرها ازین حیث رفع نمودند و بعداً قلعه را که پنا گاه بهاول خان
مذکور بود هدف گلوله توپ قرار دادند و از کثرت گلوله باری آتش به [جبهه خانه]
اندرون قلعه [که آنگاه قورخانه نامیده میشد] افتاده از صدمه اسباب گلوله های
توپ و انفلاق ذخیره باروت یکطرف دیوار قلعه ویران شده و لشکر شاهی یورنی برده
قلعه را فتح و تمامی اموال بهاول خان را با خودش بدست آور دند و خود
بهاول خان و یورش نظر به عفو خواهی و تضرع ایشان از حضور
اعلیحضرت تیمور شاه از قتل معاف گردیدند و خسراج
آن محال را بدمه گرفته تعهد نمودند که همه ساله بیکار گزاران و عمال
پادشاهی رسانیده و علاوه بر آن قرار دادند تا موقوفی که اعلیحضرت تیمور شاه بفرم
سرزانش مطابقاً سکوها متوجه لا هور شود با اقوام و اولاد خود از هیچگونه
معاونت خودداری ننماییم و پس از موقوف داشتن این میثاق از حضور اعلیحضرت
تیمور شاه به خلعت و حکومت آنجا سرافراز شده و خود اعلیحضرت تیمور شاه
حین معاودت به طرف ملتان علی محمد خان نام [خاکوانی] را که قبلاً بطور
غلبه سوبه ملتان را قابض شده و نواب شجاع خان سدوزائی خان خیل سوبه دار

ملتان را قید کرده بود حین رسیدن به ملتان علی محمد خان را همراه گرفته و به کمال اذیت او را آویزان کرده و شکمش را دریده و صوبه داری ملتان را به نواب شجاع خان سپرد بدین رفت اقوام هند پوری که نیز هم کتاب تیمور شاه بودند همدران ایام سردار کریم خان فوغلزائی پسر بزرگ سردار جهان خان سپهسالار که پدر نامورش تا این وقت سپهسالار تیمور شاه بود معتمد سوار ارقوم درانی پشاور و رسول معامله و تنظیم [در این] همدرانجا مقرر و فرستاده شد و سردار کریم خان مذکور وقتی که پدرش سردار جهان خان بعد معاودت اعلیحضرت تیمور شاه به طرف کابل پس از ختم معاملات برای تنظیم پشاور و غیره مجال آنجا اقامت ورزید. کریم خان پسر موصوف به در این رسید و به کتاره [ناموسومه که نام محلیست] چند روزی توقف کرده و در اثنای همه کیرو دارهای مسافرت به فکر مزاجت پرداخت که تفصیل این حکایت عجیب با وقایع متعلقه آن در فصل جدا گانه نوشته شده می آید [۱]

فصل ۱۴

خیال مزاجت سردار کریم خان

« فوغلزائی با دختر عیسی خان همشیره اعظم خان و مقامت قوم »
« گند پوری برای تردید امر کریم خان و کوائف ما بعد آن »

کریم خان فوغلزائی در موقع اقامت خود در آنجا شنید که مسلمات بی بی سندو نامه دختر عیسی خان همشیره اعظم خان رئیس گنداپور در حسن صورت بی نظیر است: شخصی را از ندیمان خاص خود به طور خواستگاری نزد اعظم خان فرستاد و اعظم خان جواب این سوال را به صلحت خانگی موعود و مشروط گذاشته هیچ طرقدار نشد که به عقد نکاح کریم خان فوغلزائی این معامله صورت بگیرد

[۱] صفحه ۲۹۴ غور شید جهان.

واو میدانست که اگر دفتار ابا نمایم سردار مذکور بطور زور در انصرام این
معامله پیش خواهد آمد. ناچار ملازم خود را نزد اقوام گنندایور فرستاد.
و پیغام کرد که شرم شرفا ورؤسا اما ما به قوم مربوط است و من نمی خواهم که
خواهر خود را باین شخص کابلی بدهم [۱] و ازین سبب به قوم خود گفت
که: مورد طعنۀ مردم [دامان] شوم اما چون تاب مقاومت بمقا بل
کریم خان ندارم لهذا جواب صاف هم نمی توانم بگویم اگر شما را بجای
آوردن شک و شرافت [دامان] اعانت من بدمه خود واجب دانسته
بمدد من می آید من جواب صاف خواهم داد ورنه بیکوهستان خواهم
گسیخت: گنندایور باین از شنیدن این خبر بعد صلاح با همی آدم
فرستادند که هرگز خواهر خود را به سردار مذکور ندهند و وقت شب
جواب بدهند و فر دای آن جهت مددکاری شما همه اقوام خواهم رسید:
اعظم خان مذکور پس از شنیدن خبر قاصد گنندایور باین مطمئن شده لشکر
لوتی وور هتری و کلاچی را جمع کرده شبشب روانه دراپهن شد و قبل از
طلوع آفتاب به دراپهن رسید به طرف بالا متوجه و رود فوج درانی شدند
درانیا نیز از استماع این خبر از شوخ چشمی گنندایور باین آگاه شده بعزم
جنگ برآمده مقابل هم ایستادند: [س ۲۹۴ خورشید جهان]

فصل (۵۱)

جنگی سردار کریم خان ایوب

زائی فو قزائی با طایفه گنندایوری و شکست یافتن سردار مذکور
از دست آن طایفه و کوائف ما بعد آن

چون مردم چالاک [میان خیل] که موقع را نازک دانسته و علاوۀ طایفه گنندایوری

[۱] از قول اعظم خان رئیس گنندایور معلوم میشود که از شصت و غا نوا کی
کریم خان و حبیب اودروطن نیز معلوماتی نداشته است.

از حیث بیش یمنی لشکر بیشمارى به مقابل لشکر سردار کریم خان کرد
آورده بودند تا گاه بر لشکر سردار کریم خان که مجموعاً تعداد آنها
به نه صد سوار میرسید حمله آورده و به يك حمله خود چون لشکر آنها
بیشمار بود فوج درانی را شکست داده و اموال و اسباب فوج درانی را
غارت کردند کریم خان موسوف بعد از یست سواران خود رو آنها دست
بنون گردیده در ملك بنون بخد مت سردار جهان خان که مع چهار توپ
و چند هزار سوار فوج درانی آنجا اقامت داشت رسیده خرابی زیاد
لشکر خود را از دست گنډاپوریان بیان کرد با استماع این خبر سردار
جهان خان فوقلژی برآشفته با افواج و توپ ها عازم ملك گنډاپور گشت
چون گنډاپوریان از آمدن سردار جهان خان شنیدند عیال و اطفال و اموال
خود را به قلعه موسوم به [تکواره] برده در قلعه مذکور مستحصن شدند
و سردار جهان خان قلعه رامجا سره نموده مورچه های توپ ها را به نزدیک
قلعه رسانیده و ملائوران خان بها در مع بها دران قوم گنډاپور وقت
شب بر مورچه ها یورش برده بسیاری از فوج سردار جهان خان را به قتل رسانیده
از توپ ها بیدخل ساخت بعد آن [گد] تیار نمود و بلجیان درانی بالای
[گد] رفته مردم گنډاپوری را از ان بلندی اندرون شهر به ضرب گلوله ها
به طرف جزائر می رانیدند و شب دیگر باز ملائوران خان به سر کرد گی
جوانان گنډاپور خود را به [گد] رسانیده و آتش در [گد] انداخته آرا
حریق نمودند: چون مدت محاصره باعداد کشید و فتح قلعه کاری بود
نهایت مشکل و [سردار جهان خان فوقلژی هم از عزم آهمنین افغانی بر نمی
گشت در همین مدت محاصره قلعه] روزی سردار جهان خان بحضور سید
نانک شاه مجنوب که یکی از مشایخ بزرگ عصر آنجا بود یار هته در پیش رفته
درخواست دعای فتح قلعه نمود نانک شاه موسوف او را فرمود که برو گوشت و
پلو و میوه های کابل را بخور و این [ملك ماجری] را با این مردم بکزارا گیر نو

ویدرت و تمام اسلاف تو تا بویل نیکه از کور بر آمده به مدد تو آید قلعه [تکواره]
 رافتح نخواهی کرد که حضرت سرور عالم صلی الله علیه و آله وسلم به چهار
 بارو حنین و خاتون زهر ابرو حایت پاك درین قلعه تشریف آورده
 من می بینم تو نتوانی دید بعد از آن سردار جهان خان موصوف
 چون شخص نیک عقیده و دارای صفای باطن بود دستار خود را از سر برداشته
 به کمال عجز گفت از برای خدا دعا کن که پرده ما بشود که من تمام نام نیک
 چندین ساله خود را در محاصره این قلعه از دست دادم تا نیک شاه موصوف
 بعد فرمود برو نزد فوج خود بستانی ششم روز پرده تو خواهند شد
 [ص ۲۹۵ خورشید جهان]

فصل (۱۶)

فرستاده شدن رقم شاهمی از کابل

«ممدست چایار [۱] به عنوان سردار جهان خان از طرف علیحضرت»

«تیمور شاه درانی»

قرار گرفته شیخ نازک شاه موصوف روز ششم از د السلطنه کابل
 رقم شاهمی [۲] ممدست چایار بنام سردار جهان خان حسب الامر علیحضرت
 تیمور شاه مواصلت کرد و متن فرمان اینک: در کابل سورت بلوار و نماد شده
 فوراً بلا فرست در یک لمحّه مع افواج و توپها روانه کابل شوند و خواب
 و خوراک و آرامی را در آنجا بر خود حرام شناسند بر طبق وصول این حکم نامه
 سردار جهان خان فوراً فلزائی بخدمت نازک شاه رسیده و مکرر عرض کرد که

[۱] چایار با اصطلاح امروز یعنی پسترسان که مردم عام قدیم آنرا چیر میگویند و کسی
 می بود که توسط سواری اسب از شهری به شهری پسترسائی و خط بری میکرد.
 [۲] در اعمار قدیم فرمانین پادشاه بنام رقم و جمع آنرا قام پادم بشود بلکه نامه ها را تعلیقچه
 پادمینگر داند.

بر حسب فرموده شما يك گونه برده باشد که به مجبوری تعمیل حکم شاهی
 قلعه را ناگشاده می روم اما اگر برای آبرو مندی ام [نمن] گنبدایور را بفرماهند
 که سه کس از عورات و سه کس از مشایخ و سه کس از علمای بطور تنوات نزد ما
 بفرستند از من التماس عفو تقاضای نمایند تا بعد ازین عذرخواهی قوم گنبدایور
 کوچ کرده بروم و برده من از حبس تشنگ افغانیت بسیار خوب خواهد شد
 نالک شاه تبسم نموده و به يك نفر جولاساکن [نکواره] که در اکثر اوقات
 در خدمت نالک شاه موصوف حاضر خدمت میبود باو فرمود که از من به معین
 [نور] و میان [شیره] و نمن داران [۱] گنبدایور را بسکونی ناموافق التماس
 سردار جهان خان بعمل آرند و آن شخص بر حسب فرموده نالک شاه
 به گنبدایور بیاورند پیغام رسانیده و گنبدایور بیاورند که بولایت نالک شاه از دل رجان
 معتقد بودند بموجب فرمایش نالک شاه عمل کردند و سردار جهان خان نیز
 بدان قرار عمل کرده بزرگ ازان نفر که قرآن مجید بسر کرده نزد او
 بطور تنوات آمده بودند نصف رویه بحساب فی نفر یکصد رویه هدیه
 قرآن مجید عطا نموده همانند حکم کوچ به لشکر صادر فرمود و با وجود آن
 جوانان بی مالک آنقوم بتعاقب سردار سوار شده بسیاری از اموال و اسباب
 او را در عرض راه غارت نموده آمدند و سردار جهان خان که حسب الحکم
 اعلی حضرت تیمور شاه به سرعت معاونت بطرف کابل می کوشید هیچ خیال
 آن تلفات نکرده به فوریت کابل عازم کابل شد :

[س ۲۹۵ خورشید جهان]

[۱] نمن معنی سر کرده و کتل اختیار .

توضیح: شیر محمد خان گنبدایور است که سردار جهان خان را به رسم تنوات
 مردم آنجا از حبس آبرو مندی قوم خود علاوه کرده است ولی حقیقت همان است که مردم
 گنبدایور از سبب فشار سردار موصوف به وسیله نالک شاه و رسم تنوات خود هارهایی حاصل نموده
 و سردار جهان خان جرم ایشان را عفو کرده است .

تبصره: درباره وادار ساختن طائفه گندهایوری را به رسم ثنوت چقدر
 سردار جهان خان فوفل زائی درین قسمت روح افغانیت را قوی نشان میدهد و تا کدام
 اندازه نیک نامی خود را میخواهد که يك قلعه نا گشاده را ترك گفته و به طرف
 وطن معاودت خود را بی قیمت میداند که از یکطرف قبول آن شیخ را از حسن
 عقیدت و احترام به خوشی تعبیل کرد و از جانب دیگر عزم و اراده صحیح يك زعيم
 افغان را چنان صحیح و متین نشان میدهد که روگردانیدن قبل از رسیدن مطلب
 را بیگانه موجب نا کماهی خود میداند.

فصل (۱۷)

سرزنش شاه مراد بی حکمران

(بخارا از طرف اعلیحضرت تیمور شاه درانی)

در حین واقعات عصر اعلیحضرت تیمور شاه در سنه ۱۲۰۴ قمری شاه مرادی
 حکمران بخارا از مسافر تهای تیمور شاهی به صوب پنجاب و سند و غیره
 آگاه شده و از آن موقع چنین استفاده نمود که به جنوب امور دریا به خاک
 افغانستان تجاوز کنند و اموال مردم را غارت نماید شورو آشوب را در اندازد
 ولی در موقع مسافرت موکب تیمور شاهی بجانب بهاولپور شاه مرادی بعزم
 غارت و تاراج لشکر کشیده مرور این متصرف شده و سکنه آنجا را تاراج کرده
 سی هزار نفر از مسکونین آنجا را کوچ داده در نواحی بخارا جمعی را با قاعه
 مرو گماشته بنیاد تعمیر و ترمیم آنرا برای مردم رعایای خود نهاد و این خبر
 پس از مراجعت سفر ملتان بسکوش اعلیحضرت تیمور شاه به عین حقیقت رسید
 اعلیحضرت تیمور شاه اولین بار به صوابد پدارا کین بزرگ سلطنتی خویش
 مکتوب شفقت آمیز به شاه مرادی نگاشت تا شاید از فکر سرکشی که در
 سردارد جیش به جنبش در نیاورد. مگر شاه مرادی مذکور مکتوب
 تیمور شاهی را نه پذیرفته و بلکه جواب هم نگفته رد کرد.

اعلیحضرت تیمورشاه حین موا ملت تردید مکتوب در بهار سال شمسی
مطابق ۱۲۰۴ قمری و ۱۷۸۹ میلادی عزم سفر به سفحات شمال نمود و امر حرکت
باردو صادر فرمود و اعلیحضرت تیمورشاه ازین سیاست که شاید از شهرت لشکر
افغان بدان سبب شاه مراد بی آگاه شده بدون خون ریزی و اسلام کشی از فعل
خود منفعول و سر تسلیم بنهد و به همین نظر به اعلیحضرت تیمورشاه بایک لک قوچ
افغان راه قندوز برگرفته بدون شتاب آهسته آهسته اسپ رانده در ماه ذیحجه
وارد آقچه شد و از انسوی شاه مراد بی بابتجاء هزار سوار روبرو مقابل نهاده
در برابر اردوی شاهی صف آرا گشته و بوعیه فراوان لشکر جانیین به هم
مواجهه می شدند تا که روزی شاه مراد بی [عمر خوشی بکی] نام برادر خود را با
سی هزار سوار بعزم شیخون از نهر جیحون عبور داد و از طرف دیبکر علی و بردی نام
یک افسر بزرگ نظامی خود را مقرر نمود که راه رس رسانی لشکر درائی را
قطع نماید که طرفین در عقب لشکر افغانی خوشن را رسانیده بوقت شب بر سپاه
افغان حمله نمایند.

اعلیحضرت تیمورشاه ازین ازاده شاه مراد بی قبلاً آگاه گشته افسران
لشکر افغانی را با آراستن سلاح امر کرده و هنگام عصر سر راه برگرفته جنگ
شدیدی رخ داده و در نتیجه خون ریزی آخر الامر لشکر مظفر افغان چیره دست گشته
دسته های شاه مراد بی شکست یافتند و شش هزار تن از آوژبکان و جمعی از افغانان
گرفته شده شاه مراد بی ازین فتح بزرگ افغانها خائف شده چند تن از علماء بزرگ
عصر بخارا را خواسته و قرآن مجید بدست هر یک به عذر خواهی حضور اعلیحضرت
تیمورشاه درائی فرستاده و پیام داد که پس ازین بامری که موجب عتاب شاه افغان
باشد مرتکب نخواهم شد. اعلیحضرت تیمورشاه عذر او را پذیرفته ولی باین
شرط مشروط گذاشته که تادم واپسین برین گفته خود را سخ و ثابت قدم باشد و الا
جزای لازمه در موقع کارش خواهد دید. شاه مراد بی عهدنامه خود را بابتحف
و هدایای بسیار برسم پیش کش فرستاد و شاه افغان نیز از عطای خلایع خسروانه

۹۹۰

سرافرازش فرموده و سرحد مملکتین را به رود جیحون محدود گردانیدند ولی
در موقع معاودت اعلیحضرت تیمور شاه به طرف کابل اکثر حیوانات لشکر
شاه افغان در کتل هندو کش از شدت برودت نیز قتل شد ولی شاه افغان ازین
فتح و ظفر بزرگ خود که مثل فتوحات ملتان و غیره مظفر گردیده بود بخود بالیده
و باحشمت شاهانه و از د کابل شد :

[ص ۱۴۶ دبیشتنو تاریخ و ص ۴۱ سراج]

و ص ۲۷۸ تاریخ افغانستان

نوت : لعل محمد خان عاجز طبیب و شاعر معاصر تیمور شاه در يك قصیده خود
که درین مسافرت تیمور شاهی همراه بوده چنین میگوید :
آن یکی میر هوتک در شاعری افغان لقب و آن دگر میرزا قلندر باغ معنی را بهار
اصل قصیده در موضوع همین مسافرت و فتح بلخ گفته شده است که در يك بیت
ازین دو شاعر معاصر خود اسم برده است و علاوه آن تاریخ این واقعه را به حساب
جمل از کلمه غدیر یافته است.

فصل (۸۱)

فتنه آزاد خان صوبه دار کشمیر

(در سنه ۱۷۸۶ میلادی)

حاجی کریمداد خان فوقلرائی پدر آزاد خان [و محمد اکرم خان امین
الملک او اخر عصر اعلیحضرت شاه زمان و شاه شجاع] این حاجی کریمداد خان
در عهد اعلیحضرت احمد شاه غازی رتبه عرش بیگی داشته و بعداً از طرف
شهنشاه معرور افغان به حکومت کشمیر بنام صوبه دار مأمور گردید و پس
از فوت حاجی کریمداد خان پسر خورشید آزاد خان از طرف پادشاه افغان
جانشین پدر خویش شده و بحکومت کشمیر سرافراز گشت و در عهد
اعلیحضرت تیمور شاه آزاد خان برادران خود را که در آنجا به معیت پدر

۱۰۰۰

و ایندم همراهی برادر خود آزادخان را داشت آزاد خان به خیال فاسد
آنها را که طرفدار حکومت تیمور شاه بودند از کشمیر بیرون کرده
و ایشان را به کابل برگرفته و از حضور تیمور شاه هریک نوازش زیاد یافتند
[از بدر کردن آزادخان برادران خود را از کشمیر و نوازش تیمور شاه
در باره آنها نتیجه همان معلوم شد که برادران آزاد خان طرفدار حکومت
تیمور شاه بودند و نوازش تیمور شاه نیز در باره آنها همان موقع امدت بود
که شرح کیفیات مابعد دریای این مقاله نوشته شده می آید: یعنی تدبیر
سحب اعلیحضرت تیمور شاه از دانستن افکار و آزاد خان و بدست آوردن
مطلب توسط برادرهای او قبل از وقوع واقعه سیاست پسندیده تیمور شاه را
درین باره خیلی بلندشان میدهند] که بعد ازین معامله خود آزادخان به حکومت
کشمیر برگشته و مالیات آنجا را هر چه بود در کسبه افتد از خود انداخته افسرهای
لشکر را به خلعت پیشمار خود نیز سرافراز گردانیده و سه هزار نفر از مردم
سلبه و غیره متوطنین آنجا را در لشکر خود افزوده و از رسانیدن مالیات
کشمیرا باز دزدیده بمقابل تیمور شاه اعلان بغاوت داد. تیمور شاه ازین کار
اولیای آشفته شده بدو میر محمد علی خان موسوی ملقب بشکفایت خان را
جهت هدایت او از کابل مأمور نمود که او را بزبان فصیح خود از کردن کشی
بیجا باز دارد تا کار بشمیر برساند میر محمد علی خان موسوی وارد کشمیر
شده با وجود سفاکی و بی باکی آزادخان دلیرانه زبان با درو و نصیحت او کشوده
و از امر شاه تخویفش نمود. بعداً سبک رویه قدو جنس عوض مالیات کشمیر
که نداده و خود تصرف شده بود ظاهراً بنام تهیه اسباب مسافرت کابل پرداخته
ولی در باطن چون از شرارت آزاد خان که از او شاعش معلوم میشد کیفیت را
حضور تیمور شاه نوشته و بطرف کابل فرستاد.

اعلیحضرت تیمور شاه پس از رسیدن نامه میر محمد علی خان موسوی که
کیفیت را به تفصیل نوشته و فرستاده بود مرتضی خان وزیران خان برادران بزرگ

آزادخان را که از وی به سبب بیرون کردن از کشمیر رنجیده و مکدر بودند
باسی هزار لشکر به آن دیار فرستاد و هنوز میرمحمد علی خان در کشمیر
اقامت داشت که مرتضی خان و زما نغان در قریب کشمیر رسیدند و فرود آمدند
و اینوقت آزادخان نیز در قصبه مذکور به خانه خسر خود بود که آزاد خان
از ورود لشکر خبر شده به کنار دریائی که فاصل بین او و جنود شاهی بود
آمده و چشم بهماشای لشکر گریل بگشود . درین حال رجال اردوی شاهی
به آواز بلند از وی پرسیدند که کیستی و برای چه ایستاده؟ آزاد خان
جواب داد که پدر شمایم و نام خود گفته سه فیر تفنگ نموده را مرا جمع
بر گرفت و روز دیگر محاربه شدیدی بین هم رخ داده که در نتیجه ملاعظم خان
امیر لشکر آزادخان مقتول و افواج تیمور شاهی غالب گردیده تبعه آزادخان
مغلوب و دوهزار تن به آب مظفر آباد غرق شدند و خود آزادخان خواست
که در کشتی نشسته فرار نماید اما پهلوان خان عموزاده او مانع آمده و گفت
که در حین اختیار کردن بغاوت سختم را نشنیده ولی ایندم مقاومت کن
تا من مردانه کوشیده و شاید رنگی بروی کار آرم چنانچه او را از گریختن
باز داشته لشکری فراهم کرده سامان جنگ تهیه کرده و با لشکر شاهی
در آویخت در نتیجه لشکر تیمور شاهی را شکست داده برهان خان فو قلزائی
را نیز دستگیر نموده و با آزاد خان به کسمال مسروریت داخل
کشمیر شد .

عسا کر تیمور شاهی روز دیگر مکرر تن به سلاح آراسته عزم جنگ نموده
و یورش بردند و در اثر شدت محاربه لشکر شاهی شکست یافته و روی از
دشمن بر تافته و سه نفر از سرداران یا بسیاری از افراد سپاه اسیر و دستگیر
لشکر آزادخان شدند و باقی متفرق گشتند : در حین محاربه تنها یکنفر
سید از سادات متو طنه قوم یوسف زائی بمقابل لشکر آزاد خان تا اخیر
بایداری کرده و مدافعه نمود که حتی بایداری او خیلی پسند خاطر آزاد خان

واقع شد و امر کرد تا او را زنده گرفته حضورش آرند. هر چند مامورین
آزاد خان او را مژده خواستن دادند و به امان قتل اولین پیام اطمینان
فرستادند ولی سید موسوف دست از جنگ برنگرفت تا که یکنفر هندو به
ضرب شمشیر مجروحش ساخت باز هم روش مردانه گی را از دست نداده
تیغ بدست گرفته و به لشکر آزاد خان به نعره گفت که هرگز بشما من در
نمی دهم مگر اینکه شمشیر بدست مرا بگذارید تا نزد آزاد خان بروم
لشکر آزاد خان ناچار او را راه دادند که همچنان سوار و شمشیر برهنه
بر کف نزد آزاد خان شده سلامی گفته پیش روی سف لشکر بايستاد و در
جواب سوال آزاد خان نام و مقام خود را بگفت که سیدم و [علول شاه]
نام دارم و در قریه اتمان خیل یوسف زائی سکونت دارم و سیادتش به شهادت
نجیب الله خان نام به یقین بیوست و از طرف آزاد خان صد روپیه معاش
بصورت ماهوار برای او مقرر شده و جهة التیام جراحتش که از ضرب شمشیر
یکنفر هندو برداشته بود یکنفر جراحت لائق نیز مقرر شد و پس از صحت
یابی پنجصد روپیه دیگر نیز انعام فرموده و آزاد خان وعده داد که بواسطه
او هر که از مردم یوسف زائی خیال ملازمت عسکری داشته باشد حاضر شده
و معاش مقرر در باید بدینگونه هزار و پنجصد نفر اسیرانی را که دستگیر
شده بودند نیز تکلیف ملازمت کرده ولی آنها نه یزیرفته و از نزد آزاد خان
مرخص شدند ولی آزاد خان ظالم ظاهراً رخصت داده و در اخفا کشتی
بانان دریای مظفرآباد را امر کرد که در وقت عبور همه را غرق نموده و از
حیات مجروح نمایند چنانچه کشتی بانان هزار و پنجصد نفر لشکر تیمور شاهی
را بدان نوع غرق دریا ساختند.

یادداشت عمل آزاد خان را در فصل مابعد ملاحظه فرمائید.

فصل (۱۹)

توجه خون اعلیٰ حضرت تیمور شاه

(جانب کشمیر جهت سرزنش آزادخان و انجام کار آن)

وقتی که اعلیٰ حضرت تیمور شاه از واقعه شکست سپاه خود در کشمیر آگاه شد با عسکر منظم راه پشاور بر گرفته و به سرعت ممکنه وارد آنجا شد. همین ورود در پشاور سردار مدد خان اسحق زائی را با چندی دیگر از سرداران و فوج زیاد جهت دفع فتنه و فساد آزادخان جانب کشمیر فرستاد. سردار مدد خان اسحق زائی با دیگر سرداران معینی از گنڈر گاه آنجا عبور کرده چون نزد یک کشمیر رسیدند آنجا فرود آمدند. آزادخان بمداغه برخاسته به جنگ فراولی (با سلاطین امروز کرمه جنگی) پرداخت و چند روز طریقین به کرمه جنگی سیری شده و اخیراً سردار مدد خان چند نفر از لشکریان آزادخان مثل احمد خان و غیره را بعضاً با امید زور بعضی را از بیم خشم متحد ساخت و در عین حال آزادخان از طرف مقابل شادی خان نام را به شبخون تعیین نموده بود مگر سردار مدد خان از تعیین شادی خان به شبخون لشکر تیمور شاهی آگاه شده و قبلاً به حفاظت لشکر خود پرداخت چنانچه در زمان حمله شادی خان در وقت شب بخار به سختی رو داده و خود آزاد خان نیز از عقب لشکر در رسیده جدوجهد بسیار نمود اما درین شبی خون کار او بجائی نرسیده بمقام خود معاودت کرد ولی با همین زد و خورد در چند روز طریقین فتح حاصل نمی کردند تا که آزاد خان از متفق شدن افسران لشکر معینی خود با سردار مدد خان اسحق زائی خبر یافت از جنگ روبه کر بر شده جانب نیش شتافت و جنگ کینان با چند تن از همراهانش در کوهستان آنجا که صعب‌المرور بود رفته و بخانه راجه رستم خان نام خسر خود پناه گزید و او از حیث اغزاز

واکرام به تهیه اسباب عزت اری کوفتهای نکرد و در اخیر که پیام خائفانه
سردار مدد خان اسحق زائی بدورسید به حبله و تدبیر اسلحه همراهش را
باسلاح خود آزادخان تمام گرفته و الا تفنگچه که آزادخان در کمر داشت
واکیزاشت

فصل (۲۰)

دستگیر شدن آزاد خان

بوسیله خسروش و وضع خود کشی آزادخان

مفصل حکایت اینکه : سردار مدد خان اسحق زائی جین پناه گزیدن آزادخان
به خانه راجه رستم خان نام خسروش به راجه رستم چنین خوف نشان داد که
آزادخان باتو در یکم گلیم خواهد پیچید و با آنکه راجه رستم قبلاً از آزاد
خان خائف بود که مبادا جایزاد متصرفه مرا تصرف شود به حبله و تدبیر زیاد
اسلحه آزادخان را با همراهان او بر گرفته و تنه بکشت تفنگچه که آزادخان
در کمر داشت نزد خودش گذاشت : در یکی از همین ایام که آزادخان در
حجره علیحدّه خواب بود راجه رستم در خانه را برویش بسته و قفل نمود
و شخصی را به نزد سردار مدد خان فرستاده و ازین کیفیت او را اطلاع داد
سردار مدد خان اسحق زائی اسلام خان فوولزائی که آنگاه رتبه اساقچی
باشی داشت اسلام خان را با دو هزار سوار تعیین نمود تا آنجا رفته آزاد خان
را گرفته با خود بیا و برند ولی شخص آزاد خان که بکشتن نرافغان جسور
و از اصل واقعه دانست قبل از آنکه لشکر سردار مدد خان برسد در بزمه تفنگچه
که با خود داشت در آن حجره خود کشی نمود ولی قبل از آنکه روحش بدر شود
اسلام خان رسیده در بکشد و چشمش را ازین بر آورد اما در چنین حالت
اسلام خان بدادش نام داده گفت که اگر سلاح و حربیه با خود میداشتم ترا
زنده نگذاشتم مگر اسلام خان فرست سخن گفتن بیش ازین نداده سرش برید

و بحضور اعلیحضرت تیمور شاه فرستاد و تیمور شاه با وجودیکه از شورش وی متألم بود نظر به همت و شجاعتش متأسف گشته امر دفنش فرمود: و در ثانی مادر وزن آزاد خان که در قند هار سکونت داشتند آنها را از روی ترحم از قند هار ذریعه فرمان طلب نمود. مادر وزن آزاد خان از انبوخته آزاد خان مبلغ دواک رویه نیز بیش کثر آورده و مورد الطاف شاهانه قرار گرفتند و با اینکه اعلیحضرت تیمور شاه زن آزاد خان را تکلیف شوهر نمود در ابتدا به هیچ کسی راضی نشد و اگر چه برای حفاظت نفس آن عقیقه هر چند زنان و هم نشینانش تسبیح کردند نشنید و اخیراً از طرف اعلیحضرت تیمور شاه برای آن عقیقه و مادر آزاد خان و پسر آزاد خان [فتح جنگ] نام معاش کافی مقرر نموده و رخصت رفتن قندهار ایشان را نیز منظور فرمود:

اما از نصیب ازلی که وسیله آن فهمیده شد اخیراً این عقیقه را اعلیحضرت تیمور شاه در سلک بانوان حرم شاهی خود در آورده و از هم بستر شدن شاه بین اقربان سرافراز گشت:

در این قسمت خوب ملتفت باشید که دستگیر شدن آزاد خان و قتل او به طور نامردانه صورت گرفته است و در حقیق او از طرف راجه رستم و سردار مدد خان ظلم هم شده است مگر چیزی که انسان را به سر زدن آزاد خان بدین گونه سزا نماند میسازد همانا غرق ساختن هزار و پنجاه نفر اسیر اسلام بود که به دریای مظفر آباد امر غرق داد و ازین کرده به کفر کردار خود رسید. اما افسوس که کاتب تواریخ از بیان سنه این واقعه عاجز است تنها صاحب دینشمنو تواریخ این قضا یا رادر سنوات اخیر سلطنت اعلیحضرت تیمور شاه نشان میدهد که پس از ختم همین معاملات اعلیحضرت تیمور شاه در پشاور مریض شده و بابتن تب دار عازم کابل گردید.

فصل (۲۱)

سرزنش سردار اسدالله خان

قطاع الطريق مشهور به ارسال خان

اسدالله خان نام قوم مهمند که لقب سرداری نیز داشت شخصی بود که در عهد سلطنت احمد شاه غازی به سو به داری سرهند ما مور شده بود ولی در عصر اعلیحضرت تیمور شاه چون شخص نمک به حرام بود در دست فیض الله خان خلیل در اوایل سلطنت تیمور شاهی شامل شده و پس از مقتول و مستاصل شدن دسته اوشیو قطاع الطريقی گرفته در موضع دکه واقع دهنه خیبر نشسته از اقوام افریدی و مهمند جمعی را با خود متفق و شریک این معامله ساخته و در معانت عبور و مرور قوافل و سفر بریهای افواج شاهی همیشه می افزود . با آنکه چندبار لشکر شاهی جهت بدست آوردن او مأمور شده بود ولی از سموت راه در آن جبال شامخه که اقامت گماه او بود ظفر نیافتند اخیراً اعلیحضرت تیمور شاه که در آن وقت نیز در پشاور اقامت داشت از سبب عدم بدست آوردن او در ظرف تقریباً ۱۶ سال رنجیده خاطر شده کار گذاران بابت سریر سلطنت راعتاب و انتباه نمود که بدست نیآوردن پستقر دزد با اسباب و لشکر سلطنتی درین مدت چه معنی دارد .

قاضی فیض الله خان دولتشاهی از حیث تسکین نائره غضب شاه عارض شده و آوردن ارسال خان را به عهده خویش گرفت ولی به وسائل ممکنه ارسال خان را به مرزده امان قتل و سرزاش در مرکز پشاور حاضر نمود .

اعلیحضرت تیمور شاه نظر به شفاعت قاضی فیض الله خان از خون او ابتداء در گذشته و آخر الامر از روی کثرت عرائض مردم که از دست او ناچه انداز زحمت دیده بودند امر قتلش صادر کرده و جسدش را به امر شاه به بای بیل نیز بسته بدور شهر گردانیدند .

توضیح: عبارات فوق که از فیض ماخذ بدست آورده شده است
در مورد اسدالله خان مهمند قدری مختصر و مهمل است :
حقیقت موضوع اینکه سردار ارسلان خان مذکور به عهدستی فیض الله خان
خلیل مهمندی به قتل اعلیحضرت تیمورشاه کمر بسته بود و آن هنگام که
فیض الله خان خلیل به کفر کردار خود رسید اسدالله خان مشهور به ارسلان
خان که به مرام خاطر خود موفق نگردد بدلا از بیم تیمورشاه فرار کرده
و میان قوم خود پناه برد و از آنکه دانست که اعلیحضرت تیمورشاه جرم او
را بخشیده نیست کوه گردی را اختیار نموده و اخیراً از تنگی معیشت طریق
را از بی راهی پیش گرفته و از غارین راه پشاور بصورت قطاع الطريق وجه
معیشت حاصل مینمود . یعنی سردار ارسلان خان مهمند اصلاً شخصی نامور
و باوقاری بوده که به عمل سرقت و قطاع الطريق عادت نداشت و در اثر عهدستی
فیض الله خان خلیل مهمند که در معامله سوء قصد علیه اعلیحضرت تیمورشاه
در پشاور شرکت داشت اعلیحضرت موسوف در باره او غضب شده و ارسلان خان
تا این وقت از بیم جان که با آن عمل شنيع مرتکب شده بود حضور اعلیحضرت
تیمورشاه باز ناپسند شده است و وسیله هم که باعث عفو جرائم او میشد نیز
وجود نداشت تا اخیراً قاضی فیض الله خان رفته به حیلۀ قسم و طوری که در
حاشیه قرآن مجید مهر کرده به او فرستاد و به مضمونی که حاضرم ناگزیر ضرر
از طرف خلق و بابت تیمورشاه بشوهرت بعداً ارسلان خان را پشاور حاضر شده
و به قاضی فیض الله خان خود را تسلیم نمود پس از آنکه هر دو زن وارد شهر پشاور شدند
مدعیان او عراضی گداز تا کون حضور اعلیحضرت
تیمورشاه تسقید بسم گیرند و این وقت اعلیحضرت تیمورشاه
در باره او امر قتل داد قاضی فیض الله خان از سوگند و عهدی که با او بسته بود
با آنکه در حاشیه قرآن مجید مهر کرده بود در باره او جزئی معاونتی نکرد
این به عهدی بزرگ در آن موقع به قاضی مذکور نسبت شد و اگر چه منشی

احمد چنان مؤلف کتاب تاریخ افغانستان این عهد را سوگندناحق را به اعلیحضرت
 تیمور شاه نسبت می‌کند مگر هیچ حقیقت ندارد چنانچه در آغاز سلطنت خود
 که اعلیحضرت شاه زمان قاضی فیض الله خان را امر حبس فرمود دو طعنه
 بزرگی که با او خطاب کرد اول آنکه از حضور اعلیحضرت تیمور شاه
 فرمان حاصل کرده بود تا بر علاوه معاش مقرره خود مبلغ شش هزار روپیه در
 سال بنام صرف اسوار دماغ [که قاضی مذکور عادت اسوار دماغ داشت] از خزانه
 شاهی اخذ نماید اعلیحضرت شاه زمان که او را مشاور خصوصی و بدخواه عدو خیر
 خواهان سلطنت سبوزالی میدانست به فحوائی آیه [ان المیزرین کانوا اخوان
 الشیاطین] او را خیلی مقهور و به نادیده همین پول اخذ کرده چند سئاله [و
 ضبط تمامی اموال او مجبورش ساخت و در همین عهد سوگندناحق او را که
 در مورد اسدالله خان بجا نکرده و به بدنامی پدرش اعلیحضرت تیمور شاه منسوب
 کرده بود به زندان بالاحصارش محبوس کرد و اگر چه در روز جلوس اعلیحضرت
 شاه زمان در قطار امراء درانی حاضر شده و به طرفداری او بیش از همه شهزادگان
 اظهار عقیده کرده و به سلطنتش میگویند ولی در اثر تحریک ستمدیدگان
 دست قاضی مذکور مثل حافظ شیر محمد خان و غیره باین حیل او را عقید و معذب
 دائمی گردانید و حتی بعد از حیات او به هیچ یک از اولاد و احفاد او مثل دیگر امراء
 غنا نپسند [۱]

[۱] علی قلی میرزای اعتضاد السلطنه ایرانی می‌گوید اعلیحضرت تیمور شاه در اواخر سلطنت
 خود پس از مدتی این حقیقت از قتل از سلاخان غیبی تأسف می‌کرد ولی این حقیقت وقتی ظاهر شد
 که مدتی از قتل از سلاخان سپری شده بود. صفحه ۲۷۹-۲۸۰ تاریخ افغانستان مؤلفه منشی احمد جان
 و صفحه ۶۵ تاریخ افغانستان اثر علی قلی میرزا و صفحه ۴۶ سراج التواریخ و صفحات کتاب
 دیپتو تاریخ در بحث و فائز عهد تیمور شاه.

فصل (۲۲)

بغاوت فتح خان یوسف زائی

و عززه شدن او به حکم اعلی حضرت تیمور شاه

فتح خان نام یوسف زائی که طریق کمراهی در پیش گرفته و از حکم حکام
شاهی سر کشیده و بطور تغلب ریاست مظفر آباد را متصرف گردیده مالیات
و عائدات کشمیر را بروی کارگذاران شاهی بسته بود و لشکر تیمور شاهی
که به تنبیه و تهدید او مأهول گردیده بودند مظفر نیافته اخیراً ذریعه
فیض طلب خان محمد زائی حاضر دربار شاهی شده و حسب الحکم اعلی حضرت
تیمور شاه به عززه شدن محکوم و مقتول گشت و مظفر نام پسر فتح خان
یوسف زائی مقتول پس از قتل پدر خود از طرف تیمور شاه بجایش مقرر گردیده
و تا سال ۱۲۱۳ هجری [یعنی الی سال هفتم سلطنت اعلی حضرت شاه زمان]
مطیع فرمان شاهی افغانستان بوده ایذا به کسی ارسا نید و از مظفر آباد
تا حسن ابدان در تصرفش بوده و بول مالیات حکومت آنجا را بطور جایگیر
خود صرف نموده به عمال دیوان سلطنت تمیداد و همچنان از خوف قتل شدن
پدرش حاضر دربار تیمور شاهی نیز نشد.

[ص ۴۳-۴۴ سراج التواریخ]

باب چهارم

تشکیل کابینه و دوائر دربار

و

مصاحبان و ندیمان خاص تیمور شاه

تشکیل کابینه علیحضرت تیمورشاه

(۱) وکیل الدوله

درحاضر پادشاه بحیث نائب السلطنه و صدراعظم و مشاور بزرگت بامور لشتری و کشوری سلطنت و طیفه معاونت داشته و در رأس کابینه و دوائر رسمیه آنوقت چه عسکری و چه مدنی بحیث رئیس الوزراء از همه امور و ارسائی میگردید و در غیاب پادشاه در هنگام مسافرتها و طیفه نیابت السلطنه داشته و در مرکز سلطنت عیناً پادشاه متصدی تمام امور و فرمان فرمای کل بلاد مملکت بوده و ازینکه حکومت تیمورشاهی مثل عصر حاضر دارای تشکیل اساسی بوده است آن دوره را از بهترین دوره های مدنیته گذشته افغانستان میتوان شمرد.

وکیل الدوله یا نائب السلطنه عصر علیحضرت تیمورشاه سردار عبدالله خان ایوب زائی فوفلزائی بود که در عهد سلطنت علیحضرت احمد شاه کبیر رتبه دیوان بیگی [امیر دفاتر] داشت.

«مختصر سوانح وکیل الدوله»

سردار عبدالله خان ولد علی خان ولد سلیم خان ولد مقیم خان ولد آکو نیکه ولد ابوب ولد شیخ ولد یعقوب ولد ابراهیم ولد ایتک ولد گمنی ولد بامی ولد حبیب ولد یو یل در سال ۱۱۶۰ که نادر افشار به قتل رسید به معیت سردار احمد خان و دیگر رفقای معینی اشی مثل بکی خان بامیزائی فوفلزائی ثم ملقب به شاه ولی خان و سردار جهانخان ایوب زائی فوفلزائی

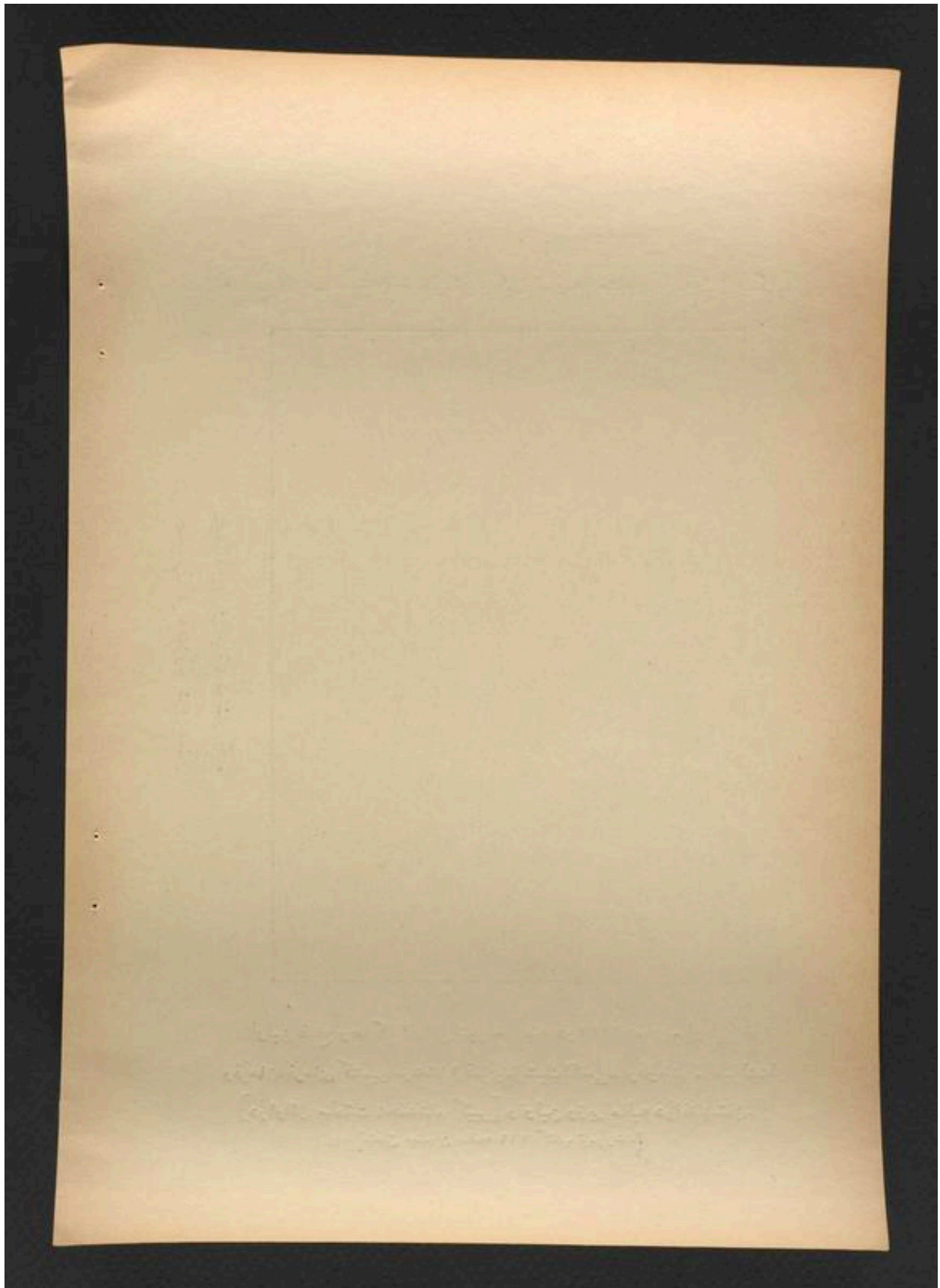
سردار عبدالله خان فو قلزائی و کپل الدوله [مشهور به دیوان بیگی]



عبدالله پریلزی بیاخه در نثار کرم
چند به نول کی دهنولو شوی ممتاز

عبدالله دهنو شوی ممتاز
بکار استی سحر دینه کار نام یار خالاس

اولین فاتح و حاکم افغانی شهر سر هند در ۱۱۶۲ قمری - اولین فاتح
و فرمان فرمای کشمیر در ۱۱۶۵ قمری - ایشیک اقاسی - اردو باشی - امیر لشکر
[در اوائل سلطنت احمد شاه کبیر] و اولین وزیر مالیه در افغانستان.
[متعلق مضمون صفحه ۱۱۱ کتاب تیمور شاه]



[که سردار جهان خان و سردار عبدالله خسان هر دو از یکسک
طائفه و یکسک تبار بودند و سلسله اجداد هر دو به آن کونیه با هم وصل
میشود] و نور محمد خان علی زائی ملقب به میر افغان و عبید الفتی خان
الکوزائی و شاه بسند خان اسحق زائی و سردار مراد خان فو فلزائی و قلندر خان
فو فلزائی و محبت خان فو فلزائی و موسی خان اسحق زائی و میر هزار خان
الکوزائی و چندی دیگری به طرف وطن خود برگشته و پس از جلوس
اعلی حضرت احمد شاه غازی که اشخاص با تجربه و آزموده کنار را و خصوصاً
به رؤسای طائفه درانی که عنایت خاصی داشت سردار عبدالله خان و سوف
اراین بار چون از زعمای طائفه درانی بود به مرتبه اردو باشی و با امیر لشکر
و با فوادم عام آنوقت لشکر باشی اعزاز یافت به خلاف شخص سیه سالار
و در سنه [۱۱۶۱] در دفعه دوم که اعلی حضرت احمد شاه غازی عزم مسافرت
به جانب هند نمود سردار عبدالله خان اردو باشی در آن وقت تقریباً
حیثیت نائب سالار نظامی را در امروز داشت باسی هزار لشکر درانی از قندهار
و همسایران دیار شد یعنی درین سفر پس از شخص پادشاه دران سفر و معرکه
مقام اولیت داشت و وقتی که شخص اردو باشی از راه کابل و پشاور با آنجا
مرحله پیما کردید از رود جیلم و اتمک در گذشته به نواحی لاهور در رسید
در دفعه اول با امیر پهلوی حیات الله خان مخاطب به شهنواز خان بن ذکریا
خان ناظم لاهور جنگیده و پس از عزیمت ناظم مذکور و تسخیر لاهور و به
قتل رسیدن وزیر المالک نواب قمر الدین خان اعتماد الدوله دولت
کور گدائی این شخص اردو باشی عبدالله خان بیاداش خدمت مهم عسکری
خود بحیث قوماندان بزرگ عسکری و حاکم شهر سرهند که آنوقت شهر بد
نامیده میشد مقرر گردید و تا کم وقتی که اعلی حضرت احمد شاه غازی در آنجا
اقامت داشت عبدالله خان اردو باشی به حکومت شهر سرهند می پرداخت
و حین مراجعت اعلی حضرت احمد شاه درانی عازم قندهار شد .

چون سردار عبدالله خان موسوف در محاربات هند سهم بزرگی داشت و از جمله
سه نفر زعمای بزرگ بک تن همین شخص بود عبدالله خان موسوف کمی وقت بنام
عبد در بارو بعداً بنام ایشیک اقسای [تقریباً وزیر دربار درامروز] اعزاز
و افتخار یافت و رتبه امارت لشکر را به شاه پسند خان اسحق زائی اعطا نمود
و در سنه ۱۱۶۵ قمری که اعلیحضرت احمد شاه غازی مکرر عازم هندوستان گردید
درین موقع مجدداً عبدالله خان با عهده ایشیک اقسای درین سفر سنه ۱۱۶۵
قوماندان بزرگ افواج اعزامی بلاد هند بوده و به معیت اعلیحضرت احمد شاه
از راه کابل باستقامت پشاور حرکت نمود و موقعی که به پشاور رسید با ۱۲ هزار
عسکر قومی درانی قندهار که از سوار و پیاده قرار تقسیم آنوقت عمر کباب
دائمی داشت و به قوه همین لشکر ۱۲ هزاری یاسین را از خداتک عبور و از قصبه
حسن ابدال بجانب کشمیر مارش نمود. این ولایت که تا کنون بنام شهنشاه هند
اداره میشد سردار عبدالله خان ایشیک اقسای تمام کشمیر و ولایات آنرا فتح
و تحویل گرفته و حاکم مغللی را که تا ایندم در آنجا اقامت داشت بر کشیده
و چون صلاحیت فرمان فرمائی را از طرف اعلیحضرت احمد شاه غازی داشت
خواجه عبدالله خان بن نواب عبدالصمد خان محمد زائی ملقب به سیف الدوله را
که با اسم کوچک شهرت یافته بود بحیث نائب الحکومه کشمیر و سکیون ملرا
بحیث مستوفی کشمیر و زین خان مهمند را بحکومت سهند مأمور فرموده
و بهیکن خان مالیری و مرتضی خان عربچی و قاسم خان نام و غیره را نیز بحکومات
ولایات آنجا مقرر کرده و پس از تنظیم امور متعلقه از کشمیر مراجعت کرده
و به معیت اعلیحضرت احمد شاه غازی به قندهار معاودت نموده و به جائزه
همه خدمات و خصوصاً فتح کشمیر که بیشتر مدنظر اعلیحضرت احمد شاه بود
سردار عبدالله خان را بحیث وزیر استیفای دیوان اعلی یعنی وزیر مالیه مقرر کرده
و به اصطلاح مروج وقت او را [دیوان بیسگی] یعنی امیر دوله میگویند و این
عهده را تقریباً ۲۰ سال الی ختم سلطنت اعلیحضرت احمد شاه بسر برد و در هنگام

تخت نشینی اعلی حضرت تیمور شاه و بعدتر آن چنانچه قبلاً نگاشته شد دچار
تکالیف زیاد شده و اخیراً در سنوات ۱۱۸۸ - ۸۹ قمری از حضور اعلی حضرت
تیمور شاه به رتبه رفیعہ [وکیل الدولہ] ارتقا یافته و الی سنہ ۱۲۰۱ قمری
که سال فوت اوست این عہدہ را نیز بہ سر برد: اینک ابیات ذیل کہ در لوح
مزار مرحوم در جہ از زیارت خواجہ بلغار عزیزین منقور است نگاشته
میشود:

بود عبد اللہ امیر باوقار -	از امیر آن شد و الاتبار
خیر خواہ خلق و تیمور شاه بود	هم ز عہد شاه در آن یاد گار
دامن خاسان حق بگرفته او	ای خدا یا حاجت او را برادر
جنت عالی بلکن او را مقام	از کرم ای خالق آمرز گار
آخر عمرش دگر وصیت برفت	مد فتم سازند در یسای مزار
خواجہ بلغار را خوش کرده بود	در حیات خویش اندر روز گار
حشر او با مصطفی کنای کریم	دستگیرش ساز دست چار بار
حق بفرمودش دهد آرا مکام	چون بجمع اولیا گشتست یار
رحمت حق و افرش دادا کہ آن	خوش برفتی سالحا نش در جوار

یوم دو شنبہ برفت از بن جہان

جنت علین اعلی برقرار

اگر خوانندہ را د بارہ سوانح مرحوم اشتیاء عائد شود علاوہ بر صفحات
سراج التواریخ و تاریخ سلطانی و تاریخ احمدی بہ شمارہ ۱۲ سال دہم مجلہ
آریانا بہ مقالہ اینجانب و اسناد قرامین اعزازی عند رجہ این کتاب
و اشعار میر هوتک خان معاصر مرحوم و نسخہ قلمی دیوان اشعار خود مرحوم
و صفحہ ۱۳۸-۱۱۲ دہشتواریخ و صفحہ ۱۱۶-۱۲۲ و ۲۱۵-احمدشاه بابامؤلفہ
غبار و ۱۷۲-۱۷۳ خورشید جہان و ۱۱۴-۱۱۵ مجمل التواریخ و ۹۱۸
میر العنا خبرین رجوع نماید.

تاریخ وفات سردار عبداللہ خان

و کیل الدولہ مستند با شعار میر هوتک خان

شاعر معاصر مرحوم

چو دیوان بیگی از دار فنا رفت
لقب بودش و کیل الدولہ از شاه
وجود او بعدا لم مغتنم بود
چو او می بست بار رحلت از دهر
گذشت عمر شریفش از سود بیش
دمی غما قبل زیساد حق نمی شد
بیر سیدم ز افغان رحلتش را
نمودند از غمش بیر و جوان حیف
میرس از اعتبارات جهان حیف
بشد آن کوهر از کف رایگان حیف
زمین افسوس میگفت آسمان حیف
مدحران بشد زیر خاکدان حیف
چراقت این چنین شمع زمان حیف
بکن از مکن عبداللہ خان حیف
۱۲۰۱ ق

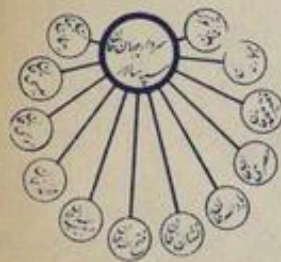


عاقبت رفت از سرای دهر عبداللہ خان
خیر خواہ عالم و اخلاص کیش بادشاه
بود باقی نانقش او را براہ حق نداشت
سال فونش مستم افغان آمیرون کرد و گفت
آن چراغ بزم عشرت آن امیر نامور
صاحب لطف و کرم در یادلی عالی نظر
جز عبادت شغل و غیر از بندگی کاردگر
کرده آن از دهر فانی جانب عقبا سفر
۱۲۰۱ ق

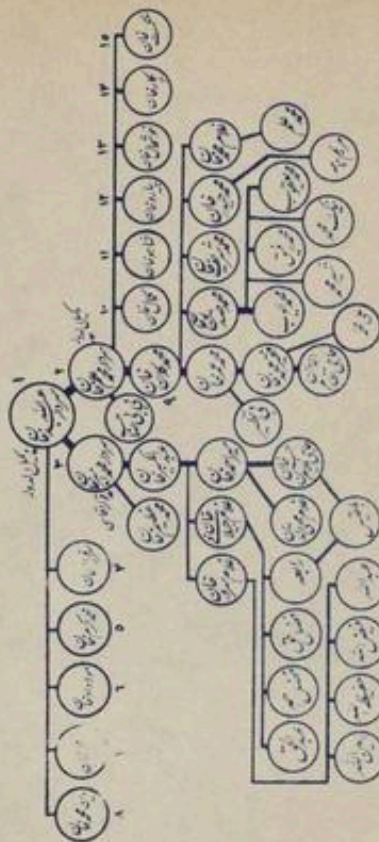


شد چو دیوان بیگی از عالم وفات
آنکه شاه او را و کیل الدولہ کرد
از نود هم بیشتر بگذشته بود
یک زمان از یاد حق غما قبل شد
داغ شد از مامش بیر و جوان
عزتش افزود اندر ممکنان
عمر آن در یادلی عالی نشان
بود باقی نایب حیاتش در جهان
۱۱۰۰

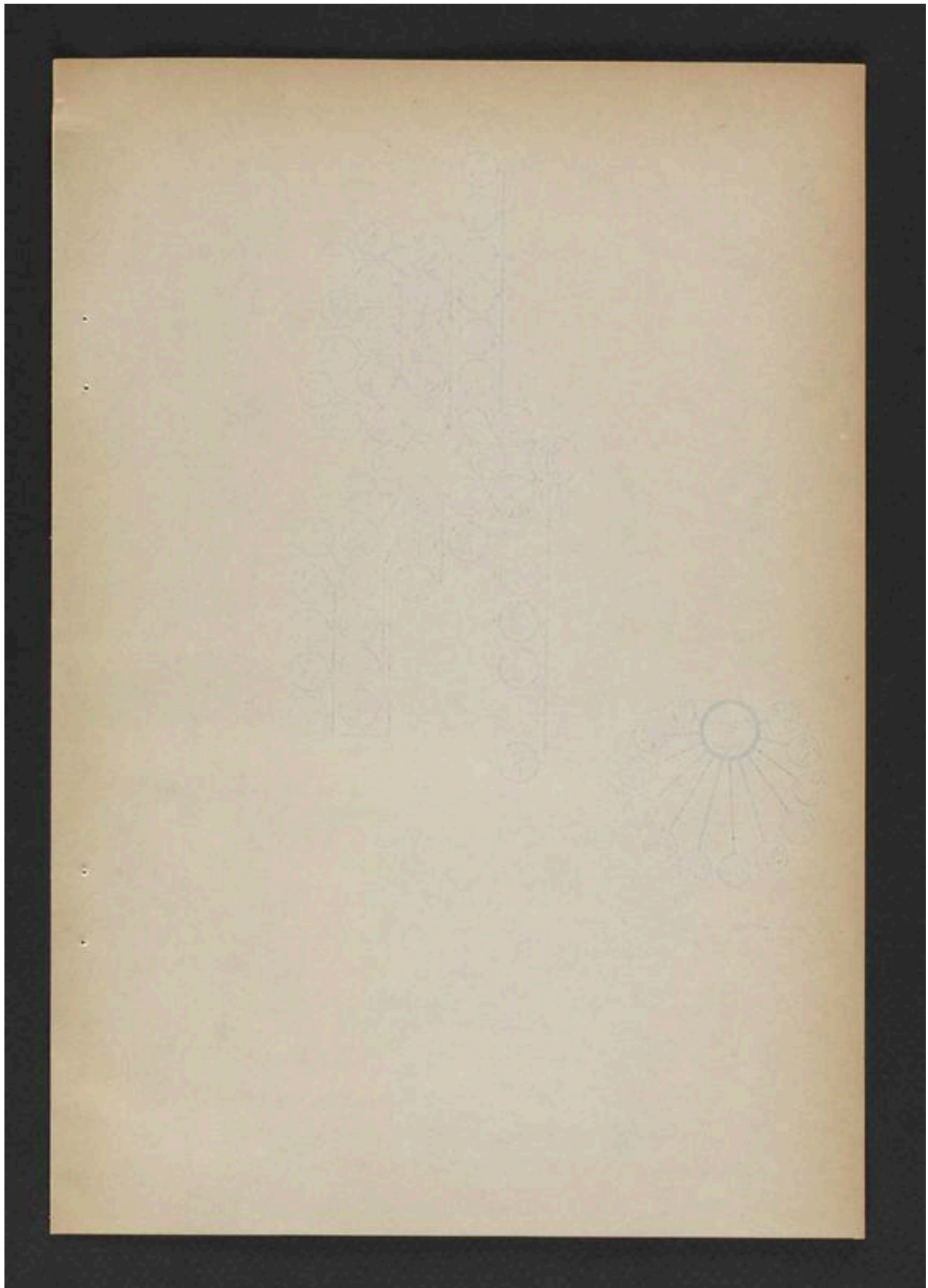
تاریخ تیمور شاه (ر) قادیان علی ح عزیز الدین و شیر محمد تمدا طبع (۷۰۰) ۱۱۳۹ تا ۱۱۴۲



سید محمد باقر که در این کتاب مذکور است و سبب آن سه نفر از حواری
و همان شهادت کرده اند.



این کتاب از سید محمد باقر است که در این کتاب مذکور است و سبب آن سه نفر از حواری
و همان شهادت کرده اند.



یارب اکشون کن غریق رحمتش چادش اندر بهشت چادان
سال فوتش را بجستم از خرد اشک ریزان از غمش افغان گمان
عاقبت از دهر قسای رفت و گشت در جو از ایزد عبید الله خان
۱۲۰۱ ق

داد از غبارت پیداد گیر دست قضا زانکه از گلشن عالم همه گلچینی کرد
بست چون شمع سحر دیده ز یزم احباب آنکه تا بود در آفاق خوش آئینی کرد
رفت آنکس که ز عشقش بجنون پیوستم لفظ بنمود مراو خبر از معنی کرد
سال فوتش چو بجستم ز افغان میگفت در هزار و دو صد یک سفر دینی کرد
۱۲۰۱ ق

یاس گل کرد غنچه امیه تا ز دهر آن ایس دلسها رفت
من به ظلمت که غمش ما ایدم که چنان شمع محفل آزار رفت
خون شو ایدل به کلفت جاوید که کسبون دور عشرت ما رفت
عقل تار یخ فسوت او گشتا دل بر آرزو ز دلیسار رفت
۱۲۰۱ ق

توضیح: درجائی که شاعر کلمه میارک [الله] را به اله و عقیبی را از [ی] به [الف] تبدیل نموده است غرض آن پوره شدن عدد جمل است که جبهه ماده تار یخ گرفته شده است یعنی به عدم لیاقت شاعر محسوب نشود زیرا که جناب میرهو تک خان فوفلزائی متخلص به افغان در عصر خود در صفت شاعری سمت اوستادی بر همه شعرای معاصر خود داشته و دیوان مکملی از خویش بیادگار گذاشته است.

(ب) سپه سالار

سپه سالار عصر اعلیحضرت تیمور شاه از سنه ۱۱۸۶ قمری الی ۱۱۹۱ قمری سردار جهان خان ایوب زائی فوقل زائی بود که از سال جلوس اعلیحضرت احمد شاه غازی تا این وقت رتبه سپه سالاری داشته و در عصر تیمور شاهی در جنگ بهاولپور و ملتان و غیره معاملات هندالی ختم سال ۱۱۹۱ قمری که سال ششم سلطنت اعلیحضرت تیمور شاه بود این عهده بزرگوار دارا و در ختم همین سال حین مراجعت به طرف وطن در دلارام قندهار فوت گردید .

مختصر سوانح سردار جهان خان سپه سالار

سردار جهان خان ولد حلیم خان ولد حلیم خان ولد مقیم خان ولد آکوبیکه ولد ایوب ولد شیخ ولد یعقوب ولد ابراهیم ولد ایتک ولد گنی ولد بامی ولد حبیب ولد دیوئل قوم ایوب زائی فوقل زائی اسم مادری او خان جهان و بعد از حضور اعلیحضرت احمد شاه کبیر به [سردار جهان] ملقب گردید . سردار جهان خان از جمله نه نفر زعماء ابدالی [درانی] قندهار است که بعد از قتل نادر افشار در ۱۱۶۰ هجری قمری رعسپار قندهار شده و پس از جلوس اعلیحضرت احمد شاه بر تخت سلطنت از حضور اعلیحضرت مهد و ح به خطاب خان خاتان و منصب سپه سالاری سرافر از گشت و در لشکر کشی اول اعلیحضرت احمد شاه بجانب کابل و پشاور سردار جهان خان مقدمه الجیش یعنی پیشرو لشکر بود و قوماندانی قوای اعزامی به او تعلق داشت حین وصول در پشاور ناصر خان نام حاکم عهد نادر شاه که به نواب عبدالصمد خان محمد زائی اذیت رسانیده بود سردار جهان خان به تنبیه او مامور شده و از معیراتک او را فرار لاهور نموده و مال و منال او را بدست آورده و تحویل خزینه شاهی نمود . در سنه ۱۱۶۲ قمری که اعلیحضرت احمد شاه غازی بعزم تسخیر طوس و مشهد برآمد پس از وصول به هرات پنج هزار سوار را در تحت رایت سردار جهان خان

فوفلزائی بعزم شبخون بر لشکر یکه از خراسان راه مدافعه اعلیحضرت احمد شاه را پیش گرفته بودند روانه کرد و خراسانیان که به تربت حضرت شیخ جام رسیده بودند از کشته شدن امیر عالم خان و از دست رفتن هرات و ابلغار نمودن سردار جهان خان فوفلزائی بجای ایشان آگه شده راه مراجعت بجای تب خراسان پیش گرفتند و سردار جهان خان فوفلزائی به ساقه لشکر خراسان دچار کشته همه را غارت کرده به هرات معاودت نمود یعنی این دومین موفقیت بزرگ سردار موسوف بود که الی ختم سنه ۱۱۶۲ قمری از خود ابراز نمود.

در لشکر کشی دوم اعلیحضرت احمد شاه بجانب طوس در سنه ۱۱۶۴ قمری سردار موسوف بانصیر خان بلوچ به تنبیه و سرز نش علی مردان خان زلکوئی حاکم ملون و طیس مامور گردیده و خود اعلیحضرت احمد شاه از نیشاپور حرکت کرده و از مشهد شد. سردار جهان خان و نصیر خان بلوچ در آن ولایت رفته قتل و غارت زیادی بعمل آوردند در نتیجه بین سردار جهان خان و علی مردان خان و نصیر خان بلوچ در موضع کبا خک و کنا باد محاربه شدید روداده جانبین از اسبان فرود آمده بیکار دو خنجر و مشت و گریبان بهم در آورده و بسیار خون بکدیگر ریختند تا که علی مردان خان به قتل رسید و از جنگ رو بر تافتند. سردار جهان خان و نصیر خان بلوچ پس از ضبط و ربط آنجا به طرف اعلیحضرت احمد شاه غازی که در نیشاپور اقامت داشت مظفرانسه معاودت کردند.

و این سومین علامه شهادت و بهادری او بود که الی سنه ۱۱۶۴ قمری از خود بیا دگار گذاشت.

در یورش پنجم اعلیحضرت احمد شاه غازی بجانب لاهور و هند در سنه ۱۱۷۰ قمری سردار جهان خان نیز شرف معیت داشته و در هنگام اقامت اعلیحضرت احمد شاه در دهلی سردار جهان خان فوفلزائی به صلاح و سوادید اعلیحضرت عالمگیر نالی شهنشاہ مغل مبلغ بنگاه لک رویه برسم پیشکش از شهنشاہ هند گرفته

بمختور اعلیحضرت احمد شاه غازی درانی تقدیم نمود اعلیحضرت احمد شاه
ازین فعالیت او خیلی مسرور شده و این یکی از خدمات برجسته سردار جهان خان
بود که چهارمین بار احرار از موقع نمود و نام نیک خود را در صفحه تاریخ وطن
مزین گردانیده است.

سردار جهان خان در حال اقامت آنجا در علاقه [دور] در بنون رفته مردم آن
علاقه را مطیع گردانیده و مبلغ ۱۲ هزار روپیة مالیات اراضی آنجا را اخذ نموده
و مقرر نمود تا همه ساله مالیات خود را تحویل خزانه بشمارند و هکذا این
[مسمات بی بی] دختر شاه بزرگ علاقه با زار احمد خان که اسم
محلست عروسی کرده و سپس بمختور اعلیحضرت احمد شاه غازی
شرقیاب گردید.

وقتی که اعلیحضرت احمد شاه غازی چپه سرزنش سورج ملجات عازم
اکبر آباد شد سردار جهان خان ماه مور تسخیر قلاع سورج ملجات تعیین گردید
و در حالی که سردار موسوف مصروف قلمه کشائی و خصم کوبی بود که مرض
و بادر لشکر احمد شاه رخ داده و با اعلیحضرت احمد شاه جنگ آن معرکه
را ترک گفته بمزم مراجعت افغانستان رو بسوی د هلی آوردند آنکس
شهرزاده تیمور را به نائب الحکومتی لاهور و ملتان مقرر نمود و سردار جهان خان
را بنام پیشکار [یعنی مستشار ملکی و نظامی] از تعیین فرمود و سردار موسوف
مدتی این عهده را به کمال آبرومندی در هند بسر برده و پس از مراجعت
اعلیحضرت احمد شاه بجانب افغانستان که مدتی در گذشت مردم هند و
بنجاب آتش فتنه و فساد افروخته بمقابل شهرزاده تیمور با غواهر خاسته
سردار جهان خان بموضع سر کوبی آنها که آنند لشکر کافی با خود نداشت
عازم افغانستان گردید و در سنوات ۱۱۷۲ - ۱۱۷۳ قمری که اعلیحضرت
احمد شاه غازی بموضع انتقام شورش مردم سکهان کمر همت بر بست
سردار جهان خان مکرر به همراه کما بی اعلیحضرت احمد شاه و همراهی عدد

سرداران درانی قندهار بحيث بکنفر قوماندان بزرگ درمیدانهای پانی پت
حصه مهمی داشت و دران نبرد گاه تاریخی تافتح آخرین خدمات قابل قدری
را انجام نمود .

پس از ایامی ۲۳ سال خدمت بیهم با عهده سیه سالاری در سنه ۱۱۸۳ قمری
که اعلیحضرت احمد شاه از بورش سوم ملوس رجام و لنکر و مشهد مقدس
برگشت سردار جهان خان مرحوم رابه پیشکاری شهر اده سکندر پسر خود
بحکومت هندامور نمود که این وظیفه مکرر مستشاری رابه معیت شهر اده سکندر
تقریباً چهار سال به هند پسر بهرد و در هنگام جلوس اعلیحضرت تیمور شاه
ذریعه فرمان به قندهار خواسته شد حین ورود اعلیحضرت تیمور شاه او را
نظر به تحریک مدعا طلبان محبوس گردانید ولی در اثر مظاهره و پشتیبانی
اکثر امراء درانی از حبس رها شده و او را به قید نظر میداشت و بلکه بنام جرمه
از خودش و زمان خان برا درش پول زیادی هم بگرفت سبب این مخالفت
اعلیحضرت تیمور شاه با او چنین بود که سردار جهان خان شخصی بود خیلی
بنا شهامت و شجاعت و همیشه معاندین او که برای تخلیه میدان
استفاده خود میکردند اعلیحضرت تیمور شاه را از وقایع و خبر
توده و عراسان میساختند و علاوه بر سردار جهان خان در اثر قتل
وزیر شاه و لیخان مرحوم با او از راه مخالفت نیز پیش آمد میکرد و اعلیحضرت
تیمور شاه که میخواست ساحبان رسوخ عصر بدش را به گفته دیگران
بکایک از با در اندازد سردار جهان خان را در آغاز سلطنت خود چندی
به آنها بت تکلیفش گرفتار نمود و پس از رفع تکالیف موقت نظر را آنکه لطف
خسروانه تیمور شاه مجدداً درباره امراء بزرگ درانی مینول گشت سردار
جهان خان بفرم تنظیم امور هند به معیت پسرش سردار کریم خان با چهار
عزاده توپ و چند هزار سوار درانی بدانصوب فرستاده شده و در بشون اقامت
داشت و بعد از ختم معاملات بهاول خان و کتندابور و غیره وارد قندهار گردید

ولی قبل از آنکه وارد قندهار شود از طرف عده فارسی ها در دلارام
قندهار زهر خواره شد و در آن وقت توسط سردار مراد خان قلندر زائمی
فولزائی خطی بحضور اعلیحضرت تیمور شاه فرستاده و معروض داشت که
سحتم خوب نیست و هنگامی که سحت باب شدم به حضور شاه به کابل خواهم
رسید همان بود که از قسمت ازلی در دلارام قندهار در سنه ۱۱۹۱ قمری
فوت شده و این ابیات منقوره لوح مزار مرحوم که به عمت عالیّه [بهره مند نامه]
همشیره سرفراز خان زوجه سردار موسوف فرمایش و حجازی شده است
نقل و درج مینمائیم : [۱]

افسوس ز بیهوشی ایام جفا کیش	بیداد ازین سفله که مهرش همه کین شد
خان جهان که سپهرش لقب جهان داد	تا نام سپه داری او نقش انگین شد
شد قرض زمین پر و خور شد جهان تاب	نامشند سرداری او زبیب گزین شد
از برق حسامش چنگر کفر زبس سوخت	خاکستر او سیقل آئینه دین شد
از سبت شجاعت که با آفاق درافسکند	از لرزه رخ هندو ختن لجه چین شد
گشته چنان زاب حسامش ورق کفر	کنز هندسیاهی به دل خاک دفین شد
بگرفت چو آوازه رزمش دو جهان را	رستم ز تهبب آب در آغوش زمین شد
بگرفت دمی تیغ از آرام چو خورشید	قرنی به غزا چون دل مهرش همه کین شد
تا که بسری لشکر پیدا داجل ریخت	روحش ز بدن جانب گنزار یقین شد
زین داغ مصیبت جگر اهل جهان سوخت	هر کس که شنید از غم او خاک نشین شد
تاریخ و فاش ز سر آه قضا گفت	در منزل فردوس بقا جای گزین شد

۱۱۹۱ ق



نظمی که در تاریخ وفات سردار جهان خان مرحوم از طرف میر هوتک خان
افغان سرزمان خان برادر سردار جهان خان گفته شده است نیز جهت انبیا
تاریخ و فاش مرقوم میگردد :

[۱] بهره مند نامه مادر موسی خان پسر سردار جهان خان مرحوم بود.

سر دار جهان ز عالم نمود رحلت رفت از سرای قالی روجانب بقا کرد
آن مهر اوج امید عزت ز دهر بگزید بیکانه گشت از خویش دوری از آشنا کرد
با بیثباتی او مسکین تا بود در ره حق لطف بلا نهایت طاعات بی ریا کرد
افغان پس از تحمل تاریخ رحلتش را چون رفت از جهان گفت اندر بهشت ها کرد

۱۹۱۱ ق

(ج) وزارت داخلیه و عدلیه

در عهد اعلیحضرت تیمور شاه وزارت داخلیه و عدلیه عنوان مستقل نداشته اند امور مقتضیه وزارت داخلیه و عدلیه امروز در آن وقت بدو نوع اجراء میشد: قسمت ارفع و اهم پس از یادشاه متعلق بود به شخص و کبیل الدوله یعنی امرتبدل و تقرر حکام برای حفظ امنیت عمومی و تعیین قضاة و افتا در بلاد متسلطه و محاکم شرعیه و معرفی قضاة و مفتی ها با نظارت امور کلیه شرعیه ارتباط خاص داشت به مدارالامهام و مشیر و مدبر سلطنت که وظائف قضائی و جزائی تماماً به دو عنوان فوق مستقیماً در تماس بوده و ارتباط خاص داشته است: در عصر اعلیحضرت تیمور شاه وزارت عدلیه به عنوان مدارالامهام یاد میشده که علاوه بر وظائف محاکم شرعیه بازه امور وزارت داخلیه در امروز نیز تحت اداره و نظارت او بود و دارنده این وزارت بعضاً عنوان خان علوم و بعضاً قاضی القضاة میداشته [۱] زیرا که در وظائف معتبره آن عصر بجز مهر قاضی عنوان دیگری مشاهده نشده است یعنی قاضی القضاة و یا خان علوم عین همین حیثیت وزیر عدلیه را در امروز داشت. چون احکام شریعت غرای محمدی صلی الله علیه و علی آله وسلم در ممالک اسلام در هر عصر به وجه اکمل جریان داشته و دارد در عصر اعلیحضرت تیمور شاه این عنوان [۱] قاضی عهد احمد شاه در قندهار «مدادریس و در کابل عبدالله اسم داشت و قاضی عهد شاه شجاع بد عطا اسم داشت که عین همین وظایف را اجراء مینمودند و در ۷۲ و ۷۳ سراج و دیباچه کتاب فرستاده.

با حیثیت قضاة آنوقت که در تحت اثر مشیر و مدبر و مدار المہام سلطنت ایفاء وظیفہ مقدسہ مینمودند در تشکیل حکومت آن عصر مقام عالی داشته است ولی باسم خان علوم وقاضی القضاة آن عصر اسم شخصی ظاہر نشده است زیرا کہ مدار المہام آنوقتہ عین ہمین و طائف مقدسہ را اجراء مینمودہ کہ متصدی بزرگ مدار المہام قاضی فیض اللہ خان دولتشاہی بود و آن حیثیت وزیر عدلیہ و مشاوریت شرعی دربار پادشاہ را در امروز داشت کہ بعضاً امور وزارت داخلہ امروز را نیز اجراء مینمود اما امور مقتضیہ حسابیہ تماماً متعلق بود بہ دیوان عالی کہ سائر عناوین آنوقتہ ادارہ دیگر حسابی نداشتند و در عهد اعلیحضرت شاہ محمود مدار المہام بہ نام دارالقضاة تبدیل یافت چنانچہ قاضی القضاة آن عصر ملا محمد سعید آخوند زادہ قوم خوانچہ زائی بار کزائی بود کہ بہ لقب خان ملا خان ملقب شدہ و جمع مہریش بہ این بیت مسجع گردیدہ بود :

محمد سعید از فضل حق مشہود شد قاضی القضاة شاہ محمود شد
در عهد اعلیحضرت تیمور شاہ مہر ملا محمد سعید مذکور در طہر فرامین بچنین عبارت در یافت شد : [الہم اجعلنی فی الدارین سعید]

برای نفوذ مقام مدار المہام در یک مملکت اعلیحضرت شاہ شجاع الملک چنین می فرماید :

عقل از حد قلمر و او سر بدر نہاد در کشوری کہ عشق مدار المہام شد

(د) وکیل الرعایا

از مفہوم کلمہ وکیل الرعایا در عصر حاضر بصورت تطبیقی معنی ریاست شوری و یار یاست قبائل قیاس میشود اما حقیقت این است کہ اعلیحضرت تیمور شاہ برای تسہیل معاملات مردمان دور از دارالسلطنت کابل چندی

برای اخذ محصولات مملکتی خصوصاً قسمت های طوس و مشهد شخص
با اعتمادی را چون شیخ عبد اللطیف خان که از مستوفیان عمده و نویسندگان
باسابقه عصر او بود بنام وکیل اخذ مثال دیوانی به عنوان وکیل الرعایا
مقرر کرد و بعد از آن محصولات اراضی و مواشی و تجاری طوس و مشهد
را جمع نموده به دیوان اعلیٰ تحویل دهد و این وکیل الرعایا وقتی در جنگ
ملتان نیز به همراه کابی اعلیحضرت تیمور شاه حاضر خدمت بوده چنانچه در
معرکه ملتان در حال شتاب سوقیات لشکر به زیر سایه استراحت کرده بود
و اعلیحضرت تیمور شاه که آنکاه بر پشت پیل نشسته بود ناگاه چشمش
افتاده و به شرب ده چوب اورا نا ذیب کرده و در اثر استدعای بکنفر عالم
فرمود وقتی که اینها از سر کردگان لشکراند بچنین حالت امرجهاد سایه
راحت جویند افراد لشکر هر گز راه خدمت نیویند و فر د اعلیحضرت
موصوف در اثر همین شرب ده چوب خلعت فراوانی به شیخ موسوف عطا
فرموده بود یعنی به عنوان وکیل الرعایا بطوریکه ذکر شد مدتی شیخ
عبد اللطیف خان الجامی سرافراز بوده و این وظیفه را می انجامید .
[ص ۴۰۳ و ۴۰۴ سراج التواریخ و ص ۲۷۵ تواریخ افغانستان اثر منشی احمد جان
وقصیده جناب میر هو تک خان افغان.]

(هـ) امین المملکت

اگر چه این رتبه برای حفاظت مملکت قیاس میشود ولی معنی تطبیقی این
عنوان در عصر حاضر مدیر املاک و بلندتر از آن رئیس ذرات است که
همد را آن عصر املاک حکومتی را که بنام خالصه جات یاد میشد مراقبت
داشته و محصول سالانه را جمع و به صرف حوائج حکومت میرسانید و این اداره
در وقت اعلیحضرت احمد شاه و تیمور شاه جزء دیوان اعلیٰ شمرده میشد
امین المملکت عصر اعلیحضرت تیمور شاه نور محمد خان بایری بود که وقتی
بنام مهتم دفاتر و بعداً به حیث ناظر محکمه مالیات آن عصر افتخار داشته

و نور محمد خان موصوف این عهده را الی اواخر سلطنت اعلیحضرت شاهزمان
بسر برده است و علاوفاً سیبیه نور محمد خان بایری زوجه اعلیحضرت شاهزمان
نیز بوده و مهرش در حدود عصر به چنین بیت مسجع و عتقر شده بود:

بدو لتخوای سلطان دور ان امین الملک شد از دل و جان
و پس از فوت او محمد اکرم خان فو قزائی ولد حاجی کریم داد خان پسرش بیکی
عهده اعلیحضرت احمد شاه باین عهده سر اقرار گشت که الی زمان
شاه شجاع باین وظیفه ادامه داده و عبارت مهرش چنین بود:

[دارد امید شفاعت محمد اکرم]

[سن ۶۷ سراج التواریخ]

در بهلولی عنوان امین الملک در عصر اعلیحضرت شاه محمود و شاه شجاع
عنوان نظام الملک نیز علاوه شده بود که نظام الملک آن عصر کل محمد خان
بسمی زائسی فو قزائی ولد وزیر شاه ولی خان مر حوم بود که
سجع مهرش درین وقت به چنین بیت مسجع گردیده بود:

ز فضل ایزد و الطاف احمد نظام الملک شد کل محمد

(و) مستوفی

در عهد اعلیحضرت احمد شاه و تیمور شاه چند نفر عنوان مستوفی داشت که
به حیث ارکان بزرگ دیوان اعلی اجراء وظیفه می نمودند که از آن جمله شخص
مستوفی معروف ترازمه جناب شیخ عبداللطیف خان البجائی بود که سلسله
نسبش به حضرت شیخ احمد جام زنده بیل میرسد و این شیخ عبداللطیف خان
اسلاً از مردم سکنه کشمیر بوده و در اواخر عصر اعلیحضرت احمد شاه وارد
دار السلطنت قندهار شده و الی اواخر عصر اعلیحضرت تیمور شاه عنوان
وکیل الرعایا و بعضاً مستوفی و حتی در اوائل سلطنت شاه موصوف مقام

وزارت مالیه نیز داشت [۱] چنانچه صاحب کتاب مجمل التواریخ زند به
 در ضمن واقعات آغاز سلطنت تیمور شاهي يك و با دربار از وزارت او اسم
 می گیرد اما این قسمت واضح است که شیخ عبداللطیف خان موسوف برای
 همیشه مقام و مرتبه استیفاء داشت و شخص دیگری میرزا علی رضا خان
 موسوی قوم نیز آنباش بود که او نیز حیثیت استیفاء داشت و دیگری
 ملا عبدالغفار خان جدیدالاسلام بود که او نیز وقتی حیثیت مستوفی و بعداً
 رتبه خزانه چی [و عنوان امانت دار جواهر ثعینه] حاصل کرد اما در این
 قسمت آقای غبار در تواریخ احمد شاه بابا می نویسد که در عهد تیمور شاه
 عنوان دیوان بیسکی [امیر دفا تر] به مستوفی تبدیل یافت حقیقت چنین است
 که در دیوان اعلی چند نفر عنوان مستوفی داشته و نه اینکه مستوفی متعددی
 دیوان اعلی برده زیرا که در هر ورق فرمان این عبارت مکرر ذکر شده است
 که [مستوفیان عظام و لشکر نویسان دیوان اعلی بداند] این سندها هستند
 و واضح میکنند که مستوفیان اعضاء دیوان اعلی بوده اند و متعددی کمال
 دیوان بیکی بوده که در اواخر عصر اعلیحضرت احمد شاه و عهد تیمور شاه
 به وکیل الدوله ارتقا یافت [۲].

[۱] در وقتی که سردار عیدالله خان وکیل الدوله بجرم بغاوت عبدالخالق خان سدوزا تر
 مظنون شده و مجبور بود متعددی بزرگ دیوان اعلی به عنوان وزیر شیخ عبداللطیف خان
 سرافراز شده بود.

[۲] وقتی که نقشه شهر قندهار را ملاحظه نمودم در قسمت شمال شرق شهر خانه
 سردار عیدالله خان به نام مستوفی المعالی و وکیل الدوله تعیین شده بود که همان نقشه
 ناموز موجود درین کتاب مندرج است.

و در ۱۲۰۰ قمری چندی میر هزارخان الکو زائی نیز باین رتبه سرافراز شده بسود
 وای در کم وقت موافی که برای تنظیم بلخ پس از سرزنش شاه مراد بی احترام شده بود و او
 گردیده اعلی قلی برزای اشداد السلطنه از او اسم مکرر ده

(ز) ضبط بیگی

در مواقعی که شخص پادشاه اموال متمرکز دین را در هر کنز مملکت و یا در هنگام سارقاناً امر ضبط میداد شخصی باین عنوان وظیفه دار امور اموال ضبطه بوده و علاوه وظیفه دزد بگیر نیز داشته ولی این شخص و این شعبه جزء دو اثر وزارت داخله آن عصر محسوب شده و بعضاً مستقل بوده که پاداشتن قوه جزائیه جهت توپنج و سرزنش سارق و متمرکز وظیفه دار بوده و در عصر حاضر در تشکیل رسمی دولت شاه احمد این عنوان و وظیفه وجود ندارد مگر پنجاه سال قبل نظر بمقتضای عصر در وطن ما شهرت داشته است :

اسم ضبط بیگی عهد تیمور شاه در یافت شد ولی شخص را که بهر دو وظیفه فوق در عهد سلطنت شاه شجاع شناختیم محمد شریف خان نام داشت .

[ص ۷۱ سراج]

(ح) هرکاره باشی

شخصی که برای حفظ اخبار سیاسی برای ضبط احوالات ماموریت داشته و در عصر حاضر عین همین وظیفه و عنوان را به رئیس ضبط احوالات تطبیق میتوانیم والا با تشکیل تمام دو اثر رسمی آنوقت که از پیش رقم شده آمد لفظ هرکاره باشی همین معنی ندارد و خواه مخواه شخص هرکاره باشی دارای وظائف ضبط احوالات و استخبارات آنوقت بوده و اسم هرکاره باشی از ما خذ رسمی و شخصی به تحقیق بیوست که اولاً آقاوقار نام داروغه بوده و بعداً به وظیفه و رتبه هرکاره باشی و داروغگی میره و تک خان فوفلزائی سرافراز گشت و الی عصر اعلیحضرت شاه شجاع این عهد را بدمت خویش داشته و ما سوانح مرحوم را در زمره شعراء عصر تیمور شاه به تفصیل نگاشته ایم :

[ص ۵۶ سراج التواریخ]

(ط) داروغه

[اسم اداره آن داروغگی]

داروغه تقریباً مثل مدیر عمومی سیاسی و وزارت خارجه امروز و یا مدیر قلم مخصوص دارالتحریر شاهی و امثالهم و طبقه معینی داشته که در حفظ عرائش مخصوص امرای قبائل و اوراق سیاسی دول خارجه و ارسای میبندیده است . اسم داروغه در تحت عنوان هر کناره یا شی در بالا ذکر شده است که بهر دو صفت اولاً امیر آقا و قنار نام بر آمده میر هوتک خان فوغلزائی بوده است .

(ی) صوبه دار

کلمه صوبه دارو سپه دار چون هر دو در آن عصر معمول بود بخوبی تصریح نمی شود زیرا که اصطلاح فارسی سپه دار و اصطلاح بلاد هند صوبه دار بوده است اما به معنی تطبیقی از حیث و طبقه فرقی ندارد . شخص صوبه دار معادل قوماندان های عسکری نائب الحکومتی های بلاد امروز است که افسر بزرگت نظامی شهر بوده و در غیاب نائب الحکومت مع امور ملکی را نیز و ارسای میکنند همچنان در آن عصر شخص صوبه دار به عین و طبقه باسم صوبه دار مقام افسریت بزرگت لشکری و حق حکومت شهر را داشت که یک تن از صوبه داران مشهور عصر تیمور شاه همانا آزادخان بن حاجی کریمدادخان صوبه دار کشمیر بود که شرح حال او را در ضمن وقایع اخیر عهد سلطنت تیمور شاه در موقعش نگاهداشتیم :

[ص ۴۱ - ۴۲ سراج التواریخ]

و صفحات دینتو تاریخ در ذکر وقایع عهد تیمور شاه

(ک) قلعه دار | یعنی قلعه بیکی

در عصر اعلیحضرت تیمور شاه عنوان قلعه بیکی امروزه را بنام قلعه دار
یاد میکردند و قلعه دار همان شخصی که امروزه مختار ابواب شهر و قصور سلطنتی
بوده و بنام کشکجیان و حاجیان در تحت اثر و مطیع امر او بود.
یکی از قلعه داران آن عصر بر خور دار خان افغان بود که در هنگام
جلوس شهبازده سلیمان این عهد را مؤقتاً بر دمه داشته و شرح احوال او را
در ضمن واقعات مربوط به عبدالخالق خان همدانین کتاب متصل نگاشته ایم
ولی در عهد سلطنت اعلیحضرت احمد شاه و تیمور شاه از بنده یک شخص
به بیست سال و پانزده سال یک عهد را بر سر میبرد اغلب عنوان رسمی اشخاص را
بجای اسماء ایشان یاد میکردند و با اینکه این عنوان خیلی مشهور است
ولی اسم شخص باین لحاظ معلوم نمی شود.

(ل) نساق چی باشی

این شخص عیناً وظایف قبوعا امدان امثیه و ژاندارم امروزه داشت
و در مواقع لازم حسب الامر یاد شاه و ارا کین سلطنتی اجراء و طوائف
جزائی را می نمود و از لفظ باشی ثابت میشود که عهد بزرگی برای امنیت
شهر و تحت اثر نساق چی باشی بوده و نساق چی باشی تیمور شاه از حیث و طبقه
به قوام امدان امثیه و سرما مور بولیس این عصر تقریباً مطابقت دارد.
نساق چی باشی این عصر اسلام خان بادی زائی قوئلزائی بن محراب خان
بود که از عهد احمد شاه کبیر تا این وقت این وظیفه را دارا بوده که بعد از
قوتش این رتبه بطور ارثی به پسر کلاش اعظم خان داده شده بود که تا این
کل محمد خان مر حوم پسر دومین اسلام خان مر حوم بود [۱]

عبارت مهر اسلام خان نساق چی باشی چنین بود:

[۱۴۱۱ لا اله الا الله الملك الحق المبين - عبده اسلام]

[۱] اسلام خان وقتی به نیابت و استشاری شاهزاده محمود دوالی مراتب بر سرافراشته بود.

ص ۶۳ تاریخ افغانستان اثر علی قلی میرزا.

(م) میر بزن - میر آتش - میر شب

در عصر اعلیحضرت تیمور شاه عنوان کوتوال و آمر محافطین شب بنام
میر بزن و میر آتش و میر شبگیر بزرگوار میشد که حفاظت شهر و وظائف
جزائی را متحمل ذو عنوان فوق اجراء می نمود ولی از اسماء آنها انگری
موجود نیست و اغلب گمان می رود که همین شخص قاعه دار و ساق چپ و شبی
عین همین وظائف را به تمییز عنوان اجراء می نمودند :

(ن) خزانہ چی

(خزانه دار)

در عهد اعلیحضرت تیمور شاه خزانه در تحت اثر دیوان عالی اداره میشد
و تمامی خزائن دولت در آنجا ذخیره میگردید و این ذخیره سوای پول مالیات
سالانه املاک رعیتی بود زیرا که يك قسمت بیشتر مالیات بطور عموم به
معاش امراء و خواتین و افراد اشکگر و مأمورین محسوب و هجری میشد تنها
محصول سالانه بلاد مفتوحه هند و علاقه طوس و مشهد و سایر مشایخ در آنی در
آنجا ذخیره و صرف امور حکومت می رسید.

خزانه دار عمومی و باسلاح آنوقت خزانه چی المقات خان بود که در عصر
اعلیحضرت احمد شاه رتبه خواجه سرانی داشت و درین عصر تقریباً رئیس خزانه
عصر حاضر از نقایقه و اداره خزائن تیمور شاهی تماماً در تحت نظارت او بود
که این شخص عنوان ذخائر چی بزرگداشت.

سیمور سمات چی باشی

وظیفه این شخص واضح است: در موقع سفر برینها که برای اعاشه اسباب
و حیوانی از مردم رعیتی مسکونین عرض راه که بعضاً به پول نقد و غالباً به مالیات
او شان محسوب میشد مصارف خوراکیه بومیه و محروقات و غیره توسط

سیورسات چی باشی از رعیت اخذ میشد که شخص سیورسات چی باشی یا به پول نقد و یا عوض مالیه سالانه املال رعیتی مقد ار سیورسات را محسوب میشمود و این سیورسات چی باشی عده زیادی بنام سیورسات چی ها زیر دست تا تمام مصارف لشکر و ادھر شب و روز به همین ترتیب از سکنه دیار عرش راه حاصل میشمود اما این قسمت هم پوشیده نیست که مردم بی وسیله و بی بضاعت ازین رویه در سال یک بار خیلی به تکلیف میبودند زیرا که صاحبان رسوخ عده و ادرا لشکر یاد شاه بطور عهده برار شامل ساخته اومد غای خود را در موقع محاربه بطور غنیمت و چپاول بدست می آوردند و خانوار رعیتی ازین شربت ها چنان چشیده بودند که نواده های آنها تا حال فراموش نمی کنند ولی این کار را به ظلم و تعدی سلاطین گذشته نسبت نمی توانیم زیرا کاری بود مشکل و از عدم وسائل حمل و نقل چاره نداشتند و علاوه بر آن اشاع خانه جنگی و فتنه جوئی نیز به تکلیف ملت و حکومت می افزود که در مواقع محاربه تلفات جانی و مالی از دست مخالفت های قومی خود میدیدند .

توضیح : ازینکه معامله سیورسات محض در اوقات محاربه صورت میگرفت در همه اوقات وجود نداشت لهذا بنام سیورسات چی باشی و سیورسات چی عصر نیمه و شاه احمدی شناخته شد ولی این عنوان با وظیفه آن محقق بود .

(ع) لشکر نویس ها

برای نام نویس و یا احصائیه افراد لشکر قومی و اخذ و ترخیص افراد لشکر منظم شاهی عده زیاد نویسنده ها بنام لشکر نویس ها مؤظف بودند ولی دفتر نظام آنوقت مستقل نبود و دفتر لشکر نویسی و لشکر نویسان جزء دیوان اعلی [وزارت مالیه] محسوب میشد چنانچه در تمام می اوراق عصر سد و زائی و محمد زائی سد سال قبل که بنده نظر اندازی کردم به طور عموم این جمله خطاب میشد [مستوفیان عظام و لشکر نویسان دیوان اعلی

بدانند از این عبارت مطلب مایهجویی برمی آید که در دیوان اعلیٰ چند
نفر مستوفی و غده زیادی بنام لشکر نویسان و چردا داشته اند که حساب معاش
و داخل و خارج افراد لشکر در دیوان اعلیٰ و توسط آنها بوده و نه تنها لشکر
نویسان دیوان اعلیٰ به حقوق افراد لشکر می پرداختند بلکه از اسناد خطی
معلوم میگردد که لشکر نویس ها علاوه بر وظیفه لشکر نویسی «وظیفه امور
اداره مالیه نیز بوده اند که هم وظیفه لشکر نویسی و هم وظیفه امور مالیات
و جمع و خرج را داشته اند [۱]

تاریخ تیمورشاه (۷۰۰ جلد) ب عبداللطیف ح عزیز الدین و علامه چندین و چس علی ۱۲۰۵

[۱] یکی از همین لشکر نویس ها بنام ابراهیم نام داشته که دیوان ملایر معتمد کا کرد را
بمعا خود تبیین کرده ولی در مقدمه دیوان موصوف لشکر نویسی را در دو جا بنام لشکر نویس
یاد کرده اند شاید سهو طباعی باشد و الا لشکر نویسی معنی ندارد.

تشکیل دوائر دربار علیحضرت تیمورشاه

دوائر دربار حضرت علیحضرت تیمورشاه مثل دیگر تشکیلات دوائر آن عصر نیز منظم بوده که از حیث تشکیل شعبات و عناوین رسمیه آنوقت که ازهاخذ صحیح به نظر رسید به تشکیلات دوائر دربار امروزی بی شباهت نبوده و متصدیان مربوطه از اعلی تا ادنی به عناوین ذیل یاد میشدند.

ایشیک اقای [وزیر دربار] و بعد عریض بیگی، مهانداری باشی، پیش خدمت باشی، ناظر کارخانه طعام، چوپچی باشی، خزانه چی [خزانه دار]، میرآخور باشی، شاطر باشی، پیش خانه چی، قورخانه چی، اعلیندباشی، خیام خانه چی، قابوچی باشی، خواجه سرا باشی، و علی هذا لقیاس اسماء و عنوان های دیگری هم بوده که بیشتر ازین از کتب تواریخ و اسناد خطی استفاده نتوانستیم و از نوشتن تقریبی صرف نظر کرده و در تحت عناوین جداگانه به شرح و طائیف متعلقه و معرفی اسم هر یک از دارندگان عهده های فوق می پردازیم:

ایشیک اقای

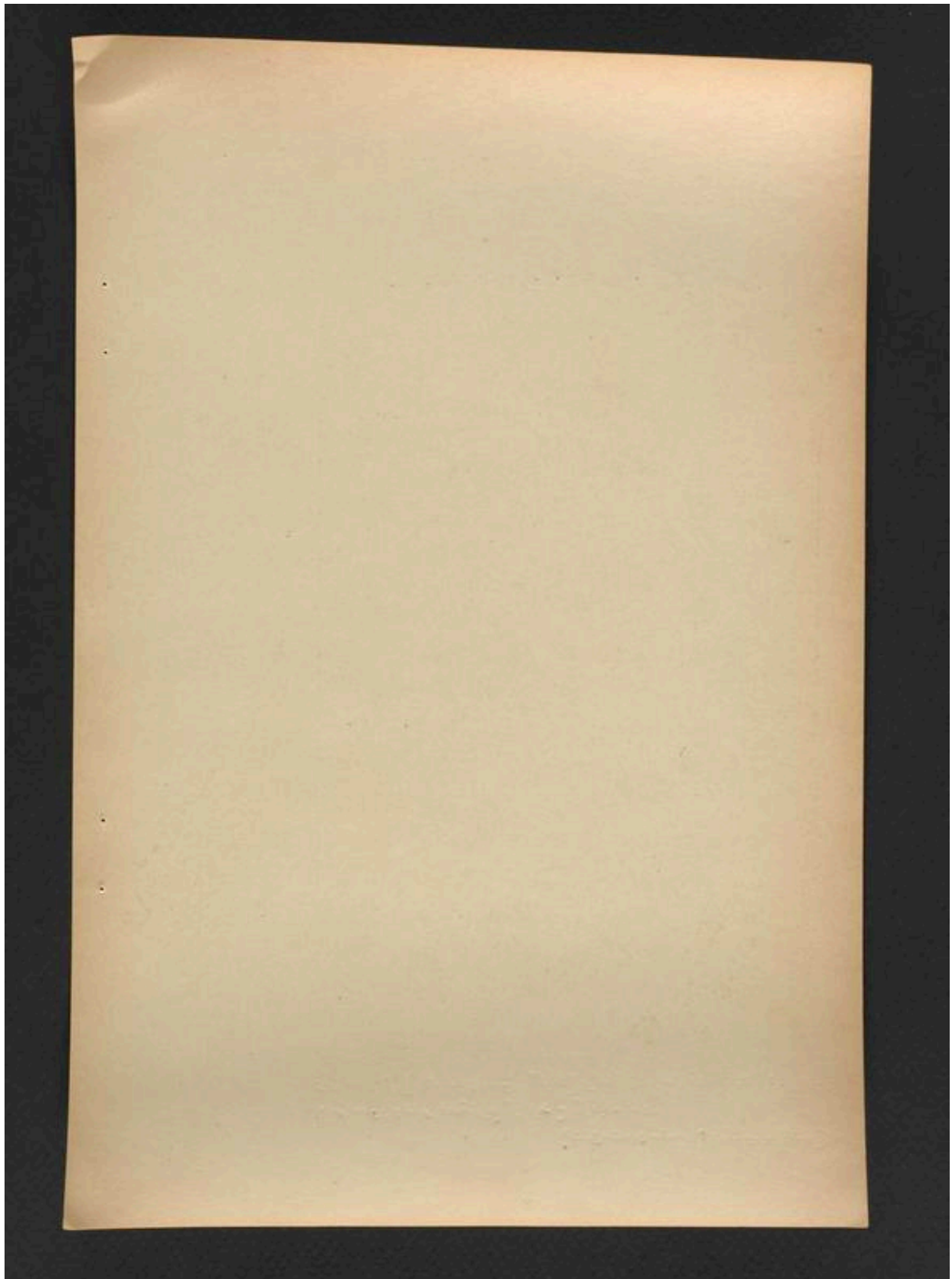
ایشیک اقای تقریباً حیثیت وزیر دربار امروز را داشته و امور کلیه دربار را باستثناء دفتر انشاء که در تحت اثر منشی باشی اداره میشد، تمام شعبات و مأمورین حضور پادشاه را واریسی کرده و همه دوائر دربار و مخارج آن در تحت نظام و اداره شخص ایشیک اقای بوده و ایشیک اقای حضور علیحضرت تیمورشاه از سنه ۱۱۹۰ - الی ۱۲۰۰ سر دار محمد علم خان فوفلزاری بود (۱) که پس از فوت پدرش سردار عبدالله خان و کبیل النواله

[۱] ایشیک اقای محمد تیمورشاه مدارین شعبدگراشته شد ولی در عهد شاه زمان نواب خان نام قوم الیکوزانی بود که در سطر سوم صفحه ۵۱ - راجع التواریخ از واسم برده شده است.

سر دار علم خان ایشیک ا قاسی تم وکیل الدوله



پسکی از میناتورها و تصاویر قلمی که از طرف شهباز نام بلگرامی در عهد
اعلیحضرت شاه زمان در لاهور ساخته شده و معلومات بیشتر در مورد این تصویر که
بیان سوزانی [کلاه اندی معمول آنوقت] بر سر دارد در صفحه ۲۲۸ کتاب تیمورشاه
به اسم مصور و شاعر قطعه تاریخ آن ابضاح گردیده است.
[متعلق مشون صفحه ۱۴۳ کتاب تیمورشاه]



بمطور ازنی رتبه و میل الدوله حاصل نموده والی اخیر سلطنت اعلیحضرت
شاه زمان این عهد بزرگ را بر ببرد که سجع مهرایشیک اقباسی
موصوف چنین بود:

بعالم از عنایات الهی علم شد خادم تیمور شاهی

۱۱۹۰

این سجع مهر را از مهر اعلیحضرت تیمور شاه تقلید و تحریف کرده بود
که عبارت مهر شاه موصوف چنین بود:

علم شد از عنایات الهی بعالم دو است تیمور شاهی
وقتی که سردار علم خان بهرتبه رفیع وکیل الدوله ارتقایافت سجع مهرش
چنین منقر شد:

یعنی سوره یا سین و رحمان علم شد در جهان از فضل سبحان ۱۲۰۰
در وقت اعلیحضرت شاه محمود سجع مهرش چنین منقر شده بود:
استان عالم بیداد و بخت محمود است

که در جهان علم از دل غلام محمود است [۱]

تاریخ وفات سردار علم خان ایشیک اقباسی تم وکیل الدوله

در یغاز بیداد است اجل که دائم کند خانه هارا خراب
در سنی مجو بید کز جور او بسی شبیه بشکسته همچون حیات
چو شمع سحر رفت از بزم وای محمد علم خان عالی جناب
علم شد ز دیوان بیکی که بود بکلی مصرع لایق انتخاب
چو بحر سخا بود آن کان جود کهر در محیط کرم شد حساب

[۱] این سجع مهر را نیز به قافیه وزن سجع مهر اعلیحضرت شاه محمود درانی است کرده
است که سجع مهر شاه درانی چنین بود:

چو برگزیده سبحان وظل محمود است فر از مسند شاهی مقام محمود است
مهر اعلیحضرت شاه محمود در عهد سلطنت انوین چنین منقر شده بود:
بادشاه عدل کسبتر خسر عالم بیداد مظفر اعلی ظل حق محمود شاه ۱۳۲۳

بدوران شاهان گردون حشم امیر امیران دولت خطب ب
 در آفاق دانش چو مهر سپهر شهنشاه جمجاه گردون قباب
 ز عرش چو بگذشت هشتاد و پنج به ملک بشا بر در خشت هتاب
 سپس دفن در خواجه تلقا شد کز آن عارف حق شود فیض باب
 عزیزان یویل زری از فرقتش بنگشند در آتش غم کنجا ب
 چو افغان ما آرد سال و فات سوال از دل زار بر اضطراب
 . گفتا که (مقرب) باید شناخت
 غروب علم را که بود آفتاب

۱۲۵۲ قمری

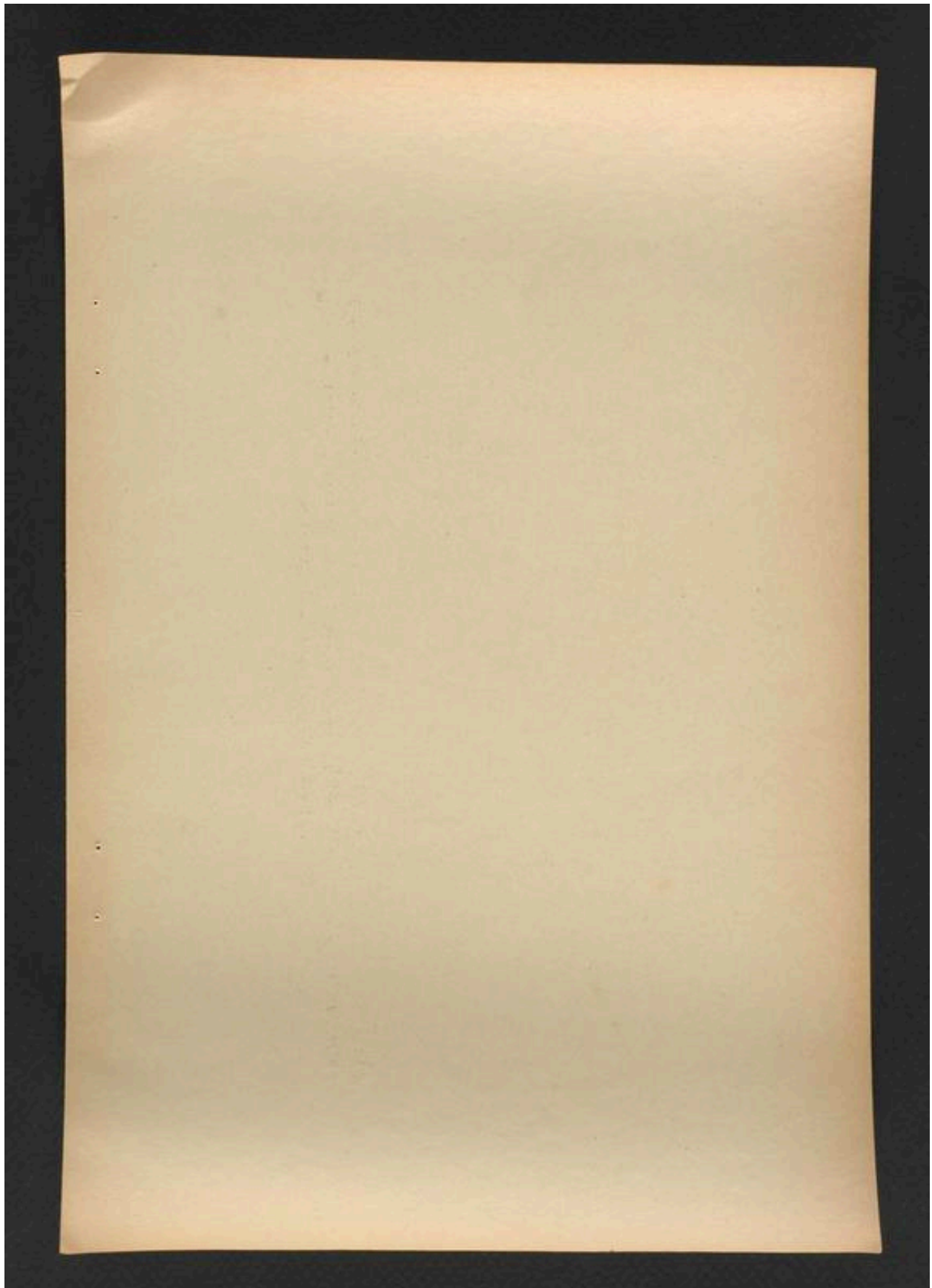
سواد فرمان اعلیحضرت شاهزمان که در سنه ۱۲۱۵ به اسم علم خان فوولزائی
 و کبیل الدولة عصر خویش اسبق ابشپک اقباسی دربار تیمورشاه مرقوم داشته است
 بسم الله خیر الاسماء

قرا رد اذ الطاف خویشین بر دان
 آگین حکم جهان را بنام شاه زمان

۱۲۰۷

«حکم معا یون شد: آنکه سلاله دودمان دولت و اقبال نقاوه خاندان ابهت»
 «واجال فرزندار شد از چمنند سعادت دستور شاهزاده سلطان منصور بالطاف»
 «موفوره شاهانه سرافر از گشته بداند در بنوقت عالیجاه رفیع جایستگاه»
 «حشمت و شوکت دستگاه امیرالامراء العظام اسوة الکبراء الفقهاء کنز کین»
 «سلطنت القاهرة مقرب الخاقان مجلس لائق العداية والاحسان علم خان درانی»
 «ابوب زائی فوولزائی و کبیل الدولة سرکار خاصه شریفه بمرض اشرف رسانید»
 «که مدت چهل سال از قرار بالمناسقه آب چشمه بالا جوی و یائین جوی واقع»
 «موضع یوسف بشکی و یک قطعه چمن آبی جلگه باغبانان»

۱۳۵۱



.....
..... [v]

اشخاصی که در طبرستان مهر کرده اند اسماً و عبارات مهر «بريك ايشان»
قرار ذیل است : حافظ شیر محمد

بد و لت خواهی سلطان دوران چو فضل این در لطف محمدی یار است

امین الملك شد از دل و جان وزیر اعظم شاه زمان و فسادار است

عهد الرحیم غلام شاه زمان میر عبد الاحمد لا اله الا الله الملك الحق المبین

میر هو تک ۱۳۰۷ عهده محمد شریف

۱۳۱۴

۱۳۰۹

عبد الغفار عهده علی رسا الموی عهده شکور

ناظر کار خانه طعام

مثل رئیس کارخانه میباخی امرز که در امور اطعمه مجالس باد شاه
وظیفه نظارت داشته و خصوصاً در آن اوقات خرج دستر خوان باد شاه در
مرکز و در هنگام سفر از حیث زیادت فقر کاری بود نهایت مشکل و خصوصاً
که حیات شاهان سبوزائی بیشتر در معاملات جرمی هندو ایران و بخارا
به صرف رسید و بیشتر از همه که ماعورین در بار آنوقت علاوه بر وظائف
ملکی جنبه عسکری نیز داشته اند چنانچه اکثر رجال ملکی در محاربات
آنوقت با داشتن همین وظائف ملکی شان اشتراک داشته اند که حتی اسما
اوشان بوسیله خدمات مهم عسکری شان در مآخذ نیت و قید است ازین
احاط تغییر وظائف و عهده هر يك از اعضاء در بار آنوقت را از حیث وظیفه
عسکری و ملکی خیلی دشوار و قابل اهمیت میدانیم :

[۱] در متن فرمان کلمات زائده که نسبت آید زمین نوشته بود از حیث طوالت مضمون
و معاملات شخصی صرف نظر شد.

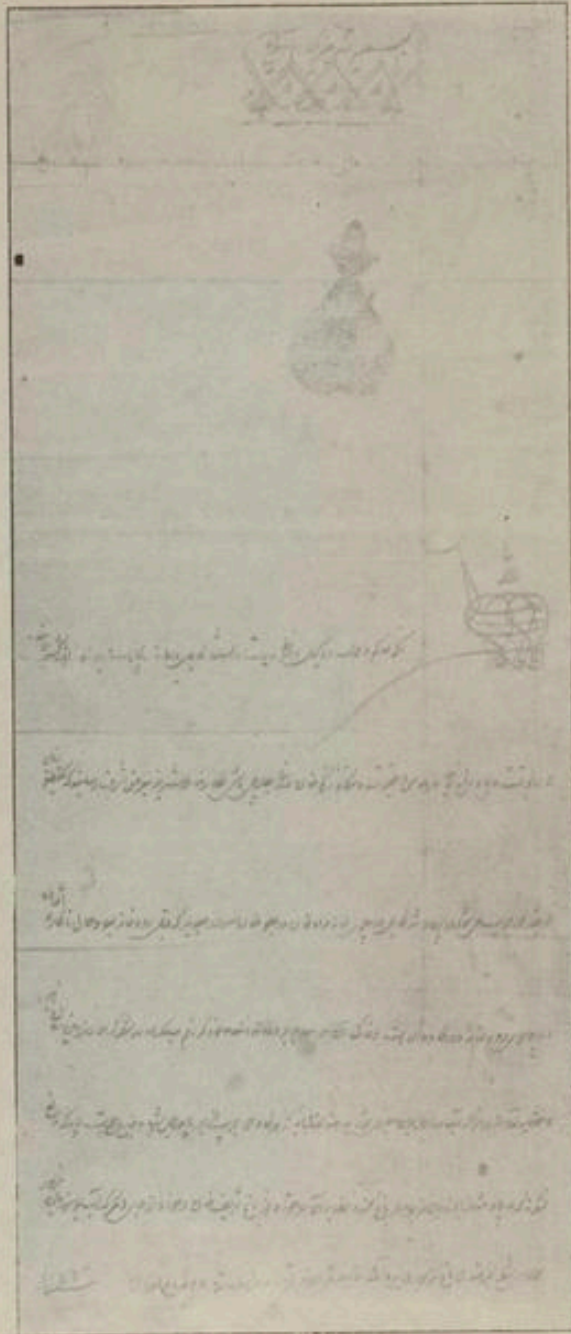
۱۳۰۵

ناظر کارخانه طبابخی اعلیحضرت تیمور شاه ماشی خان بار کنزائی بود که از عهد
اعلیحضرت احمد شاه غازی تا این وقت این عهده را به ذمت خود داشت و در موقع نقل
دارا السلطنه از قندهار به کابل در حصه فرغه یغمان اقامت گزید چنانچه
قلعه مرحوم بنام قلعه ناظر ماشی خان تاهنوز یاد شده و نواحی های
مرحوم تا این وقت همدار انجا سکونت دارند :

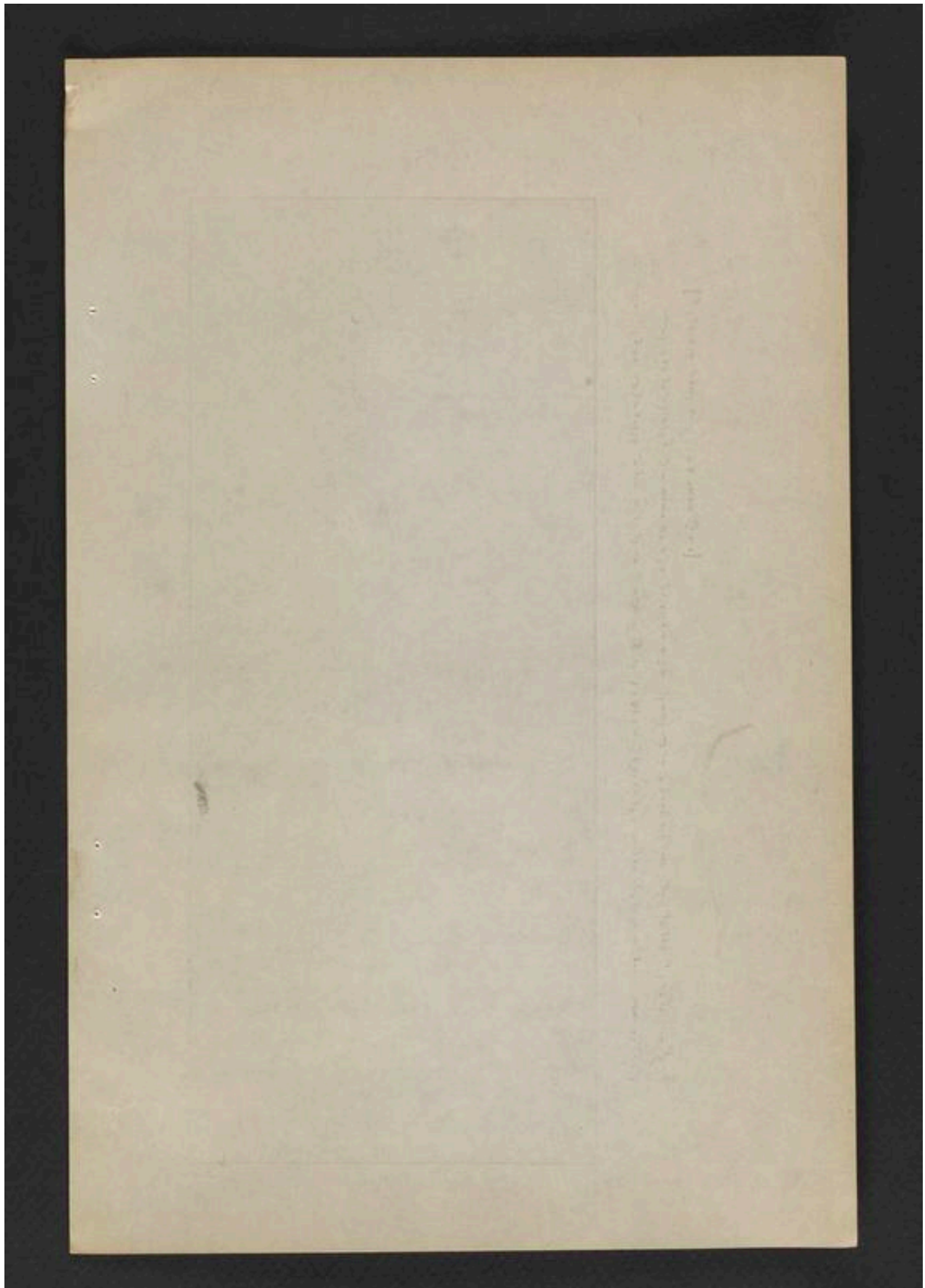
چهر چی باشی

شخصی بود که اطلاعات یاد شاهی را بوماً بدو اثر متعدده در بار و اعضاء
و مامورین آنوقت رسانیده و در هنگام سفر ارشادات و او امر یاد شاه را
چهر آ به همگان اطلاع و ابلاغ میداشت و این شخص چندین نفر را با اسم
چهر چی در تحت اثر داشت ولی فراموش ننشیم که در آن اعصار که وسائل
لشراتی مثل امروز مهیا نبود و علاوه معاملات سفر های یاد شاهی در همه
جہات بصورت پیهم و هر منزلی که در عرض راه از ساعت شام الی دامن
صبح محل اقامت واقع میشد برای اطلاع حرکت عموم افراد لشکر و بنا
معطلی که بشا بر عدم لزوم در هنگام سفر رخ میداد موظف تبلیغ اطلاعات
بومیه همانا شخص چهر چی باشی وزیر دستان او بود اما نظریه وسائل نقلیاتی
و تشریاتی امروزه این عنوان با وظیفه آن کو چک بشظر میرسد اما ازینکه
رجال آنوقت بروظائف حربی نیز اشتغال داشتند معنائی این ایشان از حیث
سندکینی و طبقه لشکری و کشوری خیلی بزرگ بوده که متأسفاً از عهده های
متعهده ایشان امروز از صفحات تاریخ بیشتر سراغ نمی توانیم .

چهر چی باشی تیمور شاه زانگی خان غازی قوم قلندر زائی فرزند زائی ولد محمد
شریف خان ولد انزله خان ولد قلندر خان بود که در جنگ ملتان به عهد
تیمور شاه بمقابله طائفه سک قوماندان هجده هزار سوار بود و از حیث
شهامت و رشادت خود قهرمان معرکه تاریخی ملتان شناخته شده است و این زانگی



فرمان اعلی حضرت تیسو درانی مورخه ۱۲۸۰ بیع الاول ۱۸۷۰ قمری که یک سال بعد از تاریخ خانوس شاه و صوف به عنوان جناب
زینگی خان نورانی جوری باشی عصر شاه محمود شرف اصداد بخشیده و تاهنوز به کار مقام محمد خان نواده اش موجود است.
[مبتنی بر صفحه ۱۲۸ کتاب تیسو درانی]



خان برادرزاده سردار مرادخان بود که مرادخانی کابل بنام او مشهور است :
 پوشیده نمائید که محمد اکبر خان پسر زنگی خان مرحوم نیز در عهد اعلیحضرت
 شاه زمان و شاه محمود عین و طیفه و عهد جهر چی باشی داشت :
 [من سراج التواریخ و مثنی فرمان مورخه شهر صفر ۱۲۳۴]
 نقل فرمان اعلیحضرت تیمور شاه درانی که در سنه ۱۱۸۷ قمری باسم جتار
 زنگی خان قلندر زائی قوفلزائی جارجی باشی آنوقت مرقوم شده است [۱]

علم شد از عنایات الهی

بها الم دولت تیمور شاهی

۱۱۸۶

« اعوذ بالله تعالی : آنکه حال و کمال و کبیل و ضابطه مالیات »
 « دار السلطنه کابل با لطف بیکران خدیواته سرافر از گشته بداند : »
 « که درین وقت عالیجاه رفیع جایگاه اخلاص و عقیدت دستگیر »
 « زنگی خان درانی جارجی باشی سرکار خاصه شریفه بمعرفه اشرف رسائید »
 « که یک قطعه زمین که بقدر دو جریب میشود در برون شهر کابل »
 « در پهلوی خانه مرادخان در جلو خانه سردار جلایر که قبل رود خانه بوده »
 « و حال نا کار افتاده و در پهلوی رودخانه و در کاودان است و خاک آبراه »
 « مردم برده اند اسند عامود که رقم مبارک صادر شود که همان زمین را »
 « باغ نماید و حقایق آن از هر جا که آب در آن زمین جاری شود بدهند »
 « لهذا باید که هر گاه دو جریب مزبور بی صاحب باشد و خارج جمع است »
 « باید که مانع نشوند که عالیجاه مشأر الیه زمین مزبور را باغ کنند و »
 « حقایق آن را خواه از باغ شریف خان و خواه از جای دیگر که آب بر سر زمین »

[۱] این فرمان از دست عظامه محمد خان و لشاده محمد خان نواده زنگی خان قلندر زائی
 قوفلزائی به ملاحظه اینجانب پیوسته و نظر بر اهمیت اثبات اسم و عنوان زنگی خان
 جارجی باشی مرحوم زینکوگراف شده است :

- «مژبور سوار میشود بد هند که باغ مز بور دایره آ باد لما بد قدغن»
 «ولازم دانسته در ده میباشند. فی ۲۸ ربیع الاول سنه ۱۱۸۷»
 «معرفی اشخاص مهر کهنه با عبارات مهر «ربك ايشان»
 «۱: اقل خلق عهد المظیف انجامی مهر سنه ندارد»
 «۲: عیده کبلی محمد سنه مهر ۱۱۷۵»
 «۳: من یتوکل علی الله فهو حسبه. عیده بهادر. سنه مهر خوانده شد»
 «۴: لا اله الا الله امك الحق المبين. عیده یاقوت»
 «۵: خوانده شد»
 «۶: حاجی رحیمداد سنه مهر ۱۱۷۱»

عرض بیگی

عرض بیگی مثل مدیر عرائض امروز و در اجراء پاره وظائف بلندتر از آن
 تقریباً سر یار حضور امروزه بشمار میرفت که این عنوان و وظیفه آن جزء
 شصت دوائر دربار آ، قته محسوب میشد و عرض بیگی حضور اعلیحضرت
 تیمور شاه وقتی محمد اکبر خان نام بود که عبارت مهرش چنین دریاخته شد
 [من یتوکل علی الله فهو حسبه] - عیده محمد اکبر [سنه مهرش ۱۱۸۶
 - والد و قومیت ارفهمیده شد :

مهماندار باشی

تقریباً مدیر تشریفات و حتی معین در بار این وقت بشمار میرفت چنانچه
 در عصر اعلیحضرت احمد شاه کبیر قبل از سنه ۱۱۶۵ قمری همین عهده بنام
 نند در بار شناخته شد ولی افسوس که در قطار ما مورین در بار حضور
 تیمور شاه باسم مهماندار شخصی شناخته شد و در عصر اعلیحضرت شاهزمان
 در تشکیل دوائر در بار لفظ مهماندار باشی به مشا عده پیوست که
 مهماندار باشی عصر شاه زمان یوسف خان نام داشت: [سطر ۲۱ من ۸۴ سراج]

چندال باشی

در اعصار پیشین که رواج پایوش به سورت کفش و پیزار و غیره در طبقات عالی عصر هم رواج داشت و در نشیمن گاهها میزو چوکی وجود انداشت کفش های اعلاظم دربار پادشاهی و سائر رجالی که به حضور پادشاه سروکاری داشت کفش و پیزار آنها در کفش کن گذاشته میشد. آمر دربار آنوقت از حیث انتظام حضور پادشاهی شخصی را بنام چندال باشی در تحت اثر داشته و چندال باشی را چندین نفر چندال به تحت اثرش بود که بومیه موظف حفاظت پایوش های مراودین حضور پادشاهی عصر بوده و به آن وظیفه می پرداختند و با آنکه چندال باشی و چندال در تشکیل دوائر دربار آنوقت حقیقت داشت مگر اشخاص عامل از حیث پستی و طبقه شناخته نشدند.

میر آخور باشی

شخصی که در رأس امور حیوانات نقلیه آنوقت ریاست میکرد مثل مدبر نقلیه امر وزه جمع و خرج مصارف خوراکنه حیوانی را از قبیل جو و کاه و معاش مستخدمین کمندهای خاصه و غیره را یاسبانی کرده و در هنگام سفر هکذا اسبهای خاصه سواری و بارگیر پادشاهی را حمایه و زعامت مینمود طبعاً به زیادت افراد لشکر منظم تنخواه خوار و اسپان خاصه سواری و بارگیر شاهي عده مهتر و غیره نیز در تحت اثر او به همان اندازه بود و شخص میر آخور باشی تنها به اداره اسپان خاصه شاهي و بارگیر اومی پرداخته سوای اسپان سواری افراد لشکر و افسرهای قومی که خود آنها متکلف امور حیوانی و بارگیر خود بوده و به شخص میر آخور باشی [یعنی مدبر نقلیه] و شاطر باشی احتیاجی نداشتند؛ ناگفته نماند که در عصر سدوزائی برای

اداره امور اقلیائی آنوقت از میر آخور بلند تر رتبه سراغ شد مسلم است که آمر بزرگد امور اقلیای شخص میر آخور بوده است: میر آخور باشی عهد نپور شاه عبدالکریم خان اسحق زائی و بعد مهتر علیخان نام قوم قزلباش و میر آخور وقت شاهزمان فتح خان بن سردار پاینده خان بار کنزائی بود . [سطر ۱۶ ص ۴۹ سراج]

پیش خانه چی

پیش خانه چی عیناً قراش باشی عصر حاضر :
موقعی که پادشاه خیال مسا فرت به دور و نزدیک مملکت میداشت این شخص با جمعیتی و گفتند بار گیری که از قبیل قراش و مهتر و اسپ و غیره سامان فرش و بساط اطعمه شاهی را در هنگام راه نقل دادن و در موقع اقامت به منزل گسترانیدن را وظیفه دار بوده و همچنان در اوقات اقامت پادشاه به امر کنز سلطنت عین وظیفه را اجراء مینمود :
اسم شخص پیش خانه چی دریافت نشد :

پیش خدمت باشی

آمر پیش خدمتان حضور پادشاه :
چنانی که در عصر حاضر هم باین اسم وعین وظیفه یاد میشوند :
در حضور پادشاه مکلف تنظیم بساط طعام و ترتیب اقسام میوه و تنظیف سامان نان خوری و بساط میوه و آب و دران عصر که میز و چوکی و کنار دوشنبه وجود نداشت گستر بدن دسترخوان و ترتیب اطعمه و گدا شستن دست اعظم حاضرین مجلس نان خوری پادشاهی وظیفه دار بوده و پیش خدمت باشی چندین نفر پیش خدمت زیر دست داشته ولی این قدر گفته میتوانیم که در ان اعصار بدر بار شاهان پیشین سرف طعام و دعوت های پادشاهی با اعظم امراء و علماء عصر و حتی سائر طبقات مردم که به حضور پادشاه در اوقات مراسم

مذهبی و ملی حاضر میشدند کاری بود نهایت مشکل و عهد و پیش خدمت
باشی ازین نقطه نظر خیلی قابل اهمیت بود :

خواجه سرا باشی

شخصی که ادراة داخل حرمسرای شاهی را داشته و مثل يك نفر منتظم خصوصی
در رأس عموم کارهای شخصیة داخلی حرمسرا صلاحیت داشته و بر وظائف مجولہ
خدمت [سرایرده] حرمسرا رسیدگی مینمود و چندین کن را از عمله و فعله
اداره میکرد . خواجه سرا باشی عصر اعلیحضرت احمد شاه غازی الثقات خان
و یاقوت خان نام داشته اند و خواجه سرا باشی عصر اعلیحضرت تیمور شاه همان
یاقوت خان بود که تا این وقت باین عهد سرافراز بود :

تبصره : از اینکه در عصر اعلیحضرت احمد شاه غازی یاقوت خان خواجه سرا
بحیث آمر تعمیر مقبره حضرت سید اسحق خنلانی در کابل مامور شده و در تحت
نظارت او اكمال گردیده است معلوم میشود که شخص خواجه سرا هم در آن
وقت تقریباً عهد بلنقر رئیس را داشته ولی امروز چون تشکیل دوائر سلطنتی
به طور دیگری متشکل است غنوائهای آن عصر کوچک بنظر میرسد اما از روی
دقت وظائف ایشان واضح میشود که در عصر خود تا چه اندازه کارر وائی کرده
و شهرتی تا هنوز از خود بیاد کار گذاشته اند :

قایوچی باشی

این اسم در عصر اعلیحضرت احمد شاه غازی در بعض کتب تزارینج بنام کشکچی
باشی هم یاد شده است این شخص مثل حاجب بزرگ مؤلف انکمپانی ابواب
سرایرده [حرمسرا] و سایر بارگاهها بوده و برای حفاظت در بار یاد شاهی
و غیره مواضع و مساکن عدة بزرگی در زیر اثر داشته و ایفای خدمت مینمودند.
قایوچی باشی عصر تیمور شاه خیر الله خان نام بود که عبارت مهرش به کلمه
[الله خیر] منقر شده و بنده عهد او را باین صفت کشف کرده ام .

زرگر باشی

زرگر باشی متصدی امور فنی و اداری ضرابخانه دستی آن عصر بوده و این وظیفه نهایت بزرگ و شخص زرگر باشی تقریباً حیثیت رئیس ضرابخانه امروز را داشت زیرا تمام مسکوکات طلا و نقره و دنانیر آنوقت که در بلاد مملکت ضرب میشد و خصوصاً قسمت زیاد و نمیشد آن در خود دار السلطنته در ضرابخانه دستی مرکزی آنوقت که زرگرخانه نامیده میشد چندین زرگر ضراب و مستخدمین داشته که این وظیفه مهم را اجراء مینمود ولی چون شخص زرگر باشی و سائر ارباب صنعت در آن عصر بلحاظیکه در معاملات حربی اشتراکی نداشتند مورخین ازین قبل اشخاص و صنائع مروجه عصر ابداً اسم نگرفته و امروز محل تاسف واقع شده است و علاوه برینکه از اسماء رجال منصرف شده اند دوره های مدنیّت افغانی را نیز ضعیف نشان میدهند. و ازینکه به صنائع و مسکوکات زر و سیم آنوقت آثاری بنظر میرسد بهترین صنعتگران ماهر در همه قنون موجود بوده که در زمره آن فن زنگری و ضرابخانه شاهی یکشعبه مهم و در تحت اثر دیوان اعلی اداره میشد:

عنوان زرگر باشی عصر تیمورشاه محقق ولی اسم زرگر باشی و یا کدام نفر زرگر ماهر سراغ نشد.

[به محشر میتوان جست آنچه در گیل مانده است]

خیام خانه

در مواقع سفر چون و سائل امروزی وجود نداشت لهذا برای رفع گرما و سرما از خیمه زیاد کسار میگرفتند ولی نظر به کثرت تعداد لشکر نحو پنجاه تا شصت خیمه و شخصی برای این وظیفه عهده دار بوده که در همه اوقات از امور نحو پلداری و رفع نقائص خیمه های سفری واریسی میکرد.

و کمند باز گیری را با مستخدم مین آن در تحت اثر داشته و در هر موقع
حراست آنرا مینمود.

در عهد اعلیحضرت تیمور شاه حتی بنام سقا باشی و عاملیند باشی و غیره و غیره
به تحقیق بود زیرا که در عصر اعلیحضرت شاه زمان و شاه محمود و شاه شجاع
در تاریخ روشن تراست ولی درین عصر نظریه قدامت وقت از نظر ناپدید است
چرا که بنده در عهد شاه شجاع سقا باشی در بارش را بنام بابا اکرم دریافتم
ولی تاریخ عصر تیمور شاه قدری نسبت اعصار ما بعد او تاریک و از معرفی همچو
اشخاص فاقد است :

دیوان خاص

یعنی دارالتحریر شاهي

سر منشی عهد اعلیحضرت تیمور شاه را بنام منشی باشی و دارالتحریر
شاهی را بنام دیوان خاص یاد میکنند.

منشی باشی عصر اعلیحضرت تیمور شاه از لحاظ وظیفه حیثیت سر منشی
عصر حاضر را داشت که چندی از منشی های زبده و نویسندگان های عمده عصر
در تحت اثر و اداره او بوده و تمام فرامین که آنوقت رقم و جمع آن ارقام
نامیده میشد باد کسر او راقی معتبره حضور و معاملات شخصی باد شاه باو
مربوط بود و حقیقتاً که وظائف تحریریه آن عصر محدود به منشی باشی
و امور حسابی محصور به دیوان اعلی بود که جز این دو اداره دفتر و دیوان
دیگری وجود نداشت و بعضاً اگر بوده هم در تحت اثر دیوان اعلی و منوط
به همین شعبه بوده است.

ازینکه مضامین فرمان های آن عصر را انسان مطالعه مینماید میداند
که اقتدار و لیاقت بیکنفر منشی و نویسندگان آن عصر تا کدام اندازه بوده
که زیبایی خط و حسن املا و انشاء و مترادف نمودن کلمات و جملات مسجع

کاری بود. نهایت مشکل که مراتب نویسندگی آنوقتیه و آثار مابقی منشی‌های
اعصار گذشته در خور هزار آفرین و قابل بسیار تقدیر است.
منشی باشی:

- منشی باشی حضور اعلی حضرت تیمور شاه همان میرزا هادی خان منشی
معروف بود که از عهد اعلی حضرت احمد شاه غازی تا این وقت این عهده را
• اشغال نموده و بعد از وفاتش میرزا میرا برهیم خان ملقب به مشرف خان
به این عهده نائل گردید:

منشی‌ها:

- ۱: مشرف خان .
- ۲: میرزا میر احمد خان .
- ۳: میرزا شریف خان قوم قزلباش .
- ۴: عبدالرحیم خان ابن علی رضا خان مستوفی قوم قزلباش .
- ۵: محمد هاشم خان کسه بنام میرزا هاشم شهرت داشته و باین صفت
شناخته شد [۱]
- ۶: محمد قاسم خان .

در ماخذ تاریخ آن عصر تنها اسم همین چند نفر قید است ولی از زیر
دستان اینها [۲] عده دیگر منشی‌ها اسمی ظاهر نشد.

-
- [۱] پسر محمد هاشم خان منشی عزیزین اسم داشت که منشی عهد شاه شجاع بوده
و عبارت مهرش به [عزیزین این هاشم] منقر شد . و از استاد خطی دریافته شد .
 - [۲] در سابق معمول بود که زیر دست منشی باشی چند نفر منشی زبده و با کفایت
میبود و هر منشی سه یا چهار نفر زیر دست میداشت که هر یک بحیث سرکاتب و کاتب دفاتر
امروزه در تحت اثر منشی ایفاء وظیفه می نمودند .

مصاحبان و ندیمان اعلیٰ حضرت

تیمور شاه

۱: - سردار رحیمداد خان محمد زائی بار کزائی از سنه ۱۱۸۶ قمری

الی ۱۱۹۰ قمری :

سردار رحیمداد خان بن حاجی جمال خان بار کزائی از ندیمان دربار تیمور شاه که اخیراً از رتبه سرداری قوم و مصاحبت حضور اعلیٰ حضرت تیمور شاه معزول گشت و شرح احوال این شخص در همین کتاب مفصل ذکر شده است ۱

۲: - سردار یابنده خان محمد زائی بار کزائی برادر سردار رحیمداد خان بن حاجی جمال خان که از سنه ۱۱۸۶ قمری به عنوان سردار سرفراز خان ملقب شده و در زمره مصاحبین خاص تیمور شاه عز اقتدار حاصل نموده و بعد از خلع برادرش سردار رحیمداد خان به ریاست طائفه بار کزائی نیز شرف افتخار حاصل نمود که بالقب سرافراز خانی عنوان قول را قاسمی نیز داشت ۱

۳: - فتح الله خان سدوزائی بن هارون خان بن یعقوب خان بن یوسف خان بن کامران خان [و کامران خان شخصی که خاندان کامران خیل سدوزائی باسم او منسوب شده است] قبل از ان فتح الله خان مذکور در ملتان اقامت داشته و در آوان سلطنت اعلیٰ حضرت احمد شاه کبیر وارد قندهار شده لقب وفادار خانی حاصل نمود و در عهد تیمور شاه به کابل آمده و با عز از ندیمی خاص تیمور شاه شرف بار حاصل نمود و این فتح الله خان بدر رحمت الله خان وزیر شاه زمان بود که اخیراً یسرش بطور ارثی به لقب وفادار خان ملقب شده و محرک قتل یابنده خان بار کزائی نیز همین شخص بود که در عصر شاه محمود به قتل رسید یعنی فتح الله خان سدوزائی کامران خیلی بدر این شخص و مصاحب خاص تیمور شاه و عبارت مهرش چنین بود [لا اله الا الله الملك الحق المبين عبده فتح الله] و در قسمت

جنوب شرق شهر قندهار اسم او در نقشه تاریخی به ملا حظه پیوست [۱]

۴ : میرزا ارخان الکوزائی : سردار قوم الکوزائی اندیم و مصاحب تیمور شاه
که در شهر بلخ وفات نمود .

نائب الحکومه ها و حکام عصر

تیمور شاه

- ۱ : - شهزاده همایون ولد ارشد تیمور شاه نائب الحکومه قندهار .
- ۲ : - شهزاده محمود [ثم شاه محمود] نائب الحکومه هرات .
- ۳ : - آزادخان ولد حاجی کریم داد خان فوفلزائی [عرض بیکی عهد
اعلی حضرت احمد شاه] صوبه دار و قائم مقام نائب الحکومه کشمیر و آن شخصی
که در کشمیر اعلان خود سری داده و اخیر آیه قتل رسید .
- ۴ : - زمانخان ایوب زائی فوفلزائی برادر سردار جهاننغان بن حلیم خان
دومین نائب الحکومه کشمیر در عصر اعلی حضرت تیمور شاه [۲] .
- ۵ : - آمو خان ولد اشرف خان قوم سلیمان خیل حاکم قلات و توخ
و هزاره جنات .

[۱] رحمت الله خان وزیر شاه زمان پدر نائب محمد عثماننغان وزیر شاه شجاع و مجمع مهر
رحمت الله خان کامران خیل چنین بود .

چو فضل ایزد و لطف محمدی یار است

وزیر اعظم شاه زمان وفادار است

[۲] زمان خان پدر مبرهوتک خان شاعر معروف عصر تیمور شاه بود و زمان خان در سنه
۱۳۰۰ قمری قسوت شده در سوار قبر برادر خود سردار جهاننغان در قندهار
مدفون است .

خوانین بزرگی و قائدین ملی

عصر تیمور شاه

۱ : نصیرخان بلوچ یکی از رؤسای مشهور افغان و یک قائد بزرگ ملی و معاصر سلطنت اعلیحضرت احمد شاه و تیمور شاه زعیم بزرگ و مقتدر قوم بلوچ .

۲ : نورالله خان هوتک : ولد حاجی زنگیو خان سردار قوم خودش و مخاطب به اخلاص قلی خان و جهة سرف معیشت خود او و قوم او عائدات دیره اسمعیل خان و بشون وار کون از طرف اعلیحضرت تیمور شاه به او اعطا شده بود .

۳ : سعادت خان : قوم هوتک ملقب به سر قراز خان درین عصر رتبه اعزازی و خانی داشته و در عصر اعلیحضرت احمد شاه بابا حاکم آکوره مقرر بود .

۴ : عبدالخالق خان قوم سدوزائی : قائد بزرگ ملی و این همان شخصی که در سال اول جلوس تیمور شاهی به هوای سلطنت اقوام قند هار را علیه تیمور شاه به اغوا برانگیخته و پس از ظهور یک واقعه بزرگ اخیراً به امر تیمور شاه از حلیه بصر عاری شد که شرح احوال این شخص در همین کتاب مفصل مسطور است :

۵ : میر محمد علی خان موسوی : ملقب به کفایت خان قائد ملی و یک تن از زعماء دربار آنوقت که سجع مهرش چنین بود : [کفایت است مرا لطف پادشاه جهان]

۶ : امانخان ایوب زائی فوفلزائی : برادر دوم سردار جهان خان قائد بزرگ ملی :

۷ : پیر دوست خان : قائد ملی و همان کسی که در آغاز سلطنت تیمور شاه به معیت بر خوردار خان بطرف بلخ اعزام شده و بعد از شرارت قباد خان

به جهت خاموش ساختن آتش فتنه عبدالخالق خان سدوزائی با لشکر از بلخ خواسته شده بودند یعنی این مسافرت او از کابل سوای مسافرت ثانویه لشکر تیمورشاهی بود که در معامله شاه مرادبی بدانصوب اعزام شده بودند:

۸: باقوت خان: اسبق خواجه سرا در عصر اعلیحضرت احمد شاه و این يك تن از اشخاص بسیار با سابقه و معتمد دربار احمد شاه و تیمور شاه و این وقت يك تن از زعماء دربار او قائد ملی. نا گفته نماند که مهر باقوت خواجه سرا در فرامین اعلیحضرت احمد شاه در زمره وزراء نیز مشاهده شده است و مسلم که در اواخر سلطنت شهنشاه مبرور اعلیحضرت احمد شاه حقیقت اینیک افا سی داشته است:

۹: سردار مدد خان: قوم اسحق زائی صاحب پانزده هزار لشکر قومی و این شخص چندی به عهد حکومت شکبار یور نیز برقرار بود اگر چه بهرتبه سپه سالار او را نیز معرفی کرده اند مگر حقیقت ندارد.

۱۰: بهادر خان بن فیض طالب خان محمد زائی قائد ملی.

۱۱: شاه ولیخان ولد فتح الله خان قوم کمال زائی قائد ملی. این شاه ولیخان سوای وزیر شاه و ایخان بامیزائی و وفلزائی اشرف الوزراء است که در معامله تخت نشینی تیمورشاه به شهادت رسیده است.

۱۲: اختر محمد خان نور زائی زعیم ملی.

۱۵: امیر اسلان خان جوان شرف قوم قزلباش ساکن چند اول کابل زعیم ملی.

۱۶: جعفر خان قوم قزلباش ساکن چند اول زعیم ملی.

۱۷: یار محمد خان سدوزائی زعیم ملی.

۱۸: عبدالله خان نور زائی زعیم ملی.

۱۹: کدو خان بار کزائی زعیم ملی.

۲۰: سید خدا داد فو شنجی زعیم ملی.

۲۱: ملا خدا داد زعیم روحانی.

- ۲۲ : عیدالاستبشر شاه فقیر زعیم روحانی .
۲۳ : توکل خان سردار قلماق از دستۀ غلامان زعیم ملی .
۲۴ : کشتن خان سردار قلماق از دستۀ غلامان زعیم ملی .
۲۵ : میان عبدالحمید درویش زعیم روحانی .
۲۶ : یلنیک نوش خان زعیم ملی .
۲۷ : عطا محمد خان علی زائی زعیم ملی .
۲۸ : محمد خان محمد زائی زعیم ملی .
۲۹ : بوستان خان زعیم ملی .
۳۰ : نور الله خان ختک زعیم ملی .
۳۱ : صافی سلطان هزاره جاقوری زعیم و حاکم هزاره جا قوری .

طیب عصر تیمور شاه

طیب مشهور عصر اعلیحضرت تیمور شاه و معالج او میرزا لعل محمد خان متخلص به [عاجز] مرحوم ولد میرزا پیر محمد خان بود که در عصر خود به فن طبابت یونانی شهرت به سزا داشته و در آن عصر اغلباً در کابل و بعضاً در مواقع سفر با اعلیحضرت تیمور شاه شرف همراہی داشته است و نظر به اهلیت خود در فن طبابت از حضور اعلیحضرت تیمور شاه به کلمۃ عبدالشافی کہ عنوان حکیم باشی های آن اعصار بود نیز ملقب شده بود و این شخص علاوه بر فن طبابت نویسنده لائق نیز بوده و در فن شاعری هم لیاقت کاملی داشته است کہ در مقاطع اشعار تخلص خود را عاجز گرفته و در زبان فارسی دیوان مکتومی از خود بیادگار گذاشته است و این طیب و شاعر گرامی با جناب میر هوتک خان ایوب زائی فوق‌الزمانی معاشر و محب و همنوای یکدیگر بوده اند چنانچه در اکثر اشعار مشاعره داشته و غزلهای

بکد گر را تخریب کرده اند و پسر این میرزا اعلی محمد خان طبیب مرحوم
 میرزا عبدالواسع خان طبیب متخصص به واسع بود که او نیز [۱] طبیب
 ماهر و شاعر با ذوق و هم چون پدر محترمش در فن طبابت و شاعری مهارت خوبی
 داشته و یکصد دیوان مملک در اشعار زبان فارسی تکمیل و تدوین کرده است
 [۲] و این طبیب بصورت مزروئی پس از فوت پدرش میرزا اعلی محمد خان
 بحیث طبیب دربار شناخته شده و الی ختم دوره سلاطین سدوزائی تا عهد
 سلطنت امیر کبیر دوست محمد خان امرار حیات داشته و در کنابل این وظیفه
 را بسر برده و در حفظ صحت عامه خدمت کرده است .

فن طبابت در خاندان دو طبیب مرحوم از عرصه دو صد سال با بشغرف
 در کابل شهرت داشته چنانچه میرزا محمد ابراهیم خان طبیب
 و میرزا عبدالنبی خان طبیبان معروف و مرحوم از سلاله دودمان اعلی محمد خان
 عاجز بوده و تا چند سال قبل در کابل حیات بسر برده و باین صفت موصوفند .

[۱] ارجعه به ملاحظه دیوان اشعار میرزا اعلی محمد خان «عاجز مرحوم موفق نشده ام
 ولی بعضی نمونه اشعار او را که در دیوان میر هوتک خان و منتخبات محمد عمر خان قوفازائی
 به ملاحظه کردم در قسمت سوانح شعرای آن عصر در همین کتاب مندرج ساخته ام»
 [۲] نسخه قلمی دیوان اشعار واسع مرحوم را که از دست میرزا محمد شقیع خان طبیب
 نواده مرحوم به ملاحظه ام پیوست اشعار موصوف خلیلی و نالین و سراپا عشقی ولی اینسکه
 از قطعات و رباعیات تاریخیه فاقد بود باز نوی شده و مراام این کتاب خوبتر تمام شده .

باسم

اسماء د فائر و عوائد و مصارف

و

عنوان های عسکری و ملکی تیمور شاه

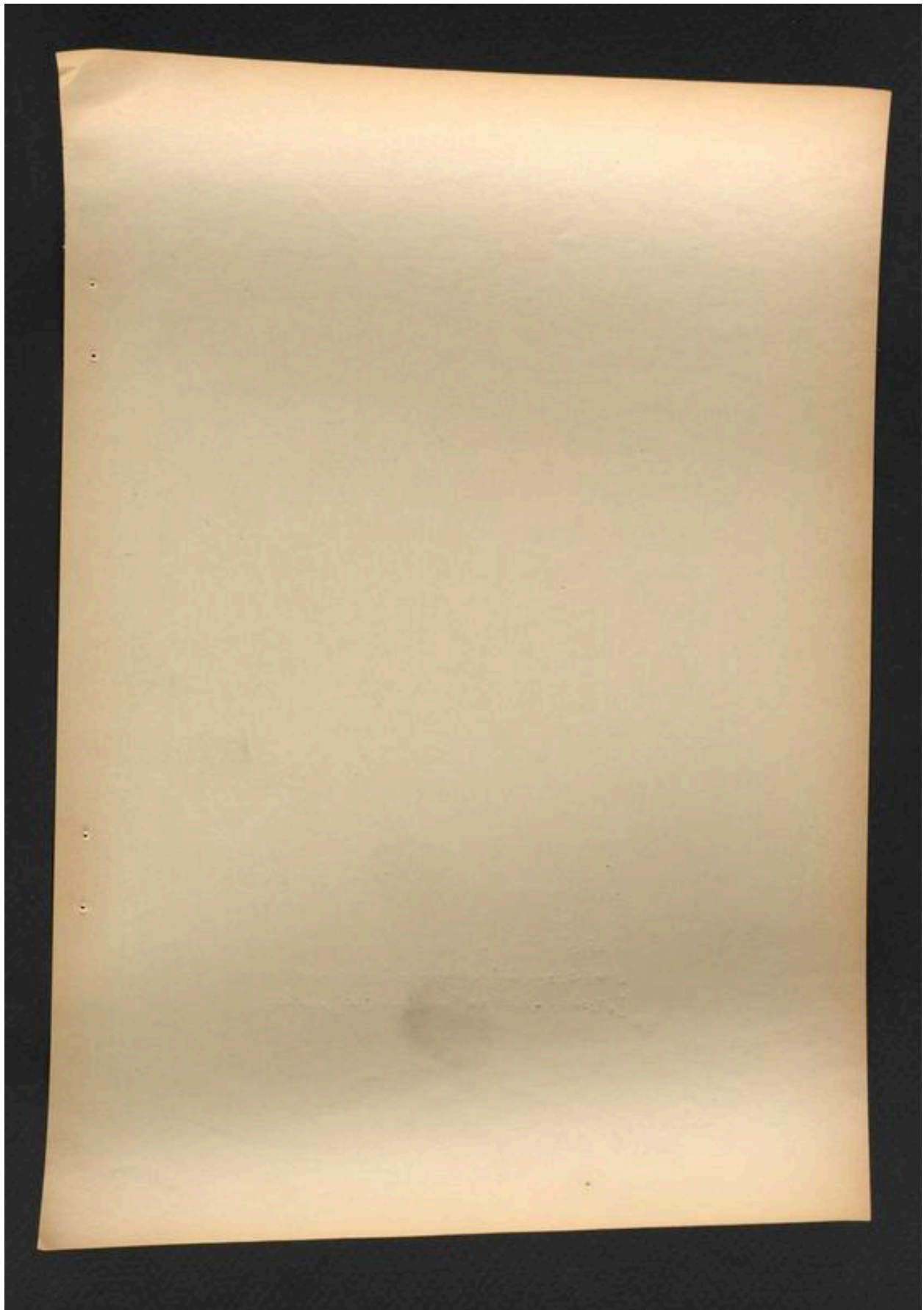
فصل (۱)

دفاتر دیوان اعلی

- ۱ : دفتر خاصه : دفتر جمع و خرج خاص پادشاهی .
- ۲ : دفتر خالصه : دفتر محاسبات املاک شاهى و امراء و رؤسای بزرگى که از مالیات رسائر نیکالیف پادشاهی معاف و مرفوع القلم بوده و این دفتر بعضاً به معاش و بعضاً به احکام دست داشته امراء قبائل مالیات اوشان را محسوب و بقناعت دفاتر مالیاتی پرداخته و محصول املاک حکومتی را از مستاجران حاصل نموده و به صرف مایحتاج حکومت میرسانید .
- ۳ : دفتر مواجب : یعنی دفتر معاشات .
- ۴ : دفتر ثبت : دفتر ثبت جمیع اسناد و احکام معتبره چنانچه امروز بصورت مجلد و دوبارچه و سه بارچه در دفاتر رواج دارد آنوقت بطور ورق جداگانه و هر حکمنامه که بدست اشخاص سپرده میشد برای اعتبار دفتر حکومت بک ورق دیگر نقل او بنام ثبت نوشته و در دفتر ثبت نگاشته میشد اما بر اساس همین موضوع کتاب رواج گرفت زیرا که اکثر اوراق ثبت مفقود شده و حکمنامه های دست داشته اشخاص از اعتبار ساقط میشد و از طرف دیگر احکام جعلی اشخاص بدون نقل و ثبت فهمیده نمیشد چنانچه بک ورق فرمان اعلیحضرت شاه شجاع را که آنوقت جلال آباد حصص نوشته آنرا ملکیده و ثانیاً بقلم خود نوشته بود اعلیحضرت شاه شجاع متعجب شده و باین حکم خود اظهار بی خبری کرد تا وقتی که منشی باشی در بارش بی برده و شخص عامل به جزای عمل خود برسد .

۵ : دفتر حساب : یعنی کنترول و محاسبه .

۶ : دفتر اسناد : یعنی اوراق در امروز .



۷ : دفتر ثالثات : یعنی سه کوت و یاسه بسکه : دفتری بود که عائدات اراضی حکومتی را نظار برواج محل آن بازار عین سه کوت مینمود یعنی دو حصه را برای حکومت و یک حصه را برای زارع میگذاشت و این اصطلاح بنام ثالثات و دفتر آن دفتر ثالثات شهرت داشت .

۸ : دفتر راهداری : یعنی وزیر و پاسبورت در امروز .

۹ : دفتر انشاء : دیوان خاص : دارالتحریر شاهی امروز که احکام بزرگ یعنی فرامین پادشاه در آن متعلق بوده و حسب الامر پادشاه به عنوان وزراء و امراء و حکام و خوانین نوشته میشد و این اداره سوای دیوان اعلی بود زیرا که در نقشه شهر قندهار سوای دیوان اعلی دفتر دیگری بنام [دفترخانه] معین بود و این مطلب را واضح میکنند که همین اداره انشاء یعنی دیوان خاص بوده ولی ارتباط او به دیوان اعلی طرف اشتباه است .

توضیح : دفاتر کوچک دیگر مثل دفتر خزانه و زرگرخانه و قورخانه و خیام خانه و غیره و غیره در تحت اثر همین چند دفتر فوق اداره شده و به دیوان اعلی [که خود کلمه اعلی حاکیست مطلق خود را از روی لفظ بر تمام دواوین حکومت عسر ثابت میکنند آنجا] ارتباط خاص داشته و به قناعت زمامدار بزرگ آن می پرداخت :

فصل (۲)

خط راهداری

(یعنی پاسبورت)

در عصر اعلیحضرت تیمور شاه [و بعد از آن الی زمان اعلیحضرت ضیاء المله والدین] پاسبورت بنام خط راهداری یاد میشد و حتی از شهری به شهری بدون خط راهداری احدی حق مسافرت نداشت . لهذا هر شخص مسافر از دیوان اعلی پارچه بنام خط راهداری حاصل مینمود که اسم شخص مسافر

یا اسماء خدمه اور چهره هر يك نفر و نوع مركب بارگير او و تعداد عائله
اش واضح نوشته ميشد و حتی اسم مسكن فعلی اش با اسم جای دیگري که
در آنجا خیال مسافرت داشت هر دو جا تعیین شده و بعد از حاصل نمودن این
امر به سفر خویش ادامه میداد.

نوت: برای اینسکه موضوع فوق در تاریخ وطن روشن تر ملاحظه
شود و هنگامی از انضباط حکومت کدشته افغانستان
که از دوره های مدنیت این قوم نمایندگی میکنند بکارچه حکمنامه
خط راهداری را عیناً در صفحه مقابل زینسکو کراف مینمایم تا همگان از
پارچه خط راهداری که زبان تکلم اشخاص را نیز نوشته است آگاه شده
و طرز مسافرت دوره های گذشته را به وضاحت بدانند.

فصل (۳)

عوائد دولت تیمور شهاب

عوائد حکومتی عهد اعلیحضرت تیمور شاه علاوه بر آن منافع قنوجات
که از بلاد متسلطه به مفهوم فعل بهاء بیشکش بدست می آوردند نظریه مزید
موقوفیات او شان که در خزینه دولت عائد میشد و رؤسای قوم خصوصاً
در انبیا قندهار بهره وافی حاصل نموده و به صرف همت اقوام خود مثلث
میکردیدند سواي تمام منافع مملکتی آنوقتیه بوده و بول فوق العاده در
قطار عوائد رسمیه و ملیه بشمار می آمد. رد کر منافع را باقسام ذیل عائد
خزینه شاهی مینمودند:

قسم اول: عائدات حکومت آنوقتیه همانا مالیات سالانه افغانستان و
خاک های مفتوحه در هند و مشهد امروزه بود که از بلاد هند با اصطلاح نوین
دار واز افغانستان بنام مستاجر از ولایات متعلقه مالیات یکساله شان را حاصل
و تحویل خزینه شاهی مینمودند و نوین داران و مستاجران نیز حق مقننه خود
را در فی هزار حاصل داشته و به قناعت دیوان مالیه می پیرداختند.

تاریخ تیمورشاه (۷۰۰) جلد ۱ ب عبداللطیف ر - محمد اعظم خان - ح عزیز الدین خان - ۱۳۰۱-۳۲

قسم دوم : محصول املاك حكومتی بود كه توسط شخص امین الملك و بارئیس محكمه مالیات از تمام بلاد متصرفه و قصبات متعلقه از نزد زارعین چهار بكه و سه بكه باز یافت و به ذخائر از ترقی حكومت می افزودند .

قسم سوم : محصول عائدات باجگیری بود كه از نزد مردمان كوچی تجارت پیشه و طبقة بازرگان بلاد كشور حاصل میگردید . چنانچه عین همین وضعیت با جگیری و با خرج گیری باصلاح امروز كمرگ نامیده میشود كه از حیث اسم تغییر یافته ولی مطابقت کلی دارد و محصول زراعتی و مواشی را بر حسب احكام شرع شریف بطور عشر حاصل و عائد خزینه دولتی میگردند :

ولی ازینكه مستملكات حكومت تیمورشاهی به عین تحدیدات عصر اعلی حضرت احمدشاه غازی محدود بود خراج بلاد هند و افغانستان و مشهد و غیره از بهترین مدارك عائداتی بود كه به نفع حكومت افغانی تمام شده و به سرف کلیه امور لشكری و كشوری و معاش هر فرد امراء قوم منقسم میگردد .

قسم چهارم : عائدات نقدی از اقوام دور دست كه اهل وقتند و از كه در معاملات مملكتی از قبیل عسکر و سائر معاونت های شخصی با امور محاربات آنوقت سهام نمی بودند سالانه به نوبت پول نقد مكلف بودند و این محصول شخصی جزء عائدات سالانه و حكومت محسوب میشد :

توضیح : حكومت تیمورشاهی در پهلوی استقلال سیاسی خود استقلال اقتصادی نیز داشت . زیرا كه احتیاج حكومت آنوقت

از بلاد هند و مشهد و داخل افغانستان امر و زره بدون قید و شرط تحصیل و حوائج عمومی تكمیل میگردید و ازینكه به پیدوار ممالك متصرفه خویش بی نیاز بودند و به ممالك اجنبی احتیاجی نداشتند عائدات سالانه شان نسبت مصارف آنوقت بیشتر بوده و بلكه به زیادت ذخائر و پیمانه خزائن خود می افزودند :

فصل (۴)

مصارف دولت تیمور شاه

قسم اول : عمده مصارف عصر اعلیحضرت تیمور شاه عبارت از معاش افراد عسکر حکومتی بود که از دفتر مواجب [معاشات] حکومتی سالانه امر نامه خاصی حاصل نموده و حامل هر ورق حکم نامه معاش شش ماهه و یکساله خود را از نزد زمینداران اطراف شهر حاصل نموده و بحق خود می پرداختند.

قسم دوم : معاش اعزازی و سببی امراء و رؤسای قوم بود که فی نفر سال بیست هزار، ده هزار، شش هزار و یا کمتر از آن علاوه برد کر مصارف خود از خزینه دولتی بنام خرج دستر خوان نیز اخذ می نمودند.

قسم سوم : مصارف سفر و خوراک حیوانات باری کمند خاسته شاهی و افراد لشکر دائمی بود و ازینکه فتوحات و مسافرتها ی اعلیحضرت تیمور شاه را در تاریخ وطن مکرر ملاحظه کردیم فهمیده شد که بزرگترین قلم از اقسام مصارف آن عصر سامان راحله سفر در هر طرف سال بوده و اگرچه مصارف طول را غالباً به تکلیف اهالی قرب و جوار راه تمام شده و به مالیات سالانه او شان محسوب میکردید باز هم به بودجه دولت خساره بزرگی وارد کرده و به تکلیف دولت نیز تمام میشد :

قسم چهارم : بدلی از مصارف عمده آن عصر خرج دستر خوان در بار یادشاهی و مجالس امراء بزرگدانی بود زیرا که صرف طعام در آن اوقات هنر بزرگی پنداشته میشد و اقوام قبائلی و افراد لشکر بدون معاش نقدی از طبایخ خانه حکومتی در هر شب و روز استحقاق طعام یخته داشتند. چنانچه در اعیاد و سائر ایام مذهبی شخص پادشاه و رؤسای قوم به صرف طعام قوم ملوک بودند.

زیرا که [خان بی دسترخوان] و مردی نان را قابل پرستش ندا بسته و بلکه او ضاع ادرا خیلی قبیح می پنداشتند لهذا تما می امراء ور و سا برای حفظ وقار و سیاست خود از صرف نان هیچ دریغ نکردند و هم چنان حکومت عصر در راه بجا آوردن آبروی امراء و خوانین به پرداختن این حق ارنی و طبیعی شان که وابسته به آن بود عنایت خاصی داشته است :

قسم پنجم : مصارف سالانه حفظ شوارع عمومی اطراف کر در نواح مملکت بود که هر قسمت فواصل طول راه به یکی از خوانین قوم قرب و جوار راه سپرده میشد و خوانین با افراد قومی خود بحث تهاه دار و عمله معا بر ویابلیس امروز در بدل پول هنگفتی بحفظ شوارع قریبه متعهد بوده و سالانه از خزینه حکومتی مقابل این تعهد حق معینه را اخذ و به مستحقین قومی خود می پرداختند.

قسم ششم : مصارف شخصی پادشاه بود که عندالافتضاء از خزینه شاهی [دولت خانه] حاصل و به صرف ضروریات خود میرسانید :

قسم هفتم : مصارف تعمیرات دولتی :

قسم هشتم : صرف آلات و ادوات حربی از قبیل باروت و سرب مخصوص گلوله توپ و زنبورک که نوعی از تویهای کوچک و اقسام مواد انفلاقیه و ثقب و غیره بود که از طرف حکومت در هر محاربه نهایت به صرف میرسید :

قسم نهم : مخارج خوانین عهد برار لشکر موقتی که در مواقع مخاریات حاضر خدمت شده و مصارف لشکر خود را از قبیل نقد و جنس حاصل داشته و به صرف خود میرسانیدند .

فصل [۵]

اخذ مالیات و خراج سالانه عصر

اعلیحضرت تیمور شاه از بلاد هند

در عصر اعلیحضرت تیمور شاه مثل عصر سلطنت اعلیحضرت احمد شاه بابای کبیر از تمام بلاد مفتوحه هند بوسیلهٔ بکنفر مستاجر معتمد مبالغ مقرر و تحویل خزانه حکومت میشد و از دکانین اهل هند و بنام جزیه گرفته میشد و سوائی آن اقوامی که در مواقع سحاربات و غزوات عسکر قومی میدادند و مالیات آنها بیاداش لشکر قومی معاف میبود چنانچه در بارهٔ مالیات و خراج و جزیه گفتند یور که شیر محمد خان گنداپوری مؤرخ خورشید جهان در صفحه ۲۹۹ و ۳۰۰ آن کتاب تصریح میکند : ظفر خان نام بکنفر رئیس قوم گنداپوری مالیات گنداپور را سالانه ده هزار روپیه بنام نذرانه می دادند و آن را بدین شرح از مردمان علاقه گنداپور به سه نوع تحصیل می کردند :

۱ : قسمت اول از تجار : مثل مالیات بر عائدات امروز.

۲ : قسمت دوم از زارع : مثل عشر و یا مالیات.

۳ : قسمت سوم : از اهل هند و به طور تفریق از هر دکان بنام جزیه.

مبالغ فوق توسط حکام و نواب ها و تمن داران آنجا تحصیل میشد و نواب ظفر خان نام رئیس گنداپور از لاهور از نزد رنجیت سنگه نیز مبلغ ده هزار و پنجصد روپیه سالانه مقرر داشته بود که اخذ و تحویل خزانه تیمور شاه می نمود : و مستاجران بلاد هند با اصطلاح آن عصر و آن دیار بنام تمن دار و تمنی شناخته میشدند ولی قوم گنداپور در عصر اعلیحضرت احمد شاه بابا که زعمای و مستاجران آنها به تمنی ها معروف بودند سوائی عسکر قومی سواره که وقت غزوات هند وستان به پادشاه میدادند دیگر هیچ درم مالیات بر او شان مقرر نبود بعد از وفات اعلیحضرت احمد شاه بابای کبیر در عهد تیمور شاه

در سالی که قومی نمیدادند ده هزار روپیه نذرانه میدادند: ولی این ده هزار روپیه تنها در قسمت گندها پور ذکر شده است شاید که به تفاوت کم و بیش ازین ازهر شهر هندوستان تحصیل میشد. [۱]

فصل (۶)

ثالثات (بمعنی سه يك و با اصطلاح زارعین سه كوت)

در عهد سدوزائی اصطلاحی بود بنام ثالثات که شخصی از طرف دیوان اعلی بحیث مأمور ثالثات [سه يك] مقرر بوده و این شخص در اراضی حکومتی که خالصه جات ناعیده میشد محصول سالانه را بازارعین سه كوت مینمود که دو قسمت را برای حکومت و يك قسمت را برای زارع میگذاشت و این مأموریت جزء تشکیلات دیوان اعلی و محکمه مالیاتی شمرده میشد. [س ۱۵۶ سراج]

فصل (۷)

اهمیت پول عصر تیمورشاه

در فصول گذشته این کتاب از نوع معاش و مصارف عهد تیمورشاه اسم برده و از اندازه معاشات و بخشش های آنوقت متذکر شدیم برای اینکه ارزش پول دو صد سال قبل را خوبتر واقف شویم بهتر آنست که اهمیت درهم مروجۀ آنوقت را به خرید قلعه و اراضی زراعتی امروزه تطبیق نمائیم که مثلاً يك هزار روپیه آنوقت در عصر حاضر معادل چقدر افغانی میشود:

[۱] س ۲۹۹-۳۰۰ خورشید جهان

در سنه ۱۱۸۳ قمری يك در بند قلعه و هشت قلعه زمين في قلعه چهل جريب
 و يك حجر آسياب و ده جريب باغ در بهترين حصه چهاردهم باغبانان كه حال
 مو سوم به قلعه ديوان بيگي است به مبلغ شش هزار و بيست و پنجاه سفيده رائج الوقت
 خريداري شده است بائع قلعه در خان دراني و مشتري سردار عبدالله خان فوفلرائي
 ديوان بيگي و با آن كمترت اشجار و زينت سيرايي زمين خوش زراعت باغبانان
 كه شهرت تامه داشته و امروز في جريب ۲۰ هزار افغاني قيمت دارد و قيمت مجموعي
 اراضي آن با ستغناء باغ و آسياب و قلعه بالغ بر شصت و چهار رلك افغاني
 ميگردد.

مراد از توضيح فوق تعيين و اهميت يول آن عصر بود كه با آن شمار تفاوت
 قيمت و سوييه حيات را بخوبي تمثيل ميكنند :

فصل (۸)

رتب عسكري عهد تيمور شاه

- ۱ : سپه سالار : بلندتر از وزير حرب .
- ۲ : امير لشكر : معادل وزير حرب .
- ۳ : اردو باشي : معادل نائب سالار و احياناً فرقه مشر :
- ۴ : قوللر اقا سي : تقريباً فرقه مشر .
- ۵ : صوبه دار : قوماندهان عسكري بلاد ولايات .
- ۶ : سپه دار : تقريباً صوبه دار آنوقت و در عصر حاضر غند مشر .
- ۷ : بيگلر بيگي : تقريباً كرنيل .
- ۸ : سر هنگ : همچنان .
- ۹ : سرتيب : بلو كمتر و يا كپتان .
- ۱۰ : پنجاه باشي :
- ۱۱ : بيست باشي :
- ۱۲ : ده باشي :

در پهلوی دوازده عنوان گذشته عناوین ذیل نیز یاد شده و به مشاهده پیوست: مثلاً
بر کینت - یوز باشی [سد باشی] توپچی باشی - شاهنچی زنبو رک چی [۱]
هفده رتبه فوق سوای افسران لشکر قومی آنوقت بود یعنی این عناوین معسوس
رتب عسکری بود که در لشکر منظم شاهی بصورت تنخواه خوار حاضر خدمت بودند *

فصل (۹)

اندازه مواجب عسکری

(یعنی معاشات)

از معاش منصبداران عسکری عصر تیمور شاه اطلاع موثوق حاصل نشد تنها از
عصر اعلیحضرت شاه زمانى بك فرمان که در سنه ۱۲۱۲ به اسم محمد امیرخان
قوللراقاسی برادر سردار علم خان و کیل الدوله نوشته شده است در آن فرمان
سوای معاش سالانه او بنام خرج دسترخوان دروست تومان ذکر است و هكذا
در صفحه ۵۶ سراج التواریخ از معاش افراد عسکری افلا ده الی پانزده تومان
سالانه اسم برده شده است .

[۱] ذنبورك توپ خورد معمول آنوقت که او را دوویا به نفره شانه از جانی بجائی نقل
میدادند و تا چنگك دوم افغان و فرنگكیس معمول بود و در اقواء مردم چهار دهی نام توپ
ذنبورك غازی مانا هنوز مشهور است و میگویند از اینكه قتل داشت اهل جهاد سکنه چهاردهی
نوبت گذاشته بودند که در هر روز توپ های ذنبورك را به عده نفره فریه تقسیم مینمودند
و علاوه میکنند که توپ مذکور در وقت فبرد و نفر را با خود مسروف میساخت که یک نفر نشان
میرست و دیگری ذریعه نوك چوب رنجك او را آتش میداد .

فصل (۱۰)

عنوان های رسمی و امورین

ملکی عهد تیمورشاه

- ۱ : وکیل الدوله : [نائب السلطنه]
- ۲ : مشیر و مدیر و مداراالمهام . [وزیر داخله و وزیر عدلیه]
- ۳ : مستوفی .
- ۴ : امین الملک . [رئیس زراعت]
- ۵ : لوی تاب [نائب الحکومه]
- ۶ : ایشک افاقی . [وزیر دربار]
- ۷ : منشی باشی .
میرزا باشی . { بمنزله سر منشی
- ۸ : سردفتر . [مدیر]
- ۹ : صندوق دار یا خزانه چی : بمنزله رئیس خزائن .
- ۱۰ : ذخائرچی - تقریباً رئیس ارزاق
- ۱۱ : عرض بیگی . [مدیر عرائض]
- ۱۲ : جهرچی باشی . [آمر نشر و تبلیغ اوامر حکومتی]
- ۱۳ : فیصله بیگی [رئیس محاکمات یا رئیس فیصله منازعات]
- ۱۴ : نساق چی باشی . [قوماندان کوتوالی]
- ۱۵ : هرکاره باشی . مدیر استخبارات
- ۱۶ : قافله باشی [رئیس قافله تقریباً رئیس حمل و نقل]
- ۱۷ : داروغه . ناظر و بامفتش .

۱۸ : لشکر نویسی [دفتر دار نظام]

۱۹ : خواجه سرا باشی

۲۰ : ناظر کارخانه

رتبه‌های بعدتر ازین در قید سحائف تاریخ نیامده و در نسخه‌های خطی نیز ملاحظه شده است و آنچه معادل عنوان‌های فوق است در تشکیلات دیوان اعلی و دوائر دربار ذکر شده است :

فصل (۱۱)

منصب لالائی

(یعنی مستشار و بعضاً معاون)

در تاریخ عصر سدوزائی بعضی رتبه‌ها و عناوین بنظر می‌رسد که امروز از حیث لفظ خیلی کوچک و لی از مفهوم می‌که با شرائط مستند بر می‌آید نهایت بزرگ :

وقتی که یکی از شهزادگان خورد سال بحکومت بلاد متصرفه بحیث نائب الحکومه عزت و قدر حاصل می‌نمود بر ای رشد و پرورش هر یک از شهزادگان ولو که کمتر از ده سال عمر میداشت بان عهده مقرر شده و از پیشکده طبعاً یک طفل خورد سال بامور حکومت و سیاست عصر تجربه و اقتدار کافی را حائز نمی‌بود شخصی را که یک تن از اعظم عصر و بامور کشور و لشکری مهارت کاملی میداشت با اعتماد نیروی فکری و عملی او با صلاح پیشکار و اغلباً لالا و بالائی شهزاده مقرر می‌گردید تا به حیث مستشار و متصدی بزرگ در کلیه امور حکومت چه عسکری و چه مدنی حق مختاریت داشته و هر بی فکر شهزاده می‌بود چنانچه سر دار جهان خان فوق‌الزائی مدتی بمراهی شاهزاده تیمور و بعد به معیت شاهزاده سکندر در هند

چند سالی بسر برده و همچنان اسلام خان فوفلزائی و لد محراب خان به معیت شاهزاده محمود در هرات و هکذا عبد الله خان نور زائی در عهد سلطنت اعلیحضرت شاهزمان به نیابت شاهزاده قیصر با حکومت قندهار سرافراز بوده و این مستشاران را در آن وقت در بعضی صفحات تاریخ به کلمه پیشکار ولالاتا ره کرده اند که از روی لفظ در تطبیق عنوان های عصر حاضر کو چک ولی به مفهومی که متذکر شدیم عهده بزرگی را دارا بوده اند تا تمام مسئولیت امور کشوری و لشکری یک شهر و ولایات آن بدست همت همان شخص مستشار نائب الحکومه عصر بوده که بطور یک فرد مسئول اعزام و برقرار میکرد.

[س ۶۳ تاریخ افغانستان اثر علی قلی میرزا و س ۱۷۳ تاریخ خورشید جهان و صص ۱۰-۱۳-۱۵۱۴-۱۹ سراج التواریخ و ص ۱۱۴ مجمل التواریخ زنده]

فصل (۱۲)

نوع تقرر و تبدل حکام عصر

تیمور شاه

در عهد تیمور شاه صلاحیت تقرر حکام و قضاة را غیر از شخص شاه و احیاناً وکیل الدوله احدی نداشته زیرا که در تقرر حکام و قضاة و سایر مامورین عالی رتبه لشکری و کشوری تعیین مواجب [معاش] آنها فرامین پادشاه مشاهد میشود مگر برای تصویب و تأیید امر در پابان هر ورق فرمان مواجبه تمام ارکان بزرگ سلطنتی درج میکردند یعنی صلاحیت امر تقرر رتب عالیّه منحصر به فرد پادشاه و تصویب و تأیید ارکان سلطنت بود که فرداً وزراء به مقرری حکام و قضاة و افسران بزرگ لشکر آلوده صلاحیت نداشتند و شاهد مدعی ما همان اوراق فرامین

آن عصر است که هیچ امری بدون فرمان پادشاه که در آن وقت اصطلاحاً "رقم مینا" میدادند حکمنا می‌دیکری وجود نداشته تنها بعضی اسناد خطی که به مهر هر یک و وزراء مشاهد می‌شود اغلباً حسب الامر پادشاه و بعضاً فقرات جزئی به مهر فردی و وزراء عصر اجراء شده است. یعنی در امر تقرر حکام و قضای بجز فرمان پادشاه حکمنا می‌دیکری وجود نداشته و همگذا بغیر از رؤسای قوم احدی بحیث حاکم یا لای طائفه مقرر نمی‌گردید و عهد حکومت قوم بر ذمه رئیس قبیله ایشان بود و در عوض معاش ماهواره مالیات اراضی خودش و اقوامش معاف و مرفوع القلم می‌بود.

فصل (۱۳)

القاب رسمی مامورین ملکی

و نظامی عهد تیمور شاه

القاب اول : مخصوص شهزاده‌ها منحصر به اخلاف و برادران تیمور شاه :
آنکه سلالة نودمان دولت و اقبال تقاوة خاندان ابهت و اجلال فرزند ارشد
از چمنند سعادت دستور شاهزاده سلطان منصوب خال
القاب دوم : منحصر به نائب السلطنه و یاصدر اعظم و احیاناً وزیر :
عالیجا رفیع جایگاه حشمت و شوکت دستگاہ امیر الامراء العظام
اسوة الکبراء الفخام رکن رکین سلطنت القاهره مقرب الخاقان مخلص
لائق العنايۃ و الاحسان خان قوم خاسه شریفه که
به رتبه رفیعه و الطاف موقوره شاهانه سرافراز گشته بداند :
القاب سوم : منحصر به سائر وزراء و امراء :
عالیجا رفیع جایگاه حشمت و شوکت دستگاہ امیر الامراء العظام
اسوة الکبراء الفخام خان

القباب چهارم : منحصر به حکام و مستأجران و رؤسا :
 عالیجاه رفیع جایگاه امیر الامراء العظام اسوة الکبراء الفخام مقرب
 الخاقان قوللر ا قاسی ...

القباب پنجم : مخصوص اعضاء و مامورین عالیرتبة دربار :
 عالیجاه رفیع جایگاه اخلاص و عقیدت : ستمگاه خان

القباب ششم : منحصر به مشاهیر و خوانین قوم :
 عالیجاه رفیع جایگاه عمدة خوانین الکرام خان
 القاب هفتم : برای مامورین سائر :
 عالیجاه خان

القباب هشتم : برای علماء شرعی و معززین رعیتی
 فضائل ماب ' جناب ' عالیقدر :

درعنا وین آنوقت کلمه رکن رکین و رکن اعظم و حشمت و شوکت
 دستگاه خیلی محدود و منحصر بود که به شخص کمتر از اندازة وزیر اول
 و احیاناً وزیر استعمال نمیشد : و بعضی عناوین و القابی که بیش و کم ازین
 عنوانها به شخصی نسبت میشد نظر به شخصیت و فضیلت او بوده که سواى القاب
 معموله بوده است :

فصل (۱۴)

طریق حفظ امنیت راهای اطراف

بلا د مملکت

در عصر اعلیحضرت تیمور شاه بقبل و بعد ازان طریق حفظ امنیت عمومی
 سرکها و راهای اطراف مملکت چنین بود که دران عصر عده محافلین
 مرض راه و عمله معابر در هر حصه و بندرگاهها از طرف حکومت بصورت پولیس

و نهاده‌دار و غیره وجود نداشته و چون حفظ امنیت را ها و بندرگا ها از حیث
مرادفات لشکری و قوافل سلطنتی و اموال تجاری و مسافرت‌های خانواری
کاری بود نهایت لازم و لی اساسی که برای بجا آوردن امنیت شوارع
قرار داده شده بود خیلی معقول زیرا در هر حصه خوانینی که مساکن ایشان
در اطراف قریب راه واقع بود هر شخص موجب مقرره و معینی داشت که سالانه
معاش اخذ نموده توسط اقوام خودها حصه طول راه را که قریب و معین او بود
بالمقابل معاش سالانه حفظ می نمود و اگر در اموال حکومتی و تجاری خساره
واقع میشد بطبعاً خوانین اقوام مسئول آن بود.

برای اثبات این مدعا یکی از قضایای مشهور عهد شاه شجاع همین بود
که محمد عثمان خان نظام الدوله بن رحمت الله خان سد و زائی به صوابدید
مکناتن انگلیس معاش خوانین محافظ شوارع را بغرض مخالفت قوم علیه
شاه شجاع قطع نمود و در نتیجه خوانین راه فتنه و فساد بر گرفته به سرقت و تاراج
اموال تاجران و رهگذران همی کوشیدند تا در نتیجه روزی در تنگی خورد
کابل واقع راه جلال آباد بمقابل افواج انگلیس برخاسته مبارزه شدیدی
رخ داد [۱] که باعث این انقلاب همان قطع معاش خوانین محافظ را ها بود
که در آن آوان بمقابل معاش سالانه از طرف حکومت این عهد حفظ امنیت
را بر ذمت خود داشتند و اخیراً در اثر تحریک محمد عثمان بنان نظام الدوله
که سلب اقتدار شاه شجاع را مدنظر داشت باین نظریه معاش محافظین راه را
قطع نمود و میدانست که در اثر قطع معاش آنها آتش فتنه و فساد از همین جا
افروخته و بیشتر باعث هیجان و اضطراب ملت میگردد [۲]

[۱] صفحه ۱۶۲ سراج التواریخ

[۲] از تفصیل بیشتر این حکایت نظر به عدم لزوم موقع منصرف شدیم.

فصل (۱۵)

میعاد معاش عساکر و مامورین

عصر تیمور شاه

اعلیحضرت تیمور شاه در مواقعی که مجار به و مسافرتی را عداظر میداشت از حیث مساعدت و تکمیل سامان را حله و تأمین وجه معیشت عا ثله شخص عسکر و یاها مور مبلغ معاش ایشان را یکسال قبل از وقت نادیه مینمود و به کسان متمول بعد از معاودت ایشان یکساله معاش گذشته ایشان را امر نادیه عنایت میکرد ولی در حال اقامت و در مواقعی که کدام مسافرت دور و نزدیک متصور نمی بود در حال عادی معاشات عسکر و مامورین دربار را در هر شش ماه نادیه مینمود .

[س ۶۸ تاریخ افغانستان اثر علی قلی میرزا]

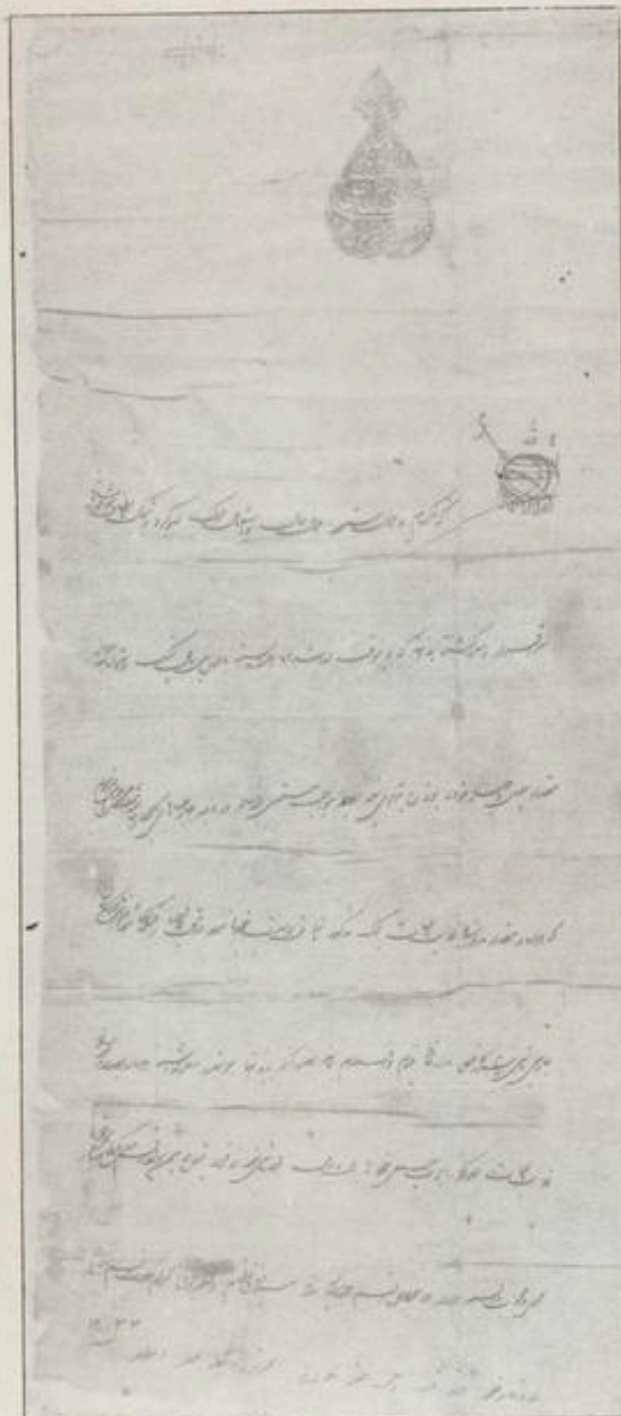
فصل (۱۶)

مواجب مستهری مامورین

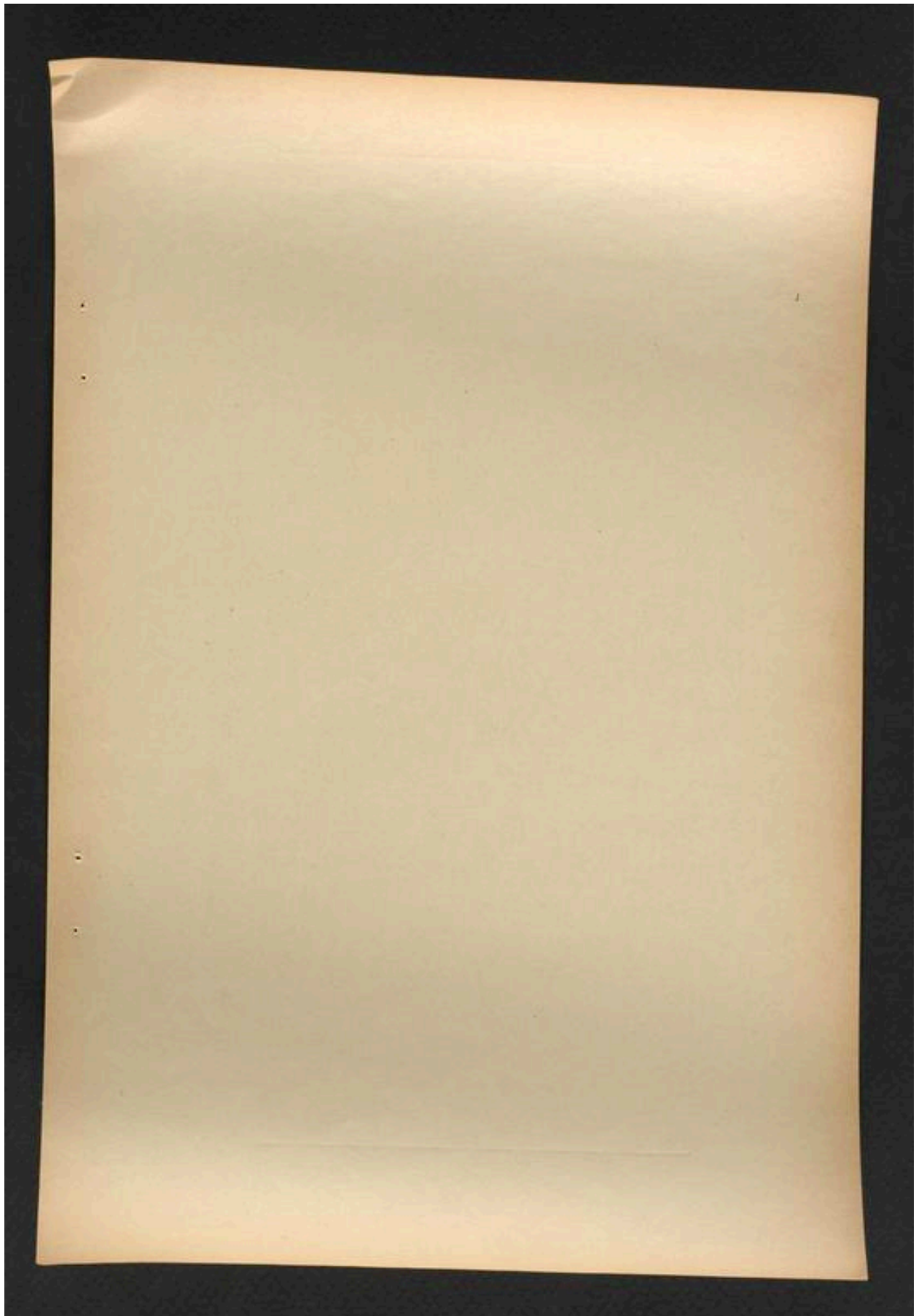
تیمور شاه

[بصورت غله گی]

مامورین عصر اعلیحضرت تیمور شاه بعضاً به عوض پول نقد از نواحی قریبه کابل مثل لوگرد و میدان و وردک و غیره سالانه یک مقدار معین غله میداشتند که بحامل فرمان شاهی دست داشته خود ها غله مقرر را از نزدیکان محلی که بعضاً صفت مستاجری مالیات را نیز میداشتند اخذ مینمودند و مستوفیان دیوان اعلی در دفتر مواجب [معاشات حکومتی]



فرمان اعلیحضرت شاه محمود سدوزائی [بن اعلیحضرت تیمور شاه] مؤرخه شهر صفر ۱۲۲۴ قمری له به عنوان جناب مجددا کیرخان
چهارم باشی عصرش ارقام یافته و متن این فرمان در صفحه [۱۶۹] کتاب تیمور شاه مندرج است [متن این مضمون صفحه ۱۶۸]



استحقاقی مقرر غله کی شان را که عوض مالیه اراضی مردم رعیتی اخذ مینمودند
بحساب معاش نقدی سالانه شان محسوب مینمود و این نوع معاش مستمری
غله کی الی زمان اولاد اعلیحضرت تیمور شاه رواج داشته و ما مورین عصر
ایشان از ینگونه مواجب مقرر همیشه مستفید بوده اند.

[رجوع به متن فرمان اعلیحضرت شاه محمود مورخه سنه ۱۲۳۴]

« نقل فرمان اعلیحضرت شاه محمود درانی که در سنه ۱۲۳۴ قمری باسم
« محمدا کبرخان چارچی باشی آ نوقت پسر زنگی خان چارچی باشی مرحوم
« مرقوم داشته است [۱]

پادشاه عدل گستر خسرو عالم پناه

مظهر لطف الهی ظل حق محمود شاه

۱۲۲۳

« اعوذ بالله تعالی آنکه حکام و عمال ستوده اعمال حال و استقبالی بلوک
« لهو کرد و بتخاک بالظاف موفور شاهانه سرافراز و مقرر گشته بدانند
« که درین وقت از ابتداء هذه السنه بارس ثیل سال یلنسک و سنوای بعد
« همه ساله مقدار چهل و چهار خروار به وزن تبریزی غله به سیغه مواجب
« مستمری همه ساله در وجه چارچیهای سرکار خاصه شریفه مرحمت و عنایت
« فرمودیم که هر ساله مقدار مزبور را از بابت مالیات بلوک مذکور باز یافت
« و صرف خود ها نموده در تحت عالیجا رفیعجا یسگاه منتخب الخوانین
« محمدا کبرخان چارچی باشی سرکار فیض مدار خاقانی قیام و اقدام
« نمایند مقرر آنکه باید آنها به نحو مقرر معمول داشته هر ساله مقدار
« مذکور را از بابت مالیات لهو کرد ابواب جمعی خود ها سال به سال مهربانی
« نموده از قرار قبض سخن سوا در رقم مبارک مطاع بخرج خود ها مجری

[۱] فرمان فوق از دست عطاء محمد خان و اندشاد محمد خان نواده محمدا کبرخان چارچی
باشی ولد زنگی خان به ملاحظه و استفاده بنده پیوست

« و محسوب دانسته هر ساله در بنام مخصوص رقم مجدد مطالبه ندارند مستوفیان »
 « عظام و لشکر نویسان کرام صورت رقم مطاع را در دفاتر . . . ثبت »
 « و حسب المقرر معمول دارند تحریر شهر سنه ۱۲۳۴ »
 « عبارات مواهیر ظہر فرمان هذا :

۱: خوانده شد .

۲: افوض امری الی الله - عیدہ محمد علی .

۳: افوض امری الی الله - عیدہ میر محمد سنه مهر ۱۲۳۱

۴: حافظ شیر محمد مختار اوله

{ ۵: خوانده شد : ۶:

۷: اقل خلق مهدی ا لموسوی .

۸: عیدہ محمد عسکرا بن علی داد

۹: عیدہ محمد علی سنه مهر ۱۲۰۴

۱۰: یانی من بعدی احمد .

۱۱: محمود ابن مهدی سنه مهر ۱۲۳۲

۱۲: العبد المذنب نصر الله

۱۳: عیدہ محمد شفیع

۱۴: عیدہ اقل .

۱۵: خوانده شد .

۱۶: عیدہ جلال سنه مهر ۱۲۳۲

۱۷: بالعافیة - عبدالوهاب

۱۸: محمد حیات محمد حسین

۱۷۰

تاریخ تیمور شاه (۷۰۰) جلد ۲ عبدالمطیف ر - محمد اعظم خان - ح عزیز الدین خان - رجمه اعظم خان ۱۰۱۳۱۳

فصل (۱۷)

توجه اعلیحضرت تیمورشاه

در مورد محکمه مالیاتی

در عهد اعلیحضرت تیمورشاه در تشکیل دیوان اعلی اداره بنام محکمه مالیاتی بامیثده که رئیس و مقصدی آن نور محمدخان بامری به عنوان امین الملك مقرر بود و در اثر توجه خاص اعلیحضرت تیمورشاه و فعالیت آن رئیس محکمه پیمانه خزانه را بابتهای انتظام بلند برده و خراجات شخصی اعلیحضرت موصوف در اثر افکار خیرخواهانه اش روز بروز صورت تقلیل بخود گرفته و نظر به عادت و توصیه اعلیحضرت احمدشاه غازی تنخواه افراد لشکر و سایر ملازمین دربار را از حیث انضباط وقتاً فوقتاً خودش توزیع و نادیده مینمود و بول مالیات ارانی رعیتی و غیره محصول مملکت را به بهترین صورت جمع مینمود و صورت حساب و کثافات و طرز دفتر داری دوائر مالییه هم با قاعده صحیحی ساخته شده بود که در نتیجه همین حسن اداره به زودترین فرست خرائن حکومت عصر او ذخائر کافی یافته و لشکر قماثلی را که قبل ازان به صورت عهده برار رواج داشت عده بیشتر ایشان را رخصت نموده و صرف لشکر تنخواه دار بدار السلطنه کابل تنگه داشت که آن عسکر بامور رعیتی هیچ تعلقی نداشته و عسکر مظم شاهی شمرده میشد و بدین گونه اوضاع و وزراء را در تسلط و اقتدار خود تنگه میداشت و میخواست که روز بروز از اختیارات امراء قبائل و وزراء مختار کاسته شود تا حکومت مقتدر بوده و واحدی بدون نظریه حکومت به کاری اقدام ننماید و بعضی امراء قبائل که باذن شاه قبلاً بالای اقوام خود در تیراج و اطراف مملکت بطور ملوک الطوائفی حکومت مینمودند حکام و ملازمین تنخواه دار از طرف حکومت مقرر نمود.

[صفحه ۱۴۰ - ۱۴۱ دینتقو تاریخ مستند بر ماخذ کتب انگلیسی]

تبصره : بارصف آنکه اعلیحضرت تیمور شاه از بیداری و حسن
 النظام و قابلیت خود یادداشتگر بنخواستار حکومت
 خویش دفع شرارتها را میخواست بنماید و از آنکه ریشه ملوک الطوائفی را
 حتی المقدور از بین بر آورده و رفته رفته اتحاد امراء افغان را با حکومت
 نیز ضعیف و بلکه گسسته ساخت چرا آن دلچسپی که بشخص اعلیحضرت
 احمدشاه داشتند علائق و محبت ایشان روز بروز اردن طائفه افغان کم شده
 رفت و اگر چه نظریه او خیلی معقول بود که سلب اختیار امراء قبائل باعث
 آبادی ملت و اقتدار کامل حکومت بود چرا که هر يك امراء یاد شاه
 علیحد خود را می پنداشتند و علناً اعلیحضرت تیمور شاه تشکیل يك حکومت
 اساسی شاهی را مد نظر داشت اما این جبر از پیش که مخالفت امراء قبائل هم در آن
 وقت نتیجه داشت که از نفع آن سدچند آن بیشتر به ضرر ملت و حکومت
 تمام میکرد دید چنانچه عین همین مفکوره با امراء بزرگ افغان در عصر
 اعلیحضرت شاه زمان - شاه محمود - شاه شجاع طوری به ظهور رسید که باعث
 انقراض سلطنت سدوزائی شد .

فصل (۱۸)

مستاجر

در عصر سدوزائی مالیات اراضی رعیتی به اقسام ذیل تحصیل میشد :

اولاً يك قسمت اراضی رعیتی که در تحت رایت زعیم قوم خود ها در خدمات
 حریز آموخته حصه داشته چایداد اوشان در دیوان اعلی بنام دفتر خالصه جات
 دفتری بود که مالیات اراضی رؤسا و خوا این قوم را بعنوان معاشر
 آنها که در آن وقت موجب وجوب و جمع آنرا موجب میشدند محسوب میکردند
 چنانچه از همه دیگر تسکالیف سواء میداشتند و از دیوان اعلی به مهر
 دیوان بیکی [امیر دفاتر] خط برائت حاصل مینمودند و وزراء و رؤسای

بزرگ قوم يك فرمان علیحدہ بنام رقم از طرف پادشاه میداشتند که مالیات
 ایشان نیز معاف و از دفتر خالصه دیوان اعلیٰ مر فوج القلم میبود و قسمت
 ثالث حصول مالیات از ارضی بلاد و لایات بعیده با بن ترتیب بود که يك
 شخص بسیار معتمد و متمول از طرف حکومت بحیث مستاجر شناخته میشد
 و شخص مستاجر سالانه مالیات يك سمت را از رعیت و زمینداران حاصل نموده
 بسد دیوان اعلیٰ می سپرد و بالعقابل مبلغی در فی سدویا فی هزار بطور
 کمیشن با سطلاح امروز به نفع خود می برد اخت همانا از جمله مستاجران
 روشناس يك تن عبدالخالق خان سدوزائی عم خوانده اعلیحضرت احمد شاه
 غازی بود که در عهد اعلیحضرت موسوف اراضی شکار یور بهشش لکر ریبه
 آنوقت در اجاره او بود که اخیراً در اثر باقی دهی ماجراء عجیب او را در
 وقایع آغاز سلطنت تیمور شاهی همدرین کتاب به تفصیل انکاشته ایم :
 و همچنان سردار پاینده خان مار کنزائی نیز وقتی باین وظیفه موظف بوده
 و در متن فرمان صفحه ۱۷۴ اسم و عنوان او بوضاحت ذکر شده است .

با آنکه در قسمت تصریح اصطلاح مستاجر و غیره شواهد زیادی از قسم اسناد
 خطی موجود داریم علاوه آن حضرت سید جمال الدین افغان نیز در صفحه ۶۸
 کتاب تمت البیان فی تاریخ الافغان که یکی از تصانیف قیمه دار اوست در
 اثبات این مدعا چنین فرموده اند که بنده عین عبارت عربی آنرا بفرض
 اعتبار مطلب درج مینمایم :

و کان رجال مملکتهم من الغنى والثروة يسكنان الا ان مالیة الحکومت
 كانت فقيرة فان خراج افطار کابل و قندهار قندهار لامراء ا لقبائل
 الافغانية ولم يكن يطلب منهم على ذلك عوضاً سوى الطاعة والا تنظيم فی
 سلك العسكرية

[صفحه ۶۸ و ۱۱۹ تمت البیان - و س ۱۱۸ - مجمل التوارخ]

نقل فرمان اعلیحضرت تیمورشاه به عنوان جناب سردار پادشاه خان بار کزائی

علم شد از عنایات الهی

به عالم دولت تیمورشاهی

۱۱۸۶

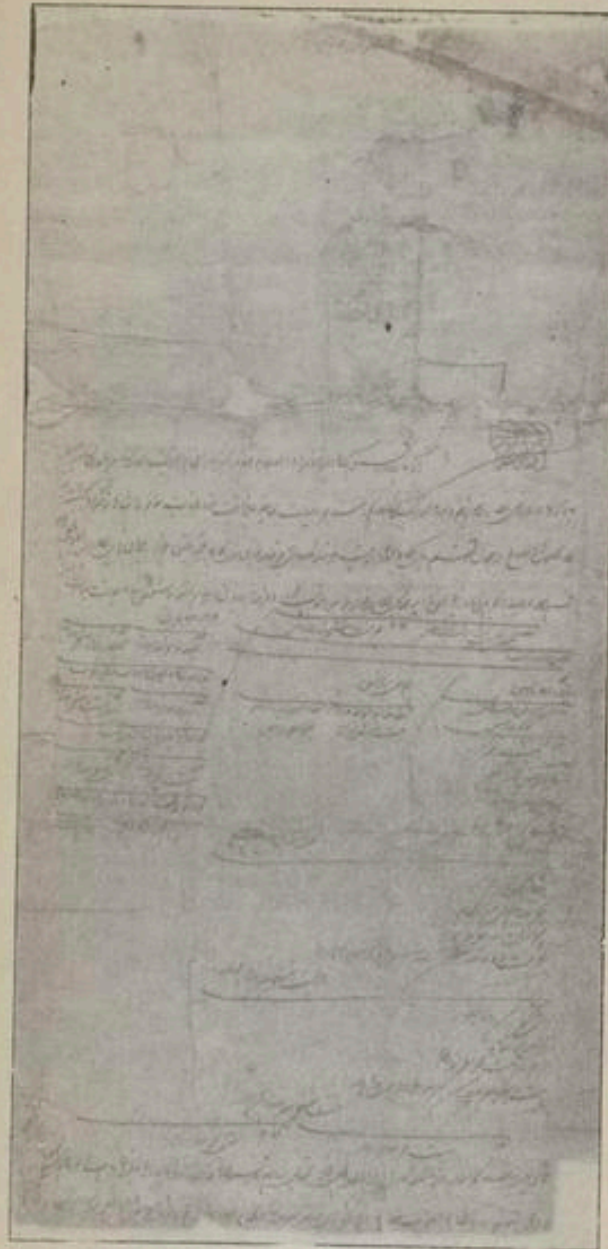
« اعوذ بالله تعالی : آنکه غایبگاه رفیع جایگاه امیرالامراء العظام
 « اسوة الکبراء النخام مقرب الخاقان سرافراز خان درانی بار کزائی
 « قوللر افاشی سرکار خاصه شریفه و سردار ریگستان و حاکم و مستاجر مالیات
 « طایفه غلجائی تحت خود به عنایت و فوز شاهانه سرافراز گشته بداند که
 « بحصول اطلاع بر مضمون رقم مبارک مطاع مقدار بیست خروار غله
 « و سی خروار به وزن تبریزی کاه بجهت اعاشه پنج ماهه مادیان های
 « سرکاری ابواب جمعی عالیجاه رفیع جایگاه عبدالکریم خان درانی
 « اسحق زائی امیر آخور باشی سرکار خاصه شریفه بر این بموجب که از
 « دفتر خانه هما یون اعلی بر امد و مشخص شده از بابت مالیات هذه السنه...
 «
 « [۱]
 « قوی ثیل سال کوسفند غلجائی که از جلال آباد داده بجمع خود تحویل
 « عالیجاه رفیع جایگاه خالقداد خان درانی علی زائی نائب امیر آخور باشی
 « نموده از قرار سرو آخر رقم مبارک مطاع بخرج خود معجری داند مستوفیان
 « عظام صورت رقم اشرف را ثبت و در عهده میباشد شهر محرم ۱۲۰۲ قمری »

مهر های فرمان فوق :

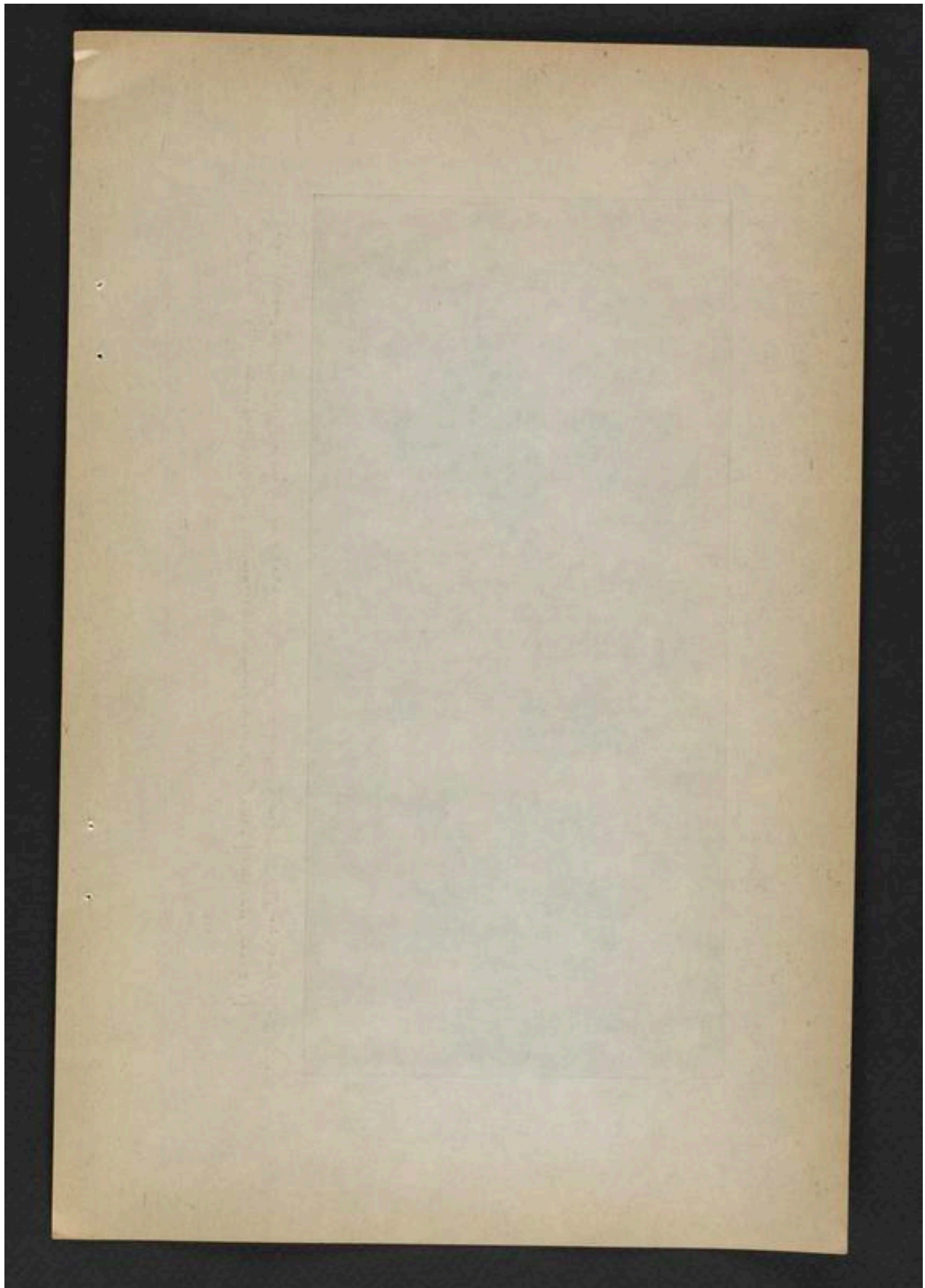
۱ : اقل خلق الله عبداللطیف الجمالی .

۲ : افوض امری الی الله عبده نور محمد .

[۱] مضمون متن فرمان مندرج حواله گندم و کاه و غیره بود که از طوالت مضمون
 منصرف شده و مطالب مفید او را در دیگر قسمت ها توضیح کرده ام .



فرمان اعلیحضرت تیمور شاه درانی مورخه شهر محرم ۱۲۰۳ قمری که بعنوان خطاب دار پانده خان دار کراتی ملقب به سرافراز خان
شرف اصدار وار قام بخشیده و مامین این فرمان را در صفحه ۱۷۴ کتاب تیمور شاه درانی نگاشته ایم [متعلق مضمون صفحه ۱۷۲]



۳ : عبده محمد رحيم .

۴ : مهر سردار مراد خان :

صدشکر کباچه بود مرا مطلب مراد

دولت تیمور شاه کامم بداد

{ خوانده نشد
۱۶
۱۷

۸ : لا اله الا الله الملك الحق المبين - عبده يا قوت .

۹ : لا اله الا الله و الله اكبر .

۱۰ : افوض امرى الى الله - عبده اسلام .

۱۱ : عبده الرحمن ابن على رضا .

۱۲ : افوض امرى الى الله عنبر بن ابن هاشم .

۱۳ : مسرت شاهت غلام تیمور .

۱۴ : اقل خلق فتح الله .

(فصل ۱۹)

قافله باشی

دو عصر سدوزائی و قبی که خزائن دولتی را از شهری به شهر نقل میدادند مثلاً خراج بلاد هندو ایران و سایر بلاد آبروزه را که در مرکز دار السلطنه و یا از دار السلطنه کابل و قندهار را برای مصارف امور حربی و غیره به شهرهای دیگری لازم نقل میدادند چون وسائل نقلی امروزه در آن اوقات مهیا نبود لهذا به اسرع وقت نمی توانستند خزائن گرانبار را در محل مقصود رسانیده تحویل دهند ازین رو طوالت راه بین الا مضار و حمايه خزائن بشمار دو اتی به عمله و بار گیر زیاد و نظارت يك شخص معتمد حاکومت مقتضی بوده و شخصی که در آن آوان صفت ریاست حمل و نقل نقدی منافع

ایران امروزه نقاره اطلالت نام و احترام شان اجرا میشود و برای همین
 غرض دوسنه ۱۱۷۳ قمری و قتی که شجاع الدوله هندی بهمنور اعلیحضرت
 احمدشاه کبیر در هنگام فتح مرهته مشرف گردید نوبت نواختن نقاره خود را
 بعد از نقاره پادشاهی استبداد نمود اعلیحضرت احمدشاه کبیر اگر چه استبدادی
 او را اولاً از حیث عدم ضابطه قبول نکرد ثانیاً نظریه سابق داری او که از
 پادشاه هند شامش نقاره نواخته میشود و مراحمی که درباره زعمای اسلام هند
 مبدول داشت منظور فرموده و در نقاره خانه خود شجاع الدوله از طرف
 اعلیحضرت احمدشاه غازی ماذون گشت که پس از نواختن نقاره پادشاهی نقاره
 شجاع الدوله را می نواختند. [س ۹۱۰ - ۹۱۱ سیر المتأخرین]

فصل (۲۱)

تعریف توغ و نغاره

در عهد اعلیحضرت احمدشاه غازی و اعلیحضرت تیمور شاه
 نواختن نقاره مروج بود چنانچه در عصر حاضر موزیک نواخته میشود
 همکذا علیم شیر برف افراشته میگردد در آن وقت علیم و بنا بمرق
 بنام توغ بناد میشد و همچنان در موقعی که پادشاه عازم سفر میکرد
 با نواختن نقاره و افراشته شدن بیرق شاهی لشکر باد شاهی در حرکت میشد
 و لشکر قبائلی نیز در تحت رایت جدا گانه رئیس قوم حاضر شده و از عقب لشکر
 منظم شاهی و هر گاه منزل مقصود میکردند و به منزل می رسیدند
 علم افراشته نقاره نواخته میبود تنها اصطلاح عام و بیرق بنام توغ و موزیک نقاره
 بنام میشد. برای روشن ساختن این اصطلاح یک رباعی بزبان ملی پشتمو که اثر
 طبع اعلیحضرت احمدشاه کبیر است بطور خاطره تاریخی میگذاریم:

چه بر گری می خدای لاس به رقیبها تو تری به زده هند به لوریه تماشاختم
 چه د هند د ملکو فتح می روزی شوه نوا بران لره به توغ به نقاره لحم

فصل (۲۲)

موجونیت اقسام کاغذ مروج

آنوقتہ

اگرچه ازہمہ آثار خطی آنوقتہ یک نوع کاغذ زرد کون ابریشمی نازک
بشمار میرسد کہ تمامی فرامین و ارقام معتبرہ بدان نبشته شدہ است و علاوئاً
نقشہ شہر احمد شاہی قندھار نیز در همان کاغذ رسم شدہ است و معلوم میگردد
کہ اقسام کاغذ ضخیم در آن وقت وجود نداشته و سوائی پوست آہو از همان
کاغذ زرد ابریشمین کار میگردشتند ولی بہترین نوع کاغذ مروج آن عصر
کاغذ کشمیری بودہ چنانچہ ملا پیر محمد کا کہ شاعر معاصر اعلیٰ حضرت
احمد شاہ و تیمور شاہ دریندی از اشعار خود چنین وصف کردہ است :

باز یک خط کتبلی مخ بہ صفحہ زیب کا

کاتب کتب پر کشمیری کاغذ هموار خط

این بیت ثابت میبکشد کہ بہترین نوع کاغذ معمول دفاتر آنوقتہ کاغذ
کشمیری بودہ است : [س ۱۲ دیوان ملا پیر محمد کا کہ]

فصل (۲۳)

طرز زندگانی اعلیٰ حضرت

تیمور شاہ درانی از نقطہ نظر معاشرت سلطنتی

اعلیٰ حضرت تیمور شاہ درانی بہ وضع سلاطین بزرگ گذشتہ و خصوصاً
سلاطین مغلی کہ در قسمت عیاشی و زینت آرائی بیشتر متوجہ بودند بہ همین
ترتیب جیفہ مکمل از العاس بہ سر میزد و حمائل مکمل بدوش می آویخت
و بالا یوش خود را بجوہ قیمت دار می آراست و کوہ نور را بہ ساعد راست

و به خراج را بازوی چپ می بست و جیفه مسلک به جو اهر بفرق اسپش
 نصب می کرد و چون شخص کو تاه قد بود کرسی بصورت سندلی برای
 اعلیحضرت موسوف ساخته بودند که در تمام کتاره های آن دانه های الماس
 و جواهر قیمت دار نشاندہ بودند که در وقت سرار شدن به اسپ آنرا بزریرایش
 می گذاشتند یعنی طرز لباس و زینت پسندی اعلیحضرت تیمور شاه به عصر
 پدر نامورش اعلیحضرت احمد شاه کبیر مغایرت کلی داشت ولی با آنکه
 شخص عیاش و راحت پسند بود در امور کنلیه سلطنت نیز با خبر و از تمامی
 امور مملکت واری می کرد و شیوه عدالت را هیچگاه از دست نمی داد
 و از احوال رعیت و سیاه همیشه آگاه و به عرائض اهالی متوجه بوده و در شیوه
 پادشاهی هم از نوع فیشن و تزیینات در امور لباس و خوراک و غیره نیز مائل بوده
 و وضع سلطنتی را در همه قسمت ها متغیر نداشت و به طنطنه خسروانه می پرداخت
 و با وسف آن طرز زندگی اعلیحضرت تیمور شاه نظر با بجا بوضع سلطنتی
 خیلی عادی بوده و چیزی که به عیاشی و استراحت طلبی او نسبت شده تنها
 وضع بی آلاش اعلیحضرت احمد شاه بود که حیات بی تکلفی داشته و هیچ به زینت
 لباس خسروانه مثل سایر شاهان معاصر خود سرفدار نبوده و تغییر این وضع در عهد
 تیمور شاه به ذهنیت مردم چنان جا گرفت که اعلیحضرت موسوف را به صفت عیاشی
 بی مثال دانستند و الا در امور زندگی او بطوری که رقم شد مفرط از طرز معاشرت
 يك پادشاه ذیجاه نبوده و به وضع عادی سلطنتی می پرداخته : [ص ۳۵-۴۴
 سراج التواریخ و مستحاجات دیشتمو تاریخ درمباحث عهد تیمور شاه]

فصل (۲۴)

تشریفات سلطنتی تیمور شاه

اعلیحضرت تیمور شاه در مواقع تشریفات سلطنتی بدستور پادشاهان
 گذشته خود در پیش و شهنشاده سکندر نظر به خوردی او که محبوب پدرش

اعلیحضرت احمد شاه بود [۱] از عقب و شاهزاده سلیمان و سایر برادرانش
بعد از اسکندر و اخلاف خودش که در کابل میبودند در صف دیگر از عقب
آنها خوابه سواری اسپ و خوابه در حال پیاده در راه میرفتند و این تشریفات
و همراهی شهزاده گان سوای مواقع سفر و محاربات داخلی و خارجی عصر او بود.

فصل (۲۵)

همنشینان تیمور شاه

در محفل صرف طعام

اعلیحضرت تیمور شاه همه برادران را با ولدان لقمان خان که از عهد
اعلیحضرت احمد شاه در حرمسرای بودند بنابر سلوک گذشته همگی را در
حرمسرا جاداده و بوقت صرف طعام در خوان مخصوص پادشاهی خود خواسته
و علی الدوام طعام را با ایشان یکجا صرف می نمود و حتی شهزاده سکندر
را نظر بآنکه پسر خورد و همطرف طعام حیات پدرش بود در ظرف خودش یک داشته
و شهزاده سلیمان و پیر ویز را بایکدیگر در ظرف اکل شریک فرموده
بود و همچنین سایر برادران او با اخلاف لقمان خان مرحوم و اخلاف خودش
همطرف و همنشین خوان طعام میبودند. [س ۱۱۷ مجمل التواریخ]

فصل (۲۶)

مراحم اعلیحضرت تیمور شاه

در باره افراد لشکر

نظر باینکه اعلیحضرت احمد شاه کبیر افراد عسکر را نهایت دوست و عزیز
میداشت در اواخر عمر خویش فرزند جانشین خودش شهزاده تیمور را توصیه
[۱] صاحب مجمل التواریخ همطرفی شهزاده اسکندر را با اعلیحضرت تیمور شاه از جهت
اینکه و ابجد احمد شاه غازی بود میگرد اما ولایت عهدی اسکندر حقیقت ندارد.

کرده بود تا همیشه افراد سیاه را بدست خود تنخواه دهی و در همه وقت افراد لشکر را از خود راضی داشته باشی [۱] اعلیحضرت تیمور شاه که خود را خلف بیگانه و فرزند فرزانة پدر نامورش میدانست فرمایشها و ارشادات او را در تمامی امور تعمیل کرده و این وسایای ذی قیمتش را بجا میداشت و به همین نظریات خیرخواهانه در ملول سلطنت خویش به ترقی و انتظام لشکر بیش از پیش کوشیده و حتی لشکر قبائلی را به لشکر منظم تنخواه خوار شاهی مبدل نمود و در سال یکبار و دو بار قرار معمول عصر موجب [معاش] لشکریان را بغرض اینکه حق افراد زیر دست تلف نشود شخصاً بدست خویش توزیع و تادیه مینمود.

یعنی در مورد افراد لشکر عین نظریات پدر نامورش را تأیید میداشت.

(۱) اعلیحضرت احمد شاه غازی در حین محاصره تَشَاپُور چون مردم سیاه تنگ آمدند و پیرشان بودند با اتفاق هم غزاة شاهی را تاراج نمودند صندوق دارایی ادبی سیاه به ضرورش استغاثه نمود و از کمال بردباری اعلیحضرت احمد شاه جواب لا و نعم نشود شمس صندوق داری حوصله شده و گستاخانه واقعه را بعرض رسانید اعلیحضرت احمد شاه غازی پس از اطلاع او را توبیخ نموده گفت ای آبله نادان من نیز بسکی از ایشانم که با اتفاق ایشان و قوه شمشیر آنها بدین دولت رسیده ام چرا ایشان را شریک دولت خود ندانم در هر وقت که ایشان از مال من که در حقیقت نتیجه محنت و محصول شمشیر خودشان است چیزی مطالبه دارند و من انهم به نزد خالق و خلاق ملات خواهم بود.

و دیگر از وسایای اعلیحضرت مغفور چنین بود که فرموده بود زن بیرون افغان را ورثة میت نکاح کند و نه بیگانه یعنی افغانها برای حفاظت نام و تنگ همیشه کمر بستہ باشند و طلاق دادن زن را قیاحت بزرگ شمرند که بیگانه افغانها زن را طلاق اندهند و زیرا که طلاق دادن زن از هر حیث بهیچیک شومر و خاندانش نسبت میشود و ازین لحاظ بود که به فرزند ارشد خود شهزاده تیمور ایزد در زمین وسایای قبیله دار همین تلقین کرده بود که در بین افغانها طلاق زن را رواج ندهی.

خوش آن پادشاهی که چون در گذشت از و باز مانده چنین سرگشته

[صفحه ۸۰ تاریخ سلطانی و صفیات کتاب تاریخ افغانستان مؤلفه علی قلی میرزای اعتضاد المظنه ایرانی]

فصل (۲۷)

عادت اسب سواری

اعلیحضرت تیمور شاه

باوصف آن تنکه دران اعصار بهترین وسیله سواری وحتی حمل ونقل اسب بوده وشیعاً به تربیه و زعامت آن میکوشیدند ولی اعلیحضرت تیمور شاه نظر به عادت ارغنی خود که اعلیحضرت احمد شا کبیر در تربیه اسب علاقه مخصوصی داشت [۱] این ذوق و عادت مفراط اسب سواری بطور ارغنی با ن فرزند نامی اش خو بشر اثر کرده بود یعنی با آنکه احتیاج کلمیه حمل ونقل مملکتی را از سواری و بار گیر ذریعه اسب رفع مینمودند نظر به عادت تاخت و تاز جهان کشایی و کشور ستانی که ذوق خاص ایشان بود در تربیه

[۱] اعلیحضرت احمد شاه غازی نظر به ذوق کشور کشانی که در تربیه اسب علاقه سرشاری داشت کتابی بنام [کامل الصناعین] را که اصلاً بریان عربی نوشته شده است به قاضی محمد ادریس خان قاضی مصر خویش در قند هارام فرمود تا آن کتاب بریان فارسی ترجمه و نوشته شود قاضی موصوف کتاب [کامل الصناعین] را ترجمه کرده و برای استفاده عموم با انجام رسانیده و بنام فرستاده موسومش ساخته است که کتاب موصوف دارای نه مقاله و هر مقاله دارای چند فصل میباشد و اقسام اسب را در آن کتاب رسم نموده که معلومات جامعی را در هر فصل و باب ابضاح میکند و تعداد صفحه آن کتاب تقریباً بیست هزار میباشد و در یک نسخه قند که بنده ملاحظه کرده ام در صفحه اول آن چنین عبارت از طرف کتاب نوشته شده بود :

حسن الحکم جهان مطاع عالم مطیع شاه سلیمان ماه دین بنام سلطان العجا هدین فی سبیل الله ظل الله حق آگاه منظور نظر خاص حضرت رحمان مفجاء معاصی عالم و عالمیان معز اسلام و حامی مسلمانان هم نام سرور دو جهان احمد شاه بادشاه در دران لازال موبدا بتا تبت السبحان و مؤید دولت بتا تبت الله الدنان اعلم العالما افضل الفضلا علامی فهمی مقرب العالمان قاضی محمد ادریس خان مد ظله الی یوم القیام امر کرده که کتاب کامل الصناعین را که بریان عربی است به جهت قیامه مندر شدن خاص و عام بریان فارسی بایند نوشت :

و کثرت اقسام نسل اسپ نیز توجه مختص سی داشته اند که بهترین نسل
های معروف آن را از بلاد هند و ایران و ماوراء النهر برای سواری رجال
سلطنتی و افسران و افراد سپاه مملکتی خویش باند از کافیه خواسته
و حاضر خدمت داشته بودند زیرا که اقسام معروف و مختلف نسل های اسپ
تاحال در افغانستان به چندین نوع موجود و به اسماء نسل میمنه می و قطفنی
و ارزنگانی و وزیر و هزارگی و غیره یاد میشوند و این موجودات اقسام
نسل اسپ از اثر مساعی ایشان در مملکت عزیز ما باقی مانده است که
از قسمتهای مختلف بلاد هند و ایران و بخارا بیا خود آورده و بیادگار
گذاشته اند :

فصل (۲۸)

صفات اعلیٰ حضرت قیّمور شاه

از نظر فریر

فریر میگوید که : قیّمور شاه در حکومت افغانستان به عدل و انصاف
مشهور است که رحمدل و تن آسا پادشاه بود و سختی کردن را در طبیعت خود
بالکل مخالف میدانست مگر آن پادشاه در جای رواج های افغانی و طرز
زندگانی آن ملائفه طرز معاشرت ایرانی را زیاده ترجیح میداد و آن نوع
زندگی که در عهد حکومت اعلیٰ حضرت احمد شاه دران سرزمین رواج داشت
درین عصر بک انداء بر طرف شده و حتی زبان افغانی هم از خودش و سرداران
معاشرش کم کم فراموش شده و زبان فارسی در افغانستان به امور رسمی و درباری رواج
زیاد حاصل کرد و هم از عصر حکومت قیّمور شاه زبان پشتو عقب مانده

و زبان دفتر و دیوان هم عوس پشته و فارسی شد [۱] و طرز لباس و معاشرت
افغان ها نیز آهسته آهسته بدل شده خوی های سرداران افغان به طرف ایرانیها
و قزلباش ها مائل شده و همان افکار بدماغ شان پیدا شده که این هم اثر
عهد تیمور شاه است :

در جای دیگر فریر علاوه بر یک سلسله بیانات خود میگوید که : در زمان
سیاحت من با قفقازستان چنان موقع مصاحبه با کسانی حاصل نمودم که هر یک
بدربار تیمور شاه صاحبان رتبه های جلیله بودند و آن سردارانی که از عادات
و خصائل اعلیحضرت تیمور شاه به کلی واقف بودند و از گفتار سرداران
مرا معلوم شد که فرست و دانائی تیمور شاه نهایت زیاد بوده [۲] و از همان
قدر بهادری و استقلال مزاج او بود که پدرش اعلیحضرت احمد شاه او را بدگر
فرزندان خودش ترجیح داده بود .

[صفحه ۱۴۷ دیشتمو تاریخ]

[۱] فریر تبدیل زبان دانا را از پشته به فارسی در وقت تیمور شاه بصورت جمعی نوشته
و صاحب دیشتمو تاریخ نیز با اصلاح او از حدیث عدم معلومات قادر شده است .
زبان دفتری عصر سده زائی از بد و سلطنت اعلیحضرت احمد شاه کبیر الی غتم آن
دوره و بعد از آن هم در افغانستان فارسی بوده چرا که فرامین و وثائق شرعی و بارجه های استاد
دیوانی را از آن دوره ها خیلی ملاحظه کردم . ام و مع به زبان فارسی نوشته بوده و نه به پشته
و زبان فارسی از دور در عالم پرور تیمور شاه و خاندان منور آن بعیت یک زبان افغانی
بیش از پیش ارتقا یافته اما به معنوی که زبان پشته را از بین برده باشد زیرا که خود اعلیحضرت
تیمور شاه مثل پدر خود ادیب زبان پشته و فارسی و اخلاق و احقاد او نیز در هر دو زبان
دارای استعداد کافی عالم و ادب بودند که معلومات بیشتر این قسمت را بنده در فصل
شماری معاصر اعلیحضرت تیمور شاه در همین کتاب منکاشته ام .

[۲] از گفته فریر معلوم میشود که اعلیحضرت تیمور شاه حقیقتاً نهایت فکر سلیم
داشته زیرا که متانت فکر اعلیحضرت تیمور شاه بصحت قول فریر از بن دلیل بیشتر
می افزاید که خود او را هم بدربار کابل و بعضو و خویش راه مصاحبت رساناده
بود و فریر اوضاع تیمور شاه را از قول اعضاء مخالف دربار او دریافت کرده
و نوشته است :

باب ششم

تاریخ کوه نور و فخر اراج

بی نظیر

ترقی عمرانان و صنائع و نهضت های عالی

و

استعداد ادبی اعلی حضرت تیور شاه

فصل [۱]

تاریخ کوه نور و فخر ارج

بی نظیر

در فصول گذشته این کتاب چند بار از بدست آوردن کوه نور و فخر ارج بی نظیر و موجودیت او به عهدشاهان عظمت نشان سدوزائی در ضمن نگارش حرفی بمیان آورده ایم و برای اینکه يك افتخار مهم تاریخی افغانستان پوشیده نماند معلومات ذیل را در باره او می نگاریم :

کوه نور که حال در موزه امپراتوری بریتانیا میباشد . کوه نور از الماس های نامی جهان است و اسکایسها آنرا « پادشاه الماس ها مینا هند » ولی با آب و رنگ و ثرائی بی مانند خود از شهرت تاریخی در ادوار مختلف اهمیت بیشتری داشته و این داستان شکفتن آن بر بهای آن می افزاید : از داستان « مهابهارتا » که یکی از افسانه های تاریخی و باستانی هند است چنین بر می آید که پنج هزار سال پیش ازین دو کسار نایرب انواع (سوربا) و پهلوان بزرگ هند نخستین کسی بوده که کوه نور را با خود همراه داشته است . این الماس صد سال قبل از میلاد مسیح در دست « او به ثین » راجه هندوستان و راجپوتان بوده و از سنه هشتم هجری قمری تاریخ حیرت آور آن باین تفصیل آغاز میشود :

در سنه هشتم کوه نور در دست پادشاهان « مالوا » از کشورهای شمال غربی هند بوده و در سال ۷۰۹ هجری پس از شکست یافتن شاه مالوا بدست شاه زاده علاء الدین محمد خلجی داماد و برادرزاده جلال الدین فیروز شاه اقتاد به دهلی برده شد . در سنه ۹۱۳-۹۶۳ هجری قمری همایون پسر بابر شاه بر دهلی فاتح شد و آنرا بدست آورد بدین گونه تا به او و رنگ زیب و شاه جهان و محمد شاه رسید . گویند محمد شاه چون این الماس را بسیار

دوست داشت آنرا در دستار خود پنهان نموده بود که بدست نا در شاه
نیفتد ولی یکی از کشیکران قصر شاهی نادر شاه افشار را که در آن موقع
بر دلی حمله نموده و فاتح شده بود آگاه نمود و نادر شاه افشار دستار
محمد شاه را به تعارف و شوخی بر داشته بر سر خود گذاشت [۱] و بدینگونه
آنرا بدست آورد:

پس از کشته شدن نادر شاه افشار که در شب یکشنبه یازدهم ماه
جمادی الثانی سال ۱۱۶۰ قمری در فتح آباد نزد یکی قوچان در نیمه شب
از طرف بلخه قاتلین او به قتل رسیده و سرش را در اردو گاه انداختند در آن
حالت یکی از خدام حرم اعلیحضرت نادر شاه اعلیحضرت احمد شاه غازی
افسر بزرگ لشکر درانی آنوقت را از بن قضیه بزرگ آگاه نمود
و او با چهار هزار لشکر درانی قندهار و سواران اوزبکی که در تحت رایت
او بود تا دامن صبح بمقابل هجوم لشکر قزاقان و اشرار افشار جنگیده و ایشان
را هزیمت داده و به جائزه این احسان بزرگ در قطعه الماس که به کوه نور
و دریای نور معروف و تا حال شهرت جهانی دارند آن مردو الماس نزد حرمش
موجود بوده کوه نور را با یکدانه فخر ارج بی نظیر حضور اعلیحضرت احمدشاه
غازی تقدیم نمود و در ۲۶ سال سلطنت اعلیحضرت احمد شاه کبیر کوه نور

[۱] اسب روایت این است که میرزا مهدی استرآبادی در یقه خدمه حرمشرا قبل
از موجودیت کوه نور آگاه شده بود که در بین دستار محمد شاه کورکانی شهشاه
هند جا دار دولی حین مصاحبه دوستانه مرد و پادشاه میرزا مهدی استرآبادی مشهور به
میرزا ذکی بهشمون اینک هر دو پادشاه بزرگ تعارفی از یکدیگر گذاشته باشند برای
اظهار محبت و یابین علامه دستار و کلاه شما را ا حازه میخوانم تا تبدیل نمایم بده کلاه
مرصع نادر را بفرق محمد شاه کورکانی و دستار او را بفرق نادر شاه افشار گذاشت در باطن
نادر شاه افشار از وضع میرزا ذکی خبلی مکدر شد و در غیاب گفت دستار خود را باز کشید
تا متاعی که در بین اوست معلوم شود بعد از دریافت آن متاع گرانها نادر شاه فرمود
که من حیرت داشتم که از میرزا ذکی چنین فکر ناستجیده هیچگاه به ظهور نرسیده است
ولی آقای لارودی نویسنده کتاب نادر شاه فرزند شمش از بیان اصل حکایت خودداری
نموده اند.

و قخراج بی نظیر نزد آن شهنشاه نامی افغان باقی بود و در عهد سلطنت
اعلیحضرت تیمور شاه یعنی از سنه ۱۱۸۶ قمری که زمام سلطنت باو تفویض شد
کوه نور را بساعدر است و قخراج بی نظیر را بپا زوی چپ می بست و این منافع
کرا آنها الی ۱۲۰۷ قمری منحصر به شخص اعلیحضرت تیمور شاه درانی بود .

بعد از فوت اعلیحضرت تیمور شاه درانی از سنه ۱۲۰۷ قمری باعلیحضرت
شاه زمان تعلق گرفت و بعد از خلع سلطنت او در سنه ۱۲۱۶ قمری به اعلیحضرت
شاه محمود قرار گرفت که در آوان سلطنتش نزد اوست بود و وقتی که
اعلیحضرت شاه شجاع الدلیک در عهد سلطنت ثانویه شاه محمود برادرش
از کابل به کشمیر و لاهور میانه می شد هر دو الداس قیمتدار را آنجا با خود
داشت . رنجیت سنگ مهارا جای سنگ ابتدا از طرف یاد شاه سد و زائی
افغانستان شاه زمان حکمران لاهور مقرر شد و بعد در اثر بغاوت در پنجاب
از سنه ۱۱۹۴ قمری تا ۱۲۵۵ قمری مهارا جای شد که سنگ نام برادرش
و درام سنگ رکن اشد خود را با غیره اعیان لاهور با استقبال شاه شجاع
فرستاده و با عزاز و احترام نام از شاه دره به شهر لاهور در آورده خودش را
در سرای ساده سنگ و اهالی حرم محترمش را در سرای علیحده جای نشستن داد .
چون شاه شجاع با عیالش در مقام جدا گانه جای گزیدند رنجیت سنگ
رعایت مهمان بودن او را ننمود و روز دیگر رام سنگ را نزد شاه شجاع
فرستاده کوه نور را خواستگار شد و شاه از دادن آن دانه کرا آنها باور زید
و رنجیت سنگ دست از طلب باز نداشته متوالیاً خواهش کوه نور را
می نمود و شاه شجاع رد می نمود .

ولی از یکطرف که شاه محمود برادرش ثانیاً به شاهی افغانستان
برگزیده شده بود شاه شجاع از عزم قوی افغانیت که استرداد تخت و سلطنت
افغانستان از نزد شاه محمود برادر اندرش منظور او بود و از طرف دیگر
که رنجیت سنگ ناسپاس زمینیه رهایش اعلیحضرت شاه شجاع را در آن

قرار داد ز الطاف خویشان یزدان
انگین حکم جهان را بنام شاه زمان

۱۲۰۷



طراز یافت بحکم خدای هر دو جهان
رواج سکه دور آن بنام شاه زمان

۱۲۰۷

[متعلق صفحه ۱۸۷ کتاب تیمورشاه]

چو بر گزیده سبحان وظل معبود است
فراز مسند شاهی مقام محمود است

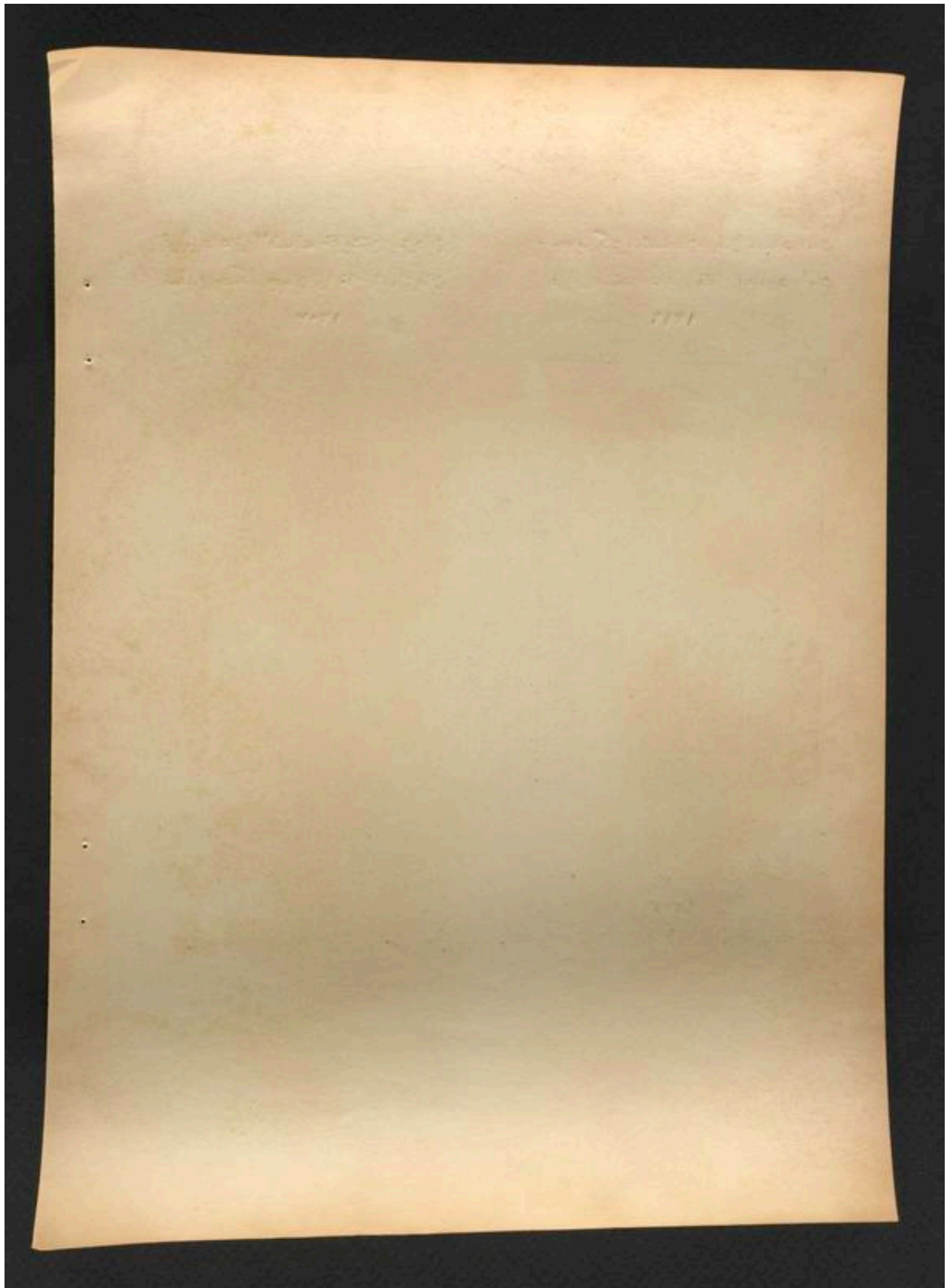
۱۲۱۶



یادشاه عدل گستر خسرو گیتی پناه
مظهر لطف الهی ظل حق محمود شاه

۱۲۲۳

[متعلق مضمون صفحه ۱۸۷ و ۲۴۶ کتاب تیمورشاه درانی]



مدار عدل شد از عنایات الهی مسلم بر شجاع الملك شاهی

۱۲۱۸

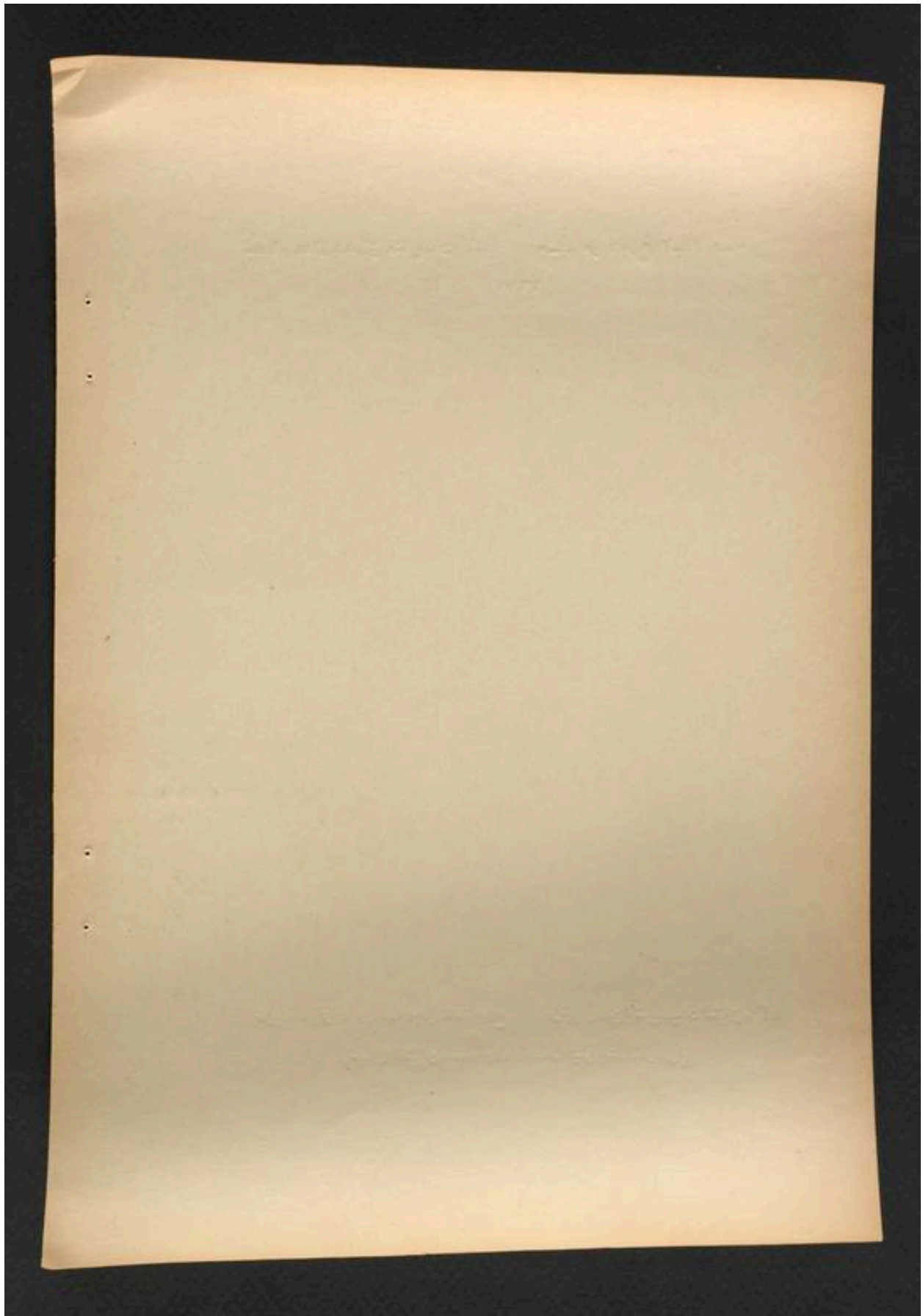


شجاع از پر تو دیدار جانان گرفتار کردم
چراغ طور روشن میکند شمع مزارم را

شجاع آسائنی عزم سفر کردن کبر بستم
ز بیداد تو ای بیدرد آخر زین وطن رفتم

شهید خنجر قاتل شدم چو شاه شجاع ز خون من بنویسد داستان مرا

[متعلق مضمون صفحه ۱۸۷ کتاب تبیور شاه درانی]



سر زمین از حیث بدست آوردن مطالب خود شر تنگ ساخته بود درین موقع
لرد اکلاند انگلیس رنجیت سنگ را وادار ساخت که شاه شجاع سدوزائی
را در بدست آوردن تاج و تخت افغانستان بازی نماید و در برابر کوه نور
را بگیری. اعلیحضرت شاه شجاع بطوری که گفته شد بر حسب موافقه
که توسط لرد اکلاند انگلیس بعمل آمد چیه بدست آوردن سلطنت
افغانستان و رفع تکالیف او همدرانجا بنادیه کوه نور راضی شد.
و رنجیت سنگ نیز به همین موافقه کوه نور را بگرفت.

این الماس در دست رنجیت سنگ هالک تاپس از مرگ وی به پسرش رسید
در سال ۱۲۶۳ هجری قمری [دلب سنگ یا دعو لب سنگ] پسر کوچک
رنجیت سنگ از انگلیسها که در سر تا سر خاک هند رخنه کرده بودند
شکست یافته گنجینه هایش با الماس کوه نور بدست انگلیسها افتاد و
[اردالهوری] فرمان فرمای هندوستان این الماس را به همراه دو افسران انگلیسی
برای ریکتور یا ملکه انگلیس ارمغان فرستاد و بتاریخ [۲۲ رجب ۱۲۶۶
قمری] کوه نور در لندن به ملکه انگلیس تقدیم شد.

کوه نور پیش از آنکه به تراث برسد $\frac{793}{8}$ قیراط سنگینی داشت ولی
شاه شجاع برای نخستین بار آن را بدست یک جواهر ساز ایتالیایی بنام [هور
تنز] بویور گو [به تراث رسانید ولی از تراث بدو چنان پشیمان شد که
گذشته از ندادن دستمزدش هزار روبیه هم از وی تاوان گرفت.

پس از آنکه کوه نور بدست ملکه انگلیس رسید آنرا در جواهر سازی دربار
به تراث رسانید و اکنون پیش از $\frac{1}{4}$ ۱۰۶ قیراط سنگینی ندارد:

درباره این الماس هندی هامینگویند که نگاه داشتن آن شکون ندارد
زیرا چندین تن از پادشاهان و مردان نامی که آنرا اداشته اند قرار این
مهرست گشته و یا بدیعت شده اند.

- ۱- کداریا پهلوان باستانی هند نخستین دارنده آن کشته شد .
- ۲- اوبه تین - تاج و تخت خود را از دست داد
- ۳- راجه مالوا - از تخت شاهی رافتاد *
- ۴- نادر شاه کشته شد .
- ۵- کرک سنگ از نواده های رنجیت سنگ را زهر خورا میداد .
- ۶- شیر سنگ در هنگام جشن تیر خورد *
- ۷- دلب سنگ از انگلیسها شکست یافته گنجینه های پادشاهی خود را از دست داد .

توضیح: نور الله لارودی ایرانی نویسنده کتاب نادرشاه فرزند شمشیر از قول هندوها بدشگونهای اشخاص دارند* اهل هندو را چنان اظهار کرده است و از شرح احوالات سلاطین اسلامی خود داری کرده اند چنانچه بجز اعلیحضرت احمد شاه غازی افغان و اعلیحضرت تیمور شاه که پاداشتن او حیات مرفه و مسعودی بسر برده اند بقیه که قبل و بعد از او از داریندگان او اغلباً به قتل رسیده و بعضاً از حلیه بصرعاری شده اند:

- ۱- محمدشاه کور گدایی بدان تیره بختی در حال مغلوبیت او را از دست داد .
- ۲- نادر شاه افشار ایرانی بدان حالت به قتل رسید :
- ۳- اعلیحضرت شاهزمان درانی از حلیه بصرعاری شده و از سلطنت معزول گردید که بنده ماجرای دلخراش او را نتوانستم بنویسم .
- ۴- اعلیحضرت شاه محمود محبوبس گردید .
- ۵- اعلیحضرت شاه شجاع الملک از سلطنت خلع شده و با چنان مصیبت گرفتار شد که اخیراً کوه نور به رنجیت سنگ تعلق گرفت و اخیراً در عهد سلطنت ثانیویه خود به شهادت رسید .

ماخذ مقاله کوه نور :

ص ۱۰-۴۴-۸۶ -سراج النوار پنج :

ص ۱۶۶-۱۶۷-۱۶۸-۲۲۱ نادر شاه فرزند شمشیر طبع ایران .

فصل (۲)

عمرانات عصر اعلیحضرت

تیور شاه

طوری که جناب میر هوتک خان افغان شاعر معاصر اعلیحضرت تیمورشاه
بیان کنایه اعمار يك قصر در عصر سعادت عصر اعلیحضرت تیمورشاه قصیده
می سرایند از آن قصر کدام علامه امروز به نظر میرسد ولی چیزی که از روی
قرائن طرف قناعت تمام میشود همانا تعمیر بالا حصار است : که در تواریخ
جزء شهر کابل یاد شده است اما شهر کابل که شهر قدیمی است چنانچه
جغرافیون یونان مثل بطليموس از بنامهای کابوره اور توسیانه ذکر کرده
و در سرود ایاتودیدی رودخانه کابل بنام کبها یاد شده است : بالا حصار که
در تواریخ قرون وسطی بنام قلعه بالا حصار کابل یاد شده حتماً در دربر هجوم
و تسلط چغتایی ها موجود بوده است و در عهد بابر شاه کور گدائی یکی از
نازادگان تیموری که ما بای بابر بود حا کم کابل و در بالا حصار سکونت داشت
بابر بالا حصار را محاصره و اخیراً فتح نمود چنانچه بابر از آن در ترك خود نیز
ذکر میکند. بابر در بالا حصار تعمیرات زیادی نمود و بعد از آن کامران میرزا
نیز در این تعمیرات افزود در دوره سدوزائی ها که در بالا حصار تعمیرات
زیادی گردید و احمد شاه بابا دیوار های تاریخی شهر کابل را که علامه اش
ناهنوز موجود است توسط سردار جهان خان فوولزائی شیه سالار خود مرمت کناری
نموده و با متداده او افزود و در عهد اعلیحضرت تیمورشاه بطور یقین همان بالا حصار
اقامتگاه پادشاهی بود که اعلیحضرت موسوف در آوان سلطنت خود به کثرت
عمارات داخلی و خارجی اومی برداخت و این اشعار تاریخی جناب میر هوتک خان
فولزائی متخلص به افغان اساس يك عمارت جدید را در سنه ۱۲۰۴ قمری

[سه سال قبل از فوت اعلیحضرت تیمورشاه] که در عهد فرخنده او اعمار شده بود

با نظار عالم خیال زیبائی تعمیر را چنین مجسم میکند :

شاہی کہ بہ عہد دولت او	گر دید بنای ظلم و بران
تیمورشہ آن خدیو آفاق	در بای عطیہ و در دران
فرمود بنیاد کنند قسری	مانند حیرم بہشت سامان
استاد زمانہ طرح افکند	قصری بہ زمین چو خلد رضوان
آئینہ صبح مشرق فیض	باب الفرح سپہر الوان
بکشا د نظر چو بر عمارت	شد در گہش از نظارہ حیران
کوہیست بہ رفعت و بلندی	با شد فلک بہ عظمت و شان
آن مصدر فیض از در باز	بر روی چہان بہشت خندان
ای دست بلند فطرت بہت	دستی بدعا برار اہمیان
ناحشر فروغ بخت شہ باد	طالع بہ چہان چو مہر تابان
بادا در دولتش بہ رخ باز	ناہست بنای قصر امکان

از سال تمام او خرد گشت

دروازہ بارگاہ خاقان

۱۲۰۴ قمری

فصل (۳)

ترقی صنائع نفیسه

در عصر اعلیحضرت تیمورشاه

در عصر اعلیحضرت تیمورشاه با آنکہ معاملات عسکری آنوقتہ مترقی و بہ عادت فطری افغانی خود می پرداختند ولی با وصف ترقیات صنائع مستظرفہ نیز دارای اہمیت خاص و از شخص پادشاہ الی امراء کبار و وزراء

و شهزادگان و سایر مأمورین و معاصرین آن به ترویج علوم و صنائع مستظرفه
بیشتر پرداخته اند تنها چیزی که امروز از نظر ماریوشید و بدان آگاه
نیستیم قصور مؤرخین بوده که از یادداشت های تاریخی و تذکره های عرفانی
آنوقت خود داری کرده و عابا التفصیل از حسن کار و ایها و اسماء و رجال
آن عصر اطلاعی حاصل نمی توانیم ولی چیزی که از ترقیات صنائع آن
عصر نمایانند می بینند همانا آثار باقی مانده می باشد که تا هنوز مشاهده
شده و ما بشرح آن حتی الوسع می پردازیم .

فصل (۵)

صنائع معموله آنوقت

خطاطی ، نقاشی ، مهندسی ، زرگری ، معماری ، تجاری ، حجاری ، آهنگری
و امثالهم از جمله صنائع آن عصر از آنانی اسم می بریم که نمونه های آن
بافتار مردم امروزه بیشتر مجسم و موجود است .

خطاطی و نقاشی : آن عصر را از کتیبه های مزارات و ابشیه آن عصر
بخوبی سراغ میتوانیم که صنعت خطاطی و نقاشی و حجاری چقدر ردلفریب
و ماهرانه بوده و کسانی که درین فنون اشتغال داشته اند نظریه تفاسات آثار
شان بهترین سمت او ستادی خود ها را در مدایت عصر اثبات میکنند
صنعت مهندسی و معماری : از ساختمان گنبد های مقابر و ابشیه دیگری
که متعلق آن عصر است خوبتر مشاهده میکنیم که این صنائع نیز در آن
وقت چقدر مرقی و مروج بوده است که هیچ نقص مهندسی و معماری در
ساختمان بناهای آنوقت به نظر نمی رسد و تنها سیستم تعمیر در هر عصر و
زمان طبعاً فرق داشته و عدم لیاقت مهند سین و معماران گذشته پنداشته
شده نمی تواند .

حنکا کی وزرگری: نمونه این صنائع حنکا کی وزرگری را خوبتر و بیشتر
از همه دژ مواهیر و مسکوکات آن عصر مشاهد میمائیم که حقیقتاً صنعت
حنکا کی آن عصر تقریباً به فن زینکو گرافی نوع تیزاب اهر وزه شهابت
میرساند زیرا که در هر قطره مهربک در نیم انج کوچک عیان رت مهر رایه
نقاشت خط نستعلیق بصورت معکوس گنجانیدن اشیای فن حنکا کی را نشان میدهد
و در بین همه حروف مهربک مهر باربکتر از همه حروف دیزین و گلدو برگ
دیگری کارمیشده که بوسیله دست محیر العقول است و شخصی که دماغ آرت
و صنعت داشته باشد بیشتر تعجب نموده و این نمونه های صنائع رایه مدینیت
عصر محسوب میداد: همچنین فن زرگری از مسکوکات عصر خوب معلوم
میشود که توسط دست چند نفر شراب در اهر مروجت مملکت تماماً ضرب شده
و عبارت سکه در پشت و زر بخوبی خوانده میشود:

علی هذا القیاس آهنگری و اسلحه سازی و خیاطی و سراجی و باغی و مسگری
برای رفع حوائج آن عصر از هر قبیل وجود داشته و نمونه های آثار مقرر قیه
آن عصر تا حال به کثرت دیده میشود.

فصل (۵)

نقاش ماهر عصر تیمور شاه

نقاش ماهر و معاصر اعلیحضرت تیمور شاه درانی محمد هاشم نام بود
که مسکن اصلی او لاهور بود و در عصر اعلیحضرت تیمور شاه می زیسته
و یک تمثال بی مثال بواب کوهرنسا بیگم زوجة اعلیحضرت تیمور شاه درانی
و صبیبة سلطان عزیزالدین مغل شهنشاه هند را که اثر مهارت و بادکار رسامی
اوست از دست جناب شهزاده احمد علی خان درانی به مشاهده اینجانب پیوست
که لیاقت مینا توری و شاهنگاری فن رسامی محمد هاشم حضور مو صوف
در خور تقدیر و بسی آفرین است:

توضیح تاریخ مزاجت دختر شهنشاه مغلی در سوانح اعلیحضرت تیمور
شاه قبل از آوان سلطنتش در آغاز این کتاب ملاحظه شود:

فصل (۶)

حجاری ماهر عصر تیمور شاه

در عصر اعلیحضرت تیمور شاه شخصی بنام آقا بابای اسفهانى در فن سنگ تراشى شهرت و مهارت به سزا داشته و اکثر کتیبه هاى مدافن رجال معتبر آن عصر اثر حجاری او میباشد که در فن خود لائالی و در قسمت تزئینات حجاری اولوح مزارات شهزادگان متوفای سد وزائی و معاصرین معتبر آن عصر اندازه مهارت او را بخوبی تمثیل میکنند و این شخص اصلاً از مردم اسفهان ایران و با آن نام شهرت داشته و معلوم میگردد که در عصر اعلیحضرت احمد شاه غازی مثل سایر صنعتگران ماهر هند و ایران استخدام شده و آثار حجاری آنوقت ذریعۀ دست نفیس او تکمیل گردیده است و همچنین خطاطى را بنام مصطفی هراى در بعض کتیبه ها دریا فتمیم ولى خامة ناتوان اوقابل ستایش مانیست .

فصل (۷)

نهضت های عالی اعلیحضرت

تیمور شاه درانى در مورد تشکیلات اساسى سلطنت و بعضى موانع آن اعلیحضرت تیمور شاه درانى از نقطه نظر اساس تشکیلات دوائر سلطنتى از ادوار مدنیتهای گذشته افغان بهترین نمونه از عصر خود بیادگار گذاشته است که اساس تشکیلات آنوقت را با نهضت های عالی آن که در بارۀ پیشرفت امور مملکت و توسعه دوائر سلطنتى خویش داشت مقایسه نمائیم و مستقل مزاجی و آرام پسندی و مفکوره های عصرى او را از چند دلیل میتوان سراغ کرد : اولاً تشکیل کابینه عصر او که تقریباً در عصر حاضر مطابقت

دارد و تغییر دادن اساس لشکر را که قبلاً بطور قومی در تحت لوای امراء قوم بطور عهده برار حاضر خدمت یاد شاهی میشدند به نوع لشکر منظم تنخواه خواار شاهی تبدیل داد و اینکه در ابتدا متدرجاً از رسوخ امراء بزرگ کاسته میرفت مفسوره بود که اگر در حقائق موضوع انسان بی برد از مفاد ملت و حکومت آتوقته خالی نبود زیرا که رسوخ و اقتدار هر يك از امراء که بمنزله پادشاه علیحدۀ بشمار میرفتند و هر چه میخواستند میکردند و در اثر مخالفت و وسوسه حرص و حسد بعضی شخصیت های مفسده خو آتش نفاق و خانه جنگی افروخته شده و در اثر جنش و نفاق داخلی دست اجانب نیز در بلاد متصرفه احمد شاهی دراز میشد چنانچه به همین فکر در ابتدا تمام عهده های بزرگ را بدست اشخاص سواهی قوم درانی سپرد مگر اساس این فکر اگر چه برای از بین بردن شخصیت های جاه طلب خیلی معقول ولی بدعاغ امراء درانی ناشایسته آمد و هر گدا قتل وزیر شاه و لیخان و نقل دادن دارالسلطنه را از قندهار به کابل هم بعضی رابه مخالفت تیمور شاه و ادانت و مخالفین سلطنت سدوزائی سرداران طائفه فوغلزائی را که بیشتر مترقی دربار شاهان سدوزائی بودند برای بدست آوردن مطلب خود اعلیحضرت تیمور شاه را از رویه آنها چنان تخویف میکردند که به اضطراب و کدورت او بدرجات می افزودند و تازمائی که اعلیحضرت تیمور شاه باین خرابی ها و انعکاس فکر خود پی برد در ختمه های نفاق و خرابی زیاد در امور سلطنت او رخ داده بود و رفتی که میخواست در رفع نقائص حکومت و تشکیل اساسی سلطنت خویش بپردازد همین مفسوره مانع اراده و نهضت های عالی اوشده و ازین رهگذر نمی توانست که دوره های تجدد را در امور سلطنت زودتر طی کنند و با آنکه از یکطرف موازنه فکر امراء قوم را حمایت مینمود اوضاع سیاست خارجی نیز بعدی خلل پذیر بود که پس از انجام سرکوبی آنها و لشکر کشی های بی دریی برای تحکیم امور سلطنتش کمتر وقت دست میداد ولی

باوصف تاحدی که انسان دقت میکند چه از اساس و زبانی تشکیل سلطنت و سرعت
انجام محاربات آنوقت و حفظ سیاست داخلی و خارجی در بار علم پرور او
نمونه است از ارتقای ادب زبان فارسی چنانچه پیدایش شعرای آنوقت که
از اثر تشویق و ترغیب افکار صحیح او بهم رسیده است عهد سلطنت او را
در تاریخ کشور عزیز افغانستان خیلی پر تحمل نشان میدهند ولی موانع افکار
متجدد آن شهر بارنامی همان بدخواهان او بود که دوستان صمیمی
و فدا ثبات سلطنت سدوزائی را همواره در نظارش بحیث دشمن بزرگ و خود
را بجلد دوست حضورش معرفی میکردند و اعلیحضرت موسوف هم از این
اضطراب دائمی بمقاصد اصلی خود زودتر طی مراحل نتوانسته و از آنچه آرزوئی
که بخاطر داشت خوبتر موفق شده نمی توانست مگر باوصف نسبت اوائل
سلطنت خود که در اثر افکار تحریک کارانه معتمدین سلطنت سدوزائی
چون طرفداران تیمور شاه را به وضع مفسده خود معرفی میکردند اعلیحضرت
تیمور شاه در اواخر بی برده و زودتر جلو گیری نمود والا اوضاعی که
در زمان اخلاف او به ظهور رسید در عهد تیمور شاه بیشتر از آن ادوار مقصور
بود که اینک بعضی قسمت های مرموز مطالب فوق را بقرض رفع اشتباه
خواننده قدری آهسته حرق زده و حقائق لازم بیان را اظهار میکنم : چون يك
عهد فارسی های آنوقت در آغاز سلطنت تیمور شاه عهدی های بزرگی
را اشغال کرده و میخواستند رقیبان خود را^۱ که عبارت از امراء بزرگ
عهد احمد شاه کبیر و آن طرفداران حقیقی سلطنت تیمور شاه را از بین ببرند
اعلیحضرت تیمور شاه را برای از بین بردن آنها تحریک میکردند زیرا که
فکر ترجیح و ارتقای فارسی ها را بمقابل امراء افغان و سپردن زمان امور را
بدست فارسی ها سوچین کار نا عاقبت اعلیحضرت تیمور شاه [که بعد از
قتل وزیر شاه و لیخان و قتل دارالسلطنه از قندهار به کابل] دانست و به عقیده
ایشان افکار تیمور شاه را در باره رشد فارسی ها خیلی شنیع پنداشتند اساس
مخالفت را در آغاز سلطنت با تیمور شاه ازین سبب قائم کرده بودند .

فصل (۸)

تحصیلات تیمور شاه

باوصف آنکه حیات اعلیحضرت تیمور شاه از زمان ولادت الی سال و فائز علاقه بر امور حکومت هند و هرات و بعد از بارگراں عهد سلطنت بالشکر کفیها و معرکههای خواین حیات عسکری و راه بیمانی مصروفیت تامه داشت ولی اعلیحضرت تیمور شاه از فضیلت علم نیز بی بهره نبوده و در هر مسکن و مامنی که قیام داشته است اغلب اوقات خود را به تحصیل علوم شرعی و ریاضی و ادبیات و غیره [۱] چه از اثر تأکید و توسیعه پدر نامورش اعلیحضرت احمدشاه غازی و چه از رسائی فکر خودش از اساتید زبد عصر علوم مروج و دروس مقتضیه را آموخته و استعداد کافی در علوم عربی و ادبیات زبان پشتو و فارسی حاصل نموده بود چنانچه برادرش شهزاده سلیمان راملا پیر محمد که در دیباچه دیوان خود بنام کسان علم یاد کرده است معلوم میگردد که شهزادگان دو دهان جلیل سلطنتی سدو زائی همچنان که در امور عسکریت شهرت به سزا حاصل کرده بودند در پهلوی آن از فیض علم و هنر نیز بی بهره نبی خبر نبوده اند ولی از پیشکه سائر علوم مروج و امر و زه در آن اعصار خویش رواج نداشته و وسائل تعلیمی موجود با این

[۱] شاهان دیشان سدو زائی جغرافیای هند و ایران و افغانستان امروز را از حیث سیاحت خویش از دیگر علوم آموخته بودند زیرا که در آن آوان مسافرهای بیانی و سواری اسب و اقامت در هر منزل به تمام خواص از اوضاع ممالک خود و چنان آگاهی حاصل نموده بودند که زبان علماء جغرافیه عصر ایشان از بیان اظهار خواص و عادات و طایفه خلی قاصر بوده و سیاحت کتب جغرافیه حقائق را نظر به مشاهدات او شان درین قسمت هرگز تمثیل و ترسیم نمی توانست و ازینکه در آن آوان به جز راه کمیة المکرمة بفرس ادای قریضه حج یادگر قسمت های جهان مرادوات سیاسی و اقتصادی نداشته اند مطالعه و تحصیل جغرافیای دنیا بظنر او شان آنقدر ذی اهمیت نبوده و بلاد هند و ایران و افغانستان امروزه را در سال یکبار توسط سواری اسب مشاهده میکردند که به جغرافیای آن احتیاجی نداشته اند.

سپو انت دستياب نهي كړيد شهادت گمان رساير مردمان علم دوست آتوقته
 از روى تقوى پرستى وديانت شعارى بيشتر علم فقه و تفسير و حديث و صرف نحو
 زبان عربى و اصول و تجويد را مي آموختند و بعملاً به رياضيات و عربى و معالى
 و حتى علم طب اكتفا مينمودند و از ينكه به علم انشاء و تحرير از حيث سبك
 نويسندگى آتوقته به فرط مهارت علاقه مندى داشته اند بعد از علوم دينيه
 زياده به صرف و نحو و حسن خط مى پرداختند كه اعليحضرت تيمور شاه يركى
 از شاهان با علم و فضل افغانستان بوده و در اظهار فضيلت خود چنين ميگويد:
 به گلشن رنگ گل پنهان شه تيمور نهي ماند
 بود معنائى رنگين ظاهراً و طرح بيان ما

فصل (۹)

استعداد ادبى اعاليحضرت

تيمور شاه دراني

درمباحث گذشته اين كتاب بيشتر از وقائع سياسى و حيات عسكرى
 آن شهنشاه معروف و شهريار مبرور سدوزائى فوفلزائى افغان اعليحضرت
 تيمور شاه دراني به تفصيل متذكر شديم ولى شخصيت بزرگ و مقام عالى و
 مراتب علمى آن شهريار فقيد وطن كه در زمرة شاهان سخنور و تاجداران
 بازيب و فر افغانستان مقام ارجمندى داشته و مثل پدر والاگهرش اعليحضرت
 احمد شاه غازى كبير داد سخنورى داده و در قطار شعراء بزرگ افغانى
 اثر نفيس ادبى شان كه ديوان اشعار فارسى [ويا گنج شايان سخن] از خود
 بيادگار گذاشته اند به ترتيب و تذكار اشعار گهريار و خصائص ادبى آن
 شهريار نامدار كه مزيد اقتضائى فر زندان امروز افغان را بار مى آورد
 پرداخته و پس از ذكر اوصاف ادبى شاه موصوف از آثار منتخبه شعري شان
 جبهه معالعه علاقه مندان تاريخ فرهنگى وطن تقديم ميداريم :

اعلیحضرت تیمور شاه درانی که پرورده خاک و آب کشور عزیز و وطن
مالوف افغانستان بوده و با آن مصروفیت عهده بزرگ سلطنت و لشکر کشی
های بینهم اطراف مملکت بهترین در بار علم پروری داشته که از نتایج
همان عشق سرشار به ترویج علوم و فنون و پرورش علما و شعرا و خوشنویسان
و صنعتگران عصر خود بیش از پیش کوشیده و به ترقی علم و معرفت زیاده
پرداخته است و از عصر اعلیحضرت تیمور شاه بسا اشخاص را می شناسیم که
با داشتن وظیفه جدا گانه عسکری که حیات عزیز شان را وقف خدمات
وطن نموده بودند از قبض استعداده فطری و تربیت های عالی از فوق جیلی
سخن سرائی بی بهره و عاری نبوده اند چنانچه اکثر شعراء نامور آنوقت
چه از اعظم دربار و چه از اخلاف و الاتبار او که از اسماء سامی آنها بعد ازین
فصل ردیف بسته ایم ملاحظه آثار ایشان به نور نگاه ابنای علم دوست و هنر
پرور امروز وطن می افزاید اینک در ضمن نگارش خود از نمونه اشعار
اعلیحضرت تیمور شاه درانی و معاصرین دربار علم پرور او با استیفاء رتب
رسمی از سخنوران عصر سعادتحصر شان متذکر احوال شده به شرح سوانح
و درج اشعار ایشان مبادرت می ورزیم :

افرادی که از مقاطع غزلهای اعلیحضرت تیمور شاه درانی انتخاب شده است :

شکوه از کوکب اقبال ندارم تیمور تخت شاهی بود از طالع فیروز مرا

میکنم تیمور دائم شکر احسان خدا داده تخت سلطنت آن ذات بی همتام را

لشکر بخت من از همت عالی تیمور سوی شهری که رخ آورد بهر باب گرفت

شاه تیمور جهان در نظر همت من کمتر از دور خط دائرة پر کار است

ندارم باک از قصد رقیبان که از دشمن نه اندیشد به دل مردم

تیمور گر چه شاه جهان است ای خدا ایکن ز صدق دل بدو عالم گدای تست

گر چه شاهم در جهان تیمور لیکن چون گدا
رو بدر گدا تو دارم ای کسریم کار ساز

با حذر باش ز آزدن دلهای خراب د ستیغ تیر قضا آه دل افکار است

هر که با کس نرسد ضرر نیش جفا در گلستان جهان همچو گل بیخار است

ستم بر مردمان زبردستان طریق دستنگاه و سروزی نیست

از آن سفله بیرون میشود حرف سبک حرف ناستجیده گفتن از شعار مرد نیست

دمد به وقت جوانی طلب کن از پیران که کنار همت شمشیر راعضا نمکند

زمین صحبت سافی دلان چرا هر کس من وجود تن خویش را ملامت نکند

تیمور شود مخزن اسرار الهی دل هر که کند پاک از اخلاق ذمائم

شجر با ثمر آسوده نیا شد ز خطر فارغ از باد خزان خار سرد یوار است

وفاز مردم تا کس نخواه شه تیمور گیاه هرزه ز کتل بونمی دهد هرگز

اعلی حضرت تیمور شاه درین فرد از قول اعلی حضرت احمد شاه غازی تایید
سرد است که می فرماید :

احمد شاه دار ذالو احتراز کبره چه وفاتر به مومنی له اشراق

تیمور بدر کعبه دل خاک نشین باش در دهر اگر صاحب صد تاج و تکیه

جنبش تمکین ماز به هوای تو نیست بر سر کار نو شد صرف سرو کارها

من و معشوق هم رنگیم از آمیزش الفت ز بکر یکی نمی کنجد جدائی در میان ما

به گلشن رنگ گل پنهان شه تیمور نامی ماند

بود معنای رنگین طاهر از طرح بیان ما

طبیعت شه تیمور در سخندانی

ز فیه مطالع ابروی یار موزون است

قصیده که اعلیحضرت تیمور شاه به وصف زمستان کابل سروده اند :

چون از کمین سرما ترکان کمان کشادند

بر کوهها ر کابل خفتان ز تقو داند

سلطان دی چو بگذشت بر تخت عاج فوجش

دست ادب به سینه و ز پیش ایستادند

فرمود غائبانند تاراج گاهستان را

دست ظلم آنها بر گلستان کشادند

اشجار باغ بکر بی برگ و بار گشتند

داد برهنگی را اطفال شاخ دادند

چون فوج دی درآمد در باغ بهر یغما

شمشاد و سر سر و سرو لرزیده ایستادند

گلشن کشیده بر سر از برف چار آنجا

ریحان و سنبل و گل بر مرگ دل نهادند *

لا له برطرف دامن زین غصه داغ بر دل
 شمشاد و سرو و عرعر از پای اوفستاد
 بلبل به ماتم گل ' قسمی به ما هم سرو
 داد فغان و زاری در کشج غم بداد
 زائل شد از تابان ' بهر سر نمودا کنون
 در خاصیت تو کوئی یک سر همه چنان داد
 باد خزان کند چون ز پیکر تو نه تر کشازی
 خوبان صحن گلشن بر باد زین غناداد
 مرغان باغ و گلشن از تر کنش سر ما
 جمله ز آشیانها ' آوارم در بلاد
 افزود از گیل سرخ درد هر قدر آتش
 از بس مرد مانش در بزم جای داد
 کردید آب و آتش با خاک و باد یکسان
 اندر جهان عناصر کوئی ز یک نژادند
 پوشید آسمان را خاک کستری لبها سی
 اجرام آن سرا سر پوشیده زین و ما داد

 شد مو سم ' زمستان مستان به بزم شاه
 در های عیش بر رخ ' از هر طرف کشادند
 مطرب بدم بشارت پیران بار سارا
 شکرا نه گو حریفان در پای خم فتادند
 سبزان هنددارند گر چه بسی ملاح
 خوبان بار سی دان و انجا بسی زیادند
 گلین شکوفه دارد از برف در گلستان
 جمعی بدین تماشا ' روسوی باغ دادند
 خرگانه کرم ما را هنگامه کرم نیمور
 خرگانه آسمان را

غزل

ای همدمان ز آنش آهم حذر کشید
دلدار را ز حال دل من خبر کشید
ای مردمان ز حسرت من باد آورید
چون بر جمال مهر مثالش نظر کشید
گوئید حال زار مرا پیش بار من
کز گیرد تر ملال سخن مختصر کشید
دانید بر دل مسکین چه رفته است
کز سینه پیش تیغ جفا پیش سیر کشید
باز سفر ستمگر ما را کشید منع
یا از من ستم زده قطع نظر کشید
دانید حال دیده شب زنده دار من
کز در فراق بار شبی را سحر کشید
باران ز زلف بار بیا دم بیا ورید
دیوانه را عباد که دیوانه تر کشید

تیمور شاه گشته چکر خون ز عشق بار

فکری بحال عاشق خو بین چکر کشید

غزل

سر قدم ساخته پا بوس نوا حرام کنم
چند دردست صبا بوسه به پیغام کنم
تلخ گنایم ز بس از زهر فراق تو رواست
طلب بوسه اگر از تو به پیغام کنم
بکدم آرام نگیرم بجهان در طلبت
آخرای آهوی وحشی بجهت آرام کنم
سکه بنیم به چمن جو و جفا از خس و خار
که تمنای نفس که هوس دام کنم
شب خون را بخیال رخ تو کردم صبح
روز خود را بقم زلف تو چون شام کنم
چند پیش رخ زلفش شه تیمار مدام
کر به هر صبح نمایم کله هر شام کنم

غزل

روم چه گونه به کله گشت کاستان بیتو
بروی کله انکرم سرو من چسان بیتو
چو دوزخم بنظر آیدای بهشتی روی
اگر روم بسوی روضه چنان بیتو
و بال جان شوم زان کی چه کار آید
چو خضر گر بودم عمر جاو دان بیتو
ز سینه ام بلب از ضعف جان نمی آید
چنان زغم شده ام زار و ناتوان بیتو

چه سود ازین که چمن سبز گشت غنچه دمید

که کله من است مرا کله من جهان بیتو

چو لاله داغ بدل افتدم ز دیدن گل
قدم بهم چو بنه گلگشت گلستان بیستو
ز ز ادکی شده ام آ بختان بخود بیزار
که از خدا طلبم مرگ هر زمان بیستو
مرا بدولت د بدار و سیار باز جو ان
که بیرگشته ام ای نازنین چو ان بیستو
بیا که گشته به هجر و غمت شه تیمور
ضعیف و خسته و زنجور و ناتوان بیستو

نمونه از رباعیات آن شاه

جنت مکان

دارم دلی از فراق افکنده و بیا چنانی ز غمت خسته و بیمار بیا
عمرم بیکدشت در تمنای رخت بیکبار بیا از اطف بیکبار بیا

تا کی میم از عذاب خواهی دادن وز مرغ دلم کباب خواهی دادن
امروز سوا ایست مرا از تو بگو قمر داچنه بحق جواب خواهی دادن

از با درخت شکفته گشهای دمن قربان گل روی تو جان و دل من
با شد خجل از انکسرت زلفت سنبیل حیران خرام قلمت سرو چمن

در عشق توام کعبه و بتخانه بیکست دور فلک و گردش بیمانه بیکست
مطلب توئی زهر دوجهان عاشق را شرور صحرای بچشم دیوانه بیکست

یاک غزل

از غزلیات بیتوی اعلیحضرت موسوف

هی هی دیار صورت لکه گلونه چو هلی می بر منج دی شنه خالونه
تیر سو عمر دوسال به انتظار کسی اوس به زدمی دهجران لکی اورونه
بهر خسار باندی می زلفی تار به تار کبری د عاشقو آویران به هر تار زر وانه
دیتنگ به دو دد یار به غمو و سوم دبا نواو کسی ایژدی به زره زخمونه
نو گل دی پر خیل خدای کره تیمور شاه

سه به کنار دی دفا می دنیا کنارونه

توضیح: متأسفانه که تا حال به مطالعه دیوان اعلیحضرت تیمور شاه
در ابی موفق نشده ام و اشعار فوق برای اثبات شخصیت ادبی
و درج سوانح آن یاد شاه ایشان درانی از شماره های ۸-۷- سال سوم مجله
کابل اقتباس شد. و از آن شهر یار شهیر افغان دیوان مکی می که
در اشعار فارسی و بعضاً اشعار بیتوی میاد کنار مانده است نسخه های خطی آن در
کتابخانه های شخصی محفوظ و استفاده از آن ناممکن است:



باب پنجم

تذکرہ شعراء معاصرہ حضرت تیمور شاہ

اعلیٰ حضرت شاه شجاع الملک

ملک شاعر عالی قریحه افغان

اعلیٰ حضرت شاه شجاع الملک بن اعلیٰ حضرت تیمور شاه و برادر عینی
اعلیٰ حضرت شاه زمان در سنه ۱۱۹۸ قمری در کابل تولد شده و مادر هر دو شاه
از قوم یوسف زائی میباشند.

اعلیٰ حضرت شاه شجاع در هنگام جلوس اعلیٰ حضرت شاه زمان در سنه ۱۲۰۷
قمری اگرچه به سن ده ساله بود ولی نظر به تخویف دیگران که اعلیٰ حضرت
شاه زمان را از داشتن نعمت برادرهایش محروم قرار میدادند او را نظر باینکه
برادر عینی اوست بود مثل دیگر برادرها هیچ استکرام و به قید
نظر میداشت.

اعلیٰ حضرت شاه شجاع الملک پس از سرگذشت های زیاد اولین بار در ماه
ربیع الثانی ۱۲۱۸ قمری که بغرض انتقام کور شدن چشم برادر خود شاه زمان
کمر همت بر بسته و به مقابل اعلیٰ حضرت شاه محمود غالب آمده و به تخت
عمر و نبی سلطنتی به سن ۲۱ سالگی اجلاس نمود بعد از اقصای هفت
سال سلطنت افغانستان در سنه ۱۲۲۳ قمری که مجدداً شاه محمود برادرش
به گرفتن تاج و تخت غالب آمد اعلیٰ حضرت شاه شجاع به خاکهای هند از جور او
پناه برد و در پی بدست آوردن سلطنت افتاد تا همان بود که پس از مجادلات
زیاد با اعلیٰ حضرت شاه محمود و امیر دوست محمد خان دومین بار روز دو شنبه
۱۳ ماه سفر سنه ۱۲۵۵ قمری در میدان عید گاه قندهار به اخذ مقام سرباز
سلطنت افغانستان موفق آمد. اعلیٰ حضرت شاه شجاع الملک شخص شاعر
و متدین بود و دیوان اشعاری که در زبان فارسی تصنیف کرده است قطع و حجم
دیوان آن با تعداد غزلیات و افراد و رباعیات مساوی دیوان حضرت خواجه
علیه الرحمه میباشد.

اشعار موسوف همه عشقی میباشد و اکثر اقوال او شاید و استقبال کلام
حضرت حافظ بوده یعنی در گفتار خود بیشتر به عشق الهی پیچیده است که
در امور زندگی دنیای هیچ علاقه از خود نشان نداده است و اوصاف بیشتری که
از چند اشعار او به مشاهده شد، بیوست يك حقیقت عجیبی را نشان میدهد
که گویا اوضاع شهادت خود را قبلاً تجسم کرده و برصفت حال خویش
چنین میگوید :

شهید خنجر قاتل شدم چو شاه شجاع ز خون من بنویسد داستان مرا
دگر جا میگوید :

ز بعد هر یک من بگذر بخاکم که آخر کشته هجرانم ابدوست
درین دوبیت دیگر محبت وطن را بدرجۀ افراط و فراق معشوق میهن را
چنین از خود نشان میدهد :

مگوشهید نگاهت بر زیر خاک آسود هنوز از لب تب دیدمش کفن میسوخ
جدا از کوی تو شاه شجاع را دیدم بدایع بیکی و درری وطن میسوخ
یکی از افراد دیگر او که در عشق میسراید :

شجاع از بر تو دیدار جانان گرفتارم

چراغ طور روشن میکند شمع مزارم را

درین بیت دیگر در مصرع اول از جور معشوق میثالد و مصرع دوم را
ازین فریاد جور زدگانی به اعلیحضرت احمد شاه کبیر جدی نظیر خویش اشاره مینماید
لشکر حسن تو ملک دل و دین غارت کرد

عز من حالم که رسالت شد در این راه

بیت دیگری که نیز در مورد شهادت خویش قبلاً بصورت الهام میسراید :

کشته گردیدم ز غم لب تشنه در دشت فراق

نامه بر کشتگان گرفتار خواهم نوشت

بیت دیگری که مراتب عدالت و حق پسندی آن شاه جنت مکان را در
آوان سلطنتش اظهار میدارد :

ملکن بیداد در دوران خود بر داد خواهان

چه میمازی بدورات که این دوران نمی ماند

بیت دیگری که در حال مسافرت خود در هند بغرض معاودت بطرف وطن می سراید :

در غربت آباد جهان افتاده از جبر فلک

شاه شجاع از لطف حق عزم وطن دارد بغرض

این یکی از غزلهای پر حسرت اوست که در خاکهای هند بباد وطن سروده
و در يك بیا س به قلم خود نوشته است :

مرغ دلم بباد وطن گریه میکند	این بلبل از فراق چمن گریه میکند
فواره ایست هر سر مو بم ز خون روان	گویا که در غمت همه تن گریه میکند
زان لب شکر همیشه دل من بگیرد به ایست	مانند طفل بهر امن گریه میکند
تا دل سفر گزید بچین دو زلف او	غربت کشیده بهر وطن گریه میکند
زان چشم آبدار و زان زلف مشکبار	آهو بدشت چین و ختن گریه میکند
ای کاهدن بگریه من خنده میزد ای	بر حال من زمین و زمین گریه میکند
بیمار تر کس تو بس از هر گ هم ترست	اندر احد میان کفن گریه میکند
این اشک ابر دانه شبنم ملکن خیال	کردون بنا امید می من گریه میکند

ای شه شجاع از ستم چرخ و جو ربار

همچون سحاب دید : من گریه میکند

اعلی حضرت شه شجاع الملك در سرودن شعر فارسی قرینة عالی و طبع
روانی داشته و کلام او منزله از فکر دنیا پرستی و سراپا عشقی میباشد و اشعار
او اغلباً افراد حالی دارد که به تمامی اشعار او ابیات تکلفی به نظر نمی رسد
و در ختم دیوان افراد و رباعیات خوبی دارد که در تصنیف دیوان خود اشعار
حافظ را بیشتر تقلید کرده است :

شده ازینکه با انتخاب اشعار تاریخی نظریه مقتضای طبیعت خود و مرام
کتاب مائلم و علاقه مندان تاریخ هم که مقتضی آنست به ذرح ابیات فوق
اکتفا نموده و از لحاظ طبع و روان او به طبع رسیده است از ذکر و معرفی
بیشتر اشعارش منصرف شده و به شرح حال دگران می پردازم.

شهزاده نادر یکی از خلفا منور

(اعلیحضرت تیمورشاه درانی و شاعر نامرر دودمان جلیل سدوزائی)

شهزاده نادر یکی از فرزندان منور و عالی همت اعلیحضرت تیمورشاه درانی
بوده که ما در این شهزاده نامی بنت شاهرخ میرزا بن نصرالله میرزا بن
نادرشاه افشار ایرانی بود که اساس مزاجت اعلیحضرت تیمورشاه درانی
با گوهر شاد بیگم نامی بنت شاهرخ میرزاوا لی مشهد این بود که در سنه
۱۱۸۳ قمری اعلیحضرت احمدشاه کبیر وقتی که دفعه سوم بر ولایت طوس
و مشهد حمله نموده بود چون شاهرخ میرزا بن رضاقلی میرزا بن نادرشاه افشار
به حکم آن شهنشاه نامی افغان نظر به وضع سرکشی او مقهور گشت با عیال
زیادی که شاهرخ میرزا به نام نعل بهابه پیشگاه آن شهنشاه معروف افغان
تقدیم نمود بر علاوه گوهر شاد بیگم نامی صبیبه خود را نیز برای خوشی
اعلیحضرت احمدشاه به حیال نکاح شهزاده تیمور [نم تیمورشاه] در آورد
و در سنه ۱۱۸۹ قمری در کابل فرزندی از او بوجود آمد که به جهت اسم جد
مادرش نام او را نادر گذاشتند و آن شهزاده به تقاضای افکار عالی و ارانی
دو دودمان جلیل سلطنتی به سن رشد به سرودن شعر فارسی لب به سخن گشوده
و از اقوال آن فرزند فرزانه افغان چند رباعی که زاده طبع خود او را در لوح
مزارش [در چهار باغ کابل به سمت شمال کنبد اعلیحضرت تیمورشاه]
نقر کرده اند استعداد ادبی و قدرت ذهنی او را در سخن سرایی خوب نمایندگی

میبندد که قریحه عالی و ذوق جلیلی داشته ولی متأسفاً که در عین شباب و به
 هنگام جلوس اعلیحضرت شاه زمان در سنه ۱۲۰۷ قمری به تحریک بعضی معاندین
 که اعلیحضرت شاه زمان را از سؤیت شهزاد گمان عظام تخویف می نمودند
 شهزاده نادر را بآبادگیر شهزاد گمان در محبس بالاحصار محبوس گردانیدند
 تا نقد حیات گرامیای خود را به سن ۲۱ سالگی در سنه ۱۲۱۰ قمری به زندان
 جوراخوان در بالاحصار بدست اجل سپرده و در جوار مدفن پدرش اعلیحضرت
 تیمور شاه مدفون گشته است :

اینک چهار رباعی که زاده طبع آن شهزاده و در لوح طرف سر مزارش
 منقراست بقرض اثبات مدعا عیناً نقل و درج می نمایم :

هر چند به شاهزادگی مشهورم نبود سرور بک سلطنت منظورم
 از سلسله نادر و تیمورم لیک نادر به گدائی درش مسرورم
 * * *

نادر چه شدار ز سلب شه تیمورم وز دودۀ نادر به جهان مشهورم
 کردوست گدای در خویشم خواند عار است ز ملک قیصر و مقهورم
 * * *

هر چند توئی به سلاک اسلاب و شراف وز سلسله حکم بطون الاطراف
 تیمور پدر ز سادرت صادر شد نادر به گدائی در عشق ملاف
 * * *

اینست : یک رباعی حزن آوری که در بالاحصار به وقت محبوسیت
 خویش گفته :

تا چند توان به درد و حرمان بودن در قید ز ظلم و جوراخوان بودن
 شد طاقت من طاق نجاتی یارب زین پیش نمی توان برندان بودن
 ایات کشیده قبر شهزاد نادر که در لوح مزارش منقور و موجود است :
 فغان کز رحلت شهزاده نادر فغان مردمان تا آسمان رفت
 همان شهزاده کز فضل و کمالتش سخن ها بر زبان کما ملان رفت

بد ر تیمور شاهش بود کجا را ز احمد شاه شرف برخسروان رفت
 ز نسل شاه رخ شاه مادرش را نسبش نادر صاحبقران رفت
 بجان مادر و اخوان و خواهر ازین غم رنجهای بیگران رفت
 همه اخوان به آه و ناله گفتند که این گنج از کف عمار ایگان رفت
 بزندی عمری و از بیداد اخوان هکانش بود آخر زین هکانش رفت
 خدا با شاد کن دران جهان که به اندوه بحد زین چها رفت

بگو با آن چشم از سال فوتش

زدنیا نامراد آن نو جوان رفت

۱۲۱۰ قمری

تاریخ فوت شهزاده محمد جلال فرزند اعلیحضرت تیمور شاه که این شهزاده
 مثل شهزاده نادر به زندان بالا حصار به عمر ۱۳ سالگی داعی اجل رب البیک
 گفته و در سمت جنوب کشید اعلیحضرت تیمور شاه مدفون داین ابیات در لوح
 مزارش منقور است :

او زد و چشم شده و لا کهر تیمور شاه همیشه به بحر عطا
 کنز صدف کون و مکان شد برون گوهر از زیند قیامت بها
 آه که شهزاده محمد جلال هو این قلب دل شاه و کدا
 در نظر بستند بالا حصار از روش چرخ ... دغا
 باقی ابیات در گیل فرو رفته بود و بر کشیدن سنگ موجب ویرانی بهر
 میشد لهذا از باقی ابیات آن منصرف شده و اینک بدرج یک رباعی که مولوی
 جابر شاعر معاصر مرحوم بقا ریخ فوتش سروده است اکتفا مینمائیم :
 نبرد خرد از یی نیا ریخ او جائز ما داشت یی التجا
 با سر یاری خردش دوش گفت رفت چنه شهزاده به ملک بقا

۱۲۱۵ قمری

یکسال بعد از فوت این شهزاده اعلیحضرت شاهزمان از حلیه بصرعاری
 شده و زمام سلطنت بدست اعلیحضرت شاه محمود برادرش قرار میگردد :

اشعار و کلیل الدوله

چون سوانح مرحوم با تعیین رتبه های رسمی اش در عهد اعلیحضرت
احمد شاه غازی و اعلیحضرت تیمور شاه همدردین کتاب مذکور شده آمد
اینک به تذکره احوال و سلسله اسماء آن عصر دیوان مکملی موصوف را که
از ردیف [اتاقی] در زبان پشتو و قسمتی فارسی از خود بیاد گدار داشته
و حاوی قصائد حمد و ثناء و قصص و افراد و قطعات تاریخی و تقریباً سه صد
غزل پشتو و فارسی میباشد از آن نسخه قلمی دیوان موصوف نمونه چند از آثار
شعری مرحوم را علاوه بر آن دو مرتبه که در تاریخ فوت اعلیحضرت احمد شاه
غازی و تاریخ تهادت گذاری شهر احمد شاهی قندهار بعد از نمونه اشعار
پشتو متذکر میشویم افراد و قطعات تاریخی ذیل را نیز منتخب ویر مزید
افتخار بعد از مرگش مندرج میمائیم: [۱]

ابیاتی که اظهار اسم و قومیت و شهرتش را میکند:
عبد الله یو پلزی بیاخه در استار کور *

چسه به قول کی دهمز ولو شوی معنار
* * *

خونه که می و سوه دیوالونه می بساخه سوه
مشهور عبدالله خان و م اوس رسوایه عاشقی سوم
* * *

بارچه دی سیو کریدی تر هغه وخت تر اوسه
دا خوار عبدالله که منصبدار باله سی خه کوم
* * *

عبد الله د هنج منصب هو ا د ا ر نه دی
در استی د بیه کلام یم به اخلاس

[۱] و کلیل الدوله کتابی را بنام فتاوی احمد شاهی در علم فقه نیز تألیف کرده و کتاب
موصوف در ۶۸۸ صفحه و سرایایه زبان پشتو و مقدمه کتاب را به هشتاد بیت پشتو آغاز کرده است *

ابیاتی که اظهار مسافرتهای او را در بلاد هندو ایران و افغانستان میکند :
 پشه بهر کباب ده داد لیا رخت د لخان که کتانه
 د طن دی پاته دهر چا خو به یر نو ر ملکونه
 * * *
 عبدالله په کوم عمل شوي سرگردان
 چه همیش دی و یشم پیوری یر د شتو لیه
 * * *
 دهر یم سرگردان سیا حت لخله خوی شوی
 تن می دی نری همد و نه و چ لکه عصا
 * * *
 د عصا په شکل کر چه سرگردان یم
 بازی یم تکیه دهر و اتده شب خیز
 * * *
 عبدالله جلوی نسه د بغداد کردند سیوری دی
 گیند یوا ر ستاد یاره مدد په ابلق سیور شو
 در تعریف دیوان و اشعار خود میگوید :
 بنائی دا غزل دی لیک شی په سرو زر و
 نول دیوان دی لکه گیل کی د بوستان سپین
 * * *
 دیار سی به شعر لبرهم ز غبرم
 که حافظ نه د شیر از غواری خو نشته
 درین بیت با مردم فارسی اظهار تعصب میکند :
 به پشتو کی هیچ را پسا نه نشو خلقو
 مگر ولا زشم په جوار دیار سیار نو
 و کبل الدوله شعراء معاصر خود را معرفی مینماید : [۱]

[۱] چون اشعار پشتو و فارسی مرحوم زیاد است درین قسمت تنها به چند بیت مرحوم
 که تاریخ عصر خودش و تاریخ فوت احمدشاه غازی و تاریخ بنای شهر احمدشاه قندهار
 و معرفی شعراء معاصرش کوکمت مینماید اکتفا شد و انشاء الله در اثر مساعدتهای عرفانی ریاست
 مسئول مطبوعات که در باره امثال این شاعر گرامی مبدول داشته است دیوان مو صوف
 اشعار به طبع خواهد رسید .

حمید

د حمید معوی شکاف خیال نه نظر کړه گنبدی شی دده په جذب نیزه نظره

میرزا حنان

دمیرزا حنان دشعر نیکتی زده کړه معلومېزی چه پر دېر د باندی غوره

رحمت داوی

بل رحمت داوی کتاب لری دانکشی گمان نکرم چه بی خولک لری دفتر

شمس الدین آخندزاده

شمس الدین آخندزاده د فولج آبادی د قلم په شان بی ژبه وه دوه سره

ملا محمد اکرم

بل ملا محمد اکرم لخوا اوستاد دی ښه دست رس وو خدا ی بی و زر

ملا میران

ملا میران که بیارگوري بلا وای وای بهتر یم تر حمید پخو هنر

ملا پیر محمد کا کر

د کا کر ملا پیر محمد د پښه کتاب دی دېر رقیق غزل لری لکه کوهر

په نسبت شیاع المصالح علی حضرت احمد شاه غازی مینگوید :

احمد شاه چه ددورانې عالم و سروو خه شادی کړی چه بی سرشوی خوار بوبله

در شکایت امراء مینگوید :

و هیچا په رضا کار لخی لمخه که امیردی که وزیردی که لوی ناب

تاریخ بنای شهر احمد شاهي قند هار انرطبع جناب سردار عبدالله خان

فوقلرائی دیوان بیگی صدر موسوف نم وکیل الدوله :

د پیکه شاه شهادت مدار احمد شاه با ستواری همت بنای شهر نهاد

بنای ظلم چو ویران نمود آنکه خواست که پای تخت شود زبې بخش جمله بلاد

زهر قبله دران مرزو بوم جمع شدند تمام قوم تو گوئی ندا ملک در داد

بروز جمعه مسعود بوم کاف وائف که بود جمع دران وقت خاص و عام زیاد

خط شعاعی تهداب داشت جلوه گری
نخست سنگ به تهداب ماندگار در آن
بگوش حضرت خاقان زهر طرف آمد
که خواست مملکت خدایش را کند آباد
بلی چو حصن حصین بود این مقام ظفر
رخاص و عام همین جمله میار کلاه
جمال ملک خراسان شد این ستوده بنا
تمام خلایق از آن داشتند خدایا شاد
بی نوشتن تاریخ آن چو عبد الله
زحادثات زمانش خدا انکه داراد
فلک هلال برون کرده گفت در گوشش

۶۶

بنای شهر مبارک برو و ز سعد نهاد
۱۱۷۴ هجری

به میامن فیض و فضل ربانی و مساعدت تایید سبجانی بنای شهر عالی فیض
متوالی اشرف البلاد قندهار که بدست مبارک جناب فیض مآب قدس انتساب
معلى القاب قطب فلك كرامت مرکز دائرة هدايت منبع علوم و احادیث و مجمع
فیوض سبجانیه امیر جهانیان و شاه شاهان در دران ساحر کریم مدظله افتتاح
و ابتدا گردیده است بنده در گناه الله حقیر سرایا تفسیر عبدالله درانی ایوب زائی
فوفلزائی چند حرفی بطریق یادگار بنای شوکت احتوای رفیع بنیان معلى
ارکان بطور تاریخ انشاء و ارقام نمودم :

فی تاریخ ۲۵ شهر رجب المرجب سنه ۱۱۷۴ هجری به

تایخ وفات اعلی حضرت احمد شاه

(غازی اثر طبع سردار عبدالله خان و کیل الدوله)

شاه و الا جاء من احمد شه کبیتی شان

آفتاب معدلت اندر سپهر عز و شان

بود سلطان زمان خاقان اعظم ملک کبر

کدو هر بحر عطا شاهنشاه در دران

شیر را تعلیم جرئت داد . بود از وضع خویش
 کرگ از عدلش می برعیش بودی مهر بان
 بسکه در عدل و سخاوت بود فرد روزگار
 کسی لیر . ی هیچ تمام حاتم و نو شیروان
 از عروج همتش بسا لیسد طبع مسلمین
 و ز شکوه همتش لرز بدو روح کافران
 دست عزم افسر آتش پاره کام خصم کرد
 از تهیب قهر مان سقاوتش اندر جهان
 سندو ملتان را گرفت و جمله اطرافش کشاد
 دشمن از پیا بر فکند و فتنه مرها تیان
 فرجه شید و فریدون نزد او تحت الشعاع
 تا در صا حقیران از سوا او ذره سان
 تاج بخشای ملوک ملک جم بود دست او
 حکمفرمای بلاد کیش و هندوستان
 از شجاع برق تیغش روی گیتی منجلی
 وز جلای باطنش روشن دل صا حیدلان
 سیت آواز ظفر از موج فوجش می شنید
 افسر اعدا بسکونی از ناله شیر زبسان
 در قفای لشکر او وقت حمله میدوید
 چون غلامان کینه فتح و نصرت تو امان
 از حسام ابدار خویش در روز دغا
 بی تکلف تر بودی خلق خشک دشمنان
 بیرق او از فروغ بخت میمون شد بلند
 در بلاد شاه غازی اکبر کیش و ستان

دشمن اقلیم از چون بود از در هر رصف
 گوهر مقصود ذاتش داد بر کف ایلیکان
 گوهر پاک از محیط قدس آن کبریا منت
 شاد کام بخت خویش آن جا هد چنت مکان
 رخت عمرش را در اندم بست چون زال فلک
 ساله بر جست از دیار دود در ایلیان
 مساء عالم از غمش گردید اندم در کسوف
 شهر گردون ماتم آرا گشت اندر آسمان
 مادر ایام درمو کنند و فریاد شد
 کاین چنین فرزند رفت از پیش چشمش ایلیکان
 چشم مردم از قراق او تمامی اشکیار
 مردم چشم همه در ماتم او خون فشان
 سال فوتش بود چون منظور عید الله ما
 لحظه سر در گریبان برد تا گیرد عیان
 ماتم غیبش نداد داد گفت از هجر او
 غصه را بانه گیر آه را سر بر کشان

۱۱۸۶ هجری

قطعه مثنوی دیگری که جناب وکیل الدوله صاحب مرحوم سردار عبداللہ خان
 بتاریخ وفات اعلیحضرت احمد شاه غازی به زبان پشتو انشاد کرده است :
 قطب زمان ولایت آشیانہ خالی شوه له شاه ددرانی
 عالم شو توله لیمه تر قندهار شوه ویرانی
 د فیو شا تو بنه تخمو نه بی کرل پر جهان
 آفسرین صد آفسرین بر داسی شاه حقانی

آشناي دځوار و غريب دځويز و زر و طلايې
 بل په راځي يا اصيل دده په شان نوراني
 د حق به لور شو روان په دېر عزت په پنه شان
 عالم يې پرېښو گرېوان جهان يې پرېښو فاني
 ددېر ځير داروښه اسرار په معنو پر کشفنا ر
 دېر بار بېستک و و رفتار لکه محمود په سلطاني
 دېرې مشهور و په کرم هغه محبوب په عالم
 سترگې مې شوې له غم تل په اوښکو موفاني
 د محقق و و ش دده و و دا پسر و و ش
 زړه يې د عشق په آتش تل کړ او نهاي
 د شاهزاده تيمور و سلېمان حب [په زړه درلود
 ۱۱۸۶ قمری د خپل و فات تار يخ په همدا ر نکه نشاي
 عېد الله خوا رېم مسد ام له غمه ژاړ مه
 چه احمد شاه خپل ولاړ او پرېژدی دا وېراني

سردار محمد علم خان

وکیل الدوله متخلص به (علم)

سردار علم خان پسر بزرگ سردار عبدالله خان فو قلزائی وکیل الدوله
 مرحوم است . سردار علم خان و آن شخصی که در عهد اعلیحضرت احمد شاه
 کبیر د سته غلامان قورت در تحت اثر او بود که اسم سردار پابنده خان
 بار کنزائی و سردار علم خان فو قلزائی در دو گوشه راست و چپ سمت غرب
 شهر احمد شاهی قند هار باقیادت دسته های غلامان قزلباش در نقشه تعمیر
 شهر موصوف بمشاهده پیوست که عکس و نقل آن نقشه همدین کتاب مندرج است .
 سردار علم خان اسبق اشیک افاقی بود وکیل الدوله با آنکه از هفده برادر خود

به سن بزرگتر بود ولی از روی فراست از حضور یاد شاهان سد وزائی به
اخذ مقام و رتبه ید و بنا مورث نیز سرافراز شده و از سایر فرزندان ید و
واقارب خویش برتری حاصل نمود و نظر به مقتضای عصر و دربار ادب پرور شاهان
دیشان سدوزائی که همه از کان سلطنت و اصحاب دربار ایشان دارای علم
و فضل کافی بوده اند این شخص به سرودن شعر پشتو و فارسی مائل و دارای
قریحه خوبی بوده و اگر چه از آثار مرخوم بهر چند صحیفه کهنه بصورت
پراکنده و غیر مرتب بدسترس نبوده رسید و است از مجموعه اشعارش
[که اگر در زبان ملی پشتو و فارسی دیوان مکتومی تدوین کرده باشد] اطلاعی
حاصل نیست ولی از جمله چند غزل پشتو و فارسی مرخوم این یک غزل
مختصر فارسی آن را انتخاب و قدرت ادبی اش را بخوانند گمان گرامی کتاب
نیمور شاه درانی معرفی میدارم :

شمع روی آن بری فانیوس کرده دل مرا

غیر سوز سینه نمود ما به حاصل مرا

برد دل آئینه رخسار حسرت سای او

عکس دیدارش همی از عمر مستعجل مرا

این دل شوریده چون دیدار گلرخسار کرد

از خیال چشم بیتابی کند منزل مرا

ز دیور گوش نشان چون عقد پروین داد ماه

رسته در سفته شبنم شد گل محمل مرا

نایاب از عارضش چون غنچه گل باز شد

شمع دیر وانه بری و حور در محفل مرا

از سر غفلت ندارد اختر من چون فلک

کی بد لب میرسد این طالع کاهل مرا

تاجرس آواز و صفتش بگو شمع زده داد
 مهر منزل میکشا بد عقدۀ مشکل مرا
 بسکه محو چشم هست آن پری رویم بسی
 خنجر مژگان نا زش سا ختۀ بسمل مرا
 کن علم رادر سخن سا زی به شهر قندهار
 پیرو صاحب دلی چون حضرت بیدل مرا
 از سائر اشعار مرحوم که به حجب کلمات می افزود متصرف شده و به معرفی
 اسما و اثار شعرا* دیگر می پردازیم .

میر هوتک خان فوفلزائی

متخلص به (افغان)

میر هوتک خان بن زمان خان [۱] بن حکیم خان بن حلیم خان بن مقیم خان
 بن آکونیکه بن ایوب [۲] بن یعقوب بن شیخل بن ابراهیم بن یوبل :
 میر هوتک خان قوم ایوب زائی فوفلزائی ترقند هار متولد شده و مادر
 او از سادات استائف بنت میر سیف الدین آقای مشهور به ایشان صاحب
 استائف است چنانچه اسم او و دو پسرش که به لفظ میر نسبت شده اند
 هم از حیت سیادت و والدۀ اوست :

میر هوتک خان از بزرگترین شعرا و داری کویان عصر تیمورشاه بوده و در
 مشاعرۀ که با اعلیحضرت تیمورشاه در ایام نموده انصافاً که داد سخنوری داده
 است و این شاعر عالی قریحه ایوب زائی فوفلزائی که از سلالة دودمان های
 نجیب میباشد در عصر اعلیحضرت تیمورشاه و اعلیحضرت شاه زمان به عموم

[۱] زمان خان حاکم کشمیر در عهد اعلیحضرت احمدشاه غازی و زمان خان برادر عینی
 سردار جهان خان سیاه سالار بود که ترقند هار در جوار قبر سردار جهان خان مرحوم مدفون است
 [۲] ایوب همان شخصی که قبلاً ایوب زائی فوفلزائی باسم او نسبت شده است

شعراي آنوقت مرتبه او ستادي دارد. اندازه بلندي كلام او نسبت به
ميرزا اعلی محمدخان عاجز ولد مرزا پير محمدخان و احمدخان احمد و جانشين و نقي
و غيرهم امتياز و مرتبه خاصي دارد و چيزي كه به عقيدۀ بنده به جلالت گفتار
اومي افزايد اينكه اغلب گفتار او قسمتهای مهم تاريخ عصرش را نمايان ميسازد:
مير هوتك خان باوصف لياقت شاعري در عهد خود وظائف مهمي داشته و اگر چه
از عصر اعلی حضرت تيمور شاه رسميت او را به جز همين عهده دار و غكي بيشتر
سراغ نداريم اما در عهد اعلی حضرت شاه زمان نيز مرتبه كاره باشي و دار و غسكي
اخبار ابر ذمت همت خویش داشت و در فرماني كه از طرف اعلی حضرت شاه زمان
در سنه ۱۲۱۴ قمری به عنوان سردار علم خان و كبل الدوله نوشته شده است
عبارت مهر مير هوتك خان چنين خوانده ميشود: [غلام شاه زمان مير هوتك]
و در يك فرمان اعلی حضرت شاه شجاع الملك كه در سنه ۱۲۱۸ قمری به عنوان
محمد امير خان و فوئلزائي برادر سردار علم خان و كبل الدوله نوشته شده
است سجع مهر مير هوتك خان باين عبارت خوانده ميشود: [غلام هوتك
اعظم مير هوتك] از عبارات مهر مو صوف معلوم ميكرد كه در هر سه عصر
رسميت داشته است: [۱]

مير هوتك خان در قرغه قريب پغمان كابل سكونت داشت چنانچه
ميرداد خان و مير محمد خان و الله داد خان و محمد اشرف خان و مولوي
محمد ابراهيم خان اخلاف او بود و نواده های مرحوم تاجال در قلعه موروثي شان
در قرغه سكونت دارند.

اولين نظامي كه مير هوتك خان افغان با اسم سامی اعلی حضرت تيمور شاه
دراني بطور مدحيه گفته و اين نظم در ديوان قلمي شان موجود است از جمله
اشعار و قصائد مدحيه تنها همين يك شعر انتخاب و به نشر آن اکتفا شد:
نظام ملك اساس جهات شمع يقين نهال باغ شريعت چراغ ملت و دين

[۱] رسميت مرحوم در عصر شاه محمود و سدوزائي معلوم شده.

جهان عدل سپهر کرم سحاب عطا
محیط کوهر عصمت شهری نسکو آئین
سپهر مرتبه تیمور شاه نیک اختر
که سوده بر کشف پایش ز بدر چرخ جمین
ز فیض گلشن مدحش بهشت فرصت دل
ز وصف شکر نامش لب و زبان شیرین
ز خد متش دل من راهزار بزم سرور
ز نقش فلکرویم طبع صد چمن رنگین
چنگویم آن فلک جود را نمیدانم
که مال رنگ سقاقتی گذشته از تحسین
زهی شهری که نهاد آفتاب از بر تو
سر نیاز بخاک چناب او به زمین
سزد که مطلع آنسرو قد مؤزون را
اگر بمصرع طو با نما یمن تضمین
چه ممکن است شود کوه قاف هم سنگش
بیکام لیکر قدرش ببخشد از تمکین
بهر کجا که بخواهم بقای دولت تو
کنند اهل سما و اوت یک قلم آمین
بر رنگ حیرت آئینه ات سفاقرش است
ز نور پر تو خورشید بر بساط زمین
غبار مقدم عزمش جبین بد خواهان
سیند مجمر او باد چشم کوته بین
میر هوتک خان افغان در مزار حضرت میر سیف الدین آقادر استالاف مدفون است

ولی افسوس که تاریخ تولد و تاریخ فوت او را سراغ نتوانسته اما ایبانی
 ۱- که در قسمتهای تاریخ از دیوان قلمی مرحوم از کتابخانه شخصی آقای
 غلام حسن خان غلام مصطفی خان نواده های مرحوم بدست آورده ایم از سایر
 اشعار رنگین او نسبت اعلام تاریخی اعتبار بیشتری را قائل شده و از بسکه
 درین کتاب چند بار اشعار تاریخی مرحوم را باسم شان اشاره کرده ایم
 از درج بیشتر اشعار عشقی شان منصرف شده و عندالاقضا به نقل دو رباعی
 که نسبت مزار حضرت ایشان صاحب فرموده اند اکتفا می ورزیم :

این مرقد مرشد صفا کیش. ان است وین بار که شیخ عظیم الشان است
 هر فیض که امروز دلت میخواهد در خاک مزار حضرت ایشان است

جایی دادم که لائق تحسین است باغ ارم و بهشت گفتم این است
 از صاحب آن مکان نشان می جستم گفتند مزار میر سیف الدین است

میرزا اعلی محمد خان

(عاجز)

از سوانح میرزا اعلی محمد خان مرحوم متخلص به عاجز در تحت عنوان طیب
 معاصر تیمور شاه همدین کتاب قبلاً امتداد کرده ایم و از بسکه یک شاعر معاصر
 اعلی حضرت موصوف و دیوان مکمل از اشعار دری تصنیف کرده و در قطار
 شعر اه آنوقت بیادگار گذاشته اند این یک قصیده مرحوم را که [بنام
 اعلی حضرت تیمور شاه و همراهان اود و مسافرت عزم سرزشت شاه مراد بی
 حکمران بخارا بصوب بلخ] انشاد کرده است [۱] بحیث نمونه کلام آن
 شاعر و طیب مرحوم و تصریح یک مسافرت تاریخی اعلی حضرت تیمور شاه
 درانی که مصادف به اوائل بهار سال شمسی مطابق آخر ماه رمضان
 ۱۲۰۴ قمری میباشد ارقام میداریم :

[۱] چنانچه بیت عاجز مرحوم را از منتخبات آقای غلام مصطفی خان نواده میرزا اعلی محمد خان
 مرحوم استفاده و درج نمودم.

داستان طارقه دارم شنیدن لازم است
بشنود هر کس دلیل عبرتی دارد بکار
در سر سالیله تاریخ ظهورش بود «غدر» [۱]
طارقه ربکی ریخت چرخ حبله سنج بدقمار
اول فصل ربیع و آخر ماه صیام
بود کنز بیرنگ کاهیهای دهر بی مدار
بر من عنا جز بلای شد محیط از چارسو
در بر ویم بسته بود از شش جهت راه فرار
داشتم از جمله یاران دو یار مهر بان
چون دو چشم خود عزیز و خورده بین و بیک کنار
آن دو تن همچون دولاب سریش حرف و سوت من
من از ایشان چون سخن مشهور هر شهر و دیار
آن یکی از بی نظیری شوکت و قوت سخن
وان یکی از طبع سالم صائب این روز کنار
آن یکی میر هنک در شاعری افغان لقب
وان یکی میرزا قیاند در باغ معنی را بهار
آن دو تن را کرد ماهو ر سفر دست قضا
سوی بلخ اندر رکاب شاه اسرت اقتدار
شاه شاهان جهان تیمور شاه جم چشم
آنکه دارد قیصر رومش بدولت اقتدار
آنکه در ایران و توران و ستم و افرا سیاب
گر همی بودند میکردند خدمت بنده وار

[۱] کلمه غدر به حساب جمل ۱۲۰۴ قمری میشود یعنی چهار سال قبل از فوت اعلیحضرت
تیمور شاه که واقعه شاه مرادی حکمران بخارا از وقایع اخیر حیات اعلیحضرت تیمور شاه
درانی بوده و بعد از آن بغاوت آزاد خان حاکم کشمیر و از سلاخان در پشاور رونما
گردیده بود.

میر هوتک خان فوفلزائی در دیوان اشعار خود چند جا از میرزا اعلیٰ محمد خان
عاجز اسم برده و با او اظهار محبت کرده است و از آن رابطه ادبی و علائق
صمیمی هر دو شاعر موصوف چند بیت میرزا اعلیٰ محمد خان عاجز نیز مظهر لطف
و محبت یکدیگر شده و مسافرت میر هوتک خان را با میرزا قلندر بهیمر کنایی
اعلیٰ حضرت تیمور شاه بصوب بلخ تصریح میفرماید :

اللہ یار خان متخلص به (راسخ)

جناب اللہ یار خان ولد محمد زمان خان ولد حلیم خان ولد حکیم خان
ولد مقیم خان ولد آکونیکه ولد ابوب ولد شیخ ولد یعقوب ولد ابراهیم
ولدایتک ولد کنی ولد بامی ولد حبیب ولد پوپل :

راسخ مرحوم دومین فرزند جناب محمد زمان خان حاکم کشمیر [در عهد
اعلیٰ حضرت احمد شاه] و برادر خورد و عینی جناب میر هوتک خان فوفلزائی
متخلص به [افغان] است که جناب راسخ در عصر اعلیٰ حضرت تیمور شاه
و اعلیٰ حضرت شاه زمان و اعلیٰ حضرت شاه محمود و شاه شجاع الملک امرار حیات
داشته و در قرغه بگرام کدابل می زیسته و ازینکه بملاحظه مجموعہ اشعار
مرحوم تاهنو ز موفق شده ایم و علاقه نظریه پراگندگی اوضاع خانوادگی
سلالة محمد زمان خان مرحوم که در اعصار ماقبل اموال و جایداد او شان تاراج
شده است سوانح راسخ مرحوم را از نبودن مأخذ و مقام سخنوری ایشان را از
روی عدم بیندیش آثار شعری شان نمی توان سراغ کرد :

تنها یک غزل عشقی مرحوم را که آقای غلام مصطفی خان نوادہ میر هوتک خان
بوسیله ای دریافت کرده و باینجناب معرفی داشته اند بغرض خشنودی روح
مرحوم و زینت کتاب تیمور شاه درانی در قطار آثار شعراء گرامی آنوقت
می یازیم :

مرا ز دست فراق تو در دل افتاده
هزار عقده که بر عقده مشکل افتاده
ازین بکمیته گرا نماند میرسدای قاصد
بگو ز تیغ جفای تو بسمل افتاده
شب فراقی بهان با خیال خود گفتم
برد به بستر خوابش که غافل افتاده
بیباغ عشق تو شاها بهال امیدم
ز خشک سالی هجران ز حاصل افتاده
بس گذشت بسویم نیامدی ای گل
ز گیسوئی که بیایت سلاسل افتاده
شنیدم ام که تمنای کشتنم داری
عجب عجب که ترا رحم بردل افتاده
تیمیر سد بر مین پای آرزوی دلم
ز بس بگوی تو دل بر سردل افتاده
ز غیر ناز تو مرغ دلای گمان ابرو
بخون پییدم و بر خالک بسمل افتاده
سردودیده دوا بروش دیدم راسخ گفت
در ماه نوچه بیک رو مقابل افتاده

غلام محمد شاه جی

غلام محمد درویش نواده باقر شاه که از عصر اعلیحضرت تیمور شاه الی ختم
سلطنت اعلیحضرت شاه شجاع الملک با وضع فقر در کابل امرار حیات داشته
و یک تن از شعراء خوش قر به آ ن عصر بشمار میرفت نظر بهرام گناب
ما که بر موضوعات مختلفه تاریخ آن عصر بنا یافته است یک مرتبه شاعر

موصوفرا که بتاریخ شهادت اعلیحضرت شاه شجاع الملك انشاد کرده است
بغرض نمونه کلام اوو تاریخ شهادت آن شاه جنت مکان عیناً می برداریم:
طرفه تر نقشه به کجا بل شد خارج از مرکز تعقل شد
سلطنت زب شه شجاع الملك متوکل علی التوکل شد
بامدادان پی غزا بیرون بائن چند بی نأمل شد
در رهش از قضای ربانی قتلش با کسان مقابل شد
آن سبکدوشش فلاطون عقل بنده در مطرح تما فل شد
از قضا و قدر به سمع همه چونکه پنهان خطاب اقتل شد
پس چنان دست جور بکشودند که بیرون از حد تحمل شد
تن سیمین و جسم نالاک شاه از دم تیغ پیاده چون گل شد
رفتار بین ملک به خلد برین مذا حب حشمت و تجمل شد
موی سربسکه کند اهل حرم پیر سرا سر سر از سنبل شد
از پی جمیع ماده نوار بخ صورت عقل معجوب با لعل شد

ها تنغم گفت آه و ناله برار

شمع دولت به سبحد م گل شد

۱۲۵۸ هجری

میر محمد اولاد متخلص به

ذکا

در زمره شاعران معاصر اعلیحضرت احمد شاه غازی و اعلیحضرت تیمور شاه
و اعلیحضرت شاه زمان بکشف شاعر باسم میر محمد اولاد و متخلص به ذکا
در لاهور حیات و اقامت داشته است که بقول صاحب کتاب سیر المتاخرین
این شاعر برادر زاده میر محمد علی آزاد بلکرامی است چنانچه از اقوال

هر دو شاعر سه رباعی تاریخی که در فتح یابی بت و قتل «دنا» و «سابا» در عهد
 احمد شاه کبیر سروده اند دریا ورقی صفحه [۲۴] این کتاب با اسماء ایشان
 منسوب و مذکور است ولی يك قطعه تاریخی دیگری که بدیع اعلیحضرت
 شاه زمان و سردار محمد علم خان فوغلزائی وکیل الدوله که در سنه ۱۲۱۱
 قمری بمعبیت اعلیحضرت شاه زمان به لاهور رفته و اخیراً به امر او اده
 اعلیحضرت موسوف برای تنظیم حکومت لاهور با تاجاقیام داشت در همان
 اوقات از طرف شهباز نام مصور که مسکن خود را او نیز بلسگرام نوشته
 است در وصف و تاریخ تصویر سردار علم خان که اثر دست شهباز مصور
 میباشد در ظاهر که غرض تصویر مرقوم است چنین میگوید:

جهاندار جمجاء گیتی کشای	شهنشاه خاقان گردون حشم
زمان شاه آفاق دوران مبدار	که دریای عدل است و موج کرم
ببازو چو رستم بهشت میکند	به هیبت چو دا را بشوکت چو جرم
به لاهور بخشید شا بستگی	بر انداخت کساح جفا و ستم
زمان عداوت سپردی زخویش	بسکی را بکف چون محمد علم
که او هست رونق ده مسلمین	بعدل و باصاف وجود و کرم
وکیل امیر است و روشن ضمیر	وحید زمان است و صدر هم
بیا را است شهباز صورت کشا	شهبه علم خان عرفان شیم

که تا ریخ از رشده کلك ذکا

بدر کرده آب و چمن شد رقم

بیت اخیر قطعه فوق که ماده تاریخی است خود ذکا و یا کما تبی که
 قطعه او را به پشت تصویر قلمی انگاشته است متناً سفا از نو شتم اعداد سنه
 خود داری کرده است ولی از بسکه اعلیحضرت شاه زمان بقرض سر کو بی
 سکمان به لاهور رفته بود سنه ۱۲۱۱ قمری و معاودت او [از سبب شورش

شهزاده محمود برادرش [بطرف کابل ۱۷ ماه رمضان سنه ۱۲۱۳ قمری بود] [۱]
 و عزیز الله نام کتاب که در اخیر کتاب جنت الفردوس تاریخ تحریر کتاب
 موسوف را فرمایش سردار علم خان و کمیل الدوله نوشته است از ویز سنه
 ۱۲۱۲ قمری برمی آید [۲] لهذا این قطعه تاریخی بطور محقق در سنه ۱۲۱۱
 و ۱۲ قمری نوشته شده است :

عیدی

(شاعر معاصر اعلی حضرت تیمور شاه)

عیدی و دمراد قوم تاجک ساکن شهر غزنی [محلّه در وازه میری] است
 از آنکه تخلص خود را در مقاطع اشعار عیدی گرفته واضح میشود که اسم
 آن عید محمد و یا عیدی بوده است چنانچه خودش نیز عیدی و لبر ادمی نگارد.
 این شاعر شیوا بیان از يك فاعیل غریب سکنه شهر غزنه بوده و بعد از
 اکتساب علوم ذوق سرشاری که با دیبایات زبان دری داشت اخیراً به شعر
 سرایی موفق شده و در سفت شاعری معروف گردید چنانچه از دیوان مکمل
 موسوف که بملاحظه جناب منشی علی احمد خان شالیزی غزنوی پیوسته است
 می فرماید که دیوان عیدی مرحوم بطور تخمین دارای شش هزار بیت است
 و علاوه می کنند که از اشعارش چنان برمی آید که در علوم متنوعه و تاریخ
 و تصوف مهارت خوبی داشته و قدوت شعر سرایی او از فنون ادبی 'معانی' بدیع 'بیان'
 و عروض و صنعت های تجنیس ظاهر میگردد. وقتی که عیدی موسوف بدریبار
 اعلی حضرت تیمور شاه درانی در سنه ۱۲۰۲ قمری در کابل شرف بار حاصل
 نموده بود این عبارت را بصورت تاریخ در قسمتی از صحائف دیوان خود
 به قلم خود نوشته است.

[۱] سنه ۱۳۰۲ سراج التواریخ.

[۲] صفحه ۲۴ شماره ۸ سال ۱۱ مجله آریانا سوانح محمد عمر خان افغانی.

[عیدی ولد مراد الغزنوی در ۱۲۰۲ هـ - قیصر السلطنة کابل پادشاه ملک
سیاه - کشتار دستگاه تیمور شاه یک مصرع بخاطر گذراید . بود که آن
مصرع این است :

ز سر دی های آهم اشک اندر دیده یخ بندد
دیگرش بخاطر نرسید بشعرای دار السلطنة فرموده بود که تکمیل شود
دران حین بنده درانجا بودم امیر الامراء العظام نواب خان ایشیک [۱] افاقی
بابت جواب گفتگو کرده دلالت کرد و من آن غزل را تکمیل کردم .
این است غزل عیدی که یک مصرع اعلیحضرت تیمور شاه را تکمیل
و تضمین کرده است :

بجولان آن پری هر که که کیسود زنج بندد
بیا ی مید دل از لای آن صیبا د یخ بندد
توان از رشته آهی بست اغیار را زان کبو
بلی دا تا به دفع رنج هر دم مو به زخ بندد
سلیمان با همه حشمت عجائب دا ستان دار د
که موو طرح مهما بیش از یای ملخ بندد
محبت محوساز د فکری تام از خاطر یوسف
ز بهر شوقی بشکر تهمت د زدی به الخ بندد
شنو عیدی که شاه از طمع اعلی اینچه در سفته
ز سر دی های آهم اشک اندر دیده یخ بندد
عیدی مرحوم دریک غزل از تاساز گداری اقوام خود در غزل اظهار شکایت
کرده و اخیراً وطن را ترک گفته و فرار معلوم در سنه ۱۲۰۵ قمری در حدود

[۱] در تحت عنوان ایشیک افاقی بهترین کتاب ختم این عهد را باسم محمد علم خان
فولغزانی در سنه ۱۲۰۱ نوشته ام و اثر این شاعر گرامی که تازه به ملاحظه و استفاده بندد .
پیوست قول شاعر ثبت میگردد که در سنه ۱۲۰۲ قمری این عهد را نواب خان نام مقوض شد .
و شاعر موصوف در نوشته خود از ان اسم می برد .

قلات نصیر خان مریض و فوت گردیده و در قریب [چوت لالت] بلوچستان در نزدیکی
قلات نصیر خان دفن است : و از يك غزل شو قافیتین مرحوم دو بیت ذیل
را نیز بعرض خشنودی در حش انكاشته و از سایر اقوالش نظر بعدم گنجایش
صفحه منصرف شدم .

بر من بیدل کهنی از لعل گوهر بار بار
کناین ستم شد از غم آن زلف همچون غار غار
اشك اکنون از غمش ای دیده خون ریز ریز
گشته ام دور از جمال آن کلمی بیخار خار

شعراى کشمیر در عهد استیفاء

سکجیون مل (۱)

صاحب کتاب سیر المتأخرین میگوید سکجیون مل مستوفی کشمیر
در آنجا هفته يك مرتبه مجلس مشاعره ترتیب میداد که شعراى عوام و روزبده
کشمیر را دعوت نموده و پنج نفر از شعراى عالی قریحه را باده ده کس موزون
طبعان به معاونت او شان مقرر نموده بود که تاریخ کشمیر را از ابتدای آبادی
تا زمان خودش به رشته نظم در کشند که پنج شاعر زبده و مشهور آنجا اینها بودند :

[۱] سکجیون مل از قوم کپتیری اهل هند متوطن کابل : يك هندوی صاحب قلم
و فهمیده و این شخص متشی خاص و متعددی امور دفتری وزیر شاه و ایلیان یا میرانی بود
و در اوائل سلطنت اعلیحضرت احمد شاه این سکجیون مل را برای استرداد پول مالیات
ولایت کابل نزد معین الملك به سفارت هند فرستاده بود و پس از حصول مدعا و معاونت
او به هندوهار در سال ۱۱۶۵ قمری که اعلیحضرت احمد شاه غازی سردار عبادت خان
ابوب زانی قو اندزانی اشك اقباسی دربار خود را بغرض فتح کشمیر بعیت قوما ندان
بزرگ قوچ دوازده هزاری درانی هند هار بدانصوب فرستاد این وقت سکجیون مل نیز
در جملة ملزمین رگسب سردار عبادت خان موصوف همراه فرستاده شد .

وقتی که سردار عبادت خان اشك اقباسی که این وقت ربه امیر لشکر حاصل کرده
بود کشمیر را فتح و تحویل گرفته و باغمانستان الحاق نمود و کار گزاران امامکبیر ثانی
مغلی را از آنجا برگزیده خواجه عبد الله خان معروف به کوچک بن نواب عبدالصمد خان

۱: محمدتوفیق متخلص به [لاله جو] و این شاعر در عهد خود در کشمیر نظیر نداشت و این مطلع از ویست:

تیرت از سینه من دل زده آید بیرون همچو آنکس که زهاشم کده آید بیرون

۲: محمدعلی خان متخلص به معین: این شخص موافق تذکره اعیان الشعرا میباشد

پسر حسام الدین خان ایرانی و این وقت با شنده کشمیر و در زمره منتضد ایران

یاد شاهی انتظام داشت.

(بقیه یاروفی صفحه ۲۳۱ معاملات سکجیون مل ۱)

محمد زائی سیف الدوله را بحیث نائب الحکومه و این سکجیون مل رامستوفی و چند دیگری را در معال آن دیار حاکم مقرر نمود و خود سردار عبدالله خان قوقلزاری [امیر لشکر که بهائیه این خدمت بزرگ فتح کشمیر در ثانی رتبه وزارت استیفا دیوان اعلی مملکت را به عنوان دیوان بیگی حاصل نمود] پس از انجام امور رهنده به محبت اعلیحضرت امده شاه قازی عازم قندهار شد.

بعد از معاودت اعلیحضرت احمد شاه درانی و سردار عبدالله خان امیر لشکر تم دیوان بیگی در قندهار اخیراً این سکجیون مل نیک به حرام چون باو شاع کشمیر و روحیات مردم آنجا خویش آشنا شده بود و از طرف دیگر را بطه خصوصی خود را با شهاب الدین عبادا لک و عالمگیر تائی قائم نموده بود خواه عبدالله خان نائب الحکومه را حبس و اخیراً از کشمیر اخراج نموده و بوسیله شهاب الدین ملقب به عبادا لک از عالمگیر تائی مقول فرمان بر فراری خود را بحیث نائب الحکومه بهیچرا و طلبیده و شعله و صیحه بنام عالمگیر تائی رواج داد و تمام معال کشمیر را متصرف گشت و بقرار نوشته صاحب سیر المتاخرین که شخص زیبا روی و نیک خوی و در عقاید قریب الاسلام بسود و از خصایل او اینککه مزار بزرگان کشمیر و پاهای آنجا را مرمت نمود و هر روز بعد از فراغ امور دیوانی دو صد نفر اسلام را در مجلس خود دعوت طعام مینمود و در دوازدهم هر ماه طعام یفته بر مساکین تقسیم مینمود و با وار دین اگر در ویش و اگر غیر آن مینمود در غور حال هر کس رعایتی میکرد و در هر هفته یک روز مشاعره قرار داده شماری کشمیر را احضار نموده بنام مشاعره می پرداخت.

اعلیحضرت احمد شاه قازی پس از شنیدن اوضاع خود سری سکجیون مل هندوی نیم مسلمان نورالدین خان با میزائی قوقلزاری را که یکی از هموزاده های وزیر شاه و لیهان مرحوم بود با قوچ زیادی از طائفه حلیله در انی و قزلباش و ایلات طوس و جمعی را از راجه جمو بدلات راه و اعانت خواسته به تسخیر کشمیر تعیین فرمود. پوشیده نمائند که راجه جمو در ابتدا به طر فداری سکجیون مل از معاودت با اعلیحضرت احمد شاه درانی آیا کرده و سکجیون مل نیز از شنیدن ورود لشکر درانی در جاهای دوردست و صوب المورور

۳: میرزا قلندر برادر دوم متین موسوف پسر میر حسام الدین خان ایرانی که گاهی بنام متین و گاهی بنام قلندر تخلص خود را در مقاطع اشعار ذکر میکرده و گاهی قنبر یاد میکرده و صاحب کتاب سیر المتاخرین میگوید که این شخص دارای يك لك بیت بود.

۴: محمد علی ملقب به ینبه: یکی از شعراي عهده کشمیر که بامر سکجیون مل تاریخ کشمیر را به عهده همت ادبی خود گرفته بود ولی متأسفانه که از اسم شخص پنجم و معاونین اینها صاحب کتاب سیر المتاخرین خود داری کرده است: [ص ۹۲۰ سیر المتاخرین]

(بقیه باور فی صفحه ۲۳۱ و ۲۳۲ معاملات سکجیون مل)

رفته و اقامت کرده و به فرستادن بلع پیش کش خود را از خدمات مردم آنجا محفوظ میداشت چون رفتن لشکر شاه درانی به کشمیر بدون رهنمائی و دلالت کشمیر بیان صورت نداشت و سکجیون مل نیز که راه عبور و مرور را به مقابل افواج پرست بود اعلیحضرت احمد شاه غازی در پی تدارک شده و درین خصوص به جهة رهنمائی لشکر درانی از راجه جمو بنام زعیم آنجا امر استعانت فرمود وزیر شاه و لیغان حس الامر اعلیحضرت احمد شاه غازی راجه جمو را طلب نموده و راجه جمو درین موقع اندیشه های بسیاری که بطاطر داشت را خفی به آمدن حضور اعلیحضرت احمد شاه غازی شد. شاه و لیغان وزیر دوست محمد خان پسر خود را پیش او فرستاد که تا معاونت را چه جمو بوطنش بطور ضمان نزد اقوام او باشد چون باین صورت اطمینان خاطر راجه جمو میسر آمد حاضر حضور گشته و جمعی را براهنمائی افواج درانی بطور بدر قه تعیین نمود تا به دریای چنهار که بین کوهستان راه کشمیر میگذرد و نهایت عمق دارد و عبور اسب و شتر از آن متعذر است از درختهای طولانی بل بسته و نورالدین خان بامیزائی فوغلزائی راجع فوج بگذرانند خواهه جموی مذکور بعد ازین اظهار معاونت از حضور اعلیحضرت احمد شاه درانی امر رخصت حاصل نموده بجای خود معاونت کرد و نورالدین خان بعد جنگ و مقاتله لشکر طرفین غالب آمده کشامره را از شعاب چپال برداشته و اکثری را آواره صحرای عدم ساخت و خود از عقب گیر یشتگیان تاخته به شهر کشمیر رسید سکجیون مل با جمعی که همراه او بود صف آرا گردیده بقدر طاقت دست و پا زده و اخیراً مغلوب گشت همراهان او گردیدند و خود با بعضی از خواص و جمیع اهل و عیال اسیر آمده خودش به قتل رسید. اعلیحضرت احمد شاه غازی بجا ترقه فتح بزرگ که نورالدین خان بامیزائی فوغلزائی ثانیاً کشمیر را در سنه ۱۱۷۷ قمری با قباستان الحاق و سکجیون مل را اسیر گردانید موسوف را به نائب الحکومتی کشمیر سرافراز گردانیده و خود با امراء لشکر درانی عازم قندهار شد. [صفحه ۹۲۰ سیر المتاخرین]

میرزا علی عسکر خان متخلص

به «وصفی»

مرحوم یکی از شعرای معاصر اعلیحضرت تیمور شاه و شاه زمان - قوم قزلباش
ساکن چنداول کابل میباشد و متأسفانه که از دیگر اشعار او اثری موجود
نشد و هکذا از سوانح عمری مرحوم نیز اطلاعی کافی حاصل نیست تنها
چندغزل او را که از بیاض قلمی جدم محمدعمرخان بدست آورده ام در زمره
اسماء و آثار شعرای آنوقت معرفی میدارم و از خوانندگان محترم خواهشمندم
اگر از سوانح مرحوم معلومات بیشتری داشته باشند در یکگی از مجلات
وطن بفرستد و روح وصفی مرحوم بشکارتند :

این يك مطلع غزل وصفی مرحوم :

دیده‌ها یاب حنا از اشک کلمکون بسته‌اند

و آنکه دریای نومردم تهمت خون بسته‌اند

این مطلع نیز از دست

ای دهانت ز لب و لب ز دهان شیرین تر

خنده شیرین و سخن گفتن از ان شیرین تر

وصفی مرحوم به قافیه شیرین تر چهار غزل سروده و هکذا چند غزل

دیگر او نیز در ان بیاض نوشته شده است :

در يك فرمان اعلیحضرت شاه محمود سد وزایی که در سنه ۱۲۳۴ قمری
باسم محمد اکبر خان قوئلزایی جارچی باشی مرقوم شده است دریای فرمان
يك مهر باسم محمدعسکر این علی داد مهور است و اغلب گمان میرود که
مهر موصوف از همین شاعر است و خواه مخواه در ان عصر بشکارتی مامور
بوده است :

«۲۳۴»

عصمت

اثر شاعر د بگري به تخلص عصمت دريافت شد که این مطلع از وست :
زخوړ شيد رخت پيوسته روښن بود کار من

چو در زلف تو پيچيدم سیه شد روز گسار من

درباره این شاعر نیز از بیاض موصوف معلومات بیشتری حاصل نشد ولی
بغرض معرفی بخوانند کان محترم همین قدر اکتفا شد و شاید کسانی که
به تذکره نویسی شعرا مصروف و متجسس اند عطف توجه خواهند فرمود ولی
از آنکه غزل وصفی و عصمت را به محض مطلع آن اکتفا داشته ام سیب عدم
نسکارتش بنده از حیث نبودن جنبه تاریخی اقوال او شان بود که بهرام کتاب
تاریخ مثل سائر آثار شعراء عصر تیمور شاه خوبتر تمام نمی گردید .

فصل (۲)

مراسم فاتحه داری

اعلیحضرت تیمور شاه درانی

چون اعلیحضرت تیمور شاه درانی در روز یکشنبه هفتم ماه شوال المکرم چهار روز بعد از عید سعید فطر جهان فانی را اوداع گفت جنازه شهنشاه موسوف را باشریفات شاننداری در چهار باغ کابل نقل داده همدرا آنجا بخاک سپردند و به لحاظی که اولین واقعه فوت يك پادشاه بزرگ افغانی در شهر کابل انعقاد یافته بود محفل بزرگ فاتحه داری شهر یار میرو با اجتماع تمام طبقات ملت قرب وجوار کابل سه روز در عمارت دیوان خاص [دارا لئحریر شاهی آنوقت] از طرف شهزاده زمان [نم اعلیحضرت شاهزمان] به عمل آمده و حین مراسم فاتحه داری اعلیحضرت تیمور شاه زمام سلطنت نیز از طرف امراء کیار به شهزاده زمان سپرده شد.

فصل (۳)

آرامگاه اعلیحضرت تیمور شاه

در کابل

و آغاز تعمیر آرامگاه و انجام کار آن

در روز یکشنبه هفتم ماه شوال المکرم سال ۱۳۰۷ قمری پس از فوت اعلیحضرت تیمور شاه جسد آن پادشاه میرو در چهار باغ کابل [حال مشهور به باغ عمومی عقب لیسۃ حبیبیه که آن وقت موضع باسقا و گوشۃ از باغستان وصفۃ لیشمین گاه او بود نظر باصوابدید امراء کیار و شهزاده گان عظام در آن موضع باسقا در بین صفۃ محل قبر حفر شده و در آن محفوره مدفون

۲۳۹۵

تاریخ تیمور شاه (جلد ۷۰۰) باب قادر علی ح عزیز الدین و غلام قادر ن رجب علی ۱۲۵-۱۳۳

فصل (۱)

وفات اعلیحضرت تیمور شاه

درانی

اعلیحضرت تیمور شاه در پشاور که اکثر پسران کوچک او نیز شرف معیت پدر و الا کمر خود را داشتند درین وقت شهزاده هما یون [۱] نائب الحکومة قندهار و شهزاده محمود به نائب الحکومة متنی هرات از طرف پدر سرافراز بودند شهزاده زمان که و لیعهد پدر خود بود درین سنه ۱۲۰۷ قمری بدار السلطنة کابل نیابت و اقامت داشت :

در پشاور هنگام مسافرت اخیر مزاج اعلیحضرت تیمور شاه بعلت عدم سازش اطعمه و تنکلیف دردمعده تغییر یافته بمرض مراق [۲] گرفتار گردید و اطباء حاضر کاب پادشاهی از معالجه آن مرض عاجز شده و این مرض شاه آنجا علاج پذیر نشد . و از بسکه آب و هوای پشاور را بصحت شاه ناگوار دانستند اطباء این نظریه خود ها را معقول پنداشته و عرض کردند که پشاور را ترک . گفته و شریف فرمای کابل شوند .

اعلیحضرت تیمور شاه با تن تب دار راه کابل برگرفته و حین ورود در چهار باغ جلال آباد نزول اجلال فرموده و آنجا برای دوسه روز اقامت داشت . پس از اینکه خبر مریضی اعلیحضرت تیمور شاه در کابل انتشار

[۱] وقتی که شهزاده هما یون به حکومت قندهار قیام داشت بکنفر متنی محکم مهربود رایه چنین جمع منفر گردانیده بود :

والطاف شاه جهان خوشدلم غلام هما یون رو شندلم

[۲] مراق : بقول صاحب غیاث اللغات بکسر میم و تشدید قاف در اصل نام پرده نقاشیت که زیر جلد محسوس شکم است و وزیر آن سفاق و زیر آن پرده ثوب است که بر معده و جگر و طحال و امعاء محیط است چون ماده سودا در معده با طحال و قنبره جمع شود نفخ در پرده مراق واجب میگردد پس انجره از آن ماده سوداوی مساعد کرده بدماغ رسیده باعث اختلال حواس و خیالات فاسده میشود و بعضا این مرض را اما لیغولبای مراقی هم مینامند .

یافت شهزاده زمان خلف المصدق اعلیحضرت تیمورشاه که از ناخوشی پدرش آگاه شده بود به طور عبادت و به سرعت مسکن راه جلال آباد بر گرفت که حتی از سرعت رفتار و محله رسیدن بمنزل جلال آباد دو اسب سواری شاهزاده زمان در عرض راه نیز سقط شد و لی در منزلی که اعلیحضرت تیمورشاه به چهارباغ جلال آباد اقامت داشت خود را رسانیده و شرف دست بوس پدر حاصل کرد. اعلیحضرت تیمورشاه از مهر پدری چپیش بوسیده و بعضی دور آس امیی که از آن شهزاده در عرض راه سقط شده بود از اسپان خاصه شاهانه بازین و براق طلاع فرمود و از آنجا اعلیحضرت تیمورشاه روانه کابل شد. شبی در یکی از منازل عرض راه اعلیحضرت تیمورشاه به خواب دید که چند نفری پیش آمده تاج شاهی مرا از سرم بر داشته بر فرق این فرزندم شهزاده زمان میگذارد و تعبیر خواب را نیز خود فرمود [که آفتاب عمرم را وقت غروب است] از بیان تعبیر این خواب و کلمات ناز آمیز اعلیحضرت تیمورشاه شهزاده زمان و حضار مجلس به گریه و اضطراب شده که حتی از گریه و ناله حاضرین مجلس و شهزاده اشک از دیده های خود اعلیحضرت تیمورشاه نیز جاری شد و پس از چند دقیقه که به فرزند ارجمند خود شهزاده زمان فرمود از منزلی که اقامت داشت کوچیده و داخل کابل شد :

ولی این قسمت مهم در تاریخ فهمیده نشده است که آیا پس از ورود اعلیحضرت تیمورشاه در کابل چند روز دیگر حیات داشته است امام زرخین تاریخ فوت او را و خصوصاً حضرت علامه سید جمال الدین افغانی در قسمتی از کتاب تمت البیان فی تاریخ الافغان مؤلفه خویش روز یکشنبه هفتم ماه شوال سال ۱۲۰۷ هجری قمری مینویسد که دارقانی راوداع گفته و ملائک روحش به فردوس برین در شد . بقول نویسنده تساریخ سلطانی و مؤلف سراج التواریخ که میرزا محمد نام اسفندی متخلص به فروغی شاعر معاصر اعلیحضرت تیمورشاه ماده تاریخ وفات آن شاه جنت مسکن و جلوس

اعلیحضرت شاه زمان را بر سبیل تعمیه برشته نظام چنین در آورده است :
 دو نقش چند لخواه و چه جانگناه نشست خورشید بر آمد از افق ماه نشست
 از گردش مهر و ماه نیمروز ز تخت بر خواسته ابواب زمان شاه نشست
 ۱۲۰۷ قمری

بسم کردن عدد جمل تیمور از عدد تخت و افزودن عدد ابواب زمان بران
 مطابق سال فوت او است که سنه ۱۲۰۷ قمری بود [۱] و علاوه برین قطعه
 تاریخیه بنده مهر سنه مهر امراء بزرگ عصر اعلیحضرت شاه زمان که دقت
 کرده ام سنه مهر ۱۲۰۷ قمری خوانده شد و هنگام سنه مهر بزرگ خود
 اعلیحضرت شاه زمان در بالای فرامین نیز ۱۲۰۷ میباشد یعنی این سنه در فوت
 اعلیحضرت تیمورشاه و جلوس اعلیحضرت شاه زمان محقق است [۲].

توضیح: از سفر آخرین اعلیحضرت تیمورشاه که در تاریخ
 فوت او و معارفتش به طرف کابل نیز تصریح میشود
 معلوم میگردد که جنگ آزادخان و کشته شدن او و واقعه ارسلاخان
 از وقایع اخیر زمان حیات و سلطنت اوست که در سنوات ۱۲۰۵ - ۱۲۰۶
 و ۱۲۰۷ وقوع رسیده است چنانچه منشی احمدجان صاحب تاریخ افغانستان
 فوت اعلیحضرت تیمورشاه را سیزده ماه بعد از به قتل رسیدن ارسلاخان میمند
 مینویسد اما از اینکه صاحب سراج التواریخ قتل ارسلاخان را در کابل
 مینویسد حقیقت ندارد زیرا که نامبرده در شهر پشاور خود را به طو ریکه
 گفته شد به قاضی فیض الله خان تسلیم نموده و اخیراً به قتل رسید :

[۱] از مهابادی که میرزا محمد فروغی در بستان عدد جمل درین قطعه تاریخیه بکار
 برده است باین شرح عبارت در یافتن عدد جمل برای اثبات تاریخ فوت و جلوس غیثی دشوار
 و کوفته آن در خود هزار آفرین است .

[۲] علی قلی میرزای اعتضاد السلطنه میگوید نکته متجان کابل و قندهار تاریخ
 فوت تیمورشاه را [تیمورشاه مرد] یافتند مگر در حساب جمل یک حرف کم است زیرا عدد
 تیمورشاه مرد ۱۲۰۶ میشود و حقیقت ۱۲۰۷ است چرا که در تمامی مهر های عهد شاه زمان
 سنه ۱۲۰۷ نوشته است و خصوصاً که سنه مهر خود اعلیحضرت شاه زمان نیز ۱۲۰۷ میباشد .

فصل (۲)

مراسم فاتحه داری

اعلیحضرت تیمور شاه درانی

چون اعلیحضرت تیمور شاه درانی در روز یکشنبه هفتم ماه شوال المکرم چهار روز بعد از عید سعید فطر جهان فانی را اوداع گشت جنازه شهنشاه موسوف را با تشریفات شاندار در چهار باغ کابل نقل داده همدار آنجا بخاک سپردند و به لحاظی که اولین واقعه فوت بک پادشاه بزرگ افغانی در شهر کابل انعقاد یافته بود محفل بزرگ فاتحه داری شهر یار مبرور با اجتماع تمام طبقات ملت قرب وجوار کابل سه روز در عمارت دیوان خاص [دارا لئحریر شاهی آنوقت] از طرف شهزاده زمان [ثم اعلیحضرت شاهزمان] به عمل آمده و حین مراسم فاتحه داری اعلیحضرت تیمور شاه زمام سلطنت نیز از طرف امراء کبار به شهزاده زمان سپرده شد.

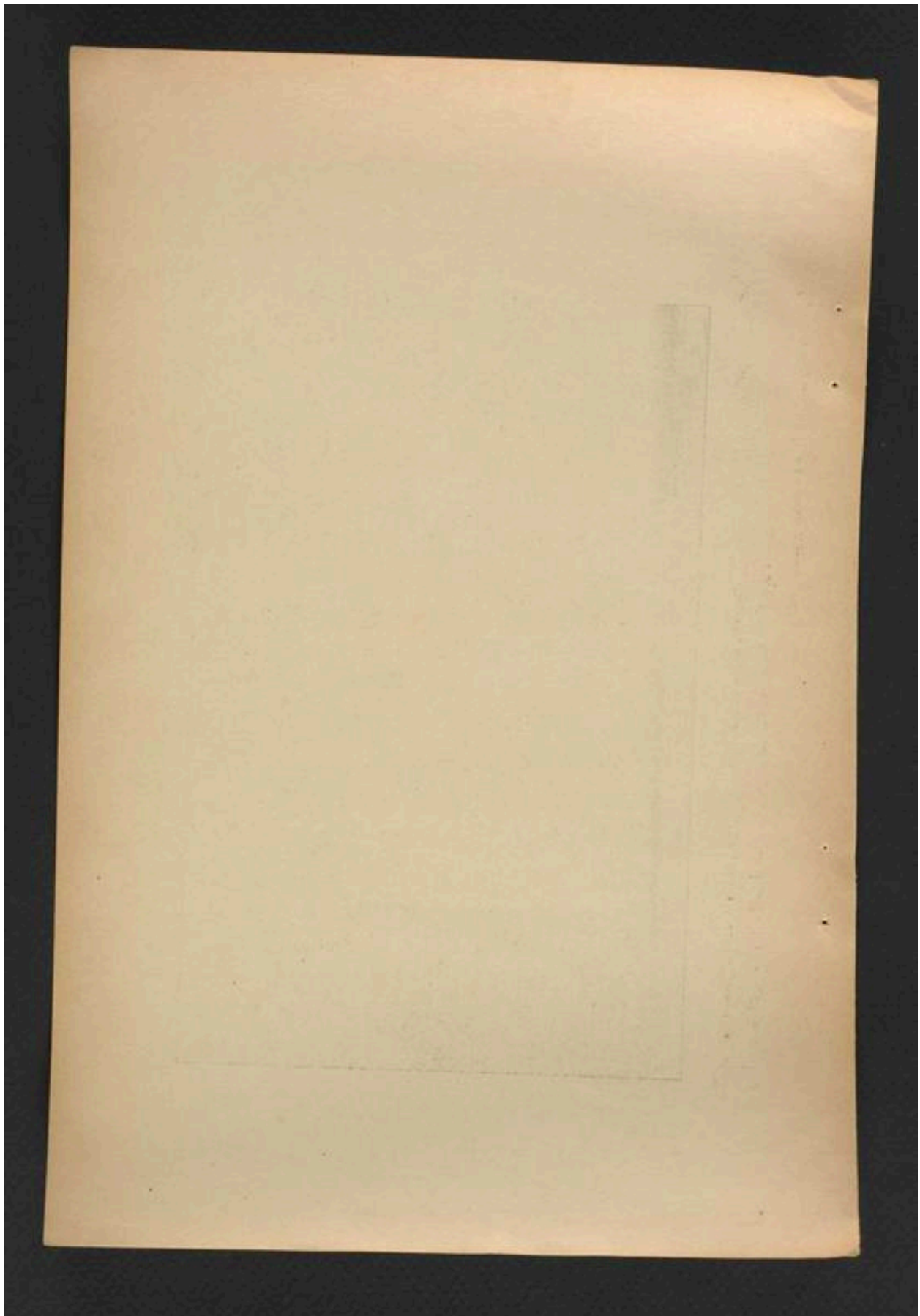
فصل (۳)

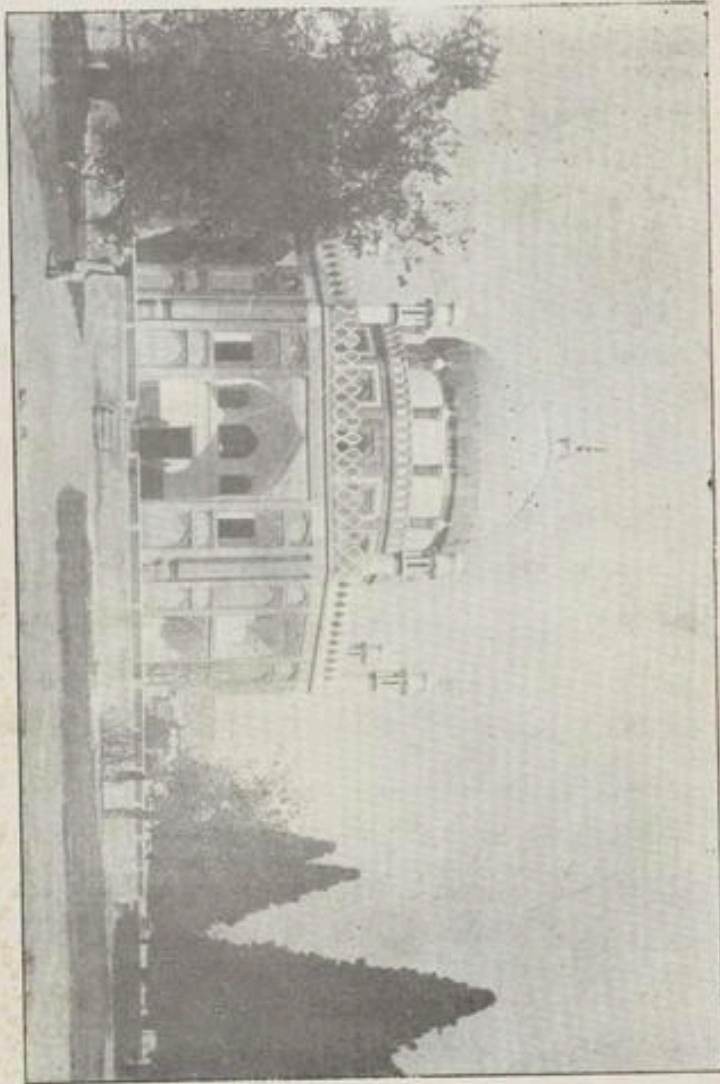
آرامگاه اعلیحضرت تیمور شاه

در کابل

و آغاز تعمیر آرامگاه و انجام کار آن

در روز یکشنبه هفتم ماه شوال المکرم سال ۱۴۰۷ قمری پس از فوت اعلیحضرت تیمور شاه جسد آن پادشاه مبرور در چهار باغ کابل [حال مشهور به باغ عمومی عقب ایستة حبیبیه که آن وقت موضع باصفا و گوشه از باغستان وصفه نیشیمن گاه او بود نظر بدو ابدید امراء کبار و شهزاده کان عظام در آن موضع باصفا در بین صفه محل قبر حفر شده و در آن محفوره مدفون





آرامگاه امپراتور احمد شاه بابای قزوینی [در بردان] شهبشته معروف افغانستان در هندوستان که این بابای بزرگوار و بلند مرتبه
در آنجا ساقی باهر و اراده سینه شهبشته معروف امداد و اکمال گردیده است .
[معلق مضمون صفحه ۷۴۰ کتاب تنویر شاه در انجلی]

گردید و اعلیحضرت شاهزمان بااساس آرامگاه اعلیحضرت احمدشاه کبیر جد
میرور خوش نقشه گنبد اعلیحضرت تیمور شاه را به همان اساس منظور
فرموده و تعمیر فعلیه آنرا بنیاد گذاشت تا اگر چه اساس نقشه گنبد مزار
اعلیحضرت احمد شاه کبیر به مفهوم امر آن یاد شاه ذیشان به چنین فکر
اساس یافته و برار کان دولتش توسعه شده بود که : درخود سخن فوقانی
گنبد خرقة مبارک حضرت سید الکونین محمد رسول الله صلی الله علیه
وعلی آله واصحابه وسلم که در سنه ۱۱۸۲ قمری به روز دوشنبه نهم ربیع الاول
ارجوز کون بنا را در قندهار آورده شده بود گذاشته شود در دُر دُخمة
تحتانی گنبد جسد خودش را دفن نمایند .

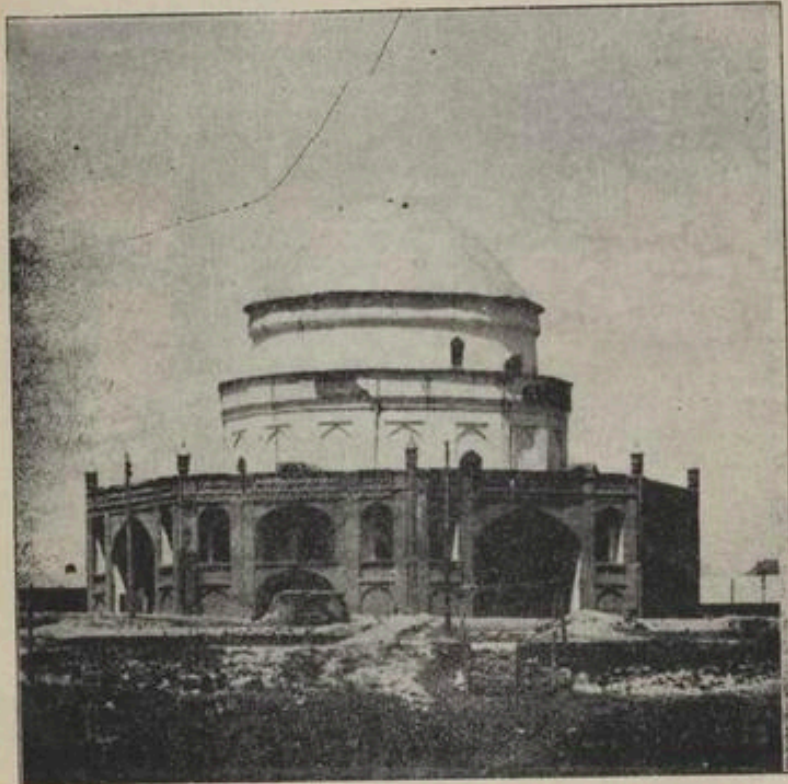
برای همین مقصد عمارت موسوف معمور شده بود چنانچه پس از وفات آن
پادشاه خودش در دُخمة تحتانی گنبد دفن شده ولی نقل دادن خرقة مبارکه
شریفه را علماء باین نظریه معقول ایا کردند که اگر این وصیت بجا شود
خرقة مبارک دستخوش سلاطین میشود و بعد از این هر جا بخواهند نقل میدهند
یعنی بجائی که گذاشته شده است ابد آن نقل داده نشود . چون سخن
فوقانی گنبد خالی ماند بمقابل مدفن که در قسمت تحتانی واقع بود شکل
قبر را علیحده بصورت قبر نما تعمیر نمودند .

به همین ترتیب و تقلید گنبد آرامگاه اعلیحضرت تیمور شاه در کابل نیز
تعمیر شد که جسد خود اعلیحضرت تیمور شاه در دُخمة تحتانی و در سخن
فوقانی گنبد شکل قبر نما تعمیر شده است اما کدام کتیبه تاریخی هیچ
وجود ندارد ولی از اینکه احاطه فعلیه قبر اعلیحضرت تیمور شاه سنه نشیمن
گاه و گوشه از باغستان بود این اطلاع محقق است و آنچه اصل قبر در قسمت
عمق زمین مشاهده میشود بفرس متانت احداث گنبد در ابتدا قبل از دفن
حفر شده است اما خود این عمارت گنبد خیلی بزرگ و تماماً از خشت پیخته
و چونه به اسول بناهای بخارائی معمور گردیده است که به عظمت و شوکت

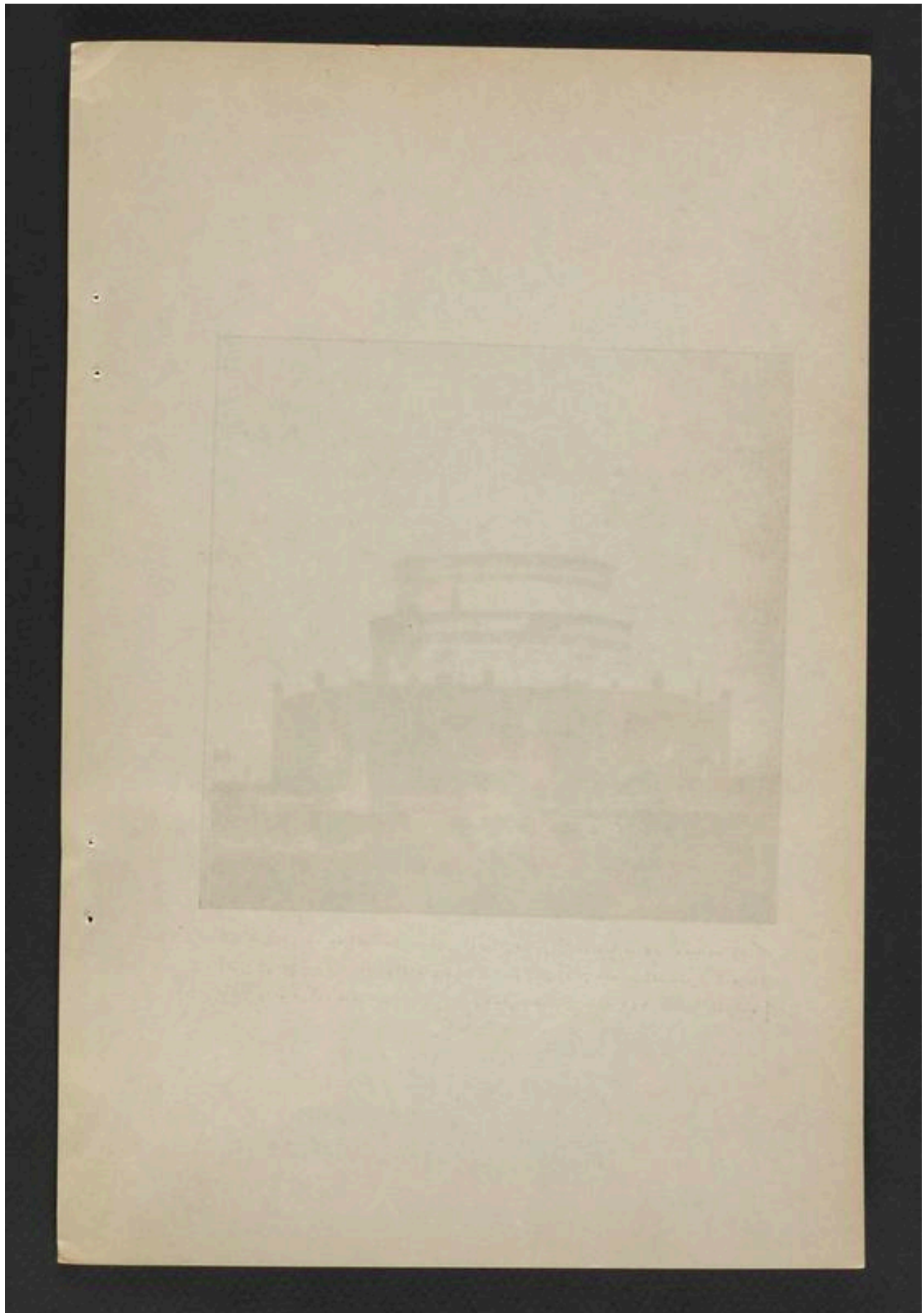
يك پادشاه بزرگ از هر حيث مطابقت دارد و این گنبد در عصر اعلیحضرت
شاهزمان آغاز و انجام شده است و اگرچه سنه آغاز و انجام آن واسم و پیش
تعمیر و یا باصلاح آنوقت مختار کنار آن هنوز معلوم نشده است ولی بزرگی
تعمیر و صعوبت کنار این آرامگاه بطور یقین که در ده سال سلطنت اعلیحضرت
شاه زمان به اكمال رسیده است یعنی از ۱۲۰۷ قمری الی ۱۲۱۶ قمری
و پس از فوت اعلیحضرت محمد رح قیور فامیلی سلطنتی سند و زائمی ایر غالباً
در اطراف همین گنبد واقع است که اکثر آن نامعلوم و بعضاً کتیبه ها
دارند و اعلیحضرت شاه شجاع الملک بن اعلیحضرت تیمور شاه نیز که در سنه ۱۲۵۸
قمری به شهادت رسید در جوار مدفن پدرش اعلیحضرت تیمور شاه در دخمه تختانی
همین گنبد مدفون شد که درین گنبد دو پادشاه افغان مدفون اند ولی ذکر
اختلاف و احفاد اعلیحضرت تیمور شاه بمرور زمان در بلاد دیگر دفن شده
اند چنانچه خود اعلیحضرت شاهزمان باچندی از فامیل جلیل شان در سرهند
شریف مدفون اند و هکذا اعلیحضرت شاه محمود بن اعلیحضرت تیمور شاه
و شاهزاده کامران پسرش در روضه باغ هرات مدفون اند و اکثر از آن
خانندان در قندهار نیز مدفون اند یعنی يك قسمت از بازماندگان تیمور شاه
درانی در جوار گنبد آن در کنایه دفن شده اند که علائم قبور ایشان
غالباً ظاهراًست.

عافشام به سرتربت جان سوختگان

عوش گل پر پروانه بدامن دارم



دورنمای آرامگاه اعلیحضرت تیمورشاه درانی سدوزای شهنشاہ معروف و مجاہد بزرگ
افغان در چہار باغ کابل و این بنای شوکت احتوا در آوان سلطنت اعلیحضرت شاہ زمان
آغاز و انجام گردیدہ است [متعلق مضمون صفحہ ۳۴۱ کتاب تیمورشاه]



باب نهم

ضمائم کتاب تیمور شاه درانی

و

فهرست ماخذ و مدارك آن

سواد فرامین شاهان سدوزائی

با توضیحات متعلقه آن

مراد از نقل و درج سواد فرامین چنان است که مهر و عنوان و از قام مخصوصه مرقوق فرمان گراف شده در سقجات منطبقه خوانده میشود و مفادی که از سواد هر يك ورق فرمان متصور است چه از حیث معرفی اشخاص و چه از لحاظ اصطلاحات دیواری و سبک مضمون نویسی و سجع های مهر و وزراء و کار برد از آن بزرگ آن عصر لازم می بینم تا برای دریافت اسماء و ادراک حقائق اداری و کشوری آنوقت و خاصه دو قطعه فرمان اعلیحضرت شاه محمود و شاه شجاع که از ما های اول سلطنت های اولیه هر دو شاه موصوف بدست آمده است با ستناد هر يك ورق به رفع بعض اشتباه و نقائص مباهرت و رزم :

توضیح : مؤلف سراج التواریخ و تاریخ سلطانی و صاحب تاسخ التواریخ فص خاتم اعلیحضرت شاه محمود درانی را چنین مینویسند [۱]

علم شد از عنایات الهی بما لم دولت محمود شاه

مؤلفین کتب موصوف این سجع را از مهر اعلیحضرت تیمور شاه قیاس کرده اند ولی حقیقت نداشته و اصل عبارت چنین است :

چو بر گزیده سبجان و طلب معبود است فراز مسند شاهی مقام محمود است و در عهد سلطنت ثانویه اش چنین منقور شده بود :

[۱] صاحب تاریخ سلطانی روز جالس اعلیحضرت شاه محمود درانی را پنجم شنبه ۱۲ ماه ربیع الاول ۱۲۱۶ قمری مینویسد این تاریخ به کلی حقیقت و ارد زیرا که فرمان موجوده نیز در ماه ربیع الاول سنه مذکور رقم شده است ولی سبب صاحب تاسخ التواریخ که در جلد پنجم قناریه نگاشته است و اشتباه صاحب سراج التواریخ قابل اصلاح و تذکر است .

یاد شاه عدل گستر خسر و عالم یثام مظهر لطف الهی ظل حق محمود شاه
از اینکه بیت او لیه در عهد سلطنت شاه محمود در قس خا تمش نسبت
شده است عاری از حقیقت است زیرا که با استناد فرامین مکرر
هر سه مورخ مذکور سهو کرده اند و همچنان در تعیین ماه اول سلطنت شاه محمود
درانی تردیدی را اظهار کرده اند که این حقیقت تاریخی را نیز از سواد فرامین
مندرجه منجات آئنده میتوان سراغ نمود . همچنان بک و زرق فرغانی که
از ماه اول سلطنت اولیه شاه شجاع الملک سدو زائی بدست آمده است او
نیز در برابر این آرزوی تاریخی ما بهترین شاهد مدعا گردیده و قناعت
خواننده را به درج آن حاصل مینمائیم :

سواد فرمان اعلیحضرت شاه محمود

بسم الله خير الاسماء

چو بر گزیده سبجان وظل معبود است فراز مستدشاهی مقام محمود است
بعد از طغرا : آنکه چون قبل از ان حسب الر قم مبارک سلطان جنت
مکان انار الله برهانه مبلغ يك تومان و چهار هزار و پانصد دینار برات نقد
و مقدار بیست و سه خروار و درمن به وزن برای غله و غیره و چهار رده خروار
و چهل و چهار من کساء از پات مالیات دیوانی زوج فرد اراشی و یکمجر
طاحونه واقع قلعه نصر خان مشهور به قلعه قلندر خان من توابع بلوک یمغان
ملك زرخید مرحوم عبدالله خان دریائی قوغلزائی ایوب زائی بوده

[۱]

از قرار شرح رقم سلطان جنت مکان به سیمه بخشش در وجه عالیجاهان
مشار الیهیم وا گذاشته و اعلاک مزبور را از قرار سابق از د بنگار و بنگار
وسیکار و تحمیلات و صادرات و عوارضات و ملازم و تدارک علازم و غیره تکالیف
سابقه معاف دانسته قلم و قدم گردان و کشیده دانند و هر ساله درین خصوص
رقم مجدد مطالبه نمایند مستوفیان عظام کرام دیوان اعلی سورت رقم مبارک
مطاع اشرف را در دفتر جلوس لازمه ثبت و حسب المقرر معمول داشته
در عهده میباشد. تحریر شهر ربیع الاول ۱۲۱۶

العبد المذنب کاستان	المؤکل علی الله عبده ولی محمد
افوض امری الی الله عبده فتح الله	عبد الرحیم ابن علی رضا
افوض امری الی الله عبده عوض بن هاشم	عبده محمد مهدی
بسم الله الرحمن الرحیم	العبد المذنب رجب علی
اقل خلق علی رضاء الموسوی	محمد اکبر
عبده جلال	عبد الهادی ابن امان الله

سده هر دیگر دریای فرمان فوق خوانده نشد

[۱] توضیحات متن فرمان که مقدار مبلغ و غله بود بطریقه احوال مضمون صرف نظر شد.

قل فرمان اعلی حضرت شاه شجاع

بسم الله خير الاسماء

مدار عدل شد از عنایات الهی مسلم بر شجاع الملک شاه
 طغرا: گفته چون درین وقت عالیجاه رفیعجا بیگانهان امیرخان
 و دین محمد خان درای ایوب زائی بعرض عالی کفان سده سنیه اعلی رسانیدند
 که حسب الارقام سلطان جنت مکان و سلطان نریا مکان شاه زمان
 مبلغ یک تومان چهار هزار و پانصد دینار [۱]
 مالیه مزبور را تصرف و صرف دخل خود نموده باشند حکام و عمال حال
 واستقبال دار السلطنه کابل به نحو مقرر بدستور باقی نقد و جنس مفصله
 فوق مالیه موازی هشت روح خود و یک حجر طاحونه قلعه قلندر خان مذکور را
 به سیقه بخشیده کی داده عالیجاهان امیرخان و دین محمد خان مشا و البیها
 را گذاشته از قرار سواد رقم مبارک مطاع بخرج خود مجری دانند و از بیگار
 و سبکداری و سادریات و تحمیلات و غیره عوارضات و توکرومدار که نوکر معاف دانند
 و از آن قرار نفیض رقم مجدد مطالبه ندارند مستوفیان عظام و آدم دیوان اعلی
 صورت رقم مبارک مطاع را در دفاتر خود ثبت حسب المقرر مالیه دیوانی قلعه قلندر
 خان را از قرار تفصیل فوق هر ساله شرح حکام و عمال حال واستقبال در السلطنه
 کابل مجری و محسوب دانسته در عهده میباشند فی شهر ربیع الثانی سنه ۱۲۱۸
 العبد المذنب گلستان افوس امری الی الله عبده فتح الله

دارد امید شفاعت معتمد اکرم حاکم شیر محمد
 افوس امری الی الله عبده معتمد شریف رفیق ایزد و الطاف احمد نظام الملک شد گن مجید
 غلام شاه شجاع علی محمد است غلام غوث اعظم میر هو تک
 شرف یافت از نام معتمد احمد ابن علی رضا عبدا الرحیم افوس امری الی الله عبده بنیر بن ابن هاشم
 عبده محمد مهدی ابوالفضل ابن عبدا الله عبده جلال
 العبد المذنب محمد کریم

[۱] حکامات زائد مقدار مالیه و قلعه نوشته نقد.

تاریخ وفات اعلیٰ حضرت

شاه محمود بن اعلیحضرت تیمورشاه درانی

چون اسم اعلی حضرت شاه محمود سدوزائی را در ضمن میا حث جسته جسته
و بالخاصه در قسمت سواد فرما نهائی منتشر این کتاب بفرستد. تصدیق
خاتمش مکرر متذکر شده ام لازم میدانم که برای بجا آوردن احترام
سلاطین بزرگ افعالی و احیاء اسماء سامی و اخلاف نامی اعلی حضرت
نیمور شاه در این مملو مات مختصر را نیز که مستند به فرمان های
خود اعلی حضرت شاه محمود و شاه شجاع الملک سدوزائی است درباره شهریار
میردادم [۱].

اعلیحضرت شاه محمود دومین فرزند اعلیحضرت تیمور شاه [و برادر عبثی حاجی فیروز الدین] او این بار در ماه ربیع الاول سال ۱۲۱۶ قمری علیه اعلیحضرت شاه زمان غالب آمده و به اخذ سر بر سلطنت افغانستان موفق گردید و بعد از طول دو سال سلطنت اعلیحضرت شاه شجاع الملک [برادر عبثی اعلیحضرت شاه زمان] که بغرض انتقام از او بیضا شدن چشم برادر خودش مان کمر بسته بوده مقابل اعلیحضرت شاه محمود غالب آمده و به ماه ربیع الثانی سال ۱۲۱۸ قمری بهیاد شاهی افغانستان برگزیده شد .

اعلیٰ حضرت شاہ محمود پس از محاربات زیاد علیہ اعلیٰ حضرت شاہ شجاع

۱] ازینکه نگارش تاریخ عصر سلطنت اعلیحضرت شاهزمان و اعلیحضرت شاه محمود و اعلیحضرت شاه شجاع الملک مریک به چند کتاب شظیم می انجامد بدینده درین قسمت از شرح بیشتر منصرف شده و بعضی به نقل ابیات لوح مزار اعلیحضرت شاه محمود سدوزائی و نشر ازمانهای مکرر او که بدست استفاده بدیده رسیده است از حجت اعتبار کتاب اکتفا نموده و برای نوشتن تاریخ عصر شاه محمود عاقبت محمود را بر خود و سایر علاقه مندان تاریخ وطن باقی میگذارد.

الملك به دفته نانی در سنه ۱۲۴۳ قمری مکرر به اخذ سریر سلطنت موافق
شده و بعد از چندین سال سلطنت بر فتنه و آشوب که چهل و دو واقعه بزرگ
در عصر سلطنت او از هر طرف رخ داده بود اخباراً در حال اقامت در شهر هرات
که پیوسته در پنج روحی پسر خود شهزاده کامران وقت بسر میبرد و از فرزند
هم دل خوشی نداشت و از زندگم بستوه آمده بود در سنه ۱۲۴۵ قمری
همدرانجا به مرض هیضه پدید حیات نمود و در گذره هرات [که اسم محلیست]
مدفون گردید و آرامگاه شاه موسوف حال در کنار جاده عمومی شهر واقع
شده است. و اینک عین ابیات لوح مزار شاه معدوم را که در ماه قوس
۱۳۳۲ شمسی جناب آقای خلیل در اثر خواهنش بنده حسین سیاحت خود
در هرات نقل گرفته و بعرض استفاده و نشر کتاب تیمور شاه درانی از سال
داشته اند برای اثبات تاریخ و فائش مینگارم :

خدا ی ما لك الملك د و عالم را ستایش كن
كه ذات او قدیم از دهر حادث هست و خواهد بود
فلك در عمر فرسائی جهان در كس را خود را نمی
شهنشاهی و داریائی شود معدوم هر موجود
چو گرد لا بقا اقبال و عالم خود بود فانی
چه او را نك سلیمانسی و چه افترودن داؤد
سپهر مكرمت [شاه محمود] آن خسر و عادل
كه بودی آفتاب بخت او را طالع مسعود
اولو الامری كه از حلم و وقار و عدل و انصافش
و رای سلطنت ایست دهر و را سر تبت افتزود
ز سر كل شیء ها لك الا وجه شد آكه
ندای جهان فزای از جمعی در گوش جهان بشنود

ز شاهی جهان ماهش ملال آورد در ساعت
بفرمان قضا جانش رضا گردید و دل خوش نمود
بتاریخ وفات او سرورش غیب خوش گفتا
چنان چا و دان جو ملک شاه عاقبت محمود

۱۲۴۵ قمری

توضیح: مؤرخان سال وفات اعلیحضرت شاه محمود را ۱۲۴۴ قمری
تصریح کرده اند ولی از مصراع اخیر بحساب جمل که
ماده تاریخ است ۱۲۴۵ بر می آید اینجا حرف [ا] در کلمه شاه مورد
اشتباه است شاید کلمه صحیح باشد و یا مؤرخان سهو کرده اند ولی تاریخ
عزل و نصب سلطنت او و قس خاتمش در عصر سلطنت اول و ثانی که مستند به
فرمانهای خود اوست از قبول همه مؤرخان افغانی و ایرانی مدار اعتبار است.



وزیر شاه ولی خان

اشرف الوزرا

قراری که در مباحث تخت نشینی اعلیحضرت تیمور شاه و شاه سلیمان
وسائر قسمت های این کتاب مکرر از اسم جناب وزیر شاه ولی خان
اشرف الوزرا و اخلاف نامور او متذکر شده ایم باوضنی که شرح احوالات
شخصی جناب وزیر موصوف از نظر قدامت و وقت بمرام کتاب ما که بنام
اعلیحضرت تیمور شاه درانی بنیاد یافته است موافق تمام نمی شود زیرا که
وزیر شاه ولی خان مرحوم قبل از جلوس اعلیحضرت تیمور شاه به شهادت
رسیده است . چون اینست که کتاب تیمور شاه درانی در ذکر سوانح معاصرین
سلاطین افغانی علاقه خاصی دارد لازم می داند تا از آن چشم انتظاری که
گذشتگان بزرگ افغان معنأ بطرف اخلاف او شان بگرازان است بقدر معلومات
در پای کتاب سوای مباحث ضمنی به نگارش مختصر سوانح وزیر شاه ولی خان
مرحوم بغرض معلومات قارئین محترم بپردازد :

سوالح وزیر موصوف گرچه متعلق بعصر اعلیحضرت احمد شاه کبیر است
اما از اینکه مثل سائر رجال گذشته طوریکه شاید و باید در مکتب طبع و نشر
گذاشته شده است برای توضیح و تحقیق مطالب تاریخ عصر سد و زانی
و احترامی که به همه شخصیت های قابل قدر این سرزمین لازم است
میخواهد بقدر کم کم حافظه در باره مرحوم بنگارد و ازینکه در ج سوانح
مرحوم دریای کتاب هذا اتفاق افتاده است شاید نواده های وزیر موصوف
و یا سائر کسانی که به همه رجال نامی ارادتی دارند اعتذار بند و زامحض
از سبب قدامت عصر که درین کتاب خارج بحث پنداشته میشود قبول
خواهند نمود .

وزیر شاه ولی خان مرحوم قوم صالح زایی بامی زایی فو قلزائی که سلسله
اجداد وزیر موصوف و یعقوب علی خان برادرش در ترسیم سلا له های امراء
درانی مندرجه کتاب هذا از پیش رقم شده و علاوه در صفحه مقابل نیز
مشاهده میشود :

وزیر شاه ولی خان از جمله نه نفر زعماء معروف درانی قندهار و معاصرین
اعلی حضرت احمد شاه غازی است که به معیت اعلی حضرت احمد شاه غازی
قبل از آوان سلطنتش از جمله افسران لشکر نادری بوده و بعد چون
اسم مادری او [بکی خان] بود در عهد سلطنت اعلی حضرت احمد شاه غازی
از حضور اعلی حضرت ممدوح به لقب شاه ولی ملقب گردید که پس از یافتن
رتبه وزارت اعظم مهر خود را ابتداءً باین بیت مسجع گردانیده بود :

در باره من چون کرم لم یزلی شد بکی بودم و نامم بجهان شاه ولی شد
پس از چندی عبارت مهر خودش را چنین مسجع و منقر گردانید :

در باره من چون کرم لم یزلی شد القاب زشاهم بجهان شاه ولی شد
یعنی در دفعه ثانی لفظ بکی را حذف کرده و عوضش کلمه القاب را
افزوده بود [۱]

در سنه ۱۱۶۴ قمری که اعلی حضرت احمد شاه غازی دومین بار بصوب جام
لشکر باخروز طوس و طبرستان و قندهار و پس از تسخیر مکرر آنجا حیثی که
وارد هر ات بشد و ز بر شاه ولی خان از حضور اعلی حضرت ممدوح و جهت
تسخیر و تصرف رود جیحون ماء مور گردید از مرو عبور کرده میمنه
و اندخوی و شبرغان و بلخ و بامیان را تا بدخشان مسخر نمود و در هر يك از

[۱] مردود عبارت موروزیر شاه ولی خان را با قسمتی از سوانح مرحوم از زبان پدر و معترمم
جناب حاجی نظام الدین خان مشنوم که به ملاحات حکایت میفرماید و علاوه میکنند که مهر
دومی وزیر را در سرو پای يك گاهند احوال بررسی که در یسکی از بلا دهند برای جناب
سردار عبدالله خان دیوان یسکی ارسال داشته بود ممدوح و مرسل شده بود ولی افسوس
که گاهند مذکور یاد که اوراق قدیمه در سال انقلاب ۱۳۰۸ شمسی از تزدینده به در رفت .

ولایات مذکور حاکیه افغانی مقرر کرده و خود از راه کابل عازم
قندهار شده و اولین بار از حضور اعلیحضرت احمد شاه کبیر بجائزه این
فتح به رتبه وزارت اعظم سرافراز گشت [۱]

در سنه ۱۱۷۳ قمری وقتی که اعلیحضرت احمد شاه غازی به دهللی رسید
پس از فرار غازی الدین خان عماد الملک سردار جهان خان فوغلزائی را
بعقب غازی الدین خان عماد الملک که از خوف ورود شاه موسوف فرار
کرده بود فرستاده شد و بآنگه عماد الملک را بدست نیاورد ولی بامر
اعلیحضرت احمد شاه درانی طایفه هندو متهم را قتل عام نموده و جهة امری
حضور اعلیحضرت احمد شاه خواسته شد. سپس بموضع سردار جهان خان
وزیر شاه ولی خان فرستاده شد تا [متهم] را که معبد قدیم اهل هندو
است تخریب نماید. وزیر موسوف پس از انجام بت شکنی و تخریب متهم
بحضور احمد شاه غازی معاودت نمود و در سنه ۱۱۷۴ قمری در جنگ پانی پت
معبت اعلیحضرت احمد شاه را دران جنگ تاربخی نیز داشت. و در فتح
ثانی کشمیر که از طرف نورالدین خان عم زاده وزیر موسوف فتح شده بود قبلاً
بایران خود شامل آن معاملات نیز بوده که برای بدست آوردن سیکجیون مل
مستوفی متهم کشمیر تدبیر وزیر موسوف درخور تقدیر است [۲].

[۱] شهزاده علی قلی میرزای اعتضاد السلطنه ایرانی که کتابی بنام تاریخ افغانستان
نوشته است لفظ وزارت اعظم را وزارت دیوان اعظم نگاشته است و ملا قبض محمد خان
مؤلف سراج التواریخ عبارت او را عیناً اقتباس و به کلمه دیوان اعلی تبدیل کرده
است اما هو مؤلف سراج التواریخ نظریه هو علی قلی میرزا بیشتر قابل اصلاح است
زیرا که رتبه وزارت اعظم وزیر موسوف محقق و دیوان اعلی بهوا نسبت شده است
زیرا که دیوان اعلی در پنج سال اول سلطنت احمد شاه کبیر در تحت اثر میرزا بهاشی
اداره میشد که میرزا بهاشی آنوقت شاه پسند خان اسحق زائی بود و اخیراً در تحت اثر
سردار عبدالله خان قرار گرفته که عنوان موسوف دیوان بیکی [امیر دفاتر] قرار
گرفته و اخیراً به وکیل الدوله ارتقا یافت.

[۲] شرح مضمون بدست آوردن سیکجیون مل مستوفی متهم کشمیر دریاورفی مضمون
شمرای کشمیر در عهد استیفاء سیکجیون مل همدرین کتاب ملاحظه شود تا وزیر شاه ولی خان
و بایران اوجه فعالیت به سزا از خود نشان داده اند.

در سنه ۱۱۸۲ قمری از حضور اعلیحضرت احمد شاه غازی باشش هزار
سوار از قندهار جانب بلخ و بدخشان که مردم آنجا عصیان ورزیده بودند
جهت سرزنش ایشان فرستاده شد وقتی که شاه مراد بی حکمران بخارا از
و رود وزیر عوصوف همدران جا آگاه گشت بفرس معاولت مردم بلخ
و بدخشان برخواست وزیر شاه ولی خان ازین اراده شاه مراد بی آگاه شده
و عریضه به قندهار حضور اعلیحضرت احمد شاه فرستاد پس از وصول عریضه
وزیر در قندهار اعلیحضرت احمد شاه کبیر از راه هرات عازم بخارا شده
خود رو بدالسو اموده وزیر شاه ولی خان را مأمور قندوز و بدخشان نمود
باوصفی که وزیر مأمور به فتح آنجا [شاید نظر به قتل فوج خورد] موفق
شده نتوانست ولی وقتی که اعلیحضرت احمد شاه غازی از شیوه اسلامیت
که باعث قتل نشود به شاه مراد بی حکمران بخارا از وضع گذشته او پیام
و اختصار داد تا از جنگ منصرف شود، شاه مراد بی
که از هیبت او آگاه بیهوشی تا بیع شده و خرقه مطهره
حضرت محمد صلی الله علیه و علی آله و اسحاه وسلم را که اعلیحضرت احمد شاه
از جوزگون بخارا در قندهار نقل دادن میخواست وزیر شاه ولی خان برای
نقل او مأمور گشت وقتی که در شهر کابل رسانیدند در سنگ عقب زیارت
شاه مردان گذاشته چون مردم کرد و نواح کابل به زیارت خرقه مطهره
همه روزه مشرف میشدند ازین لحاظ دو ماه در همانجا نهاده شده و بعداً با
همراهی سردار عبدالله خان دیوان بیگی و شهزاده داراب فرزند اعلیحضرت
احمد شاه به طرف قندهار رهسپار شده و بتاریخ روز دوشنبه نهم ربیع الاول
سنه ۱۱۸۲ قمری با آنجا رسیدند که اینک ابیات کتبی تاریخی عمارت
مطهر و مبارک خرقه شریف حضرت رسالت یناهی را که از طرف احمد شاه
غازی اعمار گردیده است بفرس افتخار آنان و مزید میاهات مسلمانان این
سرزمین و کد شنگی که از حیات جهان به شرف نقل او از جوزگون
[فیض آباد] الی قندهار بر خوردار گردیده اند احتراماً میهنکارم:

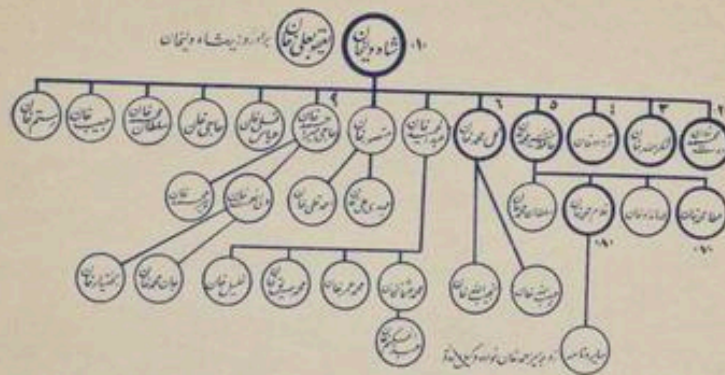
زهی خر قه با سعادت که شد
معلی جناب احمد آن شاه و الا
بیاز و چور ستم به هیبت چو دا را
مطیعش ز مه تا به ماهی جهای
از اینجا که آمد زویش داشت مسکن
فرستاد در جو ز کون بهر تعظیم
که تا آورد خر قه شاه اولاک
بیاوردنش از جو ز کون آن نکونام
نهم از ر بیع اول و روز در شنبه
بیا لک مائمه ثمانین و اثنان

۱۱۸۲ قمری

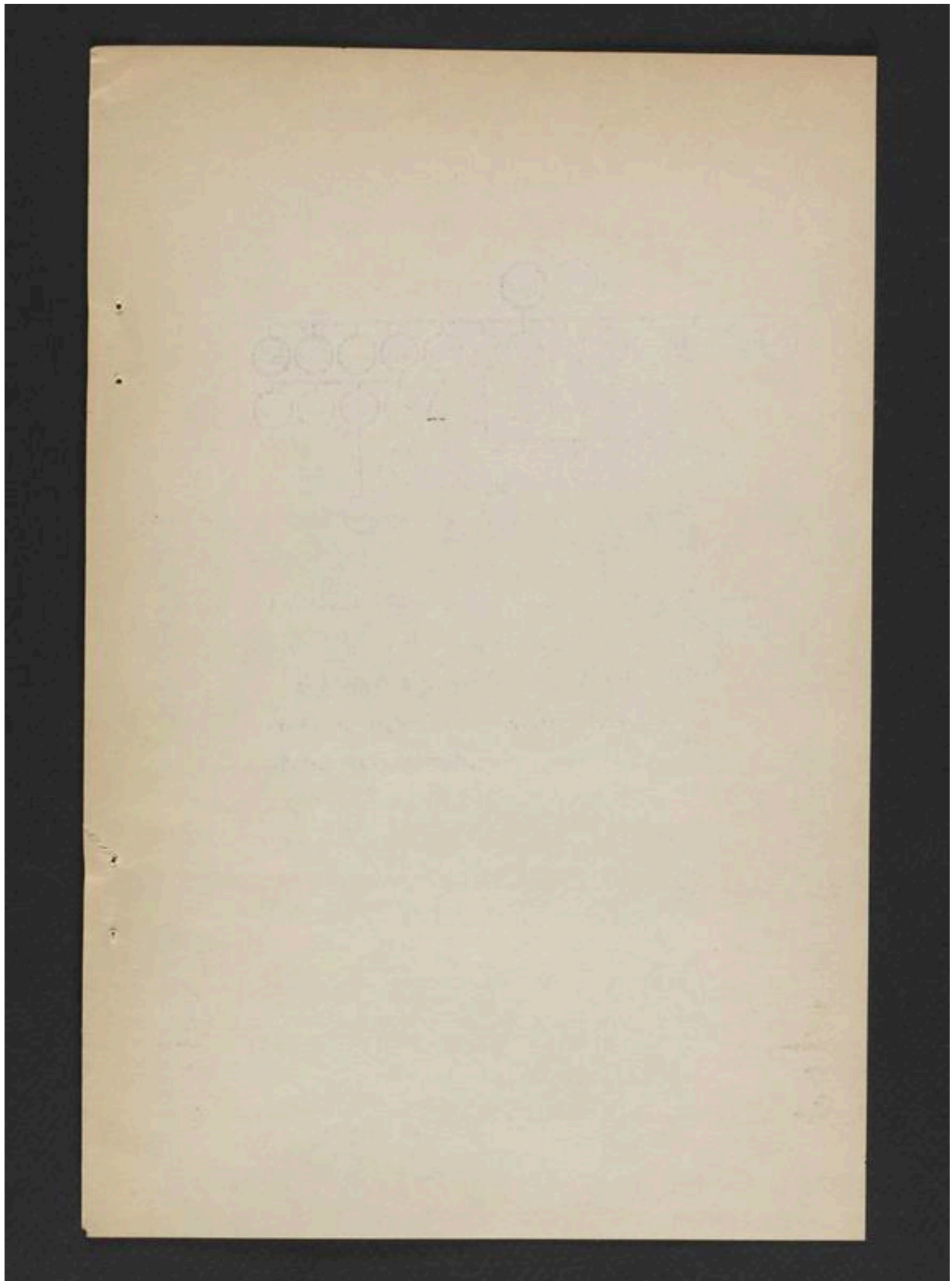
وزیر شاه ولی خان اگر چه خدمات او بیشتر جنیه عسکری نداشت ولی
شخص با عا طفه و صاحب جود و در امور سیاسی عهد احمد شاه غازی مصدر
خدمات قابل قدری شده و همیشه با اعلیحضرت موسوف در سفرهای بلاد هند
همراه و همقدم بوده و علاوه در قسمت بخشایش صفات بزرگی داشت چنانچه
روزی از يك بازار لاهور میگذاشت در حین رفتار سارقى دست به حبیب او
فرو برده بود و در حالی که خودش متوجه نبود یکی از ملازمینش که در عقب
روان بود به وضع کیسه بر نگران شده و به شتاب دستش بگرفت و قتی
که وزیر موسوف متوجه شد فرمود که دست به حبیب مرد فرو برده است
متاعی که هست برگیر چون در جیبش چیزی نبود لهذا دست سارق را بحیب
دیگر خود فرو برده گفت هر چه هست برگیر اهل بازار به حیرت شده
گفتند این سارق است باید سرزنش شود نه نوازش بجواب فرمود شخصی که
به حبیب مرد دست فرو برد مجاز نوازش است نه سرزنش :

وزیر شاه ولیخان در سنه ۱۱۸۶ قمری در اثر طرفداری داماد خود شهزاده

سلیمان باهر اعلیحضرت تیمور شاه توسط اسلام خان بادرزائی فوفلزائی
 و انکو خان بامی زائی فوفلزائی باشکر الله خان و دوست محمد خان پسرانش
 و دوخواهرزاده اش دردشت بکوای قندهار به شهادت رسیده و از وزیر موسوف
 ۱۱ پسر دیگر سوای آنها باقی ماند . وزیر شاه ولیخان شخص عالم متدین
 و جواد بود ولی ازینکه برای سلطنت داماد خود کوشش زیاد نمود و از اینکه
 شهنشاه سلیمان شخص بیگانه پرست و بی لحاظ بود کوشش وزیر موسوف
 بی نتیجه شده و اخیراً سرداران افغان را از سبب آنکه وصیت اعلیحضرت
 احمد شاه را در باره فرزندانش تعمیل نکرد همه را از خود مکدر ساخته
 و حیات عزیز خودش را نیز در خطر انداخت و همچنان حافظ شیر محمد خان
 مختار الدوله پسرش نیز که در اثر تقرب محمد اکرم خان فوفلزائی امین
 الملك و مخالفی که شخصاً با او داشت به معیت برادر خود حاجی میر احمد خان
 در پشاور شهنشاه قیصر را تخریک کرد تا از دست شاه شجاع که کسای خود
 زمام سلطنت را بر هاند ولی این تدبیر وزیر شیر محمد خان نیز مثل پدرش
 مفید نیفتاد و در حال محاربه و مقاتله لشکر شهنشاه قیصر و اعلیحضرت
 شاه شجاع که کاکا و برادر زاده در اثر تخریک حافظ شیر محمد خان
 در پشاور بهم درآویختند حافظ شیر محمد خان و برادرش حاجی میر احمد خان
 هر دو همد را انجا به قتل رسیدند یعنی این دو مین حادثه و واقعه بزرگی
 بود که در خاندان وزیر شاه ولی خان مرحوم از حرس جاء طلبی بوقوع پیوست
 با وصف سهوی که از جانب وزیر شاه ولیخان بعمل آمد ولی قتل او هیچ
 سزاوار نبود زیرا گویند از بسکه شخص حمیده خصال بود در سن ۱۱۷۵
 قمری که اعلیحضرت احمد شاه غازی تشریف فرمای پنجاب و هند گردید
 وزیر شاه ولی خان از حضور اعلیحضرت موسوف التماس کرد تا برای رفع
 کینه و عناد اهل هندو زمام حکومت لاهور را به امرشکنام هندو بسپارد
 اعلیحضرت احمد شاه باین نظریه وزیر موسوف موافقت کرده حکومت لاهور



۱. وزیر اعظم است که در سنه ۱۱۸۶ قمری در شت یکا ایستاد سید .
 که به عیت پدرش و شکارخانه نشان بر او ش . سنه ۱۲۰۰ که در شت سید و نه .
 در کسم او شکار شده ایم . ۵. و قمار الله و در عهد شاه و زمان .
 ۶. نظام الکلیت عهد شاه شجاع .
 ۷. ۸. و ۹. شخصی که در وقایع عهد شاه شجاع بر کسم ایستاد و می شود .
 ۹. شخصی که به عیت قمار الله و در کسم سید .



را با امر سنگ هند و سر دو امر سنگ مذکور از راه اخلاص شعاری خود
را بنام امر سنگ بامی زائی [که عشیره از قوم فوق الزائی و وزیر شاه ولیخان
ازان قوم بود] شهرت داده بود.

مراد از نگارش این حکایت مضحك آنکه وزیر شاه ولیخان در واقعات
آنوقت با اعلیحضرت احمد شاه به حیث معاون امور لشکری و کشوری همسفر
بوده و دارای چنان اخلاق پستیده بود که شخص هندو به قوم از خود را
نسبت کرده و افتخار میداشت :

چنان بانیك و بد خو كن كه بعد از مردن عرقی
ملسمات به زمزم شوید و هندو بسوزاند

ماخذ و مدارك اين كتاب

- ۱: مجمل التواريخ و تہذیب: تالیف میرزا ابوالحسن ابن محمد امین گیلستانه ایرانی - طبع ایران.
- ۲: تاریخ افغانستان - نسخه قلمی تالیف شاهزادہ علی قلی میرزا اعتضاد السلطنہ.
- ۳: خورشید جهان: تالیف شیر محمد خان گنداپوری. طبع ہند.
- ۴: سیر المتاخرین: میر غلام حسین طباطبائی. » »
- ۵: حیات افسانہ یزبان اردو: دیش محمد حیات خان. » »
- ۶: دہشتو تاریخ: قاضی عطاء اللہ خان. » »
- ۷: خصائل السعادت: محمد سعادت خان. » »
- ۸: تاریخ افغانستان: منشی احمد جان. » »
- ۹: اکبر نامہ حمید کشمیری: اثر منظوم طبع کابل.
- ۱۰: نادر شاہ فرزند شمشیر: نور اللہ رودی. » طہران.
- ۱۱: تاریخ سلطانی: سلطان محمد خان خالص. طبع ہند.
- ۱۲: سراج التواریخ: ملا فیض محمد خان. طبع کابل.
- ۱۳: دیوان اشعار نسخہ قلمی اثر سردار عبداللہ خان فوفلزائی وکیل الدولہ.
- ۱۴: دیوان اشعار نسخہ قلمی اثر جناب میر هوتک خان فوفلزائی متخلص بہ افغان.
- ۱۵: زینت الزمان فی تاریخ ہندوستان: طبع ہند.
- ۱۶: دیوان ملا پیر محمد کاکڑ: » کابل.
- ۱۷: لوی احمد شاہ بابا: تالیف عبداللہ حبیبی: طبع کابل.
- ۱۸: احمد شاہ بابا: میر غلام محمد غبار. » »
- ۱۹: یادہاں متاخر افغانستان: میرزا یعقوب علی خاں. » »
- ۲۰: دوزوایای تاریخ معاصر افغانستان: اثر احمد علی کہزاد. » »

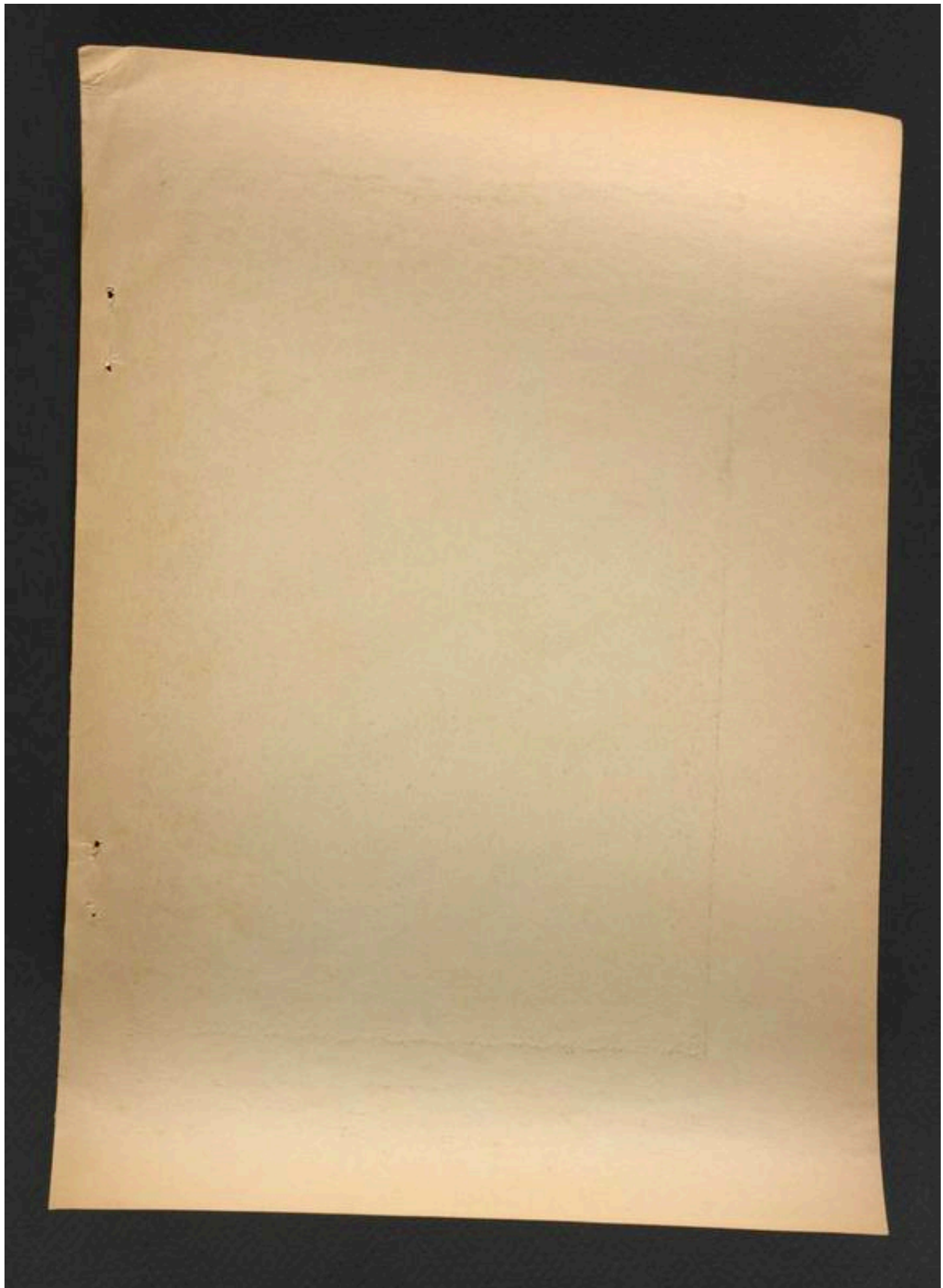
- طبع کابل
- ۲۱: سالنامه ۱۳۱۱ کابل :
- ۲۲: شماره های مجله آریانا .
- ۲۳: د کابل .
- ۲۴: تاریخ هند تالیف 'ف' دولا فور انگلیس ترجمه محمد تقی شیرازی
طبع ایران .
- ۲۵: جلد دوم مطلع الشمس طبع ایران .
- ۲۶: نقشه شهر احمدشاهی قندهار که قبل از احداث شهر قندهار ترتیب
و ترسیم شده است :
- ۲۷: فرمان اعلیحضرت احمدشاه در سنه ۱۱۸۰ قمری .
- ۲۸: فرمان اعلیحضرت تیمور شاه در سنه ۱۱۸۷ قمری .
- ۲۹: فرمان اعلیحضرت تیمور شاه در سنه ۱۱۸۹ قمری .
- ۳۰: فرمان اعلیحضرت تیمور شاه در سنه ۱۱۹۱ قمری .
- ۳۱: فرمان اعلیحضرت تیمور شاه در سنه ۱۲۰۲ قمری .
- ۳۲: فرمان اعلیحضرت شاه زمان در سنه ۱۲۱۴ قمری .
- ۳۳: فرمان اعلیحضرت شاه محمود در سنه ۱۲۱۶ قمری
در ماه اول سلطنت او .
- ۳۴: فرمان اعلیحضرت شاه شجاع در سنه ۱۲۱۸ قمری در ماه اول
سلطنت اولیه او .
- ۳۵: مکرر فرمان اعلیحضرت شاه محمود در سال اول سلطنت ثانویه
او در سنه ۱۲۲۳ قمری .
- ۳۶: یک قبالة شرعی در سنه ۱۱۸۳ قمری .
-
- ۲۰۷۵



عزیز الدین 'فوفلرائی'



تقریظ فوق اثر طبع و خلاقه جناب فاضل محمد ابراهیم خان خلیل شاعر شهر و خطاط
بازوق و طایع است که به مناسبت تالیف کتاب تیمور شاه درائی اشعار کرده اند و بر مؤلف
آن عنت گذاشته اند.



اغلاط طباعی کتاب تیمور شاه درانی

چشمین تصحیح شود

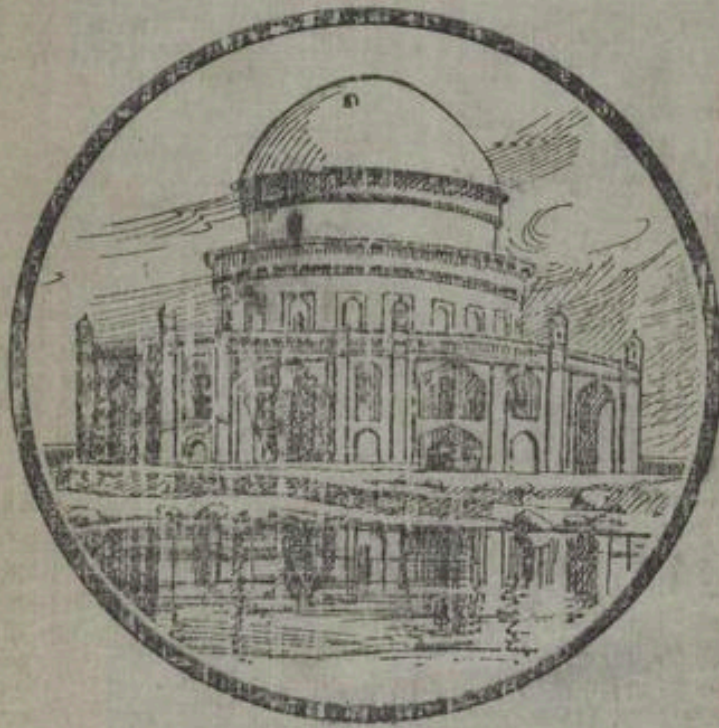
صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱	۴	رحمات	رحمات
۲	۱۹	وشیده	کوشیده
۸	۱۳	رده	کرده
۱۴	۱	شہزاد	شہزادہ
۱۶	۱۰	شماہ	شمارہ
۱۹	۱۵	شہزائہ	شہزادہ
۲۰	۲۳	معظم	معظم
۲۰	۲۳	پسراین این	پسراین این
۲۴	۹	ہمند	ہندو
۲۶	۷	سرخنک	سرخنک
۳۱	۴	مقدر	مقرر
۳۱	۷	یاشاہ	یادشاه
۳۱	۲۶	معاملات	معاملات
۳۴	۹	آبشہر	بشہر آوردہ
۴۱	۱۹	بقل	بقتل
۴۲	۶	زمیہ	زمینہ
۴۳	۱۸	الاکہر	والاکہر
۴۸	۶	می ہر دارہم	می ہر دازیم
۵۴	۱۸	ورد	ورود
۵۴	۲۲	نز بک	نزد بک
۵۷	۱۷	برخوردہ	بر خوردہ
۶۸	۲۱	دستہائی	دستہا

صحنه	سطر	غلط	صحیح
۶۸	۲۵	نوشته است	نوشته اند
۷۱	۳۱	ناعقبیت	ناعاقبت
۷۵	۱۷	عبد	عبد
۷۵	۱۸	با با کبیر	با با کبیر
۹۳	۱۲	متلقه	متعلقه
۱۰۰	۱۴	فصل ۸۱	فصل ۱۸
۱۱۵	۱۰	۲	مر
۱۱۸	۱۰	ملون	ملوس
۱۵۱	۱۸	قطات	قطعات
۱۵۳	۹	دفتر خانه	دفتر خانه خاص
۱۶۵	۱۶	عالیجا	عالیجا
۱۶۹	۱۷	عالیجا	عالیجا
۱۷۰	۱۸	خوانده شد	خوانده شد
۱۸۲	۵	شا	شاء
۱۸۲	۱۰	جوم	هجوم
۱۹۰	۹	آیات ویدی	سرود آریائی ویدی
۱۹۲	۴	کار وایها	کار وایها
۱۹۲	۹	میداد	میدارد
۱۹۳	۲۱	زمان	زمان
۰۰	۸۲	دمد	مدد
۲۰۵	۷	سه	خه
۲۲۹	۸	ود	ولد
۲۴۳	۶	فرمانی	فرمانی
۲۵۵	۱	سرد	سیرد

بگشای رنگ گل پنهان شه تیمور نمی ماند
بود معنای رنگین ظاهر از طرح بیان ما

از سر اغرقسکان جز گفتگو آزار نیست شخص هستی در سکین بی نشانی نام داشت
(بدل)

تیمور شاه دُرانی



نویسنده: عزیر الدین فوفلرانی

تاریخ طبع ماه ذی قعدة ۱۳۳۳

تعداد طبع ۷۰۰ جلد